



کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۵۰۳۶۸۴
تاریخ ثبت:

ترجمه تفسیر طبری



در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی

۲۵ تا ۲۶۵ هجری

مجلد مفقود (آخرین مجلد)

تصحیح و ابهام

حبیب نعیمی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

- ترجمه تفسیر طبری
- به اهتمام حبیب یغمائی
- هدیه دکتر مهدوی به دانشگاه تهران شماره ۱۹
- چاپ اول دانشگاه تهران
- چاپ دوم انتشارات توس، اول خیابان دانشگاه تهران
- چاپ (افست) زر اردیبهشت ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْتِ خدای را عزوجل که آخرین مجلد از هفت مجلد ترجمه و تفسیر طبری بیابان آمد و بزرگترین توفیقها نصیب افتاد .

در آغاز مجلد اول به تفصیل، - و دیگر مجلدات کم و بیش - نسخه‌هایی را که در اختیار داشت بنام و نشان برشمرده، و مشخصات و کیفیات هر يك را باز نمود، و روشی را که در تصحیح و مقابله بکار رفته روشن ساخت . اکنون که بحمدالله و منته چاپ هر هفت مجلد بیابان رسیده توضیح نکته‌ای چند را و گرچه از مکررات باشد بجا و مناسب میدانم : متن قراردادی در چاپ این کتاب مستطاب نسخهٔ اعیل کتابخانهٔ سلطنتی ایران است که نسخه‌ای است تمام و کامل، و از نظر صحت کتابت هم - اگر از یکی دو نسخه فروتر نماید - از دیگر نسخه‌ها برتر است . این نسخه در سال ۶۰۶ هجری قمری در هفت مجلد کتابت شده و بجز مجلد چهارم که مفقود است شش مجلد دیگر همواره بدسترس بوده هم اصل آن و هم عکس آن .

غیر از نسخهٔ متن، اوراق عکسی نه نسخهٔ دیگر ازین کتاب مجید که همه متعلق بدانشگاه طهران است و از کتابخانه‌های لندن و پاریس و مشهد و کشور ترکیه، گرفته شده در اختیار مصحح بوده و از همه کم و بیش استفاده شده است، مشخصات و خصوصیات این نسخه‌ها از نظر قدمت و صحت و اعتبار و تمامی، در مقدمهٔ مجلدات هفت گانه

بترتیب توضیح شده و اکنون فهرست مانند یاد می کند که در چاپ هر یک از مجلدات چه نسخه‌هایی مورد مقابله و استفاده بوده است :

مجلد اول - با پنج نسخه مقابله شده :

نسخه کتابخانه سلطنتی ، (متن قراردادی)

نسخه کتابخانه پاریس ، بعلامت اختصاری (پا)

نسخه حراج چی اوغلو ، (ترکیه) ، (خ)

نسخه اورخان ، (ترکیه) ، (ن)

نسخه کتابخانه ایاصوفیه ، (ترکیه) ، (صو)

مجلد دوم - با پنج نسخه مقابله شده :

نسخه کتابخانه سلطنتی ایران ، (متن)

نسخه کتابخانه ایاصوفیه ، (ترکیه) (صو)

نسخه حراج چی اوغلو ، (ترکیه) (خ)

نسخه مسجد اورخان ، (ترکیه) (ن)

نسخه نافذ پاشا ، (ترکیه) ، (نا) از اول سوره اعراف ، ص ۴۹۶

مجلد سوم - با شش نسخه مقابله شده :

نسخه کتابخانه سلطنتی ایران ، (متن)

نسخه مسجد ایاصوفیه ، (ترکیه) (صو)

نسخه حراج چی اوغلو ، (ترکیه) (خ)

نسخه مسجد اورخان ، (ترکیه) (ن)

نسخه نافذ پاشا ، (ترکیه) (نا)

مجلد چهارم - با شش نسخه مقابله شده :

- نسخه کتابخانه عمومی قونیه ، (ترکیه) (متن) (۱)
نسخه مسجد ایاصوفیه ، (ترکیه) (صو)
نسخه موزه بریتانیا ، (بریتیش میوزیم) (م)
نسخه حراج چی اوغلو ، (ترکیه) (خ) - تا آخر سوره کهف صفحه ۹۵۶
نسخه نافذپاشا ، (ترکیه) (نا)
نسخه مسجد اورخان ، (ترکیه) (ن)

مجلد پنجم - با چهار نسخه مقابله شده :

- نسخه کتابخانه سلطنتی ، (متن)
نسخه مسجد ایاصوفیا ، (ترکیه) (صو)
نسخه وقفی مولوی خانه بروسه ، (ترکیه) (بو)
نسخه کتابخانه آستانه رضوی ، (مشهد) (آ)

مجلد ششم - با دو نسخه مقابله شده :

- نسخه کتابخانه سلطنتی ایران ، (متن)
نسخه مسجد ایاصوفیه ، (ترکیه) (صو)

مجلد هفتم - با دو نسخه مقابله شده :

- نسخه کتابخانه سلطنتی ، (متن)
نسخه مسجد ایاصوفیه ، (ترکیه) (صو)

۱ - مجلد چهارم کتابخانه سلطنتی (متن قراردادی) مفقودست .

در مقدمهٔ مجلد چهارم نسخهٔ بریتیش میوزیم به اختصار وصف شده است. کلیهٔ اوراق عکسی این نسخه وقتی از لندن به طهران رسید که چاپ کتاب در شرف اتمام بود با این همه در مقابلهٔ صفحات آخر مفید افتاد. در این نسخه‌ها عبارات ترجمه و تفسیر بیش و کم اختلاف دارد اما مطالب و موضوع و عنوان و ترتیب در همه یکسان و هم آهنگ است. گذشته از اختلاف قراءت‌ها و روایت‌ها، و نارسائی و جای جای نادرستی ترجمهٔ آیات؛ در بسیاری از مطالب تاریخی و مخصوصاً در اعلام و اسامی خاص اشتباهاتی روشن است که نسخهٔ متن ازین همه بهرهٔ تمام دارد.

چنانکه در مقدمهٔ مجلد اول اشاره شده نخست تصمیم این بود که اشتباهات و اغلاط آشکارا و مسلمی که در نسخهٔ متن مشاهده می‌افتد تصحیح کند اما مصلحت و امانت ایجاب کرد که مطلقاً ازین نظر چشم پپوشد و نسخهٔ متن را بی کمترین دخل و تصرف و بی هیچ تحریف و تغییر، درست یا نادرست همچنان که هست نقل کند، و چنین کرد، زیرا اگر بنای کار بر تصحیح نهاده می‌شد اندک اندک و خواه و ناخواه در متن آشفتگی‌ها و دگرگونی‌هایی راه می‌یافت که در نتیجه تألیفی علی‌حده از کار درمی‌آمد و منظور اصلی که نگاهبانی نسخه‌ای اصیل است حاصل نمی‌شد، و باری از این که با کمال احتیاط نهایت رعایت در حفظ امانت شده است پشیمانی نیست، و گرچه مورد سرزنش و اعتراض واقع شود.

غیر از هفت مجلد متن، مجلدهای دیگر در دست تهیه و تنظیم است که مشتمل خواهد بود بر: فهرست اعلام، فرهنگ لغات، تفسیر بعضی

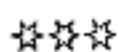
روایات بر طبق متون معتبر، قواعد انشائی و کتابتی، توضیحات و تعلیقات، و بیان لغاتی که معانی آن‌ها نامفهوم مانده... و بالاخره تصحیح اشتباهات مطبعی و غیره... می‌توان اظهار عقیده قطعی کرد که تا این کتاب بطبع نرسد و به دسترس همگان نیفتد استفاده و بهره‌برداری مطالعه کنندگان تمام نخواهد بود و امیدست خداوند تبارک و تعالی چندان عمر و تندرستی و فرصت بخشد که بدین خدمت دقیق - که آخرین خدمت ادبی و فرهنگی خواهد بود - توفیق یابد.

توجه باید داشت که پس از یک هزار و پنجاه سال، چون نخستین بار است که این نسخه بچاپ می‌رسد قطعاً خالی از خطا و لغزش و سهل‌انگاری و مسامحه نیست، ولی راهی است که پیموده و نموده شده و مصححان و ناشران بعد که پی بر پی مصحح نخستین خواهند گذاشت از بسیاری خطاها مصون خواهند ماند، و نیز چون امکان دارد نسخه‌هایی اصیل‌تر و تمام‌تر بدست آید و در تصحیح و مقابله روشی بهتر بکار رود، مسلماً است که چاپ‌های بعد کامل‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. نکته‌ای که اشارت بدان بسیار لازم است این که حق تقدّم در چاپ این کتاب در هر حال برای مصحح محفوظ است.

علامت‌گذاری ترجمه آیات قرآن مجید مطابق است با رموز تجوید و با متن قرآنی که در تفسیر «فی ظلال القرآن» در مصر بچاپ رسیده و اما در علامت‌گذاری مطالب تفسیری ممکن است غفلت‌هایی شده باشد که چندان در خور توجه نیست.

باز گفتن این نکته نیز بجاست که مطالعه این کتاب مقدّس، مصحح را به زیارت خانه‌ی خدای و خانه‌ی پیغامبر خدای برانگیخت و در ذی‌قعدة

و ذی حجّه سال ۱۳۸۴ قمری هجری این توفیق نصیب افتاد . هم در این سفر بسیاری از مساجد و مقابر و مزارات و بقاع و سرای ها و دیگر جای گاه های مذهبی و تاریخی را (که ذکر آن ها در این کتاب مقدّس رفته است) از نزدیک مشاهده کرد .



کتابت و تنظیم و تصحیح و مقابله و چاپ این دوره ترجمه و تفسیر در حدود هفت سال مدّت گرفت . و در این مدّت در هر موقع استادان و دانشمندان و بزرگانی که همواره از مصاحبت آنان بهره ورم راهنمایی ها و یاری ها فرمودند ، و هم چنین کارفرمایان و کارگران سازمان مستقلّ چاپخانه دولتی ایران محبّت ها کردند که باز گفتن نام و باز نمودن مراتب احسان هر يك - بی این که تبعیضی شود - دشوار است .

از همه ممنونم و از همه سپاس گزار .

در مقدمه هر يك از مجلّدات از توجه و احسان خاصّ جناب د کتر یحیی مهدوی استاد دانشگاه یاد و سپاسگزاری کرد و اکنون هم تکرار و تجدید چونان سپاسگزاری را بجا می داند زیرا بذل عنایت معنوی و مادی آن جناب در کام یابی بچنین خدمتی عظیم از عوامل مؤثر بود . خداوند تعالی پاک نهادان و نیکان را همواره نگاهبان و راه نما باد .

تهران - شهر بور ماه ۱۳۴۴ هجری شمسی

حبیب یغمائی

فهرست مطالب

۴۹ - سورة الحجرات (۱۸ آیه)

صفحه	عنوان
۱۷۲۷	ترجمه آیات (۱-۱۸)
۱۷۳۱	ترجمه سورة الحجرات [داستان ثابت بن قیس - شعر حسان بن ثابت - اشاره بخواب انوشروان و تعبیر آن - دادگری انوشروان - حدیث : ولدت فی زمن ملک عادل - داستان اسود کذاب - اشاره به قتل خلفا وحسن و حسین ...]

۵۰ - سورة قی (۴۵ آیه)

۱۷۴۰	ترجمه آیات (۱-۴۵)
۱۷۴۵	ترجمه سورة قی [کوه قاف - آفرینش زمینها و آسمانها ...]

۵۱ - سورة الذاریات (۶۰ آیه)

۱۷۵۱	ترجمه آیات (۱-۶۰)
۱۷۵۵	ترجمه سورة الذاریات

۵۲ - سورة الطور (۴۹ آیه)

۱۷۵۷	ترجمه آیات (۱-۷۶)
۱۷۶۱	ترجمه سورة الطور

۵۳ - سورة النجم (۶۲ آیه)

۱۷۶۳	ترجمه آیات (۱-۶۲)
۱۷۶۶	ترجمه سورة النجم [اشارتی به معراج پیغامبر - عداوت ابولهب با پیغامبر - هجرت پیغامبر به طایف - حدیث یریان ...]

۵۴ = سورة القمر (۵۵ آیه)

۱۷۷۵

ترجمه آیات (۱-۵۵)

۱۷۸۰

ترجمه سورة القمر

[داستان خواهر ورقة بن نوفل در خواستاری بیغمبر -
معجزه شق القمر ...]

۵۵ = سورة الرحمن (۷۸ آیه)

۱۷۸۴

ترجمه آیات (۱-۷۸)

۱۷۸۹

ترجمه سورة الرحمن

[حلیمه دایه بیغمبر - شست و شوی دل بیغمبر به وسیله
فریشتگان در هنگام کودکی ...]

۵۶ = سورة الواقعة (۹۶ آیه)

۱۷۹۴

ترجمه آیات (۱-۹۶)

۱۸۰۰

ترجمه سورة الواقعة

[رستاخیز - علامت‌های رستاخیز ...]

۵۷ = سورة الحديد (۲۹ آیه)

۱۸۰۴

ترجمه آیات (۱-۲۹)

۱۸۰۹

ترجمه سورة الحديد

[داستان فضیل بن عیاض ...]

۵۸ = سورة المجادلة (۲۲ آیه)

۱۸۱۱

ترجمه آیات (۱-۲۲)

۱۸۱۶

ترجمه سورة المجادلة

[داستان حلیمه وشوهرش ...]

۵۹ = سورة الحشر (۴۴ آیه)

۱۸۱۹

ترجمه آیات (۱-۴۴)

۱۸۲۳

ترجمه سورة الحشر

۱۸۲۵

غزو بئر معونة

۱۸۳۱

غزوة بنی النضیر (= بنی النضیر)

۶۰ = سورة الممتحنة (۱۳ آیه)

۱۸۴۵

ترجمة آیات (۱-۱۳)

۱۸۴۸

ترجمة سورة الممتحنة

[صلح حدیبیہ - رفتن ابوسفیان از مکہ بمدینہ بمذخرخواہی - رفتن ام حبیبہ با ابوسفیان یدرش - داستان حاطب بن ابی بلتعہ ونامہ او بہ مکیان - اسلام عباس بن عبدالمطلب ...]

۱۸۴۵

مسلمان شدن ابوسفیان بن حرب

[رہائی بخشیدن عباس بن عبدالمطلب ابوسفیان را از عمر بن الخطاب .]

۱۸۴۸

قصہ فتح مکہ

۱۸۵۶

بیعت النساء

۶۱ = سورة الصف (۱۴ آیه)

۱۸۵۹

ترجمة آیات (۱-۱۴)

۱۸۶۱

ترجمة سورة الصف

۱۸۶۳

قصہ موسیٰ علیہ السلام باہارون

۱۸۶۷

هجرت کردن عیسیٰ بن مریم علیہ السلام

۶۲ = سورة الجمعة (۱۱ آیه)

۱۸۷۰

ترجمة آیات (۱-۱۱)

۱۸۷۲

ترجمة سورة الجمعة

۶۳ = سورة المنافقون (۲۱ آیه)

۱۸۷۳

ترجمة آیات (۱-۲۱)

۱۸۷۵

ترجمة سورة المنافقون

[غزوة بنی المصطلق - نفاق عبدالله بن ابی - ازدواج بینامبر باجویریہ .]

۶۴ = سورة التباين (۱۸ آیه)

۱۸۸۰

ترجمة آیات (۱-۱۸)

۱۸۸۲

ترجمة سورة التباين

٦٥ - سورة الطلاق (١٢ آية)

١٨٨٥

ترجمة آيات (١-١٢)

١٨٨٨

ترجمة سورة الطلاق

١٨٨٩

وجوه الطلاق

٦٦ - سورة التحريم (١٢ آية)

١٨٩٣

ترجمة آيات (١-١٢)

١٨٩٥

ترجمة سورة التحريم

١٨٩٧

عدد زنان بیگامبر علیه السلام

[دختران بیگامبر از خدیجه - شوهران دختران بیگامبر.]

٦٧ - سورة الملك (٣٠ آية)

١٩٠٧

ترجمة آيات (١-٣٠)

١٩١١

ترجمة سورة الملك

[تفسیر باب توبه.]

٦٨ - سورة القلم (٥٢ آية)

١٩١٤

ترجمة آيات (١-٥٢)

١٩١٨

ترجمة سورة القلم

[داستان خداوندان باغ.]

٦٩ - سورة العنقبة (٥٢ آية)

١٩٣١

ترجمة آيات (١-٥٢)

١٩٣٥

ترجمة سورة العنقبة

[اشارتی به داستان نمودیان.]

٧٠ - سورة المعارج (٤٤ آية)

١٩٣٦

ترجمة آيات (١-٤٤)

١٩٣٩

ترجمة سورة سأل سائل

٧١ - سورة نوح (٢٨ آية)

١٩٣٢

ترجمة آيات (١-٢٨)

١٩٣٥

ترجمة سورة نوح

٧٢ - سورة الجن (٢٨ آية)

١٩٣٩

ترجمة آيات (١-٢٨)

١٩٤٢

ترجمة سورة الجن

[هجرت يثامير به طائف - ايمان آوردن يريان به يثامير.]

٧٣ - سورة المزمل (٢٠ آية)

١٩٤٨

ترجمة آيات (١-٣٠)

١٩٥٠

ترجمة سورة المزمل

٧٤ - سورة المدثر (٥٦ آية)

١٩٥٢

ترجمة آيات (١-٥٦)

١٩٥٦

ترجمة سورة المدثر

[مسلمان شدن خديجه - مسلمان شدن علي بن ابيطالب -

مسلمان شدن ابوبكر - مسلمان شدن عثمان - مسلمان شدن عمر.]

٧٥ - سورة القيامة (٤٠ آية)

١٩٦٠

ترجمة آيات (١-٤٠)

١٩٦٣

ترجمة سورة القيامة

٧٦ - سورة الدهر (٣١ آية)

١٩٦٤

ترجمة آيات (١-٣١)

١٩٦٧

ترجمة سورة الانسان

١٩٦٨

صدقه دادن علي وفاطمة والحسن والحسين - رضوان الله عليهم اجمعين.

٧٧ - سورة المرسلات (٥٠ آية)

١٩٧١

ترجمة آيات (١-٥٠)

١٩٧٤

ترجمة سورة والمرسلات

٧٨ - سورة النبأ (٤٠ آية)

١٩٧٦

ترجمة آيات (١-٤٠)

١٩٧٩

ترجمة سورة النبأ

٧٩ - سورة النازعات (٤٦ آية)

١٩٨٠

ترجمة آيات (١-٤٦)

١٩٨٢

ترجمة سورة النازعات

٨٠ - سورة هب (٤٢ آية)

١٩٨٥

ترجمة آيات (١-٤٢)

١٩٨٨

ترجمة سورة عبس

٨١ - سورة الكورت (٢٩ آية)

١٩٩٠

ترجمة آيات (١-٢٩)

٨٢ - سورة الاقطار (١٧ آية)

١٩٩٣

ترجمة آيات (١-١٧)

١٩٩٤

ترجمة سورة كورت

٨٢ - سورة المطففين (٢٦ آية)

١٩٩٦

ترجمة آيات (١-٢٦)

١٩٩٩

ترجمة المطففين

٨٤ - سورة الانشقاق (٢٥ آية)

٢٠٠٠

ترجمة آيات (١-٢٥)

٢٠٠٢

ترجمة سورة انشقت

٨٥ - سورة البروج (٢٢ آية)

٢٠٠٣

ترجمة آيات (١-٢٢)

٢٠٠٤

ترجمة البروج

[فصول چار گانه - اصحاب اخدود - چهار كودك در گاهواره سخن گفتند ...]

۸۶- سورة الطارق (۱۷ آیه)

۲۰۰۸

ترجمة آیات (۱-۱۷)

۲۰۰۹

ترجمة سورة الطارق

۸۷- سورة الاعلى (۱۷ آیه)

۲۰۱۰

ترجمة آیات (۱-۱۷)

۲۰۱۱

ترجمة سورة سبح

۸۸- سورة الفاشية (۲۶ آیه)

۱۰۱۳

ترجمة آیات (۱-۲۶)

۲۰۱۴

ترجمة سورة الفاشية

۸۹- سورة الفجر (۲۰ آیه)

۲۰۱۶

ترجمة آیات (۱-۲۰)

۲۰۱۸

ترجمة سورة والفجر

۹۰- سورة البلد (۲۰ آیه)

۲۰۲۰

ترجمة آیات (۱-۲۰)

۲۰۲۱

ترجمة سورة البلد

۹۱- سورة الشمس (۱۵ آیه)

۲۰۲۳

ترجمة آیات (۱-۱۵)

۲۰۲۴

ترجمة سورة الشمس

۹۲- سورة الليل (۲۱ آیه)

۲۰۲۵

ترجمة آیات (۱-۲۱)

۹۳- سورة الضحى (۱۱ آیه)

۲۰۲۷

ترجمة آیات (۱-۱۱)

۹۴- سورة الانشراح (۸ آیه)

۲۰۲۸

ترجمة آیات (۱-۸)

۲۰۲۸

ترجمة سورة الم نشرح

٩٥ - سورة التين (٨ آيه)

٢٠٣٥

ترجمة آيات (٨-١)

٢٠٣٥

ترجمة سورة التين

٩٦ - سورة العلق (١٧ آيه)

٢٠٣٢

ترجمة آيات (١٧-١)

٢٠٣٤

ترجمة سورة اقرأ

[اسلام حمزة بن عبدالمطلب .]

٩٧ - سورة القدر (٥ آيه)

٢٠٣٢

ترجمة آيات (١٥-١)

٢٠٣٧

ترجمة سورة القدر

٩٨ - سورة البينة (٨ آيه)

٢٠٣٩

ترجمة آيات (١٨-١)

٢٠٤٠

ترجمة سورة لم يكن

٩٩ - سورة الزلزال (٨ آيه)

١٠٤١

ترجمة آيات (٨-١)

٢٠٤١

ترجمة سورة اذا زلزلت

١٠٠ - سورة العاديات (١١ آيه)

٢٠٤٣

ترجمة آيات (١١-١)

٢٠٤٤

ترجمة سورة العاديات

١٠١ - سورة القارعة (١١ آيه)

٢٠٤٥

ترجمة آيات (١١-١)

٢٠٤٦

ترجمة القارعة

١٠٢ - سورة التكاثر (٨ آيه)

٢٠٤٧

ترجمة آيات (٨-١)

٢٠٤٧

ترجمة سورة التكاثر

- ۱۰۲ - سورة العصر (۴ آیه)
 ۲۰۴۹ ترجمه آیات (۱-۴)
 ۲۰۴۹ ترجمه سورة العصر
- ۱۰۴ - سورة الهنزة (۹ آیه)
 ۲۰۵۱ ترجمه آیات (۱-۹)
 ۲۰۵۱ ترجمه سورة الهنزة
- ۱۰۵ - سورة الفيل (۵ آیه)
 ۲۰۵۳ ترجمه آیات (۱-۵)
 ۱۰۵۳ ترجمه سورة الفيل
 [داستان ابرهه ...]
- ۱۰۶ - سورة قريش (۴ آیه)
 ۱۰۶۱ ترجمه آیات (۱-۴)
 ۲۰۶۱ ترجمه سورة قريش
- ۱۰۷ - سورة الماعون (۷ آیه)
 ۲۰۶۳ ترجمه آیات (۱-۷)
 ۲۰۶۳ ترجمه سورة ارايت
 مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی
- ۱۰۸ - سورة الكوثر (۳ آیه)
 ۲۰۶۵ ترجمه آیات (۱-۳)
 ۲۰۶۵ ترجمه سورة الكوثر
- ۱۰۹ - سورة الكافرون (۶ آیه)
 ۲۰۶۷ ترجمه آیات (۱-۶)
 ۲۰۶۷ ترجمه سورة الكافرون
 [مهاجرت یاران به حبشه - احتجاج مسلمانان با کافران قریش در حبشه .]
- ۱۱۰ - سورة النصر (۲ آیه)
 ۲۰۷۰ ترجمه آیات (۱-۳)
 ۲۰۷۰ ترجمه سورة النصر

۱۱۱ - سورة اہب (۵ آیت)

۲۰۷۳

ترجمہ آیات (۱-۵)

۲۰۷۳

ترجمہ سورة تبت

[دعوت بیغامبر از مکبان - عداوت ابولہب - عذاب زن ابولہب .]

۱۱۲ - سورة الاخلاص (۴ آیت)

۲۰۷۶

ترجمہ آیات (۱-۴)

۲۰۷۶

ترجمہ سورة الاخلاص

۱۱۳ - سورة الفلق (۵ آیت)

۲۰۷۸

ترجمہ آیات (۱-۵)

۱۱۴ - سورة الناس (۶ آیت)

۲۰۷۹

ترجمہ آیات (۱-۶)

۲۰۷۹

ترجمہ سورة الفلق والناس



پایان

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

الذَّكَرُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ

الْفِتْنُ وَاللَّهُ يَدْرُسُ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَذَرُهُمُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير
الخلق أجمعين
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خير
الخلق أجمعين
والسلام على
سيدنا محمد وآله
الذين هم خير
الخلق أجمعين

بخش: ج 7

از صفحه 1727 تا صفحه 2086 (معادل 360 صفحه)

سورة الحجرات (۱)

مدنیه ، و هی ثمان عشر آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۲)

- ۱ - [ای آنکسها که بگرویده اید پیش مروید پیش از خدای] (۳) و پیغامبر او و برسید از خدای عزوجل که خدای شنواست و داناست ﴿﴾
- ۲ - ای آنکسها که بگرویدید مه بردارید آوازهای شما بالای آواز پیغامبر ، و مه آشکارا کنید او را بگفتار چون آشکارا خواندن برخی از شما برخی را ، که تباه کند کردارهای شما و شما نه دانید (۴) ﴿﴾
- ۳ - که آنکسها که فرود آرند (۵) آواز ایشان نزدیک پیغامبر خدای ایشانند آنکسها که آزموده کند (۶) خدای عزوجل دلهای ایشان پرهیز کاری را ، ایشانراست آمرزشی و مزدی بزرگ ﴿﴾
- ۴ - که آنکسها که آواز دهند ترا از پس حجرها بیشتر ایشان نه خردمندی همی کنند (۷) ﴿﴾
- ۵ - و اگر ایشان صبر کنند تا بیرون آیی (۸) سوی ایشان بود بهتر

۱ - صفحه اول مجلد هفتم متن نسخه سلطنتی - که تذهیبی از جلد داشته - ، نیست .
۲ - بنام خدای حاجت روا کننده ، توبه پذیرند ، بخشاینده آمرزنده . (صو)
۳ - (صو) ۴ - که بگرویده اید بر مدارید آوازهای خویش را زیر آواز پیغامبر ، و بلند مگوئید چون بلند گفتن بهره از شما مر بهره را که تباه شود کارهای شما ، و شما آگاهی ندارید . (صو) ۵ - فرود دارند . (صو) ۶ - که یاک کردست . (صو)
۷ - بی خردانند . (صو) ۸ - شکیبائی کردندنی تا بیرون آمدی . (صو)

ایشانرا، و خدای عزوجل آمرزگارست و مهربان ✽

٦ - ای آنکسها که بگرویدید اگر آید شما تباه کاری بخبری روشن [کنید] که برسانید گروهی را بنادانی بر کردید (١) بر آنچه کردید پشیمانان ✽

٧ - و بدانید که اندر میان شما پیغامبر خداست اگر طاعت دهد شما را اندر بسیاری از کار نوید شوید و لکن (٢) خدای عزوجل دوست کرد نزدیک شما ایمان، و بیاراست اندر دلهای شما، و دشمن کرد سوی شما کافری و بی‌راهی و نافرمانی، ایشان اند ایشان راست آهنگان (٣) ✽

٨ - فضیلت از خدای و نعمتی، (٤) و خدای عزوجل داناست و با حکمت ✽

٩ - و اگر دو گروه از مؤمنان کارزار کنند صلح کنید و راستی میان ایشان، و اگر ستم کند یکی از ایشان بر دیگری کارزار کنید با آنک می‌ستم کند تا باز آید سوی فرمان خدای عزوجل، و اگر باز آید راست کنید (٥) میان ایشان بداد و داد کنید، که خدای عزوجل دوست دارد داد کنند گانرا ✽

١٠ - که مؤمنان برادران یک دیگر اند راستی کنید میان برادران

١ - اگر بیاید شما فاسق بخبری یا آگاهی درست کاری که برسانید گروهی را بنادانی بشوید، (صو) - و اگر آمد شما دروغ‌زنی بخبری، نیک بر رسید، که برسانید بگروهی بنادانی که پشیمان شد، (کشف الاسرار) ٢ - اگر فرمان کند شما را اندر بسیاری از کار برنج و بزه افتید و لیک، (صو) [ترجمه متن روشن نیست]

٣ - و ناپسند گردانید سوی شما کافری را و فاسقی را و معصیت را، ایشانند کایشان راه یافتگان اند، (صو) ٤ - افزونی از خدای و نیکوئی، (صو) ٥ - آشتی افکنید میان ایشان، و اگر افزونی کند یکی از ایشان بر آن دیگر کارزار کنید با آنک از حد اندر گذرد تا باز گردد سوی فرمان خدای، اگر باز گردد آشتی افکنید، (صو)

شما، (۱) و برسید از خدای عز و جل مگر شما را ببخشاید؟
 ۱۱ - یا آنکسها که بگرویدیدمه افسوس کند گروهی از گروهی،
 باشد که باشند آن بهتر از ایشان، و نه زنان از زنان، باشد که باشند
 بهتر از ایشان، و مه طعنه زنید تنهای شما يك دیگر را، و مه خوانید
 يك دیگر را بلقبها، که بد نامیدست بی راهی پس ایمان! (۲) و آنک نه
 توبت کند ایشان اند ایشان ستم کاران؟

۱۲ - یا آنکسها که بگرویدید پیرهیزید بسیار از گمان، که برخی
 گمان بزه است، و مه باز جوید سرهای مردمان و مه غیبت کنید برخی
 از شما مر برخی را. (۳) دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر
 خویش مرده؟ و دشخوار دارید آن، و برسید از خدای عز و جل که
 خدای توبه دهنده است و مهربان؟

۱۳ - ای مردمان ما بیافریدیم شما را از نری و مادهای (۴) و کردیم
 شما را شاخها و دودمانهای بزرگ تا بشناسید يك دیگر را، که گرامی تر
 از شما نزدیک خدای عز و جل پیرهیز کاران شما اند (۵) که خدای عز و جل
 داناست و آگاه؟

۱۴ - گفتند اعرابیان (۶) که: بگرویدیم ما. بگوی که: مه

۱ - آشتی افکنید میان برادران خویش. (صو) ۲ - که بگرویده اید فسوس
 مکنید گروهی از گروهی، مگر که باشند ایشان بهتر از ایشان، و نه زنانی از زنانی
 مگر آنان باشند بهتر از ایشان، و باز مجنبانید یکدیگر را یعنی برادران خویش را
 و بخوانید بیاج نامه، بدنامی است فاسقی سپس ایمان. (صو) ۳ - یا آنانک که
 بگرویده اید دور باشید از بسیاری از گمان که بهره از گمان بزه است، و مجوئید
 سخن کسان و غیبت مکنید بهره از شما بهره را. (صو) ۴ - یعنی آدم و حوا. (صو)
 ۵ - قبیلها و گروهها و تبارها تا یکدیگر را بشناسید، که گرامی ترین شما نزد خدای
 پیرهیز کار ترین شماست. (صو) ۶ - اعرابیان یعنی بیابانیان. (صو)

بگرویدید، ولكن بگوئید که: مسلمان شدیم. و چون اندر آید (۱)
ایمان اندر دل‌های شما. و اگر فرمان برید خدای را و پیغامبر او را نه زیان
کنید و نه کاهد شما را از کردارهای شما چیزی، که خدای عزّ و جلّ
آمرزگار است و مهربان ۞

۱۵ - که مؤمنان اند آنکسها که بگرویدند (۲) بخدای عزّ و جلّ
و پیغامبر او، پس نه گمان کردند، و جهاد کردند بخواستهای ایشان و تنهای
ایشان (۳) اندر راه خدای عزّ و جلّ، و ایشانند ایشان راست گویان ۞

۱۶ - بگوی: آیا می آموزید خدای را بدین شما؟ (۴) و خدای
عزّ و جلّ داند آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر زمین است، و خدای
بهمه چیزی داناست ۞

۱۷ - منت می نهند بر تو که بگرویدند. بگو که: مه منت نهید بر
من مسلمان شدن شما، بل که خدای منت نهد بر شما که راه نمود شمارا
بایمان (۵) اگر هستید راست گویان ۞

۱۸ - که خدای داند نهانی آسمانها و زمین، و خدای عزّ و جلّ بیناست
بدانچه می کنید ۞

ترجمة سورة الحجرات (۱)

و این سورة الحجرات بمدينه فـرو آمده است، اندرشان سه گروه

- ۱ - بگو: نگرویده‌اید و ایک بگوئید کردن نهادیم. و هنوز اندر نامدست. (صو)
- ۲ - هرینه گرویدگان آنکسها اند که بگرویده اند. (صو) ۳ - باز بشک
نشوند؛ و کارزار کردند بخواستهای خویش و تنهای خویش. (صو) ۴ - بدین
خویش. (صو) ۵ - سپاس همی نهند بر تو بدانک کردن نهادند. بگوی سپاس
منهید بر من کردن نهادن خویش، نه که خدای سپاس نهد بر شما بدانک راه نمود
شمارا سوی گرویدن. (صو) ۶ - ترجمة الحجرات. (صو)

یکی بنی عتیره، (۱) و دیگری بنی سلیم، و سه دیگر بنی عرینه (۲). (۳)
 و این بنی سلیم نو مسلمان شده بودند و پیغامبر علیه السلام ایشانرا
 مسلمانان آموخته بود، و ایشانرا گفته بود (۴) که: چون بازقبیلۀ خویش
 روید روز عید گوسفند کشان اول نماز عید بکنید آنکه قزبان کنید،
 و گوسفندان کشید، و ایشان پیش از نماز گوسفند بکشتند. پس خدای
 عزوجل این آیت بفرستاد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ
 يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (إِلَى قَوْلِهِ) لَا تَشْعُرُونَ (۴)

و این آیت اندرشان ثابت بن قیس بن شماس آمد و مردمان بنو تمیم،
 و سبب این آن بود که ثابت بن قیس پیامد با گروهی بنزدیک پیغامبر
 علیه السلام، و چون برسید وقت قیلوله بود و پیغامبر علیه السلام خفته بود
 اندر حجره، و ایشان چون برسیدند ادب نگاه نداشتند، و با آواز بلند
 پیغامبر علیه السلام را بخواندند، و گفتند که: یا محمد بن عبدالله بیرون آی.
 پس همانگاه مردمان بنو تمیم اندر رسیدند، و ایشان نیز مهتران
 عرب بودند، و همه گرد آمدند، و پیغامبر علیه السلام را گفتند که: ما
 این که تو می گوی که من پیغامبر خدایم آنگاه از تو بپذیریم که تو
 با ما مفاخرت کنی، و ما با تو مفاخرت کنیم بنسب و شعر، پیغامبر
 علیه السلام گفت که: روا باشد. پس ایشان هر گروهی خطیبی فرا کردند.
 و سه گروه بودند و سه خطیب فرا کردند، تا شعر گفتند بنسب و فخر
 کردند بمردانگی و سواری.

پس چون ایشان شعر خویش بگفتند، پیغامبر علیه السلام حسان بن

۱ - بنی عتیره. (صو) - بنی عتیر. [تفسیر ابوالفتح در همین آی] - بنی عتیر،
 سیره النبویه [۲ - یکی بنی عتیره، و دیگری بنی سلیم، و سدیگر بنی عرینه.
 (صو) ۳ - پیاموخت و بفرمودشان. (صو) ۴ - الحجرات ۲ - ۱

ثابت را گفت که: تو ایشانرا جواب ده، که تو از من فصیح تر ای. ثابت (۱) برخاست و آن هر سه شاعر را جواب داد، و فخر پیغامبر علیه السلام و مردانگی او بگفت، و گفت: هر پیغامبری را خدای عزوجل قوت و نیروی چهل مرد بداده باشد، و هر پیغامبر ما را صلوات الله علیه قوت و نیروی چهل پیغامبر بداده است، و آن علامتها و معجزات آنها که پیش مبعث مرورا پیدا آمده بود همه بگفت، و آنچه در وقت مبعث آمده بود و آنچه در روز کار ملوک عجم پیدا آمده بود آن همه بگفت، و بیتها شعر گفت فصیح تر از ان ایشان. پس همه مقرر شدند بفخر پیغامبر علیه السلام.

و پیغامبر علیه السلام این آیت که جبریل علیه السلام آورده بود بر ایشان خواند: 'يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ'. (۲) آلیه / و پس ازین این آیت دیگر بیآورد: 'إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ - إِلَىٰ قَوْلِهِ - غَفُورٌ رَحِيمٌ'. (۳) و ایشان چون این حدیث بشنیدند توبه کردند، و از ان حدیث که می گفتند باز گشتند.

اما این حدیث که می گوید: 'يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ'. (۴) آلیه. این آیت اندر شان عقبه بن ابی معیط فرو آمده است.

و این قصه آن بود که پیغامبر علیه السلام لشکری فرستاده بود بقبیله بنی المصطلق از جهت صدقات و آموختن مسلمانی ایشانرا، و پیغامبر علیه السلام از ان لشکر هیچ خبر نداشت. پس این عقبه از ان ناحیت آمده

بود، و گفت که: ایشان شمارا طاعت نمی‌دارند، و سپاه شما را هیچ (۱) ندادند، و با ایشان حرب همی‌کردند. و پیغامبر علیه‌السلام خواست که لشکری دیگر بفرستد، خدای عزوجل این آیت بفرستاد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ (۲) الی آیه. و آن عقبه را جاهل خواند.

و این عقبه آن بود که خدای تعالی این آیت بشان او بفرستاد، بدان وقت که خیو بر روی پیغامبر علیه‌السلام انداخت: وَ يَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۳) و هم این عقبه بود که مر پیغامبر علیه‌السلام را تنها اندر یافت و دستار بگردن او اندر کرد و می‌کشیدش، تا مردمان در رسیدند و از دست وی بازستدند و او را خوار کردند. (۴)

پس این عقبه در حرب بدر هم بردست پیغامبر علیه‌السلام کشته شد. و این سوره اندر کار پیغامبر علیه‌السلام آمده است، و اندران علامتها که ازو پدید آمده بود بروزگار نوشروان و فرزندان او، و آن خواب که نوشروان دیده بود که: آتشی آمدی از آسمان و همه کوشک نوشروان بسوختی و کنگرهای کوشک او بیفتادی مگر چهارده کنگره که بماند.

و این بدان وقت بود که پیغامبر علیه‌السلام از مادر در وجود آمده بود چنان که (۵) پیغامبر علیه‌السلام گفته است: وُلِدْتُ فِي زَمَنٍ مَلِكٍ عَادِلٍ. گفت که: من اندر زمانهٔ ملکی عادل در وجود آمدم. (۶) و چون

۱ - هیچ چیز. (صو) ۲ - الحجرات ۶ ۳ - الفرقان ۲۷ ۴ - تا تنها بیافتش اندر بطحای مکه و دستار بگردن او کرد و او را خبه کرد تا مردمان فرار سیدند و او را خوار کردند. (صو) ۵ - از مادر بزاده بود. نه بینی. (صو) ۶ - زادم. (صو)

پیغامبر علیه‌السلام در وجود آمد نوشروان آن خواب بدید، و اندر همه آتش کدهای گبران آتش بمرد.

پس موبد موبدان پیش نوشروان اندر آمد و گفت که: ایها الملك چه بوده است ترا که چنین دل تنگی؟ گفت که: ای موبد من چنین خوابی دیده‌ام. پس موبد گفت: منیزام شب خوابی دیدم بس عجب. (۱) و چنان دیدم که گروهی اشتران عرب بیامدندی و با گروهی اشتران بختی حرب کردند، و آن اشتران بختی را همه بکشتندی، و از رود دجله بگذشتندی و برفتندی. (۲) و نوشروان ازین خواب اندوهگن شد همچنان که از خواب خویش، و معبری را (۳) طلب می‌کرد که این خواب دو گانه را تعبیر کند.

پس دران دو سه روز نامه از فارس برسید که در آتش کده بزرگ آتش پاک بمرد. و مدت هزار سال بود تا آن آتش نمرده بود. پس نوشروان مرد فرستاد سوی نعمان بن المنذر و او ملک عرب بود از قبل (۴) نوشروان و گفت: باید که معبری نیک فاضل دانا طلب کنی و پیش من فرستی تا من چیزی ازو بپرسم. او معبری طلب کرد و پیش (۵) او فرستاد.

و چون آن مرد پیش نوشروان آمد، نوشروان آن خوابها ازو پرسید. او گفت که: تعبیر این خواب سطح تواند کرد که او مردی است که هر کس که از او خوابی خواهد پرسید، اول او بگوید که تو چه خواب دیدی، و آنکه تعبیر آن باز کند، و راست چنان باشد که او گوید. و این خواب که شما دیده‌ای بجز کار او نیست.

۱ - من نیز دوش خوابی دیدم سخت عجب. (صو) ۲ - بکشتندی و از رود دجله بگذشتندی. (صو) ۳ - و کسی را. (صو) ۴ - از دست. (صو) ۵ - مردی فرست سخت دانا تا چیزی ازو بپرسم. او مردی را سوی. (صو)

پس نوشروان مرد فرستاد سوی سطح . و چون مردِ نوشروان پیش او رسیدند، اورنجور بود، و بنزع رسیده بود، و چون مردِ نوشروان پیش او اندر شد و بنشست، حالی بگفت که: تو بدین کار آمده‌ای که نوشروان چنین خوابی دیده است، و موبد موبدان نیز چنین خوابی دیده است. و پیش ازان که مردِ نوشروان آغاز سخن گفتن کرد، او خود آن خوابها که دیده بودند بگفت که چنین و چنین بخواب دیده‌اند. و گفت که، این پیغامبری است که از عرب بیرون آید، و جمله جهان بگیرد، و اکنون در وجود آمده است، و چون بیرون آید همه جهان بگیرد، و ملکت عجم بردست او برود. و از امروز باز از ملوک عجم چهارده ملوک بنشینند اندر چهارده سال، پس چهاردهم ملک که بنشینند از پس او این پیغامبر بیرون آید و این ملکت عجم از دست شما برود، و جمله با او افتد.

پس این مردمان نوشروان چون این تعبیر خواب بشنیدند برخواستند و بیرون آمدند، و باز پیش نوشروان آمدند. و آن چنان که ازان سطح دیده بودند و شنیده بدو باز گفتند. و نوشروان گفت که: بدین کارهنوز چهارده سال مانده است، و تا آن وقت کی داند که چه خواهد بود.

أما آنک پیغامبر علیه السلام گفت که: وِلِدت فی زَمَنِ مَلِكٍ عَادِلٍ .
و اما این عدلِ نوشروان خود معروف است، و سخن عدل او بدین کتاب اندر بیاید و لکن يك سخن از عدل او بگوئیم:

نوشروان وقتی بصید بیرون رفته بود و سواری اسب بکشت زاری اندر راند، و خداوند آن کشت پیش نوشروان آمد، و بنالید، و دادخواست، گفت که: نگاه کنید تا کبوده است؟ و برفتند و طلب کردند، و چون

نگاه کردند هر مزد بود پسر نوشروان . و فرمود تا اسب او را بکوش و دنباله بپسیدند ، و هر مزد را يك سال محبوس گردانید ، و پیش خویشتن نگذاشت . و ازین جنس بسیار است ، و اندر سیر (۱) ملوک بگفته آمدست .
و این قصه مولود پیغامبر علیه السلام و حدیث نوشروان و ملوک عجم گفته آمدست بجایگاه خویش . (۲)

و پیش از آن که مبعث پیغامبر علیه السلام بود مردمان یمن را علامتها پیدا همی آمد که پیغامبر علیه السلام بیرون خواهد آمدن . و چون مبعث پیغامبر علیه السلام بود رسولان را بهر طرفی فرستاد ، و همچنان علامتها پیدا همی آمد . و این بگفته آمدست . (۲)

پس مردمان یمن همه اسلام آوردند و گفتند که : این دین حق است ، و همه مسلمان شدند بی آنکه پیغامبر علیه السلام هیچ کس را بدیشان فرستاده بود تا ایشانرا دعوت کرد . و رسولی بیرون کردند و پیش پیغامبر علیه السلام فرستادند ، و گفتند که : ما را کسی نفرست تا فرایض و سنت بما آموزاند . (۳)
پس پیغامبر علیه السلام معاذ جبل را سوی ایشان فرستاد ، و از پس او يك و دو و دو می فرستاد ، و آن مردمان همه مسلمان شدند ، و کار پیغامبر علیه السلام قوی گشت ، و غزوها و فتوحها بسیار گشت ، و آن کافران اغلب بدست او هلاک شدند . و این قصه هر يك بجای خویش بگفته آمدست .

پس چون وقت وفات پیغامبر علیه السلام اندر آمد اسودالکتاب برخاست و دعوی پیغامبری کرد . و مردمان یمن او را بکشتند ، و پیغامبر علیه السلام اندران بیماری بر ایشان دعا کرد . و این قصه اندر سورة محمد بگفته آمدست .

واز پس آن طلیحہؓ لکذاب برخاست و از پس وفات پیغامبر علیہ السلام کار او قوی گشت، و خلقی براو گرد آمدند، و دعوی پیغامبری کرد، و امیر المؤمنین ابوبکر رضی اللہ عنہ خالد بن ولید را بفرستاد تا با او حرب کرد، و او بهزیمت برفت و از گوشه‌ای بدر شد، و بعد از آن توبت کرد، و بچیج رفت و آن جایگاه مجاور گشت تا از دنیا برفت.

و از پس آن مسیلمةؓ لکذاب برخاست و هم دعوی پیغامبری کرد، و امیر المؤمنین ابوبکر رضی اللہ عنہ خالد را و عکرمه را بفرستاد تا با او حرب کردند، و او نیز بگریخت، و او را اندر نیافتند، و او را نیز بیمامه بکشتند.

و این مسیلمه را باغی بود و آنرا حدیقه الرحمن نام کرده بود و خویشان را رحمن الیمامه نام کرده بود. و پس وحشی او را بر در آن باغ اندر یافت و بر آن در باغ او را بکشت، و سپاه او با سپاه خالد جنگ همی کرد، و خلقی بسیار از سپاه مسیلمه کشته شدند، و باقی جمله بگریختند، (۱) و هیچ کس نمی دانست که مسیلمه کشته شده است. پس خالد اندر میان کشتگان می گردید و مسیلمه را دید کشته آنجا بکشتی افتاده، و گفت که: این را کی کشت؟ وحشی گفت که: او را من کشتم. و خالد از آن شاد شد، و گفت که: احسنت ای وحشی، اگر در جاهلی کاری بد بکردی که حمزه را بکشتی در مسلمانی این کاری نیک بکردی که مسیلمه را کشتی.

۱ - وحشی بکشت، آن غلام حبشی که پیغامبر را علیہ السلام از غم آمدی از جهت آنکه حمزه را او کشته بود. و این مسیلمه بدان باغ اندر بود تا گاه بیرون آمد خواست که سوی آن حصار خویش برود، وحشی آنجا بود با حربه ایستاده، بشناخت که او کیست، او را یکی حربه بزد و از شکمش بیرون آورد. پس حرب همی کردند تا از آن سپاه مسیلمه بیشتر کشته شدند و دیگر هزیمت شدند. (صو)

اما سجاحة الثعلبية زنی بود بزبان فصیح ، و از یمن بیامد و دعوی پیغامبری خواست کردن ، و کارش بر نیامد و بگریخت ، و باز یمن شد . و در روزگار امیر المؤمنین ابوبکر این مردمان که همی دعوی پیغامبری کردند همه کشته شدند ، و دیگران ضعیف گشتند ، و پیغامبر علیه السلام ازین جهان بیرون شده بود ، و مهاجر و انصار با امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه بیعت کردند ، پس جهودی از جهودان خیبر امیر المؤمنین ابوبکر رضی الله عنه را زهر داد .

و این قصه زهر دادن پیغامبر علیه السلام و آن ابوبکر رضی الله عنه در سورة عنکبوت بگفته آمده است .

پس امیر المؤمنین ابوبکر هر امیر المؤمنین عمر را رضی الله عنهما خلیفت کرد ، و همچنین مهاجر و انصار با او بیعت کردند ، پس ابو لؤلؤه او را بکشت .

پس بشوری او کنند میان علی و عثمان و زبیر و عبدالرحمن بن عوف . پس ایشان مشورت کردند و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه را خلیفت کردند ، پس آنگاه غوغا کردند و بغوغا اندر عثمان را بکشتند . پس با امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بیعت کردند ، و معاویه با او بیعت نکرد و حربها افتاد میان ایشان چون حرب جهل ، و طلحه و زبیر رضی الله عنهما هر دو اندرین حرب کشته شدند ، و چون حرب صفین که چندان خلقان گرد آمده بودند و قتلها بسیار افتاد اندر آن حرب ، و پس حکمین کردند و بدان باز گشتند ، و اندر آخر عبدالرحمن بن ملجم را بکشتند . (۱)

۱ - و آخر عبدالرحمن بن ملجم را بکشتند . (صو) . ظاهر عبارتتی از هر دو نسخه سقط شده است .

پس لشکر همه الحسن بن علی را (۱) بیعت کردند، و حسن ایشان را (۲) نپذیرفت، و گفت که: من امیری نمی خواهم، و مرا بالشکر کار نیست. و بنزدیک معاویه رفت، و آن لشکر پیش معاویه رفتند، و حسن بمدینه باز آمد و بعاقبت او را بزهر بکشتند.

و این قصه در سورة عنکبوت بگفته آمده است، (۳) و این حربها که میان علی و معاویه رفت محمد بن جریر بکتاب تاریخ اندر بیاورده است. (۴)

و این آیت که خدای عزّ و جلّ اندرین سورت همی گوید:
وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آتَاكَ فَاصْلِحْهُمَا بِالْعَدْلِ. (۵)
و چون این آیت بیامد یاران پیغامبر علیه السلام ندانستند که اندرشان کی آمده است تا بروزگار علی و معاویه که این حربها او فتادمیان ایشان، آنکه بدانستند.

و چون معاویه از دنیا برفت و یزید بنشست، کار بر او راست شد، و بکار الحسین بن علی رضی الله اندر ایستاد. (۶) و عبیدالله بن زیاد را بالشکری گران بفرستاد تا حسین را و برادر زادگان او را و فرزندان او را بدان زاری اندر دشت کربلا بکشتند.

و این قصه همه بسورة العنکبوت اندر بگفته آمده است، (۷) و این جایگاه این مقدار تمام باشد تا آیت فرو نگذاشته باشیم. والسلام.
و باز گشتیم بقرآن.

۱- حسن را. (صو) ۲- بیعت ایشان. (صو) ۳- مجلد پنجم ص ۱۲۹۵-۱۳۲۵

۴- رجوع شود به تاریخ الامم والملوک جلد سوم چاپ قاهره. ۵- الحجرات ۹

۶- و بکار حسین براستاد. (صو) ۷- مجلد پنجم. صفحه ۱۳۸۳

سورة ق

مکيه ، وهى خمس واربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - سو گند یاد کردیم یا محمد بکوه قاف (۲) وقرآن بزرگوار ✽
- ۲ - بل که عجب آمد که (۳) آمد بدیشان بیم کننده ای از ایشان ،
و گفتند کافران (۴) که : اینست چیزی عجب (۵) ✽
- ۳ - چون بمیریم و باشیم خاکى ؟ آنت آمدنى بس دور (۶) ✽
- ۴ - بدرستى که بدانستیم آنچه بکاهد زمین از ایشان ، و نزدیک ما
هست نبشته ای نگاه داشته ✽
- ۵ - نه که بدروغ داشتند براستى (۷) چون آمد بدیشان ایشان اندر
کاری بودند شوریده ✽
- ۶ - و نه بنگرند سوى آسمان بالای ایشان چگونه بنا کردیم آن
و بیاراستیم آنرا و نیست آنرا هیچ شکافها ؟ (۸) ✽
- ۷ - و زمین اندر کشیدیم آنرا و او کنندیم اندران کوهها (۹) و
برویانیدیم اندران از هر جفتى نیکو ✽
- ۸ - دیدنى بعبرت (۱۰) و پندى هر بنده ای را باز گردیده (۱۱) ✽

۱ - بنام خدای راه نماینده ، پرده پوشنده ، اندر بزر برنده . (صو) ۲ - سو گند
بکوه قاف آنکه گردا گرد جهان است . (صو) ۳ - نکه شکفت داشتند بدانکه .
(صو) ۴ - ناگرویدگان . (صو) ۵ - شکفت . (صو) ۶ - آن باز گردانیده
باشد دور . (صو) ۷ - راست را . (صو) ۸ - شکافی و درزی . (صو) ۹ - و
زمین را بگستریدیم و بیفکنندیم اندر وی کوههای استوار . (صو) ۱۰ - پیدا و
عبرنى . (صو) ۱۱ - مر هر بنده باز گردنده را . (صو)

- ۹ - وفرو فرستادیم از آسمان آبی بیرکه و بزویانیدیم بدان اندر بوستانها ودانها درودنی*
 ۱۰ - وخرما بُندان بلند آنرا کاردوی (۱) بربك دیگر بسته*
 ۱۱ - روزی بند گانرا ، وزنده کردیم بدان شهری مرده ، چنان بُود بیرون آمدن (۲)*
 ۱۲ - بدروغ داشتند یش ایشان گروه نوح و خداوندان چاه و نمود (۳)*
 ۱۳ - وعاد وفرعون وبرادران لوط*
 ۱۴ - و خداوندان یشه و گروه تبع ، همه (۴) بدروغ داشتند بیغامبران را واجب شدیم کردن*
 ۱۵ - آیا مانده شدیم بافریدن نخستین ؛ که ایشان اندر گمانی اند (۵) از آفرینش نو*
 ۱۶ - و بدرستی که بیافریدیم مردمانرا ، و دانیم آنچه بشورد (۶) بدان تن او ، وما نزدیک تریم بدان از رگ جان*
 ۱۷ - و چون بهم رسند دو بهم رسیده از دست راست و از دست چپ نشستگان (۷)*

۱ - رجوع شود بصفحه ۴۵۳ ۲ - وزنده گردانیم بدان آب شهری مرده خشک گشته را ، همچنین باشد بیرون آمدن بقیامت . (صو) ۳ - و خداوندان چاه شعیب را و گروه نمود صالح را . (صو) ۴ - و گروه عاد هود را ، وفرعون موسی را ، وهم شهریان لوط لوط را ، و خداوندان یشه مرشعیب را ، و گروه تبع بیغامبران خود را ، هریکی . (صو) ۵ - ما مانده نگشتیم بافرینش اول ، نه که ایشان اندر یوشید گیند . (صو) ۶ - اندیشه کند . (صو) ۷ - چون بگیرند دو گیرنده از راست و از چپ نشسته . (صو)

- ۱۸ - نه گویند از گفتاری مگر نزدیک او نگاه بانی بجای آمده (۱) ✱
- ۱۹ - و آمد مستی (۲) مرگ بر است و حق ؛ آنست آنچه بودی تو از آن [بیکسو شدی] (۳) ✱
- ۲۰ - و بدینند اندر صور ، آنست روز بیم کردن ✱
- ۲۱ - و بیاید هر تنی را با آن راننده ای و گواهی (۴) ✱
- ۲۲ - و بدرستی که بودی اندر غفلتی ازین ، برداشتم از تو پوشش تو ، بینائی تو امروز تیزست ✱
- ۲۳ - و گفت قرین او : اینست آنچه نزدیک من بجای آمده (۵) ✱
- ۲۴ - و اندر او کنید اندر دوزخ هر کافری را و معاند (۶) ✱
- ۲۵ - بازدارنده نیکی از خدا اندر گذارنده ای گمان ماندی (۷) ✱
- ۲۶ - آنک کرد باخدای عزوجل خدا ای دیگر ، اندر او کنید او را اندر عذابی سخت ✱
- ۲۷ - گوید آن قرین او که : یا خداوند مانه نافرمانی کردیم آنرا (۸) ولکن بود اندر کم بود گی دور ✱
- ۲۸ - گوید : مه خصومت کنید (۹) نزدیک من و بدرستی که از پیش فرستادم سوی شما بیم کردن من (۱۰) ✱
- ۲۹ - نه بدل کنید گفتار نزدیک من و نیستم من ستم کننده بند گانرا ✱
-
- ۱ - بیرون نیفکنند هیچ گفتاری مگر نزدیک وی نگاه بانی باشد دیرینه . (صو)
- ۲ - و بیاید به بی هوشی . (صو) ۳ - [در متن کلمه « تجید » ترجمه نشده]
- ۴ - هر تنی با وی راننده - یعنی فرشته یا فریشتگان - و گواهی - یعنی اندامها و پیغامبران . - (صو) ۵ - و گفت و گوید هم نشست او ؛ اینست که نزدیک من حاضر بود . (صو) ۶ - هر ناسپاسی را ستیزه کنی را . (صو) [در متن « گمان مند » باید باشد]
- ۷ - شك کننده . (صو) ۸ - گفت فرشته که باوی بود ؛ یا خداوند ما برتری نفرمودمش . (صو) ۹ - بیکار مکنید . (صو) ۱۰ - بیم کردن . (صو)

۳۰ - آن روز که گوئیم دوزخ را که : پر شدی؟ و گوید که : هست هیچ افزونی؟ ✽

۳۱ - و نزدیک کنند بهشت پرهیزکاران را بجز دوری ✽

۳۲ - اینست آنچه وعده کرده آمدتان هر باز گردیده‌ای نگاهبان را ✽

۳۳ - که ترسد (۱) از خدای عز و جلّ بنهانی و بیارد دلی باز گردیده (۲) ✽

۳۴ - اندر روید اندر آن بهشت سلامت ، که آنست روزگار

همیشگی (۳) ✽

۳۵ - و ایشانراست آنچه خواهند اندر آنجا و نزدیک ما افزونی ✽

۳۶ - و چند هلاک کردیم پیش ایشان (۴) از گروهان ایشان که سخت‌تر

بودند از ایشان بزور و قوت (۵) و بگشتند اندر شهرها هست هیچ جای

گریخ؟ (۶) ✽

۳۷ - که اندر این یاد کار بست آنرا که بود او را دلی یا بیو کند

اشنوائی (۷) او گوا هست ✽

۳۸ - و بدرستی که بیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو

است اندر شش روز و نه رسید بما هیچ ماندگی ✽

۳۹ - شکیبایی کن بر آنچه می گویند ، و تسبیح کن و شکر و سپاس

خدای ترا (۸) پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن ✽

۴۰ - و از شب تسبیح کن او را و پس (۹) سجده کن ✽

۱ - آنکس را که ترسد . (صو) ۲ - باز گردنده . (صو) ۳ - اینست روز

جاودانی . (صو) ۴ - پیش از ایشان . (صو) ۵ - بنیرو . (صو) ۶ - جای

گریختن هست؟ (صو) ۷ - که باشد مر او را دل خرد یا برفکند شنوائی .

(صو) ۸ - و نماز کن بستایش خداوند تو . (صو) ۹ - نماز کن وی را و سپس .

(صو)

۴۱ - وگوش دار آن روز که آواز دهد آواز دهنده (۱) از جایگاهی نزدیک ✽

۴۲ - آن روز که بشنوند آوازی راست، آنست روز (۲) بیرون آمدن ✽

۴۳ - ما مائیم که زنده کنیم و بمیرانیم و سوی ماست باز گشتن ✽

۴۴ - آن روز که بشکافند زمین از ایشان زود، آن گرد کرد نیست بر ما آسان ✽

۴۵ - و ما بدانیم (۳) آنچه می گویند، و نیستی تو بر ایشان کردن کشی یاد کن بقرآن آنکه می ترسد (۴) از بیم من ✽

ترجمه سورة قی

و این سوره قاف بمگه فرو آمده است اندر آن وقت که پیغامبر علیه السلام آشکارا کرده بود، و ار همی گفت که: قیامت خواهد بود، (۵) و شمارا بمیرانند، و باز زنده گردانند، و برانگیزانند، و حساب و کتاب باشد، و باز خواستها باشد، و هر کسی را جزای خویش بدهند، و اگر بهشتی باشد بهشت فرستند، و اگر دوزخی باشد بدوزخ فرستند، و صراط و ترازو و بهشت و دوزخ همه حق است، و خواهد بود. و بدین معنی خلقانرا همی ترسانید، و ایشان همی گفتند که: این نتواند بودن که از پس [مرگ] دیگر بار زنده باشیم و بر خیزیم. (۶) و جبریل علیه السلام بیامد و این سوره بیاورد، و این بر مثال سو کند است گفت: بدین کوه قاف و بدین قرآن بزرگوار.

- ۱- که بخواند خواننده، (صو) ۲- برستی، اینست روز، (صو) ۳- دانانتریم.
- (صو) ۴- گماشته، بند ده بقرآن کسی را که بترسد، (صو) ۵- بودن، (صو)
- ۶- کز پس مرگ بر باید خاستن، (صو)

و این کوه قاف گرداگرد (۱) جهان اندر است ، و این جهان بر مثال انگشت در انگشتری . و این کوه قاف از زمره سبز است ، و با آسمان اول پیوسته (۲) است ، و خدای عزّ و جلّ از آن سوی کوه قاف چندانی خلاق از گوناگون آفریده است که عدد آن بجز خدای عزّ و جلّ هیچ کس نداند ، و روشنائی ایشان از نور کوه قاف باشد ، و این کبودی (۳) آسمان که توهمی بینی نه کبودی است که سبزی کوه قاف است ، و آسمان کبود نیست که سیددی سخت سپید و روشن است . و این خلقان که بدین شهرها اند که نزدیک کوه قاف است که آنرا جابلقا و جابرسا و تارش و تا فیل خوانند ، و قصّه ایشان بگفته آمدست بسورة البقرة بقصّه معراج (۴) و ایشانرا روشنایی از کوه قاف است که آفتاب بدانجامی تابد که چهار ماه اندر ظلمت و تاریکی بیاید زفت ، تا آن وقت بدان جایگاه رسند و از مشرق و مغرب بیاید گذشتن . اینست صفت کوه قاف .

اما قرآن مجید این قرآن است که ما می بینیم و می خوانیم . و این جمله بیک بار فرستاد (۵) با آسمان چهارم ، و از آن جایگاه بتفاریق آیت آیت و دو آیت و سوره سوره - چنان که لایق وقت بود - می فرستاد سوی (۶) پیغامبر علیه السلام ، چنان که گفت عزّ و جلّ : اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . (۷) گفت که : ما قرآن بفرستادیم اندر شب قدر ، و آن فضل که شب قدر بر شبهای دیگر دارد اینست که خدای عزّ و جلّ این قرآن بجملگی در شب قدر با آسمان چهارم فرستاد .

اما این که گفت : قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ ، و عندنا كتاب

- ۱- بگرداگرد . (صو) ۲- و پیوسته است با آسمان نخستین . (صو) ۳- کبودی . (صو) ۴- جلد اول ص ۱۹۳ ۵- فرستادند . (صو) ۶- و از آنجا سوره و سوره و آیت و آیت فرستادندی سوی . (صو) ۷- القدر ۱

حَفِيفٌ. (۱) و این کتاب حفیظ لوح محفوظ است، که اجل جمله فرزندان آدم اندران جا نوشته است، و این لوح اندر دست عزرایل است علیه السّلم. و بیغامبر علیه السّلم شب معراج بر آسمان چهارم عزرایل علیه السّلم را دید که این لوح محفوظ اندر دست داشت و او را اطلاع داده اند بدان لوح تا چون وعده اجل اندر رسد او بفرمان حق تعالی قبض روح ایشان بکند. و این (۲) قصّه بشرح گفته آمده است. (۳)

اما این آیت که می گوید: **أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ.** (۴) این آفریدن آسمانها است که حق تعالی چون بیافرید بیک پاره آفریده بود، و این زمین هم بیک پاره آفریده بود (۵) خدای عزّ و جلّ. پس هر یکی را بهفت گردانید (۶) و اکنون آسمان هفت است و زمین هفت است، چنان که گفت عزّ و جلّ: **أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا، وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، أَفَلَا يُؤْمِنُونَ؟** (۷) گفت که: نمی بینند این کافران که این آسمانها و زمین برهم نشسته بود و جدا گردانیدیم از بهر ایشان.

اما آراستن آسمان بدین ستارگانست که همی بینی، و صفت این ستارگان گفته آمده است بسورة یس.

اما این زمین نیز هم بیک پاره (۸) بود و این را نیز هم هفت گردانید. و اکنون گروهی از علما گویند که: این هفت زمین در زیر یکدیگر است.

۱ - ق ۴ ۲ - بدان لوح، تا اجل مردمان بر آید، چون سیری شود جان ایشان بردارد بفرمان خدای. و این. (ص) ۳ - جلد چهارم ص ۹۱۳ ۴ - ق ۶ ۵ - همه یک لغت بود که بیافرید و زمین یک لغت بود. (ص) ۶ - بهفت پاره کرد. (ص) ۷ - الانبیاء ۳۰ ۸ - بیک لغت. (ص)

و بزیر ما اندرین زمین است و خلقان اند. (۱) و از پیغامبر علیه‌السلام پرسیدند که: بزیر ما اندر خلقان هستند، گفت که: بلی، زیرا ما اندر خلقان اند بسیار، و دانند که خدای عزّوجلّ بدانچه خواهد قادر است. و گروهی گویند که: این هفت زمین خود هم اینست، و لکن قسمت آن بهفت است.

و اول خدای عزّوجلّ این زمین را بیافرید و همه جهان اندر کشید و چنان بود که خلقان بدو (۲) قرار نتوانستندی گرفتن پس خدای عزّوجلّ این کوهها را بیافرید، و میخ زمین گردانید تا زمین قرار گرفت، چنان که گفت: وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا. (۳)

اما این آیت که گفت: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ. (۴) این آنست که خدای عزّوجلّ همی گوید که: من این آسمانها و زمین و آنچه اندر میان آنست بشش روز آفریدم، و این بروزگار آن جهان است که هر روزی هزار سال باشد. و این قصه گفته آمدست.

و اگر خدای عزّوجلّ خواستی این جهانرا و آسمان و زمین همه بیک ساعت بیافریدی، اما از جهت آن بشش روز آفرید تا بدانی که کار حکیمان بتائی و آهستگی باشد. (۵) و پیغامبر علیه‌السلام گفته است که: أَلْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالتَّائِي مِنَ الرَّحْمَنِ. (۶)

و آغاز آفریدن روز یکشنبه بود تا روز آدینه، و روز شنبه هیچ چیز

۱ - اندر زمین است و خلق است. (صو) ۲ - این هفت زمین این زمینست لیکن قسمت اول هفت لغت است اول خدای عزوجل این زمین را بیافرید و بر روی زمین آب باز کشید و این زمین چنان بود که خلق بدو. (صو) ۳ - عم ۷ - ۴ - ق ۳۸ ۵ - بروزگار باشد. (صو) ۶ - من الله. (صو)

نیافرید، و حاشا جهودان (۱) مریغامبر علیه السلام را گفتند که: خدای عزّ و جلّ روز شنبه بیاسود، خاکشان بر دهن پس پیغامبر علیه السلام گفت که: شما دروغ می گوئید که خدای عزّ و جلّ را باسودگی (۲) حاجت نباشد زیرا که کسی را باسودگی (۲) حاجت باشد که او مانده گشته باشد و ماندگی بخدای عزّ و جلّ روا نباشد، چنان که خود گفت که: **وَمَا مَسْنَأْ مِنْ لُغُوبٍ** (۳)

پس پیغامبر علیه السلام را پرسیدند که: خدای عزّ و جلّ اول روز چه آفرید، گفت: حق تعالی روز یکشنبه و دوشنبه این زمین را بیافرید، و روز سه شنبه و چهارشنبه این کوهها را بیافرید، و این درختان و نبات زمین آنچه هست بزمین اندر، چنان که گفت: **قُلْ أَأَنْتُمْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ (إِلَى قَوْلِهِ) سَوَاءٌ لِلَّيَالِيْنَ** (۴) این زمین را و هر چه اندر زمین است بچهار روز آفریده است.

و پس آغاز کرد آفریدن آسمان، و این آسمانها همه دود بود که ازین آبها بر جوشید، و این دود بود که ازو بر آمد چون زمین بیافریده بود، و آنگاه این آسمانها را از آن بیافرید چنان که گفت عزّ و جلّ: **ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ. الْأَيَّه. (۵)** و این تمامی شش روز بود پنج شنبه و آدینه چنان که گفت: **فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ** (۶)

و روز هفتم فریشتگان را بیافرید و بدین جهان فرستاد.

و گروهی گویند که: آدم را و فریشتگان را همه بنیم روز هفتم آفرید: (۷) و نیم روز آدم بیهشت اندر بود. این چون هفت روز تمام شد

۱ - نیافرید، جهودان، (صو) ۲ - باسودن، (صو) ۳ - ق ۳۸ ۴ - فصلت ۹-۱۰ ۵ - فصلت ۱۱ ۶ - ق ۳۸ ۷ - فرستاد تا نیم روز، و این نیم روز باز پسین آدم را بیافرید از روی زمین، (صو)

آدم از بهشت بیرون آمد . و از آن وقت باز که آدم از بهشت بیرون آمد تا بدان وقت که جهان بسر آید و اندر نوردند (۱) هفت هزار سال دیگر باشد . و جمله از آفریدن این جهان و بداشتن ، تا بدان که زوالش در آید و اندر نوردند چهارده هزار سال باشد . هفت هزار سال اندر آفریدن و هفت هزار اندر بداشتن .

اکنون گروهی از علما بر آنند که : حق تعالی اول آسمان (۲) بیافرید و پس زمین ، و آن چنان است که اول زمین آفریده است آنکه آسمان ، چنان که گفت عزوجل : **قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَّ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ** . (۳) الآية . و چون زمین و کوهها و درختان و نباتها جمله آفریده بود ، آنکه گفت : **ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ** . (۴) الآية . پس پدیدار آمد که اول زمین آفریده است و پس آسمان . و از همه چیزها که بیافرید اول قلم آفرید و آنکه از آب دودی بر آورد و از آن دود آسمان بیافرید .

اکنون این جهان بر پشت ماهیست ، و آن ماهی بدان آب اندر است ، و آن آب بر سنگ صخره است ، و آن سنگ صخره بر کتف یک فرشته است ، و پای آن فرشته بر هوا معلق است و بر هیچ جا نهاده نیست . تا این ماهی اندر نگردد و نگوید که : این بر منست و من نگاه همی دارم که (۵) مر این زمین را بر پشت من آنکس نگاه همی دارد که پای آن فرشته بر هوا همی نگاه دارد .

پس این آسمانها و زمین بدین گونه آفریده بود گفت : **وَزَيْنَا السَّمَاءَ**

۱ - تا وقت که جهان ویران گردد و بر نوردد . (صو) ۲ - گویند که خدای عزوجل پیش آسمانها . (صو) ۳ - فصلت ۹ - فصلت ۱۱ - گوید این زمین بر من است نه من همی دارم که . (صو)

الدنيا يمصاييح. (۱) الآية . گفت : این آسمانها بیاراستم بستارها تا راه
 برند بدان ، وروز و شب بدانند ، ونگاه داشتی باشد از دیوان .
 و این قصه ستارگان بسورة یس و الصافات گفته آمدست . اینست
 تفسیر سورة قاف که گفته آمد : والسلام .
 باز گشتیم بقرآن .



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سورة الذاریات

مکة، وهی ستون آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - سو گند یاد کنم نیادهای سخت (۲) *
 - ۲ - بردارند کان بار گران (۳) *
 - ۳ - برانند کان آسانی (۴) *
 - ۴ - ببخشند کان کاری (۵) *
 - ۵ - که آنچه وعده کرده ایم (۶) شما را راست است *
 - ۶ - و که دین اساس است (۷) *
 - ۷ - و آسمان خداوند راههای ستارگانست *
 - ۸ - که شما اندر گفتاری مختلف اید (۸) *
 - ۹ - بگردند از او آنچه بگردانیدند (۹) *
 - ۱۰ - نفرین کرد دروغ زنان را *
 - ۱۱ - آنکسها که ایشان اندر پوشش فرغول کاری می کنند (۱۰) *
-
- ۱ - بنام خدای نیست هست کننده، نعمت پرورنده، بر رحمت بخشاینده. (صو)
۲ - دمنده. (صو) ۳ - بابرهای بردارنده بار گران. (صو) ۴ - سو گند
بکشتیهای روان بروی آب باسانی. (صو) ۵ - سو گند بفرشتگان بخشنده
کارهای بندگان. (صو) ۶ - کنند. (صو) ۷ - و شما را یاداش آمدنی و
بودنی است. (صو) [ترجمه «وان الدین لواقع» در متن مفهوم نشد - رجوع شود
به تفسیر این آیه، و نیز به آیه ۷۶ سوره بعد.] ۸ - اندر گفتاری اید ناهموار.
(صو) ۹ - باز گردانند از وی آنرا که باز گردانیدند. (صو) - ترجمه متن روشن
نیست. «بگردد از او» هم خوانده می شود. ۱۰ - آنانکه ایشان اندر جهل اند
قافلان. (صو)

- ۱۲ - می پرسند : کی باشد روز شمار ؟ ﴿﴾
- ۱۳ - آن روز ایشانرا بر آتش همی سوزندشان ﴿﴾
- ۱۴ - بچشید عذاب سوختن شما ، اینست آنگ بودید شما بدان شتاب همی کردید ﴿﴾
- ۱۵ - وحقاً پرهیز کاران اندر بهشتها اند و چشمها ﴿﴾
- ۱۶ - گیرند گان آنچه داد ایشانرا خداوند ایشان ، می بودند پیش از آن نیکو کاران ﴿﴾
- ۱۷ - و بودند اند کی از شب آنچه می خفتند ﴿﴾
- ۱۸ - و در سحر گاهان ایشان آمرزش همی خواستند ﴿﴾
- ۱۹ - و اندر خواستهای ایشان حقیقت مرخواهندگان را و بی روزیانا (۱) ﴿﴾
- ۲۰ - و اندر زمین نشانهاست بی گمانان را ﴿﴾
- ۲۱ - و اندر تنهای شما ، آیا همی بینید ؟ ﴿﴾
- ۲۲ - و اندر آسمان روزی شما و آنچه وعده کنندتان ﴿﴾
- ۲۳ - و بخدای آسمان و زمین که آن حقیقت (۲) چنان که شما می سخن گوید ﴿﴾
- ۲۴ - آمد بتو حدیث مهمانی ابرهیم گرامی کردگانرا ؟ (۳) ﴿﴾
- ۲۵ - که اندر شدند بر او : گفتند : سلام بر تو . گفت : سلام بر شما گروهی ناشناختگان ﴿﴾
- ۲۶ - بشد سوی اهل خویش و بیازرد بریانی سطر بر نیکو (۴) ﴿﴾
-
- ۱ - ایشان حقی بود مرخواهنده را و نایافته را . (صو) = وفی اموالهم حق للسائل والمحروم . ۲ - این راستست . (صو) ۳ - هیچ آمد بتو خبر مهمانان ابراهیم نواختگان ؟ (صو) ۴ - گوساله فر به بریان . (صو)

- ۲۷ - وبنهاد نزدیک سوی ایشان ، گفت : آیا نخورید؟ (۱) ✨
 ۲۸ - وپرسید از ایشان پترسیدنی ، گفتند : مترس ، و بشارت دادند
 اورا بغلامی دانا (۲) ✨
 ۲۹ - پیش باز آمد زن او اندر آنجا با آواز و همی گفت روی او ،
 و گفت : پیری نازاده (۳) ✨
 ۳۰ - گفتند : چنان تورا گفت (۴) خدای تو ، که اوست او با حکمت
 و دانا ✨

۲۸

- ۳۱ - گفت که : چیست کار شما (۵) یا فرستادگان ✨
 ۳۲ - گفتند که : ما فرستاده شدیم سوی گروهی گناه کاران ✨
 ۳۳ - تا بفرستیم برایشان سنگها (۶) از گل ✨
 ۳۴ - نامزده نزدیک خدای تو گراف کاران را (۷) ✨
 ۳۵ - بیرون آوردیم آنک بودند اندر آنجا از مؤمنان (۸) ✨
 ۳۶ - و نه یافتیم اندر آنجا بجز یک خانه از مسلمانان ✨
 ۳۷ - و بگذاشتیم اندر آن آیتی آنکسها را که می ترسند از عذاب
 دردناک (۹) ✨

- ۳۸ - و اندر موسی چون فرستادیم اورا سوی فرعون بحجتی هویدا ✨
 ۳۹ - برگشت بسپاه خویش و گفت که : جادوی (۱۰) یاد یوانه ✨

- ۱ - چرا نمی خرید؟ (صو) ۲ - بدل اندر گرفت از ایشان بیعی . گفتند مترس ،
 و مزده دادندش بکودکی دانا . (صو) ۳ - سخت و لوله ؛ دست بروی خویش زد ،
 گفت ؛ گنده پیری نازاینده . (صو) ۴ - همچنین گفت . (صو) ۵ - چه کارست
 شمارا . (صو) ۶ - سنگی . (صو) ۷ - نشان کرده نزد خداوند قوم تباه کاران را .
 (صو) ۸ - از گرویدگان . (صو) ۹ - دست بازداشتیم اندر آنجا نشانی و بند
 مر آنکسها را که پترسند از عذاب درد گین . (صو) ۱۰ - برگشت بگوشه
 خویش و گفت جادوست . (صو)

۴۰ - بگرفتیم او را و سپاه او را و بینداختیم ایشانرا اندر دریا و او نکوهیده*
 نکوهیده

۴۱ - و اندر عاد (۱) چون بفرستادیم بر ایشان بادشوم بی بر (۲)*

۴۲ - نه گذاشت هیچ چیز مگر که کرد آنرا چون ریزیده (۳)*

۴۳ - و اندر ثمود چون گفته شد ایشانرا که بر خورداری گیرید تا هنگامی (۴)*
 هنگامی

۴۴ - بداری (۵) بیرون شدند (۵) از فرمان خدای ایشان و بگرفت ایشانرا صاعقه‌ای آتش و ایشان می نگرند (۶)*
 انگشتن

۴۵ - و نتوانستند هیچ برخاستی (۷) و نه بودندشان یاری دهنده‌ای*
 یارنده

۴۶ - و گروه نوح پیش آن (۸) که ایشان بودند گروهی تباه کاران*
 تباه کاران

۴۷ - و آسمانرا بنا کردیم بدستها، و ما فراخ آفریننده‌ایم (۹)*
 آفریننده

۴۸ - و زمین را بگسترانیدیم و نیک گسترانیدیم (۱۰)*
 بگسترانیدیم

۴۹ - و از همه چیزی بیافریدیم جفت (۱۱) تا مگر شما پند گیرید*
 پند گیرید

۵۰ - بگریزید سوی خدای که من شما را ازو بیم کننده‌ای ام هویدا*
 هویدا

۵۱ - و مه کنید با خدای عزّوجلّ خدای دیگر که منم شما را ازو

بیم کننده‌ای هویدا*
 بیم کننده

۱ - گروه عاد . (صو) ۲ - باد بی منفعت . (صو) ۳ - دست بازداشت از هیچ چیزی که بگذشت بروی مگر بگردش چون استخوانهای ریزیده و پوسیده . (صو) =
 کالرمیم . ۴ - بر خوردید تا گاهی . (صو) ۵ - کردن بزرد . (صو) = فعتوا .
 ۶ - ایشانرا آتش جهنم یا بانگ جبرئیل و ایشان همی نگریستند . (صو)
 ۷ - ایستادن . (صو) ۸ - از پیش . (صو) ۹ - و آسمان بر آوردیش بنیرو و
 ماتوانا بودیم . (صو) ۱۰ - گسترانید گانیم . (صو) ۱۱ - دو جفت . (صو)

- ۵۲ - همچنین نه آمد بدانکسها که از پیش شما (۱) از پیغامبری مگر که گفتند: جادوی (۲) یا دیوانه‌ای ✽
- ۵۳ - اندرز کردند بدان؟ (۳) نه که ایشان گروهی اند گردن‌کشان ✽
- ۵۴ - بر گرد از ایشان که نیستی تو نکوهیده (۴) ✽
- ۵۵ - و پند ده که پند (۵) سود دارد مؤمنان را ✽
- ۵۶ - و نه آفریدم دیو و مردم را (۶) مگر تا بپرستند مرا ✽
- ۵۷ - و نه خواهم از ایشان هیچ روزی و نه خواهم که طعام دهند مرا ✽
- ۵۸ - که خدای عزّ و جلّ اوست روزی دهنده، خداوند زور و قوت استوار ✽
- ۵۹ - که آنکسها را که ستم کردند و گناه مانند گناه (۷) یاران ایشان مه شتاب کنند ✽
- ۶۰ - وای آنکسها را که کافر شدند از روز ایشان آنک می وعده کنند شان (۸) ✽

ترجمة سورة والذاريات

و این والذاریات بادهاست که بجهد، و درختان بار گیرد، و این (۹) بادهای بسیار است گوناگون. (۱۰) و این قصه بادهای پیدا کرده آمدست بسوزة الشعراء بقصّة عادیان، و بجایگاه دیگر.

- ۱ - که از پیش ایشان بودند. (ص) ۲ - جادوست. (ص) ۳ - یکدیگر را اندرز کردند بدین سخن؟ (ص) ۴ - و روی بگردان از ایشان نیستی ملامت زده. (ص) ۵ - پند دادن تو. (ص) ۶ - پریان و آدمیانرا. (ص) ۷ - ستم کردند بهره است همچنان بهره. (ص) [متن ظاهراً اشتباه است زیرا «ذنوب» (بفتح اول) در اینجا بمعنی بهره و نصیب است.] ۸ - وعده کردند مرا ایشانرا. (ص) ۹ - و درختان بدان بار گیرند و آن. (ص) ۱۰ - الوان الوان. (ص)

و این جاریات کشتیهاست که همی رود اندر دریاها .
 اما این مقسمات قسمتها است (۱) کارهای این جهان را .
 پس این چیزها بر مثال سو گند است که خدای عزّ و جلّ یاد کرده
 است ، گوید : بدین چیزها که آنچه من وعده کرده ام شمارا از بهشت
 و دوزخ همه راست و بودنی است ، و بشما رسیدنی است ، و رستخیز
 آمدنی است ، چنان که گفت : **إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ . وَإِنَّ الدِّينَ
 لَوَاقِعٌ** . (۲) می گوید آنچه وعده کرده ایم راست است و رستخیز
 آمدنی است .

پس قصّه ابراهیم علیه السلام یاد کرد و مهمانان که بدو رسیده بودند ،
 و حدیث ساره و بشارت دادن ایشان را باسحق علیه السلام ، و حدیث هلاک
 شدن قوم لوط علیه السلام ، و زها شدن او و اهل او را ، همه یاد کردست .
 اما این قصّه گفته آمدست بسورة الحجّ و این جایگاه این مقاله
 کفایت است تا آیت فرو نگذرد . (۳) **وَالسَّلَامُ** .
 باز گشتیم بقرآن .

۱ - قسمهاست . (صو) ۲ - الذاریات ۶-۵ ۳ - و اینجا این قدر کفایتست تا
 آیه فرو نرود . (صو)

سورة الطور

مکيه ، وهى تسع واربعون آية

بنام خداى بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - سو گند ياد کنم - يامحمد - بکوه (۲) *
 - ۲ - و نامه نبشته (۳) *
 - ۳ - اندر ديوانى گشاده *
 - ۴ - و خانه معمور (۴) *
 - ۵ - و آسمانه‌اى برداشته (۵) *
 - ۶ - و دريائى پراز آتش کرده (۶) *
 - ۷ - که عذاب خداى تو اقسیده است *
 - ۸ - و نيست آنرا هيچ باز دارنده‌اى (۷) *
 - ۹ - آن روز که همى گردد آسمان بر گشتنى (۸) *
 - ۱۰ - و برود کوهها رفتنى *
 - ۱۱ - و اى آن روز دروغ داران را (۹) *
 - ۱۲ - آنکسها که ايشان اندر بيکارى (۱۰) بازي همى کنند *
 - ۱۳ - آن روز که بخوانندشان سوي آتش دوزخ خواندنى (۱۱) *
-
- ۱ - بنام خدايى که سوي بهشت خواند ، مهربان که راه بهشت نبايد ، بخشاينده که بهشت عطا دهد . (صو) ۲ سو گند بکوه طور سينا . (صو) ۳ - و سو گند بنامه نبشته . (صو) ۴ - و خانه آبادان کرده . (صو) ۵ - و سو گند بسقف برداشته - يعنى آسمان . (صو) ۶ - سو گند بدريائى پراکنده از آتش . (صو) ۷ - باز زننده . (صو) ۸ - که بچنيد آسمان جنيدنى . (صو) ۹ - مرد دروغ زنندگان را . (صو) ۱۰ - نابكارى . (صو) ۱۱ - که باز گردانند ايشانرا سوي آتش دوزخ باز گردانيدنى . (صو)

- ۱۴ - که اینست آتش آنکه بودید بدان می بدروغ داشتید ✨
- ۱۵ - همی جادوی است این؟ یا شما نه بینید؟ ✨
- ۱۶ - اندر شوید و شکیبای کنید یانه کنید هام سانس(۱) بر شما،
که پاداش کنندتان آنچه می بودید و می کردید ✨
- ۱۷ - که پرهیز کاران اندر بهشتها ای اند و نعمتها ای(۲) ✨
- ۱۸ - شادمانان بدانچه دادشان خدای ایشان؛ و باز داشت از ایشان(۳)
خدای ایشان عذاب دوزخ ✨
- ۱۹ - بخورید و بیاشامید گوارنده بدانچه بودید و می کردید ✨
- ۲۰ - تکیه زدگان بر تختها بصفها زده، و بزنی دهیم ایشانرا
کنیزکهای سپید فراخ چشم(۴) ✨
- ۲۱ - و آنکسها که بگرویدند و از پس آن داشتند ایشان فرزندان
ایشان بایمان(۵) برسانیم بایشان فرزندان ایشان و نه گاهیم ایشانرا از
کردار ایشان از چیزی، و هر کسی(۶) با آنچه کرده است گروگان است ✨
- ۲۲ - و بیفزائیم ایشانرا بمیوه ای و گوشتی از آنچه می آرزو کنند ✨
- ۲۳ - و همی گیرند يك با دیگر اندر آنجا قدحهای می، و نیستند
نابکاران اندر آنجا و نه گناه کاران(۷) ✨
- ۲۴ - و می گردند برایشان غلامان ایشانرا گوای ایشان مرواریدها اند
اندر صدف(۸) ✨

۱ - یکسانست . (صو) ۲ - بوستانها باشند و نعمتها و نیکوئیاها . (صو) ۳ - و
برهانید ایشانرا . (صو) ۴ - به تختها برسته نهاده ، به رده ، و بزنی دهیم ایشانرا
سفید بوستان سیاه چشمان . (صو) ۵ - و بدم ایشان رفتند فرزندان ایشان
بگرویدند . (صو) ۶ - هر مردی . (صو) ۷ - جامی پر شراب ، نه نابکاری
اندر آنجا و نه بزه کاری . (صو) ۸ - پنداری مرواریدند اندر حقه . (صو)

- ۲۵ - و بر گردد برخی (۱) از ایشان بر برخی و می پرسند *
- ۲۶ - و گویند: ما بودیم پیش اندر گروه ما ترسند گان (۲) *
- ۲۷ - سپاس خدای را بر ما که باز داشت از ما عذاب آتش و باد گرم (۳) *
- ۲۸ - که ما بودیم از پیش و می خواندیم او را، که اوست او نیک
مهربان *
- ۲۹ - پند ده که ندستی تو بنعمت خدای تو نه فال گوی و نه دیوانه *
- ۳۰ - یا می گویند: شاعری می چشم داریم بدان شك و گمان این
جهان؟ (۴) *
- ۳۱ - بگو: چشم دارید که من با شما از چشم دارند گانم *
- ۳۲ - یا می فرماید ایشانرا خرد هاشان این؟ (۵) یا ایشان گروهی اند
کردن کشان؟ *
- ۳۳ - یا می گویند: بیافت آنرا؟ (۶) نه که نه گرویدند *
- ۳۴ - بیارند حدیثی مانند این (۷) اگر هستند راست گویان *
- ۳۵ - یا آفریده شدند از جز چیزی؟ یا ایشانند آفرینند گان؟ *
- ۳۶ - یا آفریدند آسمانها و زمین؟ نه که نه گمانند (۸) *
- ۳۷ - یا نزدیک ایشانست خزانهای (۹) خدای تو یا ایشانند
خداوندان؟ (۱۰) *

۱ - و روی آرد به. (ص) ۲ - اندر کسهای خویش از ترسند گان - یعنی
از مرگ. (ص) ۳ - و برهانید ما را از عذاب گرم سوزان. (ص) ۴ - بوی
بد زمانه مرگ. (ص) ۵ - یا می فرماید ایشانرا خردهای ایشان بدین؟ (ص)
۶ - از خویشتن همی گوید. (ص) ۷ - سخنی همچنین. (ص) ۸ - نه که
ایشان بی گمان. (ص) ۹ - گنج خوانها. (ص) ۱۰ - گماشتگانند؟ یعنی
هر چه خواهند کنند. (ص) = المصیطرون.

- ۳۸ - یا ایشانراست نردبانی که می بنیوشند اندران؟ که بیارود نیوشنده^(۱) ایشان بحجّتی هویدا ✽
- ۳۹ - یا اوراست^(۲) دختران و شماراست پسران؟ ✽
- ۴۰ - یا می خواهی ایشانرا مزد ایشان از تاوان کردن گران کردگان؟^(۳) ✽
- ۴۱ - یا نزدیک ایشان نهانی ایشان می نبیسنند؟ ✽
- ۴۲ - یا می خواهند کیدی؟ آنکسها که کافر شدند ایشان کیدکنان^(۴) ✽
- ۴۳ - یا ایشانراست خدائی جز خدای عزّ وجلّ؟ یاك است خدای عزّ وجلّ از آنچه می شرک کنند؟^(۵) ✽
- ۴۴ - و اگر بینند پاره‌ای از آسمان اوفتاده گویند که: ابريست بريك دیگر بسته^(۶) ✽
- ۴۵ - بگذار ایشانرا تا برسند بروز ایشان آنک اندران بی هوش شوند^(۷) ✽
- ۴۶ - اندران روز نه سود دارد از ایشان کید ایشان^(۸) چیزی ونه ایشان را یاری کنند ✽
- ۴۷ - نگر آنکسها که ستم کردند عذاب^(۹) فرود آن، ولکن بیشتر
-
- ۱ - که گوش همی دارند اندر وی؟ پس بیاردا گوش دارنده. (صو) ۲ - یا مر خدای راست. (صو) ۳ - یا همی خواهی از ایشان مزدی ایشان از تاوان گران بار گشته اند. (صو) ۴ - بد خواستنی ایشانک کافر گشتند ایشان باشند که بد بابشان باز گردد. (صو) ۵ - همی انباز گیرند. (صو) ۶ - ابريست زبر یکدیگر نشسته. (صو) ۷ - بمیرند یا بمیرندشان. (صو) ۸ - آنروز که سود ندارد از ایشان سازش بد ایشان. (صو) ۹ - و مر آنکسها را که پیداد کردند عدايست. (صو)

ایشان نه دانند ✽

- ۴۸ - صبر کن (۱) حکم خدای خویش را که تو بچشم ما ای، و تسبیح کن شکر سپاس خدای خود را (۲) آنکه که بر خیزی ✽
- ۴۹ - و از شب تسبیح کن و از پس فروشدن (۳) ستارگان ✽

ترجمه سورة الطور

و این سوره و الطور را هیچ قصه نیست، و مثال این سوره مثال سوره و الذاریات است.

و اما این طور، کوه سیناست. و این کتاب مسطور این قرآن است نبشته. و بیت معمور بیت المعمور است. و این قصه بیت المعمور گفته آمدست بسوره البقرة. و سقف مرفوع آسمانها است. و بحر مسجور دریاهاست.

و این بر مثال سو گند است که همی گوید بکوه طور، و بدین قرآن، و بدان خانه معمور، و بدین آسمانها، و بدین دریاها که عذاب خدای تو حق است و او را هیچ بازداشت نیست.

پس صفت بهشت و دوزخ بکند، و بهشتیان و دوزخیان، و این همه بواضح گفته آمدست.

و باز گشتیم بقرآن. والسلام.

۱ - شکیبائی کن مر. (صو) ۲ - نگاه داشت مائی، و نماز کن بستایش خداوند خویش. (صو) ۳ - نماز کن وریا و بیاز گشتن. (صو)

سورة النجم

مکيه ، وهى انتنان وستون آية

بنام خداى بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - سو گنند ياد کرد بستار گان چون فرو شوند (۲) ✽
- ۲ - که نه کم شد خداوند شما - يعنى محمد صلى الله عليه وسلم - ونه بنى راه است (۳) ✽
- ۳ - ونه سخن گوید از هواى (۴) خویش ✽
- ۴ - که نيست آن مگر وحى کرده اند برو وحى که بوى همى کنند (۵) ✽
- ۵ - وياموخت اورا سختى يعنى جبريل عليه السلام بقوت (۶) ✽
- ۶ - خداوند سختى بيستاد راست ✽
- ۷ - واوست بر گوشه برترين (۷) ✽
- ۸ - پس نزديك شد و فرود آمد ✽
- ۹ - و بود چون (۸) دو کمان يا نزديك تر ✽
- ۱۰ - و وحى کرد سوي بنده خویش آنچه وحى کرد ✽
- ۱۱ - ونه دروغ گفت دل آنچه دید ✽

۱ - بنام آن خدائى که ايمان دهد ، مهربان که برايمان بدارد ، بخشاينده که از اين جهان با ايمان بيرون برد . (صو) ۲ - سو گنند بستاره پروين چون فرو شود . (صو) ۳ - که کم نکشت يار شما پيغامبر و از راه نکشت . (صو) ۴ - از خورد . (صو) ۵ - مگر وحى که همى آمد بوى . (صو) ۶ - ياموزيدش کسى سخت بشيرو ، يعنى جبرئيل . (صو) [در متن کلمه «بقوت» بى فاصله پس از «سختى» بايد باشد ظاهراً] ۷ - و وى بر کناره برترين بود . (صو) ۸ - بود گوشه . (صو)

- ۱۲ - آیا می‌بیکار کنید با او بر آنچه دید؟ (۱) *
- ۱۳ - و بدرستی که دید آن يك باری دیگر *
- ۱۴ - نزدیک درخت کنار کی (۲) *
- ۱۵ - نزدیک آن بهشت جایگاه *
- ۱۶ - که فراز آمد بدان درخت آنچه فراز آمد (۳) *
- ۱۷ - نه گشت خیره چشم و نه گردن کش شد (۴) *
- ۱۸ - و بدرستی که دید از علامت خدای او بزرگی (۵) *
- ۱۹ - آیا دیدید لات و عزی را (۶) *
- ۲۰ - و منات سه دیگر دیگری؟ (۷) *
- ۲۱ - آیا شما راست نر و اوراست ماده؟ *
- ۲۲ - آنك چون بخششی است بیداد! (۸) *
- ۲۳ - نیست این مگر نامها که نام کردید آن را شما و پدران شما که نفرستاد خدای عز و جل بدان هیچ حجتی نه متابعت کنند مگر کمان را و آنچه آرزو کند تنهاشان، و بدرستی که آمد بدیشان از خدای ایشان راه راست *
- ۲۴ - یا مردم راست آنچه آرزو کنند؟ (۹) *
- ۲۵ - خدای راست آن جهان و این جهان *
- ۲۶ - و چند از فرشتگان اندر آسمانها نه بی نیازی کنند خواهش
-
- ۱ - آیا بگمان همی‌دارید. (صو) ۲ - نزد پایگاه بجایگاه رسند. (صو) = عند
 مدرة المنتهى. ۳ - چو بیوشید درخترا آنچه پوشید. (صو) ۴ - بر نکست
 بینائی و از حد اندر نگذشت. (صو) ۵ - بزرگترین. (صو) ۶ - چه بینید.
 چه گوئید بت لات و بت هزیم. (صو) ۷ - و بت منوة سدیگر باز پسین. (صو)
 ۸ - این آنگاه بخششی باشد بیداد. (صو) ۹ - کند. (صو)

خواستن ایشان چیزی (۱) مگر ازیس آن که دستوری دهد خدای عز و
جل آن کس را که خواهد و بیستند *

۲۷ - که آنکسها که بنه گرو بدند بدان جهان نام کنند فریشتگانرا
نام کردن مادگان (۲) *

۲۸ - و نیست ایشانرا بدان دانشی که نه متابعت می کنند مگر گمانرا
و که گمان نه بی نیاز کند از حق چیزی *

۲۹ - بر گرد از آن کی بر گشت از یاد کرد ماونه خواهد (۳) مگر
زندگانی این جهان *

۳۰ - آنست رسیدن گاه ایشان (۴) از دانش ، حقا که خدای تو او
دانانتر بدان کی کم شود از راه او ، و اودانانتر بدان کی راه باید داد (۵) *

۳۱ - و خدای راست آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر زمین است ،
پاداش خواهد داد (۶) آنکسها را که بدی کردند بدانچه کردند ، و پاداش
دهد آنکسها را که نیکی کردند بنیکوی (۷) *

۳۲ - و آنکسها را که پرهیز کردند از گناههای بزرگ و بزهها و
زشتیها - مگر گناهان خرد (۸) - حقا که خدای تو فراخ آمرزش است ، و
او دانانتر است بشما که چون بیافرید شمارا از زمین ، و چون شما کودک
طفل اندر شکم مادران شما بودی نه ستائید تنهای شمارا ، (۹) و او دانانتر

۱ - بی نیاز نگرداند خواهش ایشان چیزی . (ص) ۲ - مادگی . (ص)

۳ - روی بگردان از آن کسی که بر گشت از یاد ما - یعنی توحید - و نه خواست .

(ص) ۴ - این جای رسیدن ایشان . (ص) ۵ - بدانکسی که گم شد از راه

او . و وی دانانتر است بدان کسی که راه راست یافت . (ص) ۶ - تا پاداش دهند .

(ص) ۷ - بنیکوتر . (ص) ۸ - آنکسها که کناره کنند از بزرگ گناهان

و ناخوبیها مگر خاطری قصد . (ص) ۹ - بچه بودید پنهان بودید اندر شکمهای

مادران شما ستائید تنهای خویش . (ص)

بدانك پرهیز کارتر *

۳۳ - دیدی آنک بر گشت *

۳۴ - و بداد اند کی و بپرید؟ (۱) *

۳۵ - یا نزدیک اوست دانش پنهانها و اومی بیند؟ *

۳۶ - نه آگاه کرده شد بدانچه اندر صحف موسی (۲) *

۳۷ - و ابرهیم است آنک و فی کرد (۳) *

۳۸ - که نه بزه بار بر گیرد بار گیرنده ای بار یکی دیگر (۴) *

۳۹ - وحقا که نیست مرد مرا مگر آنک کرد؟ *

۴۰ - وحقا که کردار خویش زود بیند (۵) *

۴۱ - پس پاداش دهندش پاداشی تمام؟ *

۴۲ - وحقا که سوی خداوند نست عاقبت همه؟ (۶) *

۴۳ - و اوست او آن که بخنداند و بگریاند؟ (۷) *

۴۴ - و اوست او آنک بمیراند و باز گرداند؟ (۸) *

۴۵ - و اوست آنک بیافریند دو جفت نرینه و مادینه *

۴۶ - از آبی گنده چون بریزد؟ (۹) *

۴۷ - وحقا که بر اوست آفریدن دیگر بار؟ (۱۰) *

۴۸ - و اوست او بی نیاز از همه و از همه چیز و خرسند کننده؟ (۱۱) *

- ۱ - و باز ایستاد ازدادن . (صو) ۲ - یا ندادندش آگاهی بدانچه اندر نامهای
موسی است . (صو) ۳ - تمام گزارد فرمان خدا را . (صو) ۴ - [برنگیرد]
گناهکاری گناه کسی دیگر . (صو) ۵ - و که کوشش وی زود باشد که بیند .
(صو) ۶ - باز گشتن . (صو) ۷ - بخنداند زمین را و بگریاند آسمان را . (صو)
۸ - وزنده گرداند . (صو) ۹ - از آب بوی ناک چون بیرون آید از شما . (صو)
۱۰ - بازیسین . (صو) ۱۱ - و اوست که توانگر گرداند و درویش گرداند . (صو)

- ۴۹ - واوست او خداوند ستارگان و عالم و عالمیان؟ (۱) ✨
- ۵۰ - واوست آنک هلاک کرد عادیان را نخستین بار ✨
- ۵۱ - و نمودیان که نه مانند هیچ کس (۲) ✨
- ۵۲ - و گروه نوح از پیش ، که ایشان بودند ایشان ستمکارتر و کردن کشت تر ✨
- ۵۳ - و گروه لوط را هلاک کرد (۳) ✨
- ۵۴ - و برپوشید آن را آنچه برپوشید؟ ✨
- ۵۵ - بکدام نعمتها خدای خویش را بر گمانید؟ (۴) ✨
- ۵۶ - اینست بیم کننده ای از بیم کنندگان نخستین ✨
- ۵۷ - نزدیک آمد نزدیک آمده (۵) ✨
- ۵۸ - نیست آنرا از فرود خدای عزوجل برنده ای (۶) ✨
- ۵۹ - آیا ازین حدیث عجب همی دارید؟ (۷) ✨
- ۶۰ - و همی خندیدید و می نه گریید ✨
- ۶۱ - و شما فرغول کارانید؟ ✨
- ۶۲ - سجده کنید خدای عزوجل را و پرستید او را اگر رستگاری همی خواهید ✨

ترجمه سورة النجم

و این سورة و النجم بمگه فرو آمده است اندر ان وقت که پیغامبر

- ۱ - خداوند ستاره شریست . (صو) ۲ - و نمود قوم صالح را که باقی نگذاشت از ایشان هیچ یکی را . (صو) ۳ - و شارستان نگونساز کرده را بر گردانید . (صو) ۴ - پس بکدام نعمتهای پروردگار تو شك می کنی؟ (صو) ۵ - نزدیک آینده یعنی قیامت . (صو) ۶ - نیست هر قیامت را بجز خدا بیرون آورنده . (صو) ۷ - آیا ازین سخن بشکفت می آید؟ (صو)

علیه‌السلام مسلمانی آشکارا همی کرد، و نماز بکعبه همی کردند، و یاران پیغامبر علیه‌السلام همه قوی بودند، و لکن لختی بحیثه رفته بودند. و پیغامبر علیه‌السلام اندر مسجد مکه بود، و جبریل علیه‌السلام بیامد، و او را از آنجا بمعراج برد بشب اندر، و آن معراج اول بود.

و معراج دیگر آن بود که جبریل علیه‌السلام بیامد و آن براق از بهشت بیاورد، و او را به بیت المقدس برد، و از آنجا بدان معراج بر آسمان بردش، و بهمه آسمانها بگذرانید، و بهفتاد هزار حجاب بگذرانیدش، (۱) و تا آنجا برسید که جبریل علیه‌السلام او را گفت که: بجایگاه رسیدی اکنون، سخن گوی. و آن جایگاه باخدای عزوجل سخن گفت، و حق تعالی با او سخن گفت بی واسطه‌ای. و این قصه بتمامی گفته آمده است اندر سوره البقره، و نیز بسوره بنی اسرائیل.

و دیگر بار آن بود که از مدینه برفت و تا آنجا رسید که حق تعالی گفت: فکان قاب قوسین او أدنی. (۲)

و آن بود که در روزگار پیغامبر علیه‌السلام عرب پیوسته مفاخرت کردند یک دیگر را، و هر کسی شجاعت و مردانگی خویش می-گفتی، و بیشتر فخر کردن ایشان بشیر انداختن و کمانهای سخت داشتن بودی، و بیامدندی، و کمانها بیاوردندی، و کمان یک دیگر می کشیدندی، و آنکه در دو بهم نهادندی و بکشیدندی، و گفتندی که تا خود کمان کدام یک سخت تر است و کدام یک بهتر می کشند. و بدین معنی پیوسته بایک دیگر مفاخرت کردند و فخر ایشان بدان

بودی. پس (۱) این که حق تعالی گفت: فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ. (۲)
گفت که: پیغامبر بمن نزدیک تر بود از آن دو کمان که بهم بازمی نهادی (۳)
و می کشیدی و نیز از آن نزدیک تر بود چنان که گفت: او آدنی.
و جای دیگر هم نظیر این گفت: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ
حَبْلِ الْوَرِيدِ. (۴) و این حبلِ وریدِ رگِ کردن باشد گفت که: اینزد
تعالی بینده نزدیک تر است که از رگِ کردن. (۵)

پس گفت که: شب معراج پیغامبر علیه السلام با حق تعالی نزدیک تر بود
از آن که دو کمان بر هم نهاده باشد، و نیز از آن نزدیک تر بود که
گفت: او آدنی.

پس شب اندر پیغامبر علیه السلام باز آمد و از شب هنوز بسیار
مانده بود. و چون دیگر روز بیود پیغامبر علیه السلام این حدیث پیش
یاران همی گفت، ابوبکر صدیق رضی الله عنه چون پیغامبر علیه السلام
این حدیث را آغاز کرد و هنوز تمام نکرده بود، گفت که: صدقت یا
رسول الله. راست همی گواهی بارسول خدای عز و جل. پس پیغامبر علیه السلام
آن روز او را صدیق خواند.

و این خبر سوی ابوجهل علیه اللعنه بردند و سوی ولید مغیره و آن
کافران مگه، و ابوجهل گفت که: این محمد دیوانه است، و این قرآن
که می گوید کلام خدای است از بر خویش همی گوید. هم آنکه
جبریل علیه السلام بیامد و این سوره بیاورد:

۱ - و بیشتر فخر کردن ایشان بتیر انداختن بود، و کمانهای سخت که همه روز
کمانها بیکدیگر همی دادندی تا کمان کیست سخت و بهتر، و هر کسی کمان خویش
با کمان یار خود با هم نهادی تا کدام کمان کلاتر بودی فخر ایشان بدان بودی.
پس (صو) ۲ - النجم ۹ - ۳ - نهادید. (صو) ۴ - ق ۱۶ ۵ - که
رگ کردن. (صو)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰی . (۱) بدین ستاره که همی فرو (۲) آید .
مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوٰی . (۳) که این محمّد (۴) دیوانه نیست و
کم بوده نیست .

وَمَا یَنْطَقُ عَنِ الْهَوٰی . (۵) واین قرآن از بر خویش همی نگوید
که این وحی است که بدو همی آید ، چنان که گفت :
اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحٰیٌ یُّوْحٰی . عَلَّمَهُ شَدِیْدُ الْقَوٰی . واین جبریل
علیه السّلم او را اندر می آموزاند . و این شدید القوی . ذُو مِرَّةٍ
فَاسْتَوٰی . (۶) جبریل علیه السّلم است . پس گفت :

فَاَوْحٰی اِلٰی عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰی . مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰی . (۷)
گفت که : آن دل پیغامبر علیه السّلم مر خداوند عزّ و جل را بدید
روشن تر ازان که ما بچشم سر همی بینیم ، و دروغ ندید .

پس پیغامبر علیه السّلم خواست که این سوره چون فرو (۸) آمد پیش
آن کافران بر خواند . و این سوره هیچ کس پیش ایشان بر نتوانست خواند .
و آخر پیغامبر علیه السّلم بتن خویش برفت ، و این را اندر گرفت و همی
خواند . (۹) آن کافران گفتند که : این چیست که همی خواند؟ گفتند که :

این سخنانی است که می گوید خدای عزّ و جل بمن فرستاده است . پس
ایشان سخت گوش بدان همی داشتند . و چون پیغامبر علیه السّلم این
جایگاه برسید : اَلْکُمْ الذّٰکِرُ وَ لَهٗ الْاٰثِنٰی ؟ تِلْکَ اِذَا قَسَمَ ضِیْرٰی . (۱۰)
ابلیس لعنه الله بیامد و این آیت برو فراموش کرد ، و این یکی اندر

۱ - والنجم ۱ - ۲ - فرود . (صو) ۳ - النجم ۲ - ۴ - این یار شما محمّد .
(صو) ۵ - النجم ۳ - ۶ - النجم ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - النجم ۱۰ - ۱۱ - ۸ - فرود .
(صو) ۹ - و این سوره فرا خواندن گرفت . (صو) ۱۰ - النجم ۲۲ - ۲۱

دهان اوداد: تِلْكَ الْغُرَابِيُّقُ الْعَلِيُّ . وَشَفَاعَتَهُنَّ تُرْتَجَى . و این سخن معنی آن دارد که همی گوید که بتان خدایان بزرگ اند، و او امید باید داشتن بشفاعت ایشان .

پس چون این بر زبان پیغامبر علیه السلام برفته بود، کافران مگه سجده کردند، و گفتند که محمد خدایان ما را بستود . و چون کافران سجده کردند، و گفتند که: محمد خدایان ما را بستود، ولید مغیره پیر بود، و سر بر سجده نتوانست نهاد . پس لختی خاك برداشت و بر پیشانی مالید .

و پس خبر بجهان اندر بشد که کافران مگه جمله دین محمد گرفتند . و این خبر بحبشه رسید و بازاران پیغامبر علیه السلام چون این خبر بشنیدند ایشانرا خوش آمد و خرم گشتند و بر خاستند، و بمگه باز آمدند، و انگه نچنان بود که شنیده بودند .

و چون پیغامبر علیه السلام را این سخن بر زبان برفته بود عظیم دل تنگ گشت، و از آن پشیمانی همی خورد، و می گفت که: من چرا این سخن همی گفتم؟ و از بیم خدای عزوجل لرزه بر اندام او افتاده بود، و از خواندن این سوره دست برداشت، و تمام نخواند، و بخانه باز رفت، و بتعزیت بنشست، و همی ترسید که خدای عزوجل او را تو بیخ فرستد از آنچه بر زبان او برفته بود . و سه روز اندر خانه نشسته بود از دل تنگی، و چشم همی داشت که جبریل علیه السلام آید تا خدای عزوجل عذر او خواهد پذیرفت یا نه .

پس روز سهام جبریل علیه السلام آمد و این آیت بیاورد:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى

ألقى الشيطانُ في أمنيته - إلى قوله - لفي شقاقٍ بَعِيدٍ. (۱)

گفت که: یا محمد هیچ پیغامبری نبود که ما بفرستادیم پیش ازین که نه همچنین دیو اندر دهن او او کند تا چیزی همچنین بگفت که تو گفتی، و یابر زبان ایشان برفت یا بدست و پای ایشان برفت. (۲) پس خدای عزوجل آن سخن را که خطا بود منسوخ کرد و بیو کند، و آیتهای خویش محکم کرد از بهر آن که خدای عزوجل داناست و عالم الاسرار است، و داناست که تو آن سخن نکام و هوای خویش گفتی و ابلیس اندر دهن تو داد. و آن (۳) کافران مگه ستم کاران اند و بران سخن بیستند. پس چون این آیت بیامد پیغامبر علیه السلام شاد گشت و روی بکافران باز نهاد، و مرد بفرستاد تا این سوره و التّجم از اول تا آخر بر ایشان خواند و هر چند که گفتند که: جز این بود و نچنین بود که ما شنیدیم، و گفتند که: این همان است.

و پیغامبر علیه السلام در بند آن بود (۴) که مگر از مگه بیرون تواند آمد. (۵) و این خانه کعبه چنان بود که پیش از آمدن پیغامبر علیه السلام هر سالی بسیار خلائق از اطرافها بیامدندی و حج کردند. و در روزگار پیغامبر علیه السلام همچنان بیامدندی و حج همی کردند، و پیغامبر علیه السلام بیامدی و پیش آن مردمان از هر شهری می رفتی، و خویشان را بر ایشان عرضه همی کردی، و همی گفتی که: من رسول خدایم. و اندر اول که آن یاران او بحبشه رفته بودند او نیز نیت کرده

۱- الحج ۵۳ - ۵۲ - ۲ - بر آمد. (صو) ۳ - داناست و مهربان. و این سخن که دیو اندر دهن تو افکند فتنه کرد آنکسها را که اندر دل ایشان بیماری بود و کافری و خداوند عزوجل داناست که تو آن نه نکام خویش گفتی و آن. (صو) ۴ - بدان اندر بود. (صو) ۵ - تواند رفتن. (صو)

بود که بحبشه رود، از بهر آن که ملك حبشه را با او دوستی بود، و هر سالی او را از حبشه بسیاری ازین تحفها و چیزها فرستادی او را. و پس چون نگاه کرد يك سال چون مردمان بنحج آمده بودند جماعتی از مدینه آمده بودند (۱) و پیغامبر علیه السلام پیش ایشان رفت، و حدیث خویش با ایشان بگفت، و آیتی چند از قرآن پیش ایشان بر خواند، و آن مردمان مدنیان را آن (۲) خوش آمد، و گفتند که: ما بمدینه باز رویم، و این احوال با اهل مدینه (۳) باز گوئیم.

و همچنین هر قومی از هر اطراف می آمدند سخن پیغامبر علیه السلام می شنیدندی و ایشانرا خوش آمدی، و لکن کافران مگه هر کجا دانستندی که او خویشان را عرض می کند (۴) برفتندی و او را (۵) بسیاری بدی بگفتندی، خصوصاً عم او ابولهب علیه اللعنه که هر کجا پیغامبر علیه السلام برفتی او چشم بر نهاده بودی، و از دنباله او برفتی، و گوش می داشتی تا او سخن خویش بگوید؛ و پس گفتی که: مبادا که شما بسخن او فریفته شوی که این دیوانه ای است و دماغش گردیده است، و مردمرا از راه می او کند، باید که بسخن او فریفته نشوی که او مردم را گم راه می کند بجادوی و جادواست، و پس چون او چنین گفتی مردم رغبت کم تر کردند.

و این ابولهب مردی پیر بود و بلند بالا و ریشی دراز داشت و احوال بود و گربه چشم.

۱ - دوست بود و هر سال او را از حبشه بسیار چیز فرستادی. پس چون یکسال نگاه کرد و جماعتی آمدند از مدینه. (صو) ۲ - و آن مردمان را آن. (صو) ۳ - و این قصه اهل مدینه را. (صو) ۴ - عرضه می کند. (صو) ۵ - و او را آنجا. (صو)

پس آن مردمان مدینه (۱) هیچ ازان سخن بولهب باک نداشتند،
 والتفات بسخن او نکردند، و چون بمدینه باز رفتند احوال پیغامبر
 علیه السلام مر ایشانرا بگفتند، و سخنان او باز گفتند، و قرآن که ازو
 شنیده بودند و آموخته، بر ایشان خواندند و ایشانرا خوش آمد، و آن
 سخنان همه بشنیدند، و قبول کردند، و دانستند که آن راه راست است.
 و این رفتن پیغامبر علیه السلام بمدینه هجرة الکبری خوانند از بهر
 آن که پیغامبر علیه السلام پیش ازین يك بار هجرت کرده بود و بطایف
 رفته و خویشتن را بدانجا عرضه داده و ایشان سخن او نپذیرفتند و قبول
 نکردند.

و آنجا دومهتر بودند (۲) پسران مسعود گفتندی. و چون پیغامبر
 علیه السلام آنجا رفت و سخنان خویش بگفت، ایشان گفتند که: یا
 محمد خداوند تو چرا این مهتری و پیغامبری مران مهتران مگه را
 نداد تا ایشانرا یاری از هیچ کس نبایستی خواست؟ و تو نیز چرا این
 خاک و سنگ دینار و درم نکردانی تا نفقه کردی ای بر خویشتن و یاران؟
 چنان که گفت عزوجل: وَقَالُوا: لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ
 الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ. (۳) این قریتین طائف را و مگه را همی خواهد. پس
 خدای عز و جل گفت: أَهُمْ يَقْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ؟ (۴) یعنی نبوة
 رَبِّكَ. گفت که: ایشانرا قسمت باید کردن این پیغامبری که من این
 کرا خواهم دادن و کرا نخواهم دادن.

۱ - گفتی نگر که بسخن این فریفته نگردی که این دیوانه است و جادو و مردمانرا
 بفریبد. پس چون چنین گفتی مردمان رغبت کمتر کردند. پس مردمان مدینه.

(صو) ۲ - بود و مر ایشان را. (صو) [در متن این عبارت از قلم کاتب افتاده]

۳ - الزخرف ۳۱ ۴ - الزخرف ۳۲

و چون پیغامبر صلی الله علیه بطائف رفت و سخن خویش بگفت ، و اورا آنجا بیکه نپذیرفتند ، و باز گشت ، و بنهان بمکه اندر آمد بز بهاری مهتری از مهتران مکه ، که بوجهل با گروهی از مکه بیرون آمده بود و می گفتند که : ما اورا رها نکنیم که بمکه (۱) اندر آید . تا آن شب معراج که تنها اندران بطحای مکه اندر بخفته بود .

و آن شب بود که پریان آمده بودند و قرآن خواندن پیغامبر علیه السلام شنیدند ، و چون بمدینه هجرت کرد رسول صلی الله علیه ، سوی ایشان رفت و دین و مسلمانی ایشانرا اندر آموخت . و آن شب بود که از طایف بمکه باز آمده بود جبریل علیه السلام بیامد و این سوره بیورد :
 قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا . (۲)

پس پیغامبر علیه السلام بمکه باز آمد و این سوره بفرمان خدای عزوجل بر خلقان خواند و آن هجرت اول بود . پس پیغامبر علیه السلام بتن خویش بطایف رفت و باز آمد .

و هجرت دوم آن بود که یاران پیغامبر علیه السلام بحبشه رفتند و ایشان هفتاد و پنج تن بودند ، و پیغامبر علیه السلام برفت . و هجرة الكبرى بود که بمدینه رفت با امیر المؤمنین ابوبکر الصديق رضی الله عنه . و این خود بگفته آمده است دران پیش بشرح . (۳)

و باز گشتیم بقرآن . والسلام .

۱ - ما اورا دست بنه داریم که بمکه . (صو) ۲ - الجن ۳ - آمدست بمصحف دوم . والسلام . (صو)

سورة القمر

مكة ، وهي خمس وخمسون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱) ﴿

۱ - نزدیک شد رستاخیز (۲) و بشکافت ماه ﴿

۲ - واگرینند آیتی روی بگردانند و گویند این جادویست کرده (۳) ﴿

۳ - و بذروغ داشتند و پس روی کردند آرزوهای ایشانرا همه کاری ایستاده است (۴) ﴿

۴ - و بدرستی که آمد بدیشان از آسمان آنچه اندران باززدنی (۵) ﴿

۵ - درست سخنی رسیده که نه سود کند بیم کنندگانرا ﴿

۶ - بگرد (۶) از ایشان آن روز که بخواند خوانندهای سوی چیزی

زشت ﴿

۷ - کردن نهادگان چشمها فرو او کندگان (۷) می برون آیند

از گورها گواهی (۸) ایشان ملخاند پراکنده ﴿

۸ - شتابندگان سوی خواننده ، و گویند کافران که : اینست روزی

دشوار ﴿

۱ - بنام آن خدائی که نیست هست کند ، مهربانی که نعمت بی شمار دهد ، بخشاینده که گناهان بی شمار را برد ، (صو) ۲ - نزدیک آمد قیامت ، (صو) ۳ - بنیرو دوان ، (صو) = مستمر ، ۴ - و هر کاری بجای خویش آرامیده است ، (صو) ۵ - از خیرها آنچه اندر وی جای باز ایستادن است ، (صو) ۶ - سخنی استوار بجایگاه رسیده سودی ندارد بینامبران ، روی بگردان ، (صو) ۷ - چیزی سخت بزرگ ، خوابنده چشمهای ایشان ، (صو) ۸ - پنداری ، (صو)

- ۹ - و بدروغ داشتند پیش ایشان گروه (۱) نوح را و بدروغ داشتند
بندۀ مرا (۲) و گفتند: دیوانه است و باز زده شود (۳) ✽
- ۱۰ - بخواند خدای خویش را که مرا بستوه‌ها نیدند داد من از ایشان
بخواه (۴) ✽
- ۱۱ - و بگشودیم درهای آسمان با آبی ریزنده (۵) ✽
- ۱۲ - و برانندیم اندر زمین چشمه‌های پس بهم رسید دو آب بر فرهانی
بدرستی اندازه کرده (۶) ✽
- ۱۳ - و برداشتیم او را بر پشت تختها یعنی کشتی و میخها (۷) ✽
- ۱۴ - و می‌رود بدیدار ما پاداشی آرا که بود کافر شده (۸) ✽
- ۱۵ - و بدرستی که بگذاشتیم آرا نشانی، هست هیچ پند
پذیرنده‌ای؟ (۹) ✽
- ۱۶ - چگونه بود عذاب من و بیم کردن من؟ ✽
- ۱۷ - و بدرستی که آسان کردیم این قرآن یاد گرفتن را، هست
هیچ پند پذیرنده‌ای؟ (۱۰) ✽
- ۱۸ - و بدروغ داشتند عادیان چگونه بود عذاب من و بیم کردن
من؟ ✽
- ۱۹ - ما بفرستادیم بر ایشان بادی سخت سرد اندر روزی شوم
-
- ۱ - گروه نوح. (صو) ۲ - ما را. (صو) ۳ - و باز زدندش. (صو)
۴ - غلبه کردند. کینه من بستان. (صو) ۵ - بسیار. (صو) ۶ - چشمه‌های
روان، فراهم رسید آب بر کاری که اندازه کرده شده بود. (صو) ۷ - و برداشتیم
نوح را بر کشتی با تختها و میخها. (صو) ۸ - و همی‌رفت به نگاه داشت ما پاداشتی
مرا نکهارا که ناسپاس داشته بودند. (صو) ۹ - و دست باز داشتیم آن کشتی را
نشانی، هست هیچ یاد گیرنده؟ (صو) ۱۰ - و نیک آسان گردانیدیم نبی را مر
یادداشت را هست هیچ یاد گیرنده؟ (صو)

گذرنده (۱) ❊

۲۰ - بیرون کشید مردمانرا گواهی ایشان خرما بُنانی بودند (۲) از

جای برکنده ❊

۲۱ - چگونه بود عذاب من و بیم کردن من ؟ ❊

۲۲ - و بدرستی که آسان کردیم این قرآن یاد گرفتن را ، هست هیچ

پند پذیرنده ای ؟ (۳) ❊

۲۳ - بدروغ داشتند ثمودیان بیم کنندگانرا ❊

۲۴ - گفتند که : آدمی باشد از ما یگانه و ما پس روی کنیم (۴)

اورا ؟ پس ما آنگاه اندر گم بود گی باشیم و اندر آتش باشیم (۵) ❊

۲۵ - براو کیندند پیغامبری براو از میان ما ؟ نه که اوست دروغها از

بر گرفته (۶) ❊

۲۶ - می بدانند فردا کیست دروغ زن از بر گرفته (۷) ❊

۲۷ - ما فرستادیم اشتری ماده فتنه ای ایشانرا چشم می دارا ایشانرا

و صبر کن (۸) ❊

۲۸ - و آگاهی ده شان که آن آب بخششی است میان ایشان ،

هر یکی را آب خوردنی بجای آمده (۹) ❊

۱ - شوم نامبارک بنیرو یا کافران . (صو) = مستمر . [ورجوع شود بآیه دوم همین

سوره .] ۲ - همی بیرون کشید مردمانرا پندازی کایشان همی خرما بنان اند . (صو)

۳ - و آسان گردانیدیم قرآنرا مر یادداشتن را هست هیچ یاد گیرنده ؟ (صو)

۴ - مردمی هم از ما یکی ، بدم وی رویم ؟ (صو) ۵ - دیوانگی . (صو) = سر

۶ - تایفکنندند یاد کرد بروی از میان ما ؟ نه گوئی دروغ زن است بدی گرفته با

نشاط . (صو) = اشر . ۷ - نیک بدانند فردا که کیست دروغ زن بدی گرفته .

(صو) ۸ - ما فرورستند ماده اشتریم آزمایش را مر ایشانرا چشم دار ایشانرا

و شکیبائی کن . (صو) ۹ - خداوندی . (صو) = محضر .

- ۲۹ - آواز دادند یارایشان را بگرفت اشتر را و پی کرد آن (۱) ✽
- ۳۰ - چگونه بود عذاب من و بیم کردن من؟ ✽
- ۳۱ - ما بفرستادیم برایشان آوازی یگانه ، بودند چون نبات خشک شکسته‌ای خداوند حظیره (۲) ✽
- ۳۲ - و بدرستی آسان کردیم قرآن یاد گرفتن را ، هست هیچ پند پذیرنده‌ای؟ ✽
- ۳۳ - بدروغ داشتند گروه لوط بیم کنندگان یعنی پیغامبران ✽
- ۳۴ - ما بفرستادیم به‌ایشان هلاک کردنی (۳) مگر قوم لوط را که بره‌انیدیم ایشانرا اندر سحر گاهی ✽
- ۳۵ - نعمتی از نزدیک ما ، چنان پاداش کنیم آنرا که شکر کند (۴) ✽
- ۳۶ - و بدرستی که بیم کرد ایشانرا لوط بگرفتن ما و عذاب ما پیکار کردند با بیم کنندگان (۵) ✽
- ۳۷ - و بدرستی که خواستند او را از مهمانان پس ما بکنندیم (۶) چشمهای ایشان ، بچشید عذاب من و بیم کردن من ✽
- ۳۸ - و بدرستی که بامداد کرد برایشان بگناه عذابی آرام گیرنده (۷) ✽
- ۳۹ - بچشید عذاب من و بیم کردن من ✽

۱ - دست دراز کرد و بکشت . (صو) ۲ - بر ایشان بانگی یکی ، بشدند چون گیاهی خشک بر کنده . (صو) = و كانوا کهشیم المحتظر [ترجمه متن دقیق است]
 ۳ - پیغامبران را . ما فرستادیم برایشان سنگ‌شیرازه . (صو) = حاصباً . [و رجوع شود بآیه ۴۸ - سورة الاسراء (ص ۹۰۲) ، و آیه ۴۰ - سورة العنکبوت ص ۱۳۰۲]
 ۴ - آنکسی را که سیاست‌داری کند . (صو) ۵ - و نیک بترسانید ایشانرا بگرفتن ما بگمان شدند به پیغامبران . (صو) ۶ - و کاویدن خواستند با مهمانان وی بی‌نشان گردانیدیم . (صو) ۷ - و بامداد پیامد بایشان شبگیر عذابی بجایگاه رسیده . (صو)

- ۴۰ - و بدرستی که آسان کردیم قرآن یاد گرفتنش را، هست هیچ پند گیرنده‌ای؟ ﴿۱﴾
- ۴۱ - و بدرستی که آمد گروه فرعون را بیم کنندگان ﴿۲﴾
- ۴۲ - و بدروغ داشتند آیت‌های ما همه و بگرفتیم ایشانرا گرفتنی سخت ثواب و عقاب (۱) ﴿۳﴾
- ۴۳ - آیا کافران شما بهتر از شما؟ یا شما راست بی زاری اندر نبشته‌ها؟ (۲) ﴿۴﴾
- ۴۴ - یا می گویند ما همه دادخواهندگانیم؟ (۳) ﴿۵﴾
- ۴۵ - زود بود که هزیمت کنندشان همه و برگردانند پشته‌هایشان ﴿۶﴾
- ۴۶ - نه که رستاخیز وعده گاه ایشان است و رستاخیز سخت تراست و طلخ تراست ﴿۷﴾
- ۴۷ - وحقاً که گناه کاران اندر گم شدگی اندو در آتش دوزخ اند (۴) ﴿۸﴾
- ۴۸ - آن روز که بکشندشان اندر آتش بر رویه‌هایشان، بچشید بودن آتش گرم ﴿۹﴾
- ۴۹ - ما هر چیزی را بیافریدیم آن باندازه ﴿۱۰﴾
- ۵۰ - و نیست فرمان ما مگر یکی چون چشم بر چشم (۵) ﴿۱۱﴾
- ۵۱ - و بدرستی که هلاک کردیم گروهان شما، هست هیچ پند پذیرنده‌ای؟ ﴿۱۲﴾
- ۵۲ - و هر چیزی که کردند آن اندر نبشته‌ها (۶) ﴿۱۳﴾

۱ - گرفتن سخت گیری توانا. (صو) ۲ - یا کافران شما بهتر اند از آنان یا
مراشانرا بیزاری است اندر نامها. (صو) ۳ - کینه کشیم. (صو) ۴ - دیوانگی.
(صو) [رجوع شود بآیه ۲۴ از همین سوره] ۵ - چون نمایش بچشم. (صو) =
کلمح البصر. ۶ - و هر چیزی که ایشان کردند اندر نامهاست. (صو)

۵۳ - وهمه کهتری و مهتری (۱) نداشتہ است *

۵۴ - حقاً کہ پرهیز کاران اندر بهشتہای اند و جو بہا می رود (۲) *

۵۵ - اندر مقام گاہ ایشان راست و نزدیک پادشاہی باشند تو انا *

ترجمہ سورة القمر (۳)

اما این قول کہ خدای عزّ و جلّ گفت: **اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ** و **اَنْشَقَّ الْقَمَرُ** (۴) گفت کہ: رستاخیز نزدیک آمد و ماہ بشکافت.

و این قصہ چنان بود کہ پیغامبر ما صلی اللہ علیہ بیرون آمد و آن علامتہا او را پیدا ہمی آمد، و مردمان مگہ را معلوم شد کہ پیغامبر است، و لکن آن مہتران مگہ چون ابو جہل و ولید مغیرہ و عتبہ و شیبہ او را استوار ہمی نداشتند، و بران استادہ بودند کہ او را **هالاک** کنند. اما اگر کسی (۵) حدیث او کردی بچیزی ناشایست، ابوطالب او را مقہور کردی.

پس مردمان گرد آمدند و گفتند کہ: اگر تو پیغامبری باید کہ مارا حجتی روشن بنمای تا بدانیم کہ پیغامبری. و ایشان را خود معلوم شدہ (۶) بود کہ او پیغامبر خدای است. یکی از جهت آن کہ پیش از آن کہ پیغامبر علیہ السلام در وجود آمد (۷) همچنان ہمی گفتند و می دانستند کہ پیغامبری بیرون آید کہ از مشرق تا مغرب ہمہ بگیرد، و خلقتان ہمہ تا رستاخیز مطیع و فرمان دار (۸) او باشند، و نام او محمد باشد.

۱ - و ہر خردی و بزرگی. (صو) ۲ - بوستانہا باشند و روشنائی و فراخی. (صو)

۳ - **ترجۃ الساعۃ**. (صو) ۴ - **القمر** ۱ - ۵ - تباہ کنند و چون کسی. (صو)

۶ - پیدا آمدہ. (صو) ۷ - از قبل آنکہ از پیش تا پیغامبر صلی اللہ علیہ از مادر

جددا شد. (صو) ۸ - شاید: فرمان بردار.

اندران وقت اندر مگه چهل زن بار داشتند و هر یکی که بار بنهادی و پسر بودی نام او محمد کردند که باشد که آن محمد باشد که پیغامبر خواهد بود .

و دیگر پیش از آن که تا پیغامبر علیه السلام از پشت پدر بیرون آمد خواهر ورقه بن نوفل با يك خروار دینار بدر مگه آمد، (۱) و اندر هر کسی نگاه همی کرد تا چشم او بر عبدالله بن عبدالمطلب او فتاد پدر پیغامبر علیه السلام، و آن نور پیغامبری اندر میان دو ابرو (۲) او بدید، و آن زن نجوم نيك دانستی و اندر کتب یافته بود .

و آن زن چون عبدالله را بدید، و آن نور اندر میان دو ابرو (۳) او بدید، دانست که آن نور پیغامبری است و او را گفت که : این يك خروار دینار از من بستان و مرا زن کن . (۴) عبدالله گفت که : باش تا من باز پیش تو آیم . و چون عبدالله باز خانه رفت با ایمنه که مادر پیغامبر علیه السلام بود بخفت (۵) و پیغامبر علیه السلام هم اندران ساعت در شکم مادر او فتاد . و چون عبدالله باز پیش آن زن خواهر ورقه شد، آن زن نگاه کرد، و آن نور ندید و گفت که : مرا اکنون با تو هیچ کار (۶) نیست .

و این قصه گفته آمده است بسورة الحج بشما می . (۷)

و اهل مگه از آن آگاه شده بودند . گروهی آن بودند که می خواستند که بدانند که (۸) تا او پیغامبر هست یا نه .

۱ - آمده بود . (صو) ۲ - ابروی . (صو) ۳ - اندر پیشانی . (صو) ۴ - این خرواری دینار آورده ام مرا بزنی کن . (صو) ۵ - گرد آمد . (صو) ۶ - حاجت . (صو) ۷ - جلد چهارم ، صفحه ۱۰۶۷ ۸ - گروهی از ایشان آن بود که پیغامبر را علیه السلام همی بیازمودند . (صو)

پس این سورة القمر مکی است و بمکه فرو آمده است اندر کار آمدن رستاخیز ، و از آن مسئلهها که کافران مکه از پیغامبر علیه السلام پرسیدند و آن بیست و هشت مسئله بود که جهودان مدینه از میان توریت بیرون آورده بودند ، که کافران مکه از ایشان در خواست کرده بودند ، و چون از پیغامبر علیه السلام پرسیدند همه را جواب کرد ، و جهودان که آمده بودند و آن مسئلهها می پرسیدند همه مُقر آمدند که اندر توریت همه همچنین است که او همی گوید . پس گروهی مکیان گفتند که : این مسئلهها خود هیچ نیست . و گروهی گفتند که : شما نیز که جهودانید هم دروغ همی گوید ، و موسی نیز همچنین جادو بوده است که محمد است . چنان که گفت عَزَّ و جَلَّ : قالو سحران تظاهرا ، و قالوا انا یکلر کافرُون . (۱)

و این قصه بسورة البقره گفته آمده است . (۲)

پس ایشان همه گرد آمدند بر پیغامبر علیه السلام ، و گفتند که : ما این مسئلهها ندانیم و بقول جهودان کار نکنیم ، اگر ما را حجتی بنمائی که ما در آن (۳) بینیم آنکه دانیم که تو پیغامبری . پس پیغامبر علیه السلام گفت که : چه خواهید ؟ گفت (۴) که : آف خواهیم که این ماه که بر آسمانست بدو نیمه شود ، و یک نیمه بمشرق فرو شود و یک نیمه بمغرب . (۵) پیغامبر علیه السلام گفت که : این بر خدای عز و جل آسانست . پس پیغامبر علیه السلام بشب چهاردهم که ماه تمامتر باشد از خدای عز و جل اندر خواست تا ماه را فرمان داد و بدو نیمه گشت ، و یک نیمه بمشرق فرو شد و یک نیمه بمغرب ، و خلقان همه آن ماه را بدان گونه

۱ - الفصص ۴۸ - ۲ - جلد اول ص ۱۴ - ۳ - فرا آن . (صو) ۴ - گفتند .

(صو) ۵ - یک نیمه ازین روی رود و دیگر از دیگر روی رود . (صو)

دیدند، و لکن مردمان مکه گفتند که: ما مرد بشام و یمن و حدود مشرق فرستیم تا ایشان نیز همچین دیدماند یانه. و اگر (۱) ایشان همچین دیده باشند ما دانیم که او پیغامبر بحق است و این شکافتن ماه درست گردد. پس رسولان فرستادند و نامها نوشتند بهر ناحیتی و جواب نامها باز آمد که همچین بود. و چون این همه پیدا شد هم نگریدند و گفتند که: این جادوی است. چنان که گفت عزوجل: **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ**. (۲)

پس پیغامبر صلی الله علیه را و یاران او را رنجه می داشتند، و سنگ برایشان همی انداختند. پس چون این سورة القمر فرو آمد پیغامبر علیه السلام دل از مکه برداشت و تدبیر آن کرد که برود. پس بطائف شد و قبول نکردندش، و باز آمد و قصد مدینه کرد، و بسیار رنجش رسید تا بغار آمد بدان (۸) کوههای مکه، بی راه با ابوبکر الصدیق بیک دیگر همی رفتند و همی گریستند تا جبریل علیه السلام آمد و گفت که: هیچ اندیشه مدار که خدای عزوجل با تو است و ترا بمکه باز آرد. والسلام.

۱ - گفتند، مردمان مکه را همی چنین نماید. ما رسولان فرستیم و نامها کنیم سوی شام و یمن و حدود مشرق تا ما را آگاه کنند تا هم این شب و هم این وقت ماه را هم چنین دیدند بدو نیمه شده اگر. (صو) ۲ - القمر ۲ - ۳ - و بیارش رنج رسید تا بغار آمد، و ز غار بیامد بدان. (صو)

سورة الرحمن

مکة ، وهي ثمان وسبعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱) ✨

- ۱ - خدای بخشاینده (۲) ✨
- ۲ - اندر آموخت قرآن مر محمد را (۳) ✨
- ۳ - بیافرید مردم را ✨
- ۴ - پیاموخت او را بپیدایی (۴) ✨
- ۵ - آفتاب و ماه تاب بشمارست ✨
- ۶ - وستارگان و درختان (۵) سجده می کنند ✨
- ۷ - و آسمان برداشت آن ، و بنهاد ترازو ✨
- ۸ - مه گردن کشی کنید (۶) اندر ترازو ✨
- ۹ - و برپای دارید بسختن بداد و مه کاست کاری کنید اندر ترازو (۷) ✨
- ۱۰ - و زمین نهاد آن را مر خلقان را ✨
- ۱۱ - اندر آن میوها و خرما بنان باغلافها ✨
- ۱۲ - و بیافرید دانه میان برگ و شاسیرم (۸) ✨
- ۱۳ - بکدام نعمتهای خدای شامی بدروغ دارید ؟ (۹) ✨

-
- ۱ - بنام خدائی که جز وی خدائی نیست ، روزی دهنده که نعمت وی را شمار نیست ، بخشاینده که نعمت و رانهایت نیست . (صو) ۲ - خدای مهربان بخشاینده . (صو)
 - ۳ - پیاموزانید نبی را . (صو) ۴ - پیاموزانید مر او را پدید کردن . (صو)
 - ۵ - و گیاه و درخت . (صو) ۶ - که افزونی نکنید . (صو) ۷ - و راستی کنید بسختن بداد و مکهاید ترازو را . (صو) ۸ - و دانه پاپایه () یعنی علف ستوران ، و اسیر غمها گونه گونه . (صو) ۹ - بکدام نعمت ها خداوند خویش را بدروغ دارند پریان و آدمیان ؟ (صو)

- ۱۴ - بیافرید مردم را از گلی آواز دهنده چون گل کوزه کنان (۱) ✽
- ۱۵ - و بیافرید پری را از زبانهای (۲) از آتش ✽
- ۱۶ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✽
- ۱۷ - خداوند دو مشرق و خداوند دو مغرب ✽
- ۱۸ - بکدام نعمتهای خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✽
- ۱۹ - بهم اندر گذاشت دو دریای طلخ و شیرین و بهم می آیند آن بی آن (۳) ✽
- ۲۰ - که میان آن هر دو بندی است کنه ستم کنند بريك دیگر (۴) ✽
- ۲۱ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ (۵) ✽
- ۲۲ - بیرون آرند از آن (۶) دو دریا مروارید بزرگ و مروارید خرد ✽
- ۲۳ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✽
- ۲۴ - و اوراست روند گان در اورند گان اندر دریا چون علامتها (۷) ✽
- ۲۵ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✽
- ۲۶ - خلقان همه هر چه هستند فانی اند و گذرنده (۸) ✽
- ۲۷ - و باقی است که بماند وجه خدای تو بزرگواری و گرامی کردن (۹) ✽
- ۲۸ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✽

- ۱ - از گلی با بانگ چون سفال . (صو) ۲ - آتش بی دود یعنی از زبانه . (صو)
 ۳ - جدا کرد دو دریا تا بهم اندر نشود . (صو) = مرج البحرين يلتقيان ۴ - میان ایشان پرده ایست تا نیامیزند . (صو) ۵ - کدام نعمتها خداوند خویش بدروغ دارید ؟ (صو) ۶ - بیرون آید ازین . (صو) ۷ - و مر اوراست کشتبهای روان اندر دریا چون کوهها . (صو) = واه الجوارالانشآت فی البحر کالاعلام . ۸ - همه آنک همی آید بر زمین اسیر شوند . (صو) ۹ - و بمانده هستی خداوند تو با بزرگواری و بانواختن . (صو)

۲۹ - می پرسند از او آنک اندر آسمانها وزمین اند هر روزی او اندر کاری (۱) ✨

۳۰ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✨

۳۱ - بپردازیم شمارا یا دو گروه - یعنی (۲) پریان و آدمیان ✨

۳۲ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✨

۳۳ - ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید که بگذرید (۳) از

کنارهای آسمان وزمین بگذرید و نه گذرید مگر بحجتی (۴) ✨

۳۴ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✨

۳۵ - بفرستند بر شما زبانه از آتشی و دودی سیاه که نه یاری توانید

خواستن (۵) ✨

۳۶ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✨

۳۷ - و چون بشکافد آسمان و باشد بر گونه گلی چون گونه

روغن (۶) ✨

۳۸ - بکدام نعمتی خدای شمامی بدروغ دارید ؟ ✨

۳۹ - آن روز نه پرسند از گناه او هیچ مردمی را و نه دیورا (۷) ✨

۴۰ - بکدام نعمتی خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨

۴۱ - بشناخته شوند گناه کاران بنشانهای (۸) ایشان، و گرفته شوند

بموی پیدانیهای ایشان و پایهاشان (۹) ✨

۴۲ - بکدام نعمتی خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨

۱ - کاری است . (صو) ۲ - برسیم بشما یا . (صو) ۳ - بیرون شوید . (صو)

۴ - بیرون شوید و بیرون نشوید مگر بفرمان و حجت . (صو) ۵ - بر شما آتشی

بی دود از آتشی با دود و روی و سیاهی نتوانید گریختن . (صو) ۶ - صرخ که

بزرگی زند . (صو) = ورده کالدهان . ۷ - آدمی را و نه پری را . (صو)

۸ - به نشان روی ایشان . (صو) ۹ - و پاشانها . (صو)

- ۴۳ - اینست دوزخ آنک بدروغ می داشتند بدان (۱) گناه کاران ✱
- ۴۴ - می گردانند شان (۲) میان آن و میان آب جوشیده ✱
- ۴۵ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ ✱
- ۴۶ - و آنرا که بترسد ازین جایگاه خدای عزوجل او را دو بهشت دهد (۳) ✱
- ۴۷ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ (۴) ✱
- ۴۸ - دو خداوند شاخها (۵) ✱
- ۴۹ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ ✱
- ۵۰ - و اندر آن دو چشمه که می روند (۶) ✱
- ۵۱ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ ✱
- ۵۲ - و اندران دو چشمه از هر میوه ای دو جفت (۷) ✱
- ۵۳ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ (۸) ✱
- ۵۴ - تکیه زدگان بر فرشهای آسترهای آن از دیبای تنک و چین آن دو بوستان نزدیک (۹) ✱
- ۵۵ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ ✱
- ۵۶ - اندران باز گرفتگان از چشمهها نه رسیدست بدیشان آدمی بیش ایشان و نه پری (۱۰) ✱

- ۱ - ورا . (صو) ۲ - همی کردند . (صو) ۳ - و مر آنکس را باشد که بترسد ایستادن بیش خداوند خویش دو بوستان . (صو) ۴ - کدام نعمتهای خداوند خویش بدروغ دارید؟ (صو) ۵ - هر دو با شاخهای گشن . (صو) ۶ - اندران هر دو بوستان چشمه همی گردد . (صو) ۷ - اندر هر بوستان از هر میوه دو جفت و گونه . (صو) ۸ - کدام نعمتهای خداوند خویش بدروغ دارید؟ (صو) ۹ - تکیه زدگان بر گسترشهایی آسترهای وی از دیبای سبیر باشد و میوه چین هر دو بوستان نزدیک . (صو) ۱۰ - اندرین بوستانها کبیرکانی باشند خوابنده چشمهای ایشان یا چشمهای ایشان فرو گرفته ، نه گرد آمده با ایشان مردمی بیش ازیشان و نه پری . (صو)

- ۵۷ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۵۸ - درست گفتمی (۱) که ایشان باقوت اند و مروارید خرد ✨
- ۵۹ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۶۰ - هست پاداش نیکی مگر نیکی ؟ (۲) ✨
- ۶۱ - بکدام نعمتهای خدا شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۶۲ - و از فرود (۳) آن دو ، دو بهشت ✨
- ۶۳ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۶۴ - سبزی سبز (۴) ✨
- ۶۵ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۶۶ - و اندران دو ، دو چشمه جهنده (۵) ✨
- ۶۷ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۶۸ - و اندران دو ، میوها و خرما بنان و انار ✨
- ۶۹ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۷۰ - و اندر آن نیکو بهای سخت نیکو (۶) ✨
- ۷۱ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۷۲ - حوران سیاه چشمان آراستگانی اندر خیمها (۷) ✨
- ۷۳ - بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید ؟ ✨
- ۷۴ - نهر سیده بدیشان هیچ مردمی پیش از ایشان نه هیچ پیری ای ✨
-
- ۱ - گوئی . (صو) ۲ - جیر هست پاداش نیکوی کردن مگر نیکویی کردن ؟
 (صو) ۳ - و از پیش . (صو) ۴ - هر دو سخت سبز که به سیاهی زند . (صو)
 ۵ - خوش روان . (صو) ۶ - اندر بوستانها کنیزان بیکار نیکو رویان . (صو) =
 فیهن خیرات حسان . ۷ - سیاهی سیاهی چشم و سیدی سیدی چشم بازداشتگان
 اندر خیمها . (صو) = حور مقصورات فی الخیام .

- ۷۵ - بکدام نعمتهای خدای شامی بدروغ دارید؟ *
- ۷۶ - تکیه زدگان بر تختها و کرسیها سبز پوشان و دیباها نیکو پوشیدگان (۱) *
- ۷۷ - بکدام نعمتهای خدای شامی بدروغ دارید؟ *
- ۷۸ - با بر که است نام خدای تو خداوند بزرگوار و کرامی کردن *

ترجمه سورة الرحمن (۲)

اما این الرحمن نامی است از نامهای خدای عزوجل. گفت: **الرَّحْمَنُ**. **عَلَّمَ الْقُرْآنَ**. (۲) گفت: خدای خود اندر آموخت این قرآن مربنده خویش را. وهم **رَحْمَنٌ** آفرید پدر ما را آدم علیه السلام را از گل. **أَنگَه** گفت: **عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** (۴). گفت: اندر آموخت او را پیدا کردن چیزها.

و آن آفریدن آدم آنست که مر او را بیافرید بر صورتی زیبا و نام (۵) پیغامبر علیه السلام آفرید. **أَوَّلَ پیغامبر** ما را یاد کرد و گفت: **الرَّحْمَنُ**. **عَلَّمَ الْقُرْآنَ**. گفت: این قرآن خداوند اندر آموخت مربنده خویش را پیغامبر علیه السلام. **أَنگَه** از پس این گفت: **خَلَقَ الْإِنْسَانَ**. (۶) گفت: آدم را بیافریدم. (۷) و آدم را از پس محمد یاد کرد. پس چون آفریدن آدم یاد کرد گفت: **عَلَّمَهُ الْبَيَانَ**. گفت: از او بیاموخت بیان.

و این بیان نام چیزها بود که مر آدم را بیاموخت، چنان که گفت:

- ۱ - تکیه زدگانی بر جامهای سبز و نهالهای نیکو. (صو) ۲ - ترجمه الرحمن.
 (صو) ۳ - الرحمن ۲ - ۱ - ۴ - الرحمن ۴ - ۵ - بر صورت نام. (صو)
 ۶ - الرحمن ۳ - ۷ - بیافرید. (صو)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّمَا نُمِرَ عَنْهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ. (۱)
 واین بیان امر بود و مرپیغامبر علیه السلام را اندر آموخت، و دل او پاک
 کرد از همه وسوسهای شیطان، و آنکه پُر از علم کرد و پُر از کرامت
 بیا کند.

و این بدان وقت بود که مرپیغامبر علیه السلام را بدایه داده بودند
 بدان قبیله بنو سعد، و دایه او حلیمه نام بود، و این دایه را نیز پسری بود
 و هر دو بهم بدر (۲) رفته بودند و بسازی همی کردند چنان که قاعده
 کودکانشان باشد.

و آن پسر دایه نگاه همی کرد ناگاه سه تن را دید که همی آمدند،
 و از آن سه تن یکی آفتابه ای داشت و یکی طشتی. و بیامدند (۳)
 و دست پیغامبر علیه السلام بگیرفتند، و کودکانشان بسیار بودند و همه
 بازی همی کردند، و او را از میان آن کودکانشان بدر بردند. و پسر
 دایه پیغامبر علیه السلام از دنباله ایشان نگاه همی کرد، و ناگاه دید که
 پیغامبر علیه السلام را بخوابانیدند، و شکم او بشکافتند، و دل و جگر او
 بیرون آوردند، و در آن طشت نهادند، و آن آب بسرو ریختند، و پاک
 بشستند. و آن پسر دایه بانگ همی داشت و فریاد و گریه وزاری همی
 کرد و می گفت که: زنهار که او را مکشید که کودکانش طفلانست و یتیم
 و غریب.

پس آن پسر دایه گریان وزاری کنان بخانه باز دوید، و پدر و مادر
 را گفت که: هلا بشتابید و محمد را اندر یابید، که سه تن آمدند، و او را

۱- البقره ۳۱ - ۲- پسر کی بود و هر دو بیرون. (صو) ۳- یکی از ایشان
 آب دستانی داشت بدست اندر، و دیگر طشتی داشت. پس این هر سه تن قراز
 آمدند. (صو)

از میان کود کان بدر بردند، و شکم او را بشکافتند. و آن مادر و پدر آن
کودک بدر دویدند، و هیچ کس را ندیدند.

و آن هر سه تن جبریل و میکائیل و اسرافیل علیهم السّلم بودند که پیامده
بودند بفرمان حق تعالی، و آن طشت و آفتابه از بهشت آورده بودند،
و آن شکم او بشکافتند، و دل و جگر و آلت‌های شکم او بدر آوردند،
و از غلّ و غشّ و وسواس شیطانی پاک بشستند، و پیر از علم و حکمت
بگردند، و باز جای نهادند، و دست بدان اندر مالیدند، و درست گشت،
و ایشان ناپدید شدند.

پس آن حلیمه دایه‌اش و شوهر او و چند کس دیگر از همسایگان
بیامدند، و پیغامبر علیه السّلم را دیدند آنجا بگناه نشسته، و کونه اوزرد
گشته، و هیچ کس دیگر را ندیدند. پس حلیمه از او پرسید که: یا محمد
این کی بودند که شکم تو بشکافتند؟ گفت که: یادایه من نمی‌دانم که کی
بود، اما سه تن را دیدم که بیامدند و من دست من بگرفتند، و بدین
جایگاه آوردند، و شکم من بکارد بشکافتند، و دل و جگر و آلت‌های
شکم همه برون آوردند. و من در آن می‌نگرستم، و آب بران‌هی ریختند،
و پاک بشستند، و آنکه دل بکارد باز بریدند، و پارهای همچون خون سیاه
از آن بریدند و بینداختند، و گفتند که: این بهره دیوانه است. و آنگاه
همه باز جای نهادند، و دست بدان اندر مالیدند و درست گشت، و ایشان
ناپدید شدند، و این شکم من هنوز می‌ارزد.

پس دست او بگرفتند و باز خانه بردند. پس شوهر حلیمه گفت که:
خیز تا ما این پسر را برداریم و بمگه بریم و بمادرش باز سپاریم، نباید
که فردا دیوانه گردد، و ابوطالب از ما پندارد.

پس پیغامبر علیه السلام را برداشتند و پیش مادرش بردند، و بدو باز سپردند، و آن حدیث شکم شکافتن او پیش او باز گفتند، و آن نیز هم از جمله علامتهای نبوت بود که بر پیغامبر علیه السلام پدید می آمد. این است قصه سورة الرحمن: عَلمَ القرآن، خَلقَ الإنسان، عَلمَهُ البیان، الشمسُ والقمرُ بحسبان، والنَّجمُ والشَّجرُ بِسجْدان، والسَّماءُ رَفَعها وَوَضَعَ المیزان. (۱)

گفت: چون این آسمانها را بیافرید او را آراسته کرد بدین ستارگان چنان که گفت: وَزیناها لِلنَّاطِرینَ، وَحَفَظناها مِن کُلِّ شیطانٍ رَجیم. (۲) و قصه این ستارگان و روشنائی آن، و رفتن ایشان، و منازل ماه، و بروجهای آفتاب، و قصه فلک و گردش آن بسورة یس گفته آمده است. وَالنَّجمُ والشَّجرُ بِسجْدان. (۳) جمله این درختان اند که آنرا ساق نباشد چون نباتهای زمین که آنرا نجم خوانند، و آنچه او را ساق باشد چون درختان بزرگ آنرا شجر خوانند.

و گروهی گویند که: نجم خود ستاره است. اما جمله نجم و شجر و آفتاب و ماه تاب و سنگ و کلوخ و آنچه هست، همه خدای را سجده کنند، و او را پرستند، و لکن آدمی را بدان اطلاع نباشد. و چنانست که خدای عزوجل خواهد. نبینی که بسورة الحج گفت: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسجِدُ لَهُ مَنْ فی السَّمَوَاتِ وَمَنْ فی الْأَرْضِ - الی قولِهِ - وَ کثیرٌ مِنَ النَّاسِ. (۴) گفت: هر چه اندر هفت آسمان و اندر هفت زمین است و آفتاب و ماه تاب و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردمان خدای را عزوجل... اما سورة الرحمن خدای عزوجل همه جفت جفت

یاد (۱) کرده است ، صفت بهشت و بهشتیان ، و صفت دوزخ و دوزخیان ،
 جفت جفت بگفته است ، و حجّت بر گرفته است بر آدمیان و پریان ،
 و ثواب بهشتیان و عقاب دوزخیان ، و این همه بواضح گفته آمده است
 چنان که بر خوانی و بدانی . والسلام .
 و باز گشتیم بقرآن .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱ - و اندر هفت زمین چیز است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و ستوران
 و بسیاری از مردمان خدای عز و جل همه جفت جفت یاد . (صو) [در متن عبارت
 مشوش است]

سورة الواقعة

مکيه : وهى ست و تسمون آية

بنام خداى بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - چون بیوفتد او فتادنى (۲) ✨
- ۲ - نيست افتادن آن را بدروغ (۳) ✨
- ۳ - فرو نهندهاى و بردارنده اى (۴) ✨
- ۴ - و چون بلرزد زمين لرزيدنى (۵) ✨
- ۵ - و فرو شسته بود کوهها فرو شکستنى (۶) ✨
- ۶ - باشد (۷) گردى پراکنده ✨
- ۷ - و بودید جفتهاى سه تن (۸) ✨
- ۸ - خداوندان دست راست ، چه خداوندان دست راست ✨
- ۹ - و خداوندان دست چپ ، چه خداوندان دست چپ ✨
- ۱۰ - و پیشی کنان پیشی کنان (۹) ✨
- ۱۱ - ایشان اند نزدیکان (۱۰) ✨
- ۱۲ - اندر بهشتهای با نعمت ✨

۱ - بنام آن خدائى که اندر دنیا با ایمان بنماید ، مهربانى که از دنیا با ایمان بیرون برد ، بخشاینده که اندر گور تلقین صواب عطا بخشد . (صو) ۲ - چون بیاید آن ساعت آمدنى . (صو) ۳ - نيست مرآمدن و را دروغى . (صو) ۴ - فرو نهنده و بردارنده . (صو) ۵ - بجنبانند زمين را جنبانیدنى . (صو) ۶ - و نرم گردانند کوهها را نرم گردانیدنى . (صو) ۷ - بباشد کوهها . (صو) ۸ - سه گونه . (صو) ۹ - و پیش روان چه پیش روان . (صو) ۱۰ - ایشان باشند نزدیک کردگان . (صو)

- ۱۳ - سه تن از نخستینیان (۱) ✨
 ۱۴ - واندکی از پسینیان ✨
 ۱۵ - برتخته‌های اندر بافته (۲) ✨
 ۱۶ - تکیه زدگان بران از دویاری رویا روی (۳) ✨
 ۱۷ - می گردد (۴) برایشان کود کانی همیشگان (۵) ✨
 ۱۸ - باوندها و آب دستانها و جامی از چشمه می پاک صافی ✨
 ۱۹ - نه دردر باشدشان از آن خمر ونه مست شوند (۶) ✨
 ۲۰ - و میوه‌ها از آنچه می گزینند ✨
 ۲۱ - و گوشت مرغان از آنچه آرزو کنند ✨
 ۲۲ - و حوران سیاه چشمان و فراخ چشمان (۷) ✨
 ۲۳ - مانند مرواریدها اندر صدف (۸) ✨
 ۲۴ - پداس (۹) بدانچه بودند و می کردند ✨
 ۲۵ - و نه شنوند اندر آنجا نابکاری و نه بزه مندی (۱۰) ✨
 ۲۶ - مگر گفتاری سلام بر سلام (۱۱) ✨
 ۲۷ - و خداوندان دست راست، چه خداوندان دست راست ✨
 ۲۸ - اندر درخت سمنده که خار نباشد آنرا (۱۲) ✨

۱ - گروهی از پیشینیان . (صو) = ثلثة من الاولین [ترجمه «ثلثة» در اینجا اشتباه است . و رجوع شود بآیه ۳۹ و ۴۰ همین سوره . ۲ - برتخته‌ها بهم اندر بافته . (صو) ۳ - بر آن تخته‌ها روی بروی آورده . (صو) ۴ - می گردند . (صو) ۵ - جاودانان . (صو) ۶ - خروشان نشوند . (صو) ۷ - و کنیزکان سپید روی فراخ چشم . (صو) ۸ - مانند مروارید اندر حقه . (صو) ۹ - یاداشتی . (صو) ۱۰ - سخن بیهوده ونه سخن با بزه کاری . (صو) ۱۱ - مگر گفتار یکدیگر را ایمن باش ایمن باش . (صو) ۱۲ - اندر سایه درختی بی خار . (صو)

- ۲۹ - و موزی اندر بافته (۱) ✨
- ۳۰ - و سایه‌های کشیده (۲) ✨
- ۳۱ - و آبی اندرو پدید گردیده (۳) ✨
- ۳۲ - و میوه‌های (۴) بسیار ✨
- ۳۳ - نه بریده و پوسیده و نه باز زده (۵) ✨
- ۳۴ - و فرشهای برداشته (۶) ✨
- ۳۵ - ما بیافریدیم آن را آفریدنی (۷) ✨
- ۳۶ - و کردیم آنرا (۸) دوشیزگان ✨
- ۳۷ - دوست دارنده شوهران را همزادان (۹) ✨
- ۳۸ - خداوندان دست راست را ✨
- ۳۹ - برخی از نخستینان ✨
- ۴۰ - و برخی از بازپسینان (۱۰) ✨
- ۴۱ - و خداوندان دست چپ، چه خداوندان دست چپ ✨
- ۴۲ - اندر بادی گرم و آبی جوشیده ✨
- ۴۳ - و سایه‌های از دودی سیاه (۱۱) ✨
- ۴۴ - نه سرد شود و نه بردباری کند (۱۲) ✨

- ۱ - و درخت، ووز بر یکدیگر نهاده. (صو) ۲ - ناگذرنده. (صو) ۳ - و آبی
 چکنده. (صو) ۴ - و میوه. (صو) ۵ - نه بریده و نه بازداشته. (صو) ۶ - و
 کسترشها بلند بر آورده. (صو) ۷ - ما بر آوردیم ایشانرا - یعنی بیافریدیم -
 بر آوردنی. (صو) ۸ - ایشانرا. (صو) ۹ - شوی دوستان همزادگان. (صو)
 ۱۰ - گروهی از بایستینان. (صو) ۱۱ - از آتش گرم و آبی گرم جوشان. (صو)
 ۱۲ - نه خنک و نه خوش. (صو)

- ۴۵ - که ایشان بودند پیش ازین ابتر گویان (۱)؟
- ۴۶ - و بودند و مصر می شدند بر شرک بزرگ (۲)؟
- ۴۷ - و بودند و می گفتند : آیا چون بمیریم و باشیم خاکمی و استخانی
آیا ما برانگیختگان باشیم؟ (۳)؟
- ۴۸ - یا پدران ما نخستینان؟
- ۴۹ - بگو که : پیشینگان و باز پسینیان؟
- ۵۰ - همه را گرد کنند سوی جایگاه (۴) روزی دانسته؟
- ۵۱ - پس شما اید کم شدگان و بدروغ داران (۵)؟
- ۵۲ - خوردند گان از درختی از زهر (۶)؟
- ۵۳ - پُر کنند گان از آن (۷) شکمها؟
- ۵۴ - آشامند گان (۸) بران از آب جوشان؟
- ۵۵ - آشامند گان آشامیدن (۹) اشتران تشنه؟
- ۵۶ - اینست (۱۰) ایشانرا روز شمار؟
- ۵۷ - مایا فریدیم شمارا چرا نه راست گوی می دارید! (۱۱)؟
- ۵۸ - آیا دیدید آنچه می منی کردید شما (۱۲)؟
- ۵۹ - ای ، شما می آفرینید آن یا ما ایم آفرینند گان؟

۱ - نعمت پروردگان . (صو) [ترجمه « مترقین » در اینجا نامفهوم است . و در موارد پیش « توانگران » و « خداوندان نعمت » معنی شده رجوع شود بآیه ۶۴ سوره المؤمنون (ص ۱۰۸۰) و به آیه ۱۶ سوره الاسراء (ص ۸۹۴) ۲ - و بودند دلیر که پیوسته همی بودند بر گناه بزرگت . (صو) ۳ - هرگز ما را برانگیزند؟ (صو) ۴ - گرد آرند سوی وعده گاه . (صو) ۵ - باز شما یا کم شدگان بدروغ دارند گان . (صو) ۶ - بخورید از درختی از زقوم . (صو) ۷ - پُر کنید ازوی . (صو) ۸ - یاشامید . (صو) ۹ - ییاشامید آشامیدنی . (صو) ۱۰ - اینست خوردن . (صو) ۱۱ - همی استوار ندارید . (صو) ۱۲ - چه بینید آن آبی که از شما بیرون همی آید . (صو)

- ۶۰ - ما اندازه کردیم میان شما مرگی و نیستیم ما غلبه کردگان (۱) ✨
- ۶۱ - برانک بدل کنیم مانند شما و بداریم شما را (۲) اندر آنچه
نه دانید ✨
- ۶۲ - و بدرستی که دانستید آفریدن از اول بار (۳) چرا نه پند
گیرید! ✨
- ۶۳ - آیا دیدید آنچه می‌ورزیدید (۴) ✨
- ۶۴ - آیا شما می‌بر آرید آن یا مائیم بر آرندهگان؟ (۵) ✨
- ۶۵ - و اگر خواهیم کتیم آنرا بی دانه، اندر ایستادید می‌عجب
دارید (۶) ✨
- ۶۶ - ما عذاب کرده ایم (۷) ✨
- ۶۷ - نه که ما بی روزیانیم (۸) ✨
- ۶۸ - آیا دیدید آب آنک می‌خورید (۹) ✨
- ۶۹ - آیا شما فرود آوردید آن از آوردگاه (۱۰) یا ما فرود
آرندگانیم؟ ✨
- ۷۰ - اگر خواهیم کتیم آن را سخت تلخ، چرا نه می‌شکر
کنید؟ (۱۱) ✨
- ۷۱ - آیا دیدید آتش آنچه می‌بیرون آرید؟ (۱۲) ✨

- ۱ - و ما نه آنیم که از ما پیش‌توان رفتن یعنی توان جستن . (صو) ۲ - بدل آریم
مانندگان شما و بیافرینیم شما را . (صو) ۳ - نخستین . (صو) ۴ - چه بینید
آنچه همی بکارید . (صو) ۵ - شما همی رویانید آنرا یا ما ایم رویانندهگان؟ (صو)
۶ - اگر بخواستیم بگردیم آنرا خردشکسته همه روز بودید شکفت همی دارید .
(صو) ۷ - بگوئید ما تاوان زدگانیم . (صو) ۸ - درات گشتگانیم . (صو)
۹ - چه بینید آن آبی که همی بخورید . (صو) ۱۰ - از ابر . (صو) = مزن .
۱۱ - اگر بخواستیم بگردیم شور و تلخ، چرا همی سیاس داری نکنید؟ (صو)
۱۲ - چه بینید آن آتش که همی چغماخ زنید . (صو)

- ۷۲ - آیا شما آفریدید درخت آن یا ما آفریننده ایم؟ (۱) ✱
- ۷۳ - ما کردیم آنرا پندی و برخورداری ای مسافران را (۲) ✱
- ۷۴ - تسبیح کن بنام خدای نو خدای بزرگوار ✱
- ۷۵ - و می سو گنند یاد کتم بمقامهای (۳) ستارگان ✱
- ۷۶ - و آن سو گندی است اگر می دانید بزرگ ✱
- ۷۷ - که این قر آنیست بزرگوار ✱
- ۷۸ - اندر کتابی بمانده (۴) ✱
- ۷۹ - نه بیساید آن را مگر با کینزگان ✱
- ۸۰ - فرو فرستاده ای از خدای جهانیان (۵) ✱
- ۸۱ - آیا بدین سخن شما ئید مداهنه کنان؟ (۶) ✱
- ۸۲ - و می کنید روزی شما که شما بدروغ می دارید؟ ✱
- ۸۳ - آنگاه چون برسد بگلو (۷) ✱
- ۸۴ - و شما آنگاه می نگرید ✱
- ۸۵ - و ما نزدیک تریم بدان از شما و لکن نه می بینید ✱
- ۸۶ - چرا نه باشید بی شماران - شمار نخواهند کرد - ✱
- ۸۷ - همی باز آئید آن (۸) اگر هستید راست گویان! ✱
- ۸۸ - و اما آنک (۹) باشد از نزدیک کردگان ✱
- ۸۹ - آسودنی و سپر غمی و بهشت (۱۰) با نعمت ✱

- ۱ - آن درخت را یا ما بودیم بر آرندگان؟ (صو) ۲ - و منفعتی نوشه سیری شدندگان. (صو) ۳ - بجای فرورفتن گاه. [کذا] (صو) ۴ - اندر نامه نگاه داشته. (صو) ۵ - از پروردگار همه خلق. (صو) ۶ - شما همی چرب سخنی کنید؟ (صو) ۷ - چگونه باشد آنگه جان بگلو رسد. (صو) ۸ - چرا اگر هستید شما پاداش ندادگان. باز گردانید آن جانرا. (صو) ۹ - پس اگر. (صو) ۱۰ - بیابد آسانی و اسیر غم و بوستان. (صو)

۹۰ - واما آنک باشد از خداوندان دست راست ✽

۹۱ - سلام باد ترا از خداوندان دست راست ✽

۹۲ - واما آنک باشد از دروغ داران و گم‌شدگان ✽

۹۳ - فرود آمدنی (۱) از آب گرم ✽

۹۴ - و اندر شدنی بدوزخ ✽

۹۵ - که اینست این حق بی کمان ✽

۹۶ - تسبیح کن بنام خدای تو خدای بزرگوار ✽

ترجمه سورة الواقعة (۲)

و این سورة الواقعة مکی است و بمکه فرو آمده است، از بهر آن که کافران مکه منکر بودند بروز رستاخیز، و این سوره بفرستاد تا بدانند که این رستاخیز بودنی است.

و سبب آن بود که گروهی از کافران مکه بر آن بودند که: این رستاخیز (۲) خود نباشد، و این جهان تا بودست خود چنین بوده است، و این روز رستاخیز خود هیچ نیست، و اصلی ندارد. گفت: این بتان که ایشان همی پرستند (۴) خدایان اند، و اگر ایشان خدایان نیستند پس خود آنست که ما همچنین می‌زائیم و می‌میریم، و رستاخیز نیست، و هر کی بعید او را سؤال نیست، و برخاستن نیست. همچون گیاهیم و همچون میوه که بوقت خود برسد و خشک گردد، و هرگز دیگر نباشد.

و این گروه که این سخن گویند معطلان باشند، و معطلان شایسته خوانند، و نیز دهریان شان خوانند، که لعنت بر ایشان باد.

۱ - ورا خوردنی باشد. (صو) ۲ - ترجمه الواقعة (صو) ۳ - مکه گفتند،

رستاخیز. (صو) ۴ - [یعنی کافران می‌گفتند این بتان که می‌پرستیم]

و همه علما بران اند که : ایشان که این دین و اعتقاد دارند بتر از گبران اند ، (۱) از بهر آن که دیگر مردمان از گبر و جهود و کافر و مشرک اگر بیک چیز منکر باشند بیک چیز مقرر باشند .

پس اندر روز گار پیغامبر علیه السّلم گروهی بودند که ایشان بر این سخن بودند ، و مرپیغامبر علیه السّلم را همی گفتند که : این رستاخیز خود نباشد . و ازین چنین سخنها همی گفتند . پس خدای عزّوجلّ این سورة بفرستاد : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ : اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . لَیْسَ لِوَقَعَتِهَا کَاذِبَةٌ . خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ . (۲) گفت : بدین بودن رستاخیز هیچ شک نیست . و آنکه صفت آن بگفت که چگونه باشد چنان که گفت عزّوجلّ : اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَیْجًا . وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . فَکَانَ هَبَاءٌ مُّنبَثًّا . (۳) و این همه صفت رستاخیز است .

و بسورة طه در قصه موسی همی گویند ان السّاعه آتیه آکاد اخیها . (۴) گفت که : رستاخیز آمدنی است و من خواستم مثلا از خویشان پنهان دارم آن را . (۴)

و خدای عزّوجلّ اندر کار رستاخیز آیتها چنین فرستادست ، و لکن پیغامبر علیه السّلم این علامتها پیدا کردست :

یکی آنست که گفت : من آخر پیغامبرانم . و از پس من هیچ پیغامبر نباشد . و از آن روز باز که خدای عزّوجلّ آدم علیه السّلم را بیافرید تا امروز چهارصد سال بیش نبوده است که پیغامبران و پیغامبری اندر میان خلقان (۵) بوده است از بهر آن که خلق بی پیغامبر نتواند بودن بیش از

۱ - و همه علما اصحاب رای و اصحاب حدیث بدین سخن یکی شده اند که این مردمان از گبر بتر باشند . (صو) ۲ - الواقعة ۶ - ۱ ۳ - طه ۱۵ ۴ - در نسخه «صو» نیز همین عبارت است . ۵ - که پیغامبری اندر میان خلق . (صو)

چهار صد سال، و کتابها که از آسمان آمدست بیش از چهار صد سال بر نداشته است.

و بخبری رسیده است (۱) که پیغامبر علیه السلام مر باران خویش را گفت:
 يَا أَصْحَابِي هَلْ عَلِمْتُمْ مَنْ هُوَ أَعْجَبُ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 مِنَ الْمَخْلُوقِينَ؟ قَالُوا: الْمَلَائِكَةُ. قَالَ: وَآيٌ عَجَبٌ فِي إِيْمَانِ الْمَلَائِكَةِ
 وَآيٌ خَلَقُوا لِلْخِدْمَةِ مُنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ. قَالُوا: الْإِنْبِيَاءُ. قَالَ: وَآيٌ
 عَجَبٌ فِي إِيْمَانِ الْإِنْبِيَاءِ وَإِنَّ جِبْرِيْلَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ. قَالُوا: اللَّهُ
 وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: إِنْ أَعْجَبَ الْإِيْمَانَ (۲) قَوْمٌ فِي
 آخِرِ الزَّمَانِ، حَتَّى يَبْلُغَ السَّنِينَ إِلَى أَرْبَعِ مِائَةٍ مِنْ هِجْرَتِي، فَيَعْمَلُونَ
 بِسُورِدٍ عَلَى بَيَاضٍ، وَلَا يَعِصُونَ اللَّهَ، فَلَيْسَ مِنَ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ (۲) أَعْجَبُ
 إِيْمَانًا مِنْهُمْ.

پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت که: شما دانید که ایمان کی عجیبتر
 باشد روز رستاخیز؟ گفتند که: ایمان فریشتگان. گفت که: چه عجب
 باشد ایمان فریشتگان و ایشان را تا آفریده اند خدمت را آفریده اند.
 پس گفتند که: ایمان پیغامبران. گفت که: ایمان پیغامبران چه عجب
 باشد و جبریل شب و روز همی آید (۳) و وحی همی آرد از خدای
 عزّ و جلّ. گفتند که: خدای عزّ و جلّ بهتر داند و رسول او. پیغامبر
 علیه السلام گفت که: روز رستاخیز ایمان هیچ کس عجیبتر از ایمان آن
 کسها نباشد که ایشان اندر آخر زمان بسال از چهار صد گذشته از
 هجرت، و ایشان بدان سیاهی که بر سبیدی نهشته باشد کار کنند (۴) و

۱ - و بخبری اندرست، (صو) ۲ - (کنذا) ۳ - همی آید نزدیک ایشان، (صو)

۴ - که ایشان برون آیند به آخر زمان بسال چهار صد هجری و همه کار کنند بدان
 سیاهی که بر سبیدی نهشته باشد، (صو)

حجّت از ایشان گسسته باشد، هیچ خلق را ایمان عجب تر و درست تر از آن ایشان نباشد.

پس پیغامبر علیه السّلم علامتها و نشانههای رستخیز پیدا کرد و آن چهار چیز است، و چون پیدا آمده باشد یکسال پیش بر تابد تارستخیز پیدا شود: (۱)

اول دجال باشد که بیرون آید.

و یاجوج و ماجوج، و این یاجوج و ماجوج همچون ملخ باشد از بسیاری که ایشان باشند از جهت آن که ایشان هر یکی صد فرزند بیاورند.

و سهام عیسی علیه السّلم باشد که از آسمان بزمین آید.

و چهارم مهدی باشد که بیرون آید. و عیسی علیه السّلم او را خلیفه خویش گرداند، و فرماید تا بادجال حرب کند، و او را بکشد، و این یاجوج و ماجوج را از پشت زمین برانند، و بدریا هلاک کنند و خلق از ایشان برهند.

پس عدل و انصاف میان خلقان پدیدار آید، و جهان آرام گیرد، و چشم باید داشتن بدمیدن صور نخستین. و این چهار چیز از علامتهای رستخیز است. والعلم عندالله. (۲)
باز گشتیم بقرآن.

۱ - خیزد. (صو) ۲ - و این چهار چیز که بردادم علامت رستخیزست. و نیز پیغامبر ما را صلی الله علیه و آله پرسیده اند که: تارستخیز چند ماندست؟ گفت: بسی نماندست و آخر پیغامبران منم و رستخیز بر امتان من برخیزد. و نیز خبری آرند که پیغامبر ما گفت صلی الله علیه و آله: که: امت بدین چهارصد سال باشد تا چهارصد و پنجاه سال، پس از چهار صد و پنجاه سال چشم باید داشت تا وعده خدای تعالی برسد چنانچه او خواهد. والعلم عندالله.

سورة الحديد

مدنیة ، وہی تسع وعشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - تسبیح کرد (۲) خدای را آنچه اندر آسمانها و زمین است ، و اوست بی همتا و با حکمت (۳) ✽
- ۲ - اوراست پادشاهی آسمانها و زمین ، زنده گرداند و بمیراند ، و اوست بر همه چیزى توانا ✽
- ۳ - و اوست اول و آخر و آشکارا و پنهان ، (۴) و اوست به همه چیزى دانا ✽
- ۴ - اوست آنک آفرید آسمانها و زمین اندر شش روز ، پس استوی کرد بر عرش ، (۵) می داند آنچه اندر آید (۶) اندر زمین و آنچه بیرون آید از آن ، و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بر شود اندر آن ، و او با شماست هر کجا باشید ، و خدای عزوجل بدانچه می کنید بیناست ✽
- ۵ - اوست پادشاه (۷) آسمانها و زمین ، و سوی خدا باز گردد کارها ✽
- ۶ - و اندر آرد شب اندر روز ، و اندر آرد روز اندر شب ، و او داناست بخداوند دلها (۸) ✽

۷ - بگروید بخدای عزوجل و پیغامبر او ، و هزینه کنید از آنچه

-
- ۱ - بنام خدائی که صدق دهد بی خدمت ، روزی دهد بی منت ، بیاورد بی شفاعت .
 - (صو) ۲ - پاک گفتند مر . (صو) ۳ - ووی است عزیز استوار کار . (صو)
 - ۴ - ووی است اولی که اورا بدایت نیست ، ووی است آخری که اورا نهایت نیست ، ووی است ظاهر که بردوستان پوشیده نیست ، ووی است باطن که دشمنان را ازوی خبری نیست . (صو) ۵ - باز برایستاد بر عرش . (صو) ۶ - اندر شود . (صو)
 - ۷ - اوراست پادشاهی . (صو) ۸ - بدانچه اندر دلهاست . (صو)

کرد شما را خلیفت کردگان اندر آن، (۱) و آنکسها که بگرویدند از شما و هزینه کردند ایشان را (۲) مزدی بزرگ ✽

۸ - و چیست شما را و نه می گروید (۳) بخدای؟ و پیغام بر می خواند شما را تا بگروید بخدای شما، و بدرستی که گرفت پیمان شما اگر هستید گرویدگان ✽

۹ - اوست آنک فرو فرستاد بر بنده خویش آیتهای پیدا کرده تا برون آورد شما را از تاریکیها سوی روشنائی، و حقا که خدای عزوجل شما مهربانست و بخشاینده ✽

۱۰ - و چیست شما را که نه هزینه کنید اندر راه خدای؟ و خدای راست میراث آسمانها و زمین؟ نه همسانست (۴) از شما آنک هزینه کرد از پیش فتح و کارزار کردند (۵) ایشان بزرگتر پای گاهی اند (۶) از آن کسها که هزینه کردند از پس (۷) و کارزار کردند، و همه را وعده کرد خدای بنیکوای، و خدای عزوجل بدانچه می کنید آگاه است ✽

۱۱ - کیست آنک او می دهد خدای را اوامی نیکو بیفزاید آن را او را؟ (۸) و او را باشد مزدی بزرگوار ✽

۱۲ - آن روزینی مؤمنان را و زنان مؤمنه را که می رود نور ایشان پیش ایشان و بدستهای راست ایشان، بشارت باد شما را (۹) امروز بهشتها که

۱ - خلیفتان اندر وی . (صو) ۲ - ایشانراست . (صو) ۳ - و چبودست مر شما را که نگروید؟ (صو) ۴ - برابر نباشد . (صو) ۵ - از پیش فتح مکه و کارزار کرد . (صو) ۶ - ایشان بزرگتراند یایگاه . (صو) ۷ - از پس فتح مکه . (صو) ۸ - کیست آنکسی که وام دهد خدا را و ام دادنی نیکو تا افزون گرداند مر او را . (صو) ۹ - همی رود روشنائی ایشان پیش ایشان و از راست ایشان مزده شما را . (صو)

می رود از زیر آن جویها جاودان اندر آنجا. آنست آن رامش کارای (۱)
بزرگ *

۱۳ - آن روز که گویند منافقان و زنان منافقه (۲) آنکسها را که
بگرویدند: بنگرید بما تا روشنی گیریم از نور شما، گویند که: باز
گردید پس پشت شما و بجوئید نور. زده شد میان ایشان باره‌ای آنرا
دری، اندرون آن اندران رحمتی، (۳) و بیرون آن ازسوی آن عذابی *
۱۴ - آواز می دهندشان که: نه بودیم (۴) با شما؟ گویند: آری،
ولکن شما فتنه کردید (۵) تنهای شما را، و نرم گرفتید (۶) و گمان
بردید، و بفریفت شما را امیدها، تا آمد فرمان خدای عزوجل، و بفریفت
شمارا بخدای فریبنده (۷) *

۱۵ - و امروز نه گیرند از شما فدا (۸) و نه از آنکسها که کافر شدند،
جایگاه (۹) شما آتش است و آنست سزاوارتر شما (۱۰) و بد جایگاه است *
۱۶ - آیا نه وقت آمد آنکسها را که بگرویدند که نرم شود دل‌های
ایشان بیاد کرد خدای عزوجل و آنچه فرو فرستاد از حق (۱۱) و نه باشند
چنان آنکسها که داده شد کتابشان از پیش دراز شد بر ایشان روزگار (۱۲)
سخت شد دل‌های ایشان، و بسیاری از ایشان تباه راهانند؟ (۱۳) *
۱۷ - بدانید که خدای تعالی زنده کند زمین را پس مرگ آن،

-
- ۱- رستگاری است. (صو) ۲- دوسرگان از مردان و زنان. (صو) ۳- بخشیدن
 - است. (صو) ۴- آواز دهند مؤمنان مر منافقان را، نه ما بودیم. (صو)
 - ۵- آزموده گردانیدید. (صو) ۶- و چشم داشتید. (صو) = تر بستم. [ترجمه
متن روشن نیست] ۷- دیو فریبنده. (صو) ۸- بدل فدای. (صو) ۹- باز
گشت. (صو) ۱۰- یار و نگاهدار شما. (صو) ۱۱- مر یاد خدای را و آنچه
فرود آید از راستی. (صو) ۱۲- رجوع شود بآیه ۱۲ سورة الکهف در ترجمه
دادم. ۱۳- بی فرمانان اند. (صو)

بدرستی که پیدا کردیم شما را آیتها تا مگر شما دریابید(۱) ﴿﴾

۱۸ - که راست گویان از مردان و راست گویان از زنان وام دهند
خداى را اوامى نیکو نیفزاید(۲) ایشانرا و ایشانراست مزدی بزرگوار ﴿﴾
۱۹ - و آنکسها که بگرویدند بخداى عزّوجلّ و پیغامبران او ایشان اند
ایشان راست گویان(۳) و شهیدان نزدیک خداى ایشان ایشانراست مزد
ایشان و نور(۴) ایشان ، و آنکسها که کافر شدند و بدروغ داشتند بآیتهای
ما ایشانند خداوند دوزخ ﴿﴾

۲۰ - بدانید که زندگانی این جهان بازی است و نازشی و آرایشی
و فخر کردنی میان شما و افزون کردنی (۵) اندر خواستها و فرزندان ،
چون داستان بارانی که بتعجب آورد کافران را نبات آن ، پس بشمرد
و بینی آنرا زرد شده ، پس بود بی دانه ، (۶) و اندر آن جهان عذابی سخت
و آمرزشی از خداى عزّوجلّ و خشنودی . و نیست زندگانی این جهان
مگر بر خورداری فریبش (۷) ﴿﴾

۲۱ - پیشی کنید(۸) سوی آمرزشی از خداوند شما ، و بهشتی بهنای
آن چندان که بهنای(۹) آسمان و زمین ، بر ساخته شد(۱۰) آنکسها را
که بگرویدند بخداى و پیغامبران او . آنست فضل خداى عزّوجلّ و

۱ - بخرد باز گردید . (صو) ۲ - راست دارندگان از مردان و زنان که وام دادند
خداى را وام دادنى نیکو افزون گردانند . (صو) ۳ - راست گویان راست کارانند .
(صو) ۴ - و روشنایی . (صو) ۵ - بازی است و افسوس و آرایش است و
نازیدن است میان یکدیگر و پیشی جستن . (صو) ۶ - بارانی است که خوش
آید کشاورزان را رستین وی ، باز خشک شود بینی آنرا زرد گشته ، باز باشد خرد
گشته . (صو) ۷ - فریفتگی . (صو) ۸ - نیک بشتابید و پیش روید . (صو)
۹ - و بوستان که فراخی وی و بهنای وی همچون فراخی . (صو) ۱۰ - آماده
کرده شد . (صو)

بدهد آن آنرا که خواهد ، و خدای عزّ و جلّ خداوند فضل بزرگ است (۱) ✽

۲۲ - نه رسد از مصیبتی (۲) اندر زمین و نه اندر تنهای شما مگر کتابی (۳) از پیش که بیافریدم آن، که آن بر خدای عزّ و جلّ آسانست ✽
 ۲۳ - تا نه تحسّر خورید بر آنچه بشد (۴) از شما و نه شاد شوید بدانچه داد (۵) شما را ، و خدای نه دوست دارد هر کز روندهای را خوشتن ستای (۶) ✽

۲۴ - و آنکسها که بخیلی می کنند و می فرمایند مردمانرا بخیلی ، و آنک بر گردد (۷) که خدای عزّ و جلّ او بی نیاز است و ستوده ✽
 ۲۵ - و بدرستی که بفرستادیم پیغامبران ما بروشنی ها ، و بفرستادیم بایشان کتاب (۸) و ترازو تا یبسنند مردمان بر راستی و داد ، و فرو فرستادیم آهن اندران چیزی (۹) سخت و منفعتها مردمانرا ، و داند خدای عزّ و جلّ آنک نصرت کند او را و پیغامبر او را بنهانی ، که خدای با قوت است و بی همتا ✽

۲۶ - و بدرستی که بفرستادیم نوح را و ابرهیم را و کردیم اندر فرزندان ایشان پیغامبری و کتاب ، و از ایشان (۱۰) راه یافته و بسیاری از ایشان تباہ راهانند ✽

۱- افزونی است بزرگ . (صو) ۲- نرسیده بیچ کاری انده گین . (صو) ۳- اندر نامه نبشت است ، یعنی لوح المحفوظ . (صو) ۴- تا نخورید انده بر آنچه بشود . (صو) ۵- بدهد . (صو) ۶- هر خرامنده نازنده . (صو) = فخور [رجوع شود بآیه دهم از سوره هود ص ۷۰۷] ۷- آنکسها که سفلگی کنند و فرمایند مردمانرا بسفلگی و هر که روی بگرداند . (صو) ۸- پیغامبران خویش را بجهتتها ، و فرو فرستادیم بایشان نامه . (صو) ۹- نیروی . (صو) ۱۰- از ایشان بود . (صو)

۲۷ - پس بفرستادیم بر اثر ایشان (۱) پیغامبران ما ، و بفرستادیم عیسی پسر مریم را ، و بدادیم او را انجیل ، و کردیم اندر دل‌های آنکسها که پس روی کردند او را مهری و بخشایشی ، و ترسی از آنچه بازداشت خدای از ایشان (۲) و نه نبشتم ما آن بر ایشان مگر جستن خشنودی خدای عزوجل ، و نه رعایت کردند آن حق و راستی رعایت کردن آن ، (۳) و بدادیم آنکسها را که بگرویدند از ایشان مزد ایشان و بسیاری از ایشان بی‌راهانند ✽

۲۸ - ای آنکسها که بگرویدند (۴) بترسید از خدای عزوجل و بگروید پیغامبر او تا بدهد شما را دوبهره از رحمت او ، و کند شما را نوری که می‌روید بدان ، (۵) و بسیار زد شما را که خدای عزوجل آمرزگارست و مهربان ✽

۲۹ - تابدانند گروه کتاب که نه توانند (۶) بر چیزی از فضل خدای ، و که فضل بید خداست (۷) و بدهد آن آنرا که خواهد ، و خدای عزوجل خداوند فضل بزرگوار است (۸) ✽

ترجمه سورة الحديد (۹)

و این سورة الحديد هم از آن است که خدای عزوجل آگاهی دادست

- ۱ - بازسپس فرستادیم بریهای ایشان . (صو) ۲ - مهربانی و بخشودنی ، و ترس
- کاری که از خویش ساختند آنرا . (صو) ۳ - نگاه نداشتند آنرا سزای نگاه
- داشت وی . (صو) ۴ - یا شما که بگرویده‌اید . (صو) ۵ - از بخشایش وی
- و بکنند مر شما را روشنائی که همی‌روید بوی . (صو) ۶ - مردمان توریست که نباشند
- توانا . (صو) ۷ - و بدانند که افزونی بدست یعنی بحکم خدای است . (صو)
- ۸ - افزونی بزرگ است . (صو) ۹ - ترجمه الحديد . (صو)

که اگر فرزندان آدم مرا تعبد کنند دور نباشد، (۱) که هر چه اندر روی زمین است جمله، و هر چه اندر هفت آسمان و هفت دریا اندر است جمله از سنگ و کلوخ و درختان و دد و دام و جانوران و مرغان اندر هوا و ماهیان و جانوران دریا، هر چه اندر وجود است، که آنرا بتوان دید یا نام شاید برد، همه تعبد کنند، و تسبیح و تهلیل کنند، و لکن مردمان در زبان ایشان ندانند و لکن حق تعالی همه داند و همه شنود، و همه او را دانند و او را شناسند، و او را تعبد کنند. چنان که گفت عزوجل: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**، **إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا**. (۲)

پس گفت که: پادشاهی اوراست، و اوست بر همه چیزی پادشاه، و شما که فرزندان آدمید او آفریده است، و روزی تان می دهد، و روزی دهنده اوست، و روزی دهد چنان که خواهد.

و از پس این یاد کرد حدیث پیغامبران چون آدم و نوح و ابرهیم علیهم السلام، و یاد کرد آنچه رسیده است برایشان بدین جهان از محنتها که بر سر ایشان گذشت.

پس گفت که: وقت نیامد این مؤمنان گناه کاران را (۳) که باز گردند بدرگاه خدای تعالی و توبه کنند پیش از آن که فرمان حق درسد، (۴) و آنگاه هر چند که خواهند که توبه کنند نپذیرند؟ چنان که گفت: **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ؟** (۵) و این آیت بشأن فضیل بن عیاض فرو آمده است.

۱ - آگاهانیدست که اگر فرزندان آدم مرا تعبد می کنند روا باشد. (صو)

۲ - الاسراء ۴۴ - مؤمنان را. (صو) ۴ - فرمان خداوند بیاید. (صو)

[درسد = درسد] ۵ - الحديد ۱۶

حدیث فضیل عیاض

واین فضیل بن عیاض مردی بود از قاطع الطریق. و شبی با گروهی از یاران خویش رفته بود و در راه کاروان نشسته که تا کاروان برسد و ایشانرا بزند.

پس چون کاروان برسد مردی اندر میان کاروان قرآن همی خواند و بدین آیت رسیده بود که:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ؟ (۱)

و چون فضیل بن عیاض این آیت بشنید بردل او کار کرد، گفت: وقت نیامد هنوز که باز گردد دلهاشان؟ و چون این آیت بشنید از بیم خدای عزوجل بترسید و برخاست، و سلاح بپنجاخت، و گفت: که: وقت آمد که بدرگاه حق تعالی بازگردم؛ و از گناهان توبت خواهم. باشد که حق تعالی بفضل خویش گناهان من اندر گذارد، و توبه من بپذیرد، و مرا بیامرزد. و از آن کار بازگشت، و توبت کرد، و بعبادت و تحصیل علم مشغول شد، و عالمی فاضل (۲) گشت، و علما بسیار روایتها از او باز کنند. بدین آیت که بردل او کار کرد. و التلم. (۳)

۱ - العنید ۱۶ ۲ - و دانشمندی و زاهدی بزرگ. (ص) ۳ - و بازگشتیم
بقرآن. (ص)

سورة المجادلة

مدنية ، ومی اثنان وعشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - بدرستی که شنید خدای عزوجل گفتار آن زن که بیکار می کرد

بانو اندر شوی خویش و شکایت کرد سوی خدای ، (۲) و خدای عزوجل می شنود بیکار شما که خدای عزوجل شنواست و بیناست (۳) ✽

۲ - آنکسها که ظهار می کنند از شما از زنان شما نیستند ایشان

مادران ایشان ، و نیستند مادران ایشان مگر آن زنان که زاد ایشانرا ، و که ایشان گویند منکری (۴) از گفتار و بدروغ ، که خدای اندر گذارنده است آمرزگار ✽

۳ - و آنکسها که ظهار کنند از زنان ایشان ، و پس باز گردند آنرا

که گفتند آزاد کردن گردنی از پیش آن که بیک دیگر رسند ، آن تان (۵)

که پند دهند تان بدان ، و خدای عزوجل بدانچه می کنید آگاه است ✽

۴ - و هر کی نه باید ، روزه داشتن دو ماه از پس يك دیگر پیوسته

۱ - بنام آن خدای که جز وی آفریدگار نیست ، روزی دهنده دوستان و دشمنان

است ، بخشاینده مؤمنانست . (صو) ۲ - شوی خویش و می نالید بخدای . [رجوع

شود به تفسیر این آیه] ۳ - سخن گفتن شما بایکدیگر که خدای شنواست گفتار

شما را و بیناست حال دلها را . (صو) ۴ - آنکسها که ظهار گویند از شما از زنان

خویش نیستند آن زنان مادر ایشان ، نیستند مادران ایشان مگر آن زنان که بزادند

ایشانرا و آنست مردمان همی گویند زشت سخنی . (صو) ۵ - و آنکسها که می

ظهار گویند از زنان خویش می باز گردند سوی آنچه گفتند ، آزاد باید کردن

برده از پیش آنکه بیکدیگر را بساوند . آنتان است . (صو)

از پیش آن که بیک دیگر رسند، (۱) و هر کس نه تواند طعام شست درویش را، آنست (۲) تا بگروید بخدای عزوجل و پیغامبر او، و آنست (۳) حدّهای خدای عزوجل، و کافران راست عذابی دردناک ✽

۵ - که آنکسها که بیکار کنند با خدای عزوجل و پیغامبر او مقهور گردند چنان که مقهور گشتند آنکسها (۴) که از پیش ایشان بودند، و بدرستی که فر فرستادیم آیتهای روشن، و کافران راست عذابی خوار کننده ✽

۶ - آن روز که برانگیزد ایشانرا خدای عزوجل همه را، و آگاه کند ایشانرا بدانچه کردند و بشمارد آن خدای عزوجل و فراموش کردند، (۵) و خدای بر همه چیزی گواه است ✽

۷ - نه بینی که خدای داد آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر زمین است؟ نه باشد هیچ حدیث از و بنهان، و نباشد سه (۶) مگر که او چهارم ایشان باشد، و نه پنج مگر که او ششم ایشان باشد، و نه کمتر از آن و نه بیشتر مگر که او با ایشان است هر کجا باشند، پس آگاه کند ایشانرا بدانچه کردند روز قیامة، که خدای بر همه چیزی داناست و توانا ✽

۸ - نه بینی سوی آنکسها که نهی کرده شدند از سخن بنهان پس باز گشتند بدانچه باز زده شدند از آن، و بنهانی گفتند بیزه و دشمنانگی

-
- ۱ - هر که نیاید - یعنی برده - روزه باید داشتن دو ماه پیوسته از پیش آنکه یکدیگر را بساوند. (صو) ۲ - طعام باید دادن شست درویش را. این بدانست. (صو)
 - ۳ - اینست. (صو) ۴ - که میخلاف کنند خدای را و پیغامبر او را خوار و نیکونسار گردانید - یعنی هلاک کردشان - همچنانچه نیکونسار گردانید آنکسها را. (صو)
 - ۵ - نگاه داشت آنرا خدای و فراموش کرده اند ایشانرا. (صو) ۶ - زمین است؟ نباشد هیچ راز گفتن سه تن. (صو)

و نافرمانی (۱) پیغامبر ، و چون آمدند بتو تحیت کردند (۲) ترا بدانچه نه تحیت کرد ترا بدان خدای ، و می گویند اندر تنهای ایشان : چرا نه عذاب کند ما را خدای بدانچه گوئیم ! بسنده است ایشانرا دوزخ اندر شوند بدان که بدست جایگاهتان ✽

۹ - ای آنکسها که بگرویدید چون سخن بنهان گوئید با شما مه سخن بنهان گوئید بیزه و دشمنادگی و نافرمانی پیغامبر ، و سخن بنهان گوئید بنیکی و پرهیز کاری ، و برسید از خدای آنک سوی او حشر کنندتان (۳) ✽

۱۰ - که بنهانی (۴) از دیواست تا اندوه گن کند آنکسها را که بگرویده اند و نیست رنج نماینده (۵) ایشانرا چیزی مگر بفرمان خدای عزوجل ، و بر خدای تو گل کنید ای مؤمنان (۶) ✽

۱۱ - ای آنکسها که بگرویدید چون گفته شود شما را که فراخ کنید اندر مجلس فراخی کنید تا فراخ کند خدای عزوجل شما را ، و چون گویند که پرهیزید پرهیزید که بردارد (۷) خدای عزوجل آنکسها را که بگرویدند از شما و آنکسها را که داده شدشان علم و دانش درجهها ، (۸) و خدای عزوجل بدانچه می کنید آگاه است ✽

- ۱ - که بازداشتندشان از راز گفتن باز می باز کردند سوی آنچه بازداشتند از وی ، و راز می گویند یکدیگر را بیزه کاری و از حد اندر گذشتن و بی فرمانی . (صو)
- ۲ - کنند . (صو) ۳ - چون با یکدیگر راز گوئید راز مگوئید بیزه و از حد اندر گذشتن و بی فرمانی پیغامبر ، و راز گوئید بنیکوکاری و پرهیزکاری و برسید از خدای وی آنکه سوی وی گرد آرند شما را . (صو) ۴ - که راز گفتن . (صو) ۵ - گزایستن . (صو) ۶ - و بر خدای باید تو گل کردن گروندگانرا . (صو) ۷ - چون گویند مرشدارا فراخ نشینید اندر مجلس پیغامبران فراخ نشینید تا فراخ گرداند خدای دلهای شما را ، و چون گویند تنک نشینید تنک نشینید تا بردارد . (صو) ۸ - پایگاههای است . (صو)

۱۲ - ای آنکسها که بگرویدند چون سخن گوئید با پیغامبر
 علیه‌السلام پیش کنید پیش سخن گفتن شما صدقه‌ای، (۱) که آن بهتر
 شما را و پاکیزه‌تر، اگر نه یابید که خدای عزوجل آمرزگارست و
 مهربان ✽

۱۳ - آیا می‌ترسید که پیش کنید پیش سخن شما صدقه‌ای؟ اگر
 نه کنید (۲) و توبه دهد خدای بر شما، بیای دارید نماز و بدهید زکوة و
 فرمان برداری کنید خدای را و پیغامبر او را، و خدای عزوجل آگاهست
 بدانچه می‌کنید ✽

۱۴ - نه یبنی سوی آنکسها که برگشتند گروهی (۳) و خشم گرفت
 خدای بر ایشان؟ نیستند ایشان از شما و نه شما از ایشان، (۴) و می‌سوگند
 خوردند بر دروغ و ایشان همی‌دانند ✽

۱۵ - بساخت (۵) خدای ایشانرا عذابی سخت که ایشانرا بدست بدانچه
 بودند و می‌کردند ✽

۱۶ - گرفتند سوگندها شان سپری بر شدند (۶) از راه خدای،
 ایشانراست عذابی خوار کننده ✽

۱۷ - نه بی‌نیازی داد (۷) از ایشان خواستهای ایشان و نه فرزندان
 ایشان از خدای عزوجل چیزی، ایشانند خداوندان (۸) آتش ایشان
 اندر آنجا جاودانه ✽

۱۸ - آن روز که برانگیزد (۹) ایشانرا خدای عزوجل همه را،

۱ - چون راز کنید با پیغامبر پیش فرستید پیش راز خود صدقه . (صو) ۲ - پیش
 راز خویش صدقه‌ها . چون نکردید . (صو) ۳ - نگاه نکنی یا محمد سوی آنکسها
 که بدوستی گرفتند گروهی را . (صو) ۴ - از شما و نه از ایشان . (صو) ۵ - آماده
 کرد . (صو) ۶ - بازداشتند . (صو) ۷ - باز ندارد . (صو) ۸ - باشندگان .
 (صو) = اصحاب . ۹ - برانگیزاند . (صو)

سو گند همی خوردند اورا چنانف که سو گند همی خوردند شما را و می پندارند که ایشان بر چیزی اند ، نه که ایشان ایشانند دروغ زنان ﴿۱۹﴾
 ۱۹ - غلبه کرد بر ایشان دیو فراموش کرد ایشانرا یاد کرد خدای ، ایشانند سپاه دیو ، نه که سپاه دیو (۱) ایشانند زیان کاران ﴿۲۰﴾
 ۲۰ - که آنکسها که پیکار می کنند با خدای و پیغامبر او ایشانند اندر خوارترین (۲) ﴿۲۱﴾

واجب کرد خدای که غلبه کنم من و پیغامبران من ، که خدای عزوجل با نیروست و بی همتا ﴿۲۱﴾
 ۲۱ - نه یابی گروهی که می گروند بخدای و روز باز پسین می دوست دارند آنک پیکار کنند با خدای و پیغامبر او و اگر بودند (۳) پدران ایشان یا پسران ایشان با برادران ایشان یا اقربان و خویشان ایشان ، ایشانند که نبشت اندر دلهای ایشان ایمان ، و قوت کردشان بروحی از او ، (۴) و اندر آردشان اندر بهشتهای که می رود از زیر آن جویها جاودان اندر آنجا ، و خشنود شود خدای عزوجل از ایشان و خشنود ایشان از او ، ایشانند سپاه (۵) خدای ، بدانید که سپاه (۵) خدای عزوجل ایشانند رستگاران ﴿۲۲﴾

ترجمة سورة المجادلة (۱)

و این سورة المجادلة بمگه فرو آمده است اندر کار حلیمه بنت جندب

- ۱ - ایشان گروه دیوانند بدانید که گروه دیو . (صو) ۲ - آنکسها که همی خلاف کنند خدایرا و پیغامبر او را ایشانند اندر فروترین گروهی باشند یا خوارترین . (صو) ۳ - که بگروند بخدای و روز باز پسین که دوستی گیرند با آنکسی که خلاف کند خدایرا و پیغامبر ویرا و اگر چه باشند . (صو) ۴ - و نیرومند گردانیدشان بفرشته ازوی . (صو) ۵ - گروه . (صو) ۶ - ترجمة المجادلة . (صو)

الْجَعْمِيَّةَ (۱) که او باشوهر خویش خصومت کردند و شوهر (۲) او را گفت که: تو بر من همچنانی چون پشت مادر من، چنان که گفت عزوجل:

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ. (۳)

پس از بهر این سخن اختلاف افتاد میان ایشان، و پیش پیغامبر علیه السلام رفتند، و این سوگند او را بگفتند. پیغامبر علیه السلام گفت که: شما را اکنون با يك دیگر نباید بودن و میان شما حرامی او افتادست. پس آن حلیمه گفت که: من اکنون چهل ساله کی خدای خویش فرو نتوانم گذاشت، و بترك آن بگفتم، بدان که او این سخن بگفت. (۴) و از پیغامبر علیه السلام اندر خواست تا او را دستوری دهد تا بتضرع و زاری بدرگاه حق تعالی رود و ازو درخواهد، باشد که خدای عزوجل برو رحمت کند، و پیغامبر علیه السلام دستوری داد.

و حلیمه برفت و هفت شبانروز هیچ نخفت، و بگریه و زاری و عبادت مشغول بود، تا حق جل و علا بر وی ببخشد، و جبرئیل علیه السلام را بفرستاد، و این سورة بیاورد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا. (۵) آلاية - گفت که: خدای عزوجل بشنید گفتار آن زن که با تو جدال داشت از بهر شوهر خویش، پس آنکه بدرگاه خداوند جل جلاله آمد بزاری و تضرع و او دانا و پنا و شنواست. و آن مردمان که این چنین سوگند خورند و زنان خویش را گویند که: تو بر من چون پشت مادر منی. این سخنی است منکر و دروغی است

۱ - خوله بنت ثعلب - خوله بنت خویلد - خوله بنت ثعلبة بن مالك - جيله، و شوهرش اوس بن الصامت. (ابوالفتوح در تفسیر همین آیه) حلیمه بنت جندب الجعمية. (صو)
 ۲ - جنگ کرد و شوی. (صو) ۳ - المجادلة ۲ - ۴ - من این چهل سال کد خدا ای خویش فرو نتوانم گذاشتن بدانک او این سخن بگفت. (صو) ۵ - المجادلة ۱

بزرگ، از بهر آن که زن مادر نباشد، که مادر آن باشد که ایشانرا بزاده باشد، و این سخنی است دروغ. و آنکه آنرا چیزها پیدا کرد چنان که گفته آمدست، از بنده آزاد کردن، و روزه داشتن دو ماه پیوسته، و طعام دادن بیست درویش را، چنان که گفته بواضح آمده است در این سورت. پس گفت: مر آن کسها را که ایشان نفرین کنند و این چیزها را اقامت کنند اورا همان عقوبت کنند (۱) که آن کسها را بود که پیش از ایشان بودند. پس اگر کسی بسهوی یا بغلط چنین گوید و این کفارت بکنند زن را بخانه برود و حلال باشد.

و حرامی زن پیدا کرد که از چه باشد و آن طلاق است، و حدودهای آن بنهاد. و پیش از آن که امر طلاق آمد این سخن ظاهر اندر میان خلق می بود، و زنان خویش بدین سخن حرام بکردند. پس خدای عز و جل بدین آیت که بفرستاد آنرا منسوخ گردانید و آن کس را که از این سخن باز گردد کفارت بنهاد تا نیز این سخن نکوید. والسلام. باز گشتیم بقرآن.

سورة الحشر

مدنية ، وهي اربع وعشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - تسبیح کرد (۲) خدای را آنچه اندر آسمان هاست و آنچه اندر زمین است ، و اوست بی همتا و با حکمت ﴿﴾
- ۲ - اوست آنک بیرون کرد آنکسها را که کافر شدند از گروه کتاب از سراهای ایشان نخست حشر را ، نه گمان بردید که بیرون شوند ، و گمان بردند ایشان که بازدارنده است ایشانرا حصارهای ایشان از خدای ، اندر رساند بدیشان خدای عزوجل از آنجا که نه پنداشتند ، و اندر انداخت (۳) اندر دلهای ایشان ترس ، (۴) و بران همی کردند خانهای ایشای بدستهای ایشان و دستهای گرویدگان ، عبرت گیرید یا خداوندان بینائی و خرد ﴿﴾
- ۳ - و اگر نه آن بودی که نبشت - یعنی واجب کرد - خدای بر ایشان بیرون شدن عذاب کردی ایشانرا اندرین جهان ، و مرا ایشانراست اندران جهان عذاب آتش ﴿﴾
- ۴ - این بدان بود که ایشان خلاف کردند خدای را و پیغامبر او را ، و هر کی خلاف کند خدای را خدای سخت عقوبت است ﴿﴾

۱ - بنام خدائی که بیافرید بقدرت ، مهربانی که بیورد بنعمت ، بخشاینده که بیامرزد برحمت . (صو) ۲ - یاک می گوید مر . (صو) ۳ - از مردمان کتاب یعنی تورات بنی النظیر [= بنی النظیر] از سراهای ایشان و نخستین انگیزتن آنک گمان بردید که بیرون نشوند و پنداشتند که ایشانرا بازدارند حصارهای ایشان از خدای ، بیامد ایشان فرمان خدای از آنجا که نه اندیشیدند ، و اندر افکند . (صو) ۴ - یاک ورق از نسخه متن ساخط است که از نسخه «صو» نقل شد . از این جا تا قسمتی از آیه پنجم .

۵ - آنچه ببریدید از خرمای بنان نیکو یا نرم یا دست باز داشتید آنرا ایستاده [برپه‌های آن بفرمان خدای و خوار کند تباه کاران را (۱)]
 ۶ - و آنچه [باز گردانید] خدای بر پیغامبر او از ایشان [نتاختید] بر او (۲) از اسبان و نه‌اشتران، و لکن خدای بگمارد پیغامبران او را بر آنک خواهد، و خدای عز و جلّ بر همه چیزی تواناست *

۷ - [آنچه باز گردانید] (۳) بر پیغامبر او از گروه (۴) دیه‌ها خدای راست و پیغامبر را و خداوندان خویشی را و یتیمان و درویشان و راه‌گذریان، تا نه باشد متداول (۵) میان توانگران از شما؛ و آنچه داد شمارا پیغامبر بگیرد آن و آنچه باز زد شمارا از آن بپرهیزید، و بترسید از خدای که خدای سخت عقوبت است *

۸ - درویشان مهاجران آنکها که بیرون کرده شدند از دستهای (۶) ایشان و خواستهای ایشان می‌جویند فضلی (۷) از خدای و آمرزشی، و باری می‌کنند خدای را و پیغامبر او را ایشانند ایشان راست گویان *

۹ - وانکها [که جای ساختند] سرای و ایمان از پیش ایشان می‌دوست دارند آنک هجرت کرد سوی ایشان، و نه یابند اندر دل‌های ایشان حاجتی از آنک داده شد ایشانرا، ایثار می‌کنند بر تنهای ایشان

۱ - ایستاده برپه‌های خویش بفرمان خدای بود تا هلاک کند و رسوای بی‌فرمانانرا.
 (صو) ۲ - و آنچه باز گردانید خدای بر پیغامبر وی از ایشان نتاختید بروی - (صو)
 [دو کلمه «افاء» و «اوجفتم» در متن ترجمه نشده.] ۳ - (صو) ۴ - از مردمان - (صو) ۵ - و مرخویشانراست و بی‌پدرانرا و درویشانرا و راه‌گذریانرا تا نباشد گردشی - (صو) ۶ - مردرویشان را آنکها که بیرون کرده شدند از خانهای - (صو) = من دیارهم - [«دست» در اینجا ظاهراً بی‌معنی است و «دشت» نیز -]
 ۷ - افزونی - (صو)

و گری بود بدیشان [گرسنگی]، (۱) و هر کی پیر هیزد زشتی تن او (۲)
ایشانند ایشان رستگاران ✽

۱۰ - و آنکسها که آمدند از پس ایشان می گویند : ای خداوند ما
بیمار ز ما را و برادران ما آنکسها که پیشی کردند از ما بایمان ، و مه کن
اندر دلهای ما غشی آنکسها را که بگریوندند (۳) یا خدای ما که تو ای
مهربان و بخشاینده ✽

۱۱ - نه بینی سوی آنکسها که نفاق کردند می گویند (۴) برادران
ایشانرا آنکسها که نه گریوندند از گروه کتاب : اگر بیرون کنندتان
بیرون شویم هم با شما و نه طاعت کنیم اندر شما یکی را (۵) هرگز ، و
اگر بکارزار شوید یاری کنیم شما را ، و خدای عز و جل گواهی دهد که
ایشان دروغ زنان اند ✽

۱۲ - و اگر بیرون کرده شوند نه بیرون آید با ایشان ، (۶) و اگر
بکارزار شوند نه یاری کنند ایشانرا و اگر نصرت کنند ایشانرا بر گردانند
پشتها پس نه یاری یابند (۷) ✽

۱۳ - آیا شما سخت تر اید قرسی (۸) اندر دلهای ایشان از خدای

۱ - و آنکسها که جای ساختند اندر سرای و پذیرفتن ایمان از پیش ایشان دوست
دارند کسی را که بیاید سوی ایشان و نبایند اندر دلهای خویش تنگی از آنچه بدادند
ایشانرا و بگزینند بر تنهای خویش و گرچه باشد ایشانرا گرسنگی . (صو) [در متن
« خاصه » ترجمه نشده بمعنی نیازمندی] ۲ - و هر کرا نگاه دارند از سفلگی تن
خویش . (صو) ۳ - ما را آنکسها که پیشی گرفتند از ما بگریوندن و ممکن اندر
دلهای ما کینه و خیانتی برانان که ، (صو) ۴ - نگاه نکنی یا محمد سوی آنکسها
که دوسرگی کردند ، می گویند . (صو) ۵ - و نکنیم فرمان اندر شما کسی را .
(صو) ۶ - اگر بیرون کنند ایشانرا بیرون نشوند با ایشان ، (صو) ۷ - بر گردانند
پسهای خویش باز یاری نکنند ایشانرا ، (صو) ۸ - به بیم . (صو)

- آنك (۱) که ایشان گروهی اند که نه اندر یابند ✽
- ۱۴ - نه کارزار کنند با شما همه مگر اندر دیبهای نگاه داشته (۲) یا از پس دیوارها ، حرب (۳) ایشان میان ایشان سخت ، می پنداری ایشان را همه بهم و دلهای ایشان پراکنده ، آن زانك (۴) ایشان گروهی اند که نه خرد دارند ✽
- ۱۵ - چون داستاں آنکسها که از پیش ایشان نزدیک بچشیدند وبال (۵) کار ایشان ، و ایشانراست عذابى دردناك ✽
- ۱۶ - چون داستاں ابلیس که چون گفت مردمانرا که : کافر شو . و چون کافر شد (۶) گفت که : من بیزارم از تو که من همی ترسم از خدای عزوجل خداوند جهانیان ✽
- ۱۷ - بود سر انجام آن دو تن که آن دو اندر آتش اند جاودانه اندر آنجا آنست پاداش ستم کاران ✽
- ۱۸ - ای آنکسها که بگرییدید بترسید از خدای عزوجل ، و بنگرید تن خود را آنچه پیش کردید (۷) فردارا ، و بترسید از خدای که خدای تعالی آگاه است بدانچه می کنید ✽
- ۱۹ - و نه باشید چنان آنکسها که فراموش کردند خدای را فراموش کرد ایشانرا تنهای ایشان ، ایشانند ایشان تباہ راهان ✽
- ۲۰ - نه همسان باشد خداوندان (۸) آتش و خداوندان بهشت ، اهل بهشت ایشان اند رستگاران ✽

۱ - بدانست . (صو) ۲ - استوار کرده . (صو) ۳ - کارزار . (صو) ۴ - این بدانست که . (صو) ۵ - همچون مانند آنکسها که از پیش ایشان بودند نزدیک بچشیدند عقوبت . (صو) ۶ - همچون مانند دیو چون گفت مر مردم را - یعنی پلغام را - کافر گرد ، و چون کافر گشت . (صو) ۷ - و تا بنگرد تنی آنچه پیش فرستادست . (صو) ۸ - برابر نباشند باشندگان . (صو)

۲۱ - اگر فرو فرستادیمی این قرآن بر کوه دیدی اورا سر فرو
اوکنده ازیک دیگر شکافته ازقرس (۱) خدای عزوجل و اینست مثلها که
می زنیم مردمانرا مگر ایشان اندیشه کنند ﴿﴾

۲۲ - اوست خدای آنک نیست خدایی مگر او داننده پنهان و
آشکارا و اوست خدای بخشاینده و مهربان ﴿﴾

۲۳ - و اوست خدای آنک نیست خدایی مگر او پادشاه پاکیزه از
عیبها سلامت بر بندگان مؤمن است استوارست بی همتاست جبار است
بزرگوار است ، (۲) پاک است خدای ازان که می شرک آورند ﴿﴾

۲۴ - اوست خدای آفریننده آفریدگار صورت کننده ، (۳) اوراست
نامهای نیکو ، و تسبیح کنند (۴) اورا آنچه اندر آسمانها و زمین است ، و
اوست بی همتا و با حکمت ﴿﴾

قرآن مجید سوره الحشر

و این سوره الحشر بمدينه فرو آمد است اندر کار غزوه های پیغامبر
علیه السلام و خاصه اندر کار جهودان بنی النضیر ، (۵) گفت : سَبِّحَ لِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . (۶) گفت : تسبیح کرد خدای را آنچه
اندر آسمانها است و آنچه اندر زمین است . و دیگر جای گفت : وَإِنْ مِنْ
شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ . (۷) إِلَى آيَةِ . (۸)

- ۱ - دیدی و راترسنده یاره یاره گشته ازیم . (صو) ۲ - پاک بی عیب ، اینم کننده
از جور ، حکم کننده باعالم ، عزیز که چون وی نباشد ، درست کننده عیب بندگان ،
بزرگوار بخرد . (صو) = القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر .
- ۳ - هست کننده ، آفریننده ، نگارنده . (صو) = الخالق الباري المصور .
- ۴ - پاک گویند . (صو) ۵ - بنی النضیر . (صو) [و صحیح این است] ۶ - الحشر ۱
- ۷ - الاسراء ۴۴ ۸ - چنین است در همه موارد ، بجای : الى آخر الآية .

و معنی این آیتها آنست که هر چه خدای عزوجل بیافریدست از آدمیان و دیوان و پریان و جمندگان، و آنچه در موجودات است از کوه و صحرا و بیابان و دریا و دار و درخت و سنگ و کلوخ و هر چه آنرا نام شاید برد، یا بچشم بتوان دید، جمله خدای را شناسند و او را پرستند، و تسبیح و تهلیل می کنند هر یکی بزبان خویش، هر یکی بزبانی و لغتی دیگرگون که هیچ بیک دیگر نماند، و هیچ آن دیگران ندانند، و آدمیان را بدان اطلاع نباشد، و الا خدای عز و جل هیچ خلقان دیگر ندانند. نبینی که بدان وقت که هنوز پیغامبر ما را علیه السلام وحی نیامده بود هر کجا همی رفتی از سنگ و کلوخ و در و دیوار و از گوشها (۱) آواز همی آمدی که: السّلم علیک یا رسول الله. هر چند که پیغامبر از آن بشکوهیدی.

و اندر خبر آمده است که هر چند که در روی زمین خلقان اند (۲) از آدمیان و دیوان و پریان نه چندان فریشتگان اندر آسمان اول اند، و هر چند فریشتگان که در آسمان اول اند نه چندان اندر آسمان دوم است، و همچنین می رود تا بهفت آسمان بگذری، بر هر آسمانی نه چندان آن دیگر هستند که در آن زیر باشند، و خلقان که در روی زمین باشند. و نیز همچنین تا از هفتاد هزار حجاب بگذری بر هر حجابی که بر می گذری نه چندان آن زیر زیادت باشند (۳) تا بزیر عرش خدای

۱ - گوشهای خانه. (صو) ۲ - جنبیده است. (صو) ۳ - نه چندان فریشته است که بدین آسمان نخستین است و هر چند بر روی زمین آدمی و پری و دیوان است بر آسمان نخستین اندر فریشته است که با آسمان دیگر باشد که زیر است و بر روی زمین باشد، تا هفت آسمان بگذرند و نیز همچنین است، و نیز تا هفتاد هزار حجاب خداوند عز و جل بگذرند و بهر آسمانی و بهر حجابی نه چندان که بر این آسمانها باشد زیادت می باشد. (صو)

عزوجل برسد تا بکرو بیان و مقربان برسد .

و این همه را هر گروهی را امامی هست جدا گانه ، و همه تسبیح و تهلیل حق تعالی می کنند ، هر یکی بلونی و زبانی دیگر گون که هیچ بیک دیگر نماند . اینست که صفت کردیم آنکه خدای عزوجل همی گوید : **سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** . (۱) پس آنکه گفت : **هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ** . (۲) **الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ** . همه اندر شان جهودان بنی النظیر فرو آمده است و اندر حرب کردن پیغامبر علیه السلام با ایشان ، و عهد شکستن ایشان با پیغامبر علیه السلام ، و نیز همچنان اندر کار غزوی بئر معونه و ابن الطفیل . و اول آغاز از بئر معونه اوفتاده بود .



و سبب غزو ابن بئر معونه آن بود که مردی از عرب بیامد نزدیک پیغامبر علیه السلام ، نام آن مرد عامر بن مالک بود کنیت او ابوالبرایا . (۳) و پیش پیغامبر علیه السلام آمد ، و هدیهها فراوان آورده بود از بهر او ، و میخواست که از کار او برسد ، و پیغامبر علیه السلام آن هدیهها هیچ قبول نکرد ، و گفت که : روا نباشد که من هدیه تو قبول کنم از بهر آن که بردین من نیستی .

ابوالبرایا گفت که : دین تو چیست ؟ پس پیغامبر علیه السلام دین خودش برو عرضه کرد و مسلمانی پیش او بگفت ، و ابوالبرایا را آن سخنان پیغامبر علیه السلام خوش آمد و گفت : یا محمد این دین تو سخت

۱ - العشر ۱ ۲ - العشر ۲ ۳ - ابوبراء . (السیرة النبویة) - ابوالبرایا . (صو)

نیکو است، و راست و درست و حق است، اکنون می‌خواهم که تو کسان خویش بفرستی تا این دین تو بران امیران و مهتران ما عرضه کنند تا ایشان نیز این دین تو بپذیرند.

و پیغامبر علیه‌السلام را آن سخن او را نیک نیامد از بهر آن که بدان ناحیت قبیلها بسیار بود، و مهتر آن قبیلها عامر بن الطفیل بود. و این عامر امیر و پیش‌وای ایشان بود، و بسیار لشکر داشت، و دین جهودی داشت، پیغامبر علیه‌السلام دیر گاه بود تا او را می‌شناخت و لکن هیچ کس را پیش او نفرستاده بود از بهر آن که مردی بد بود و دشمن پیغامبر علیه‌السلام بود.

پس پیغامبر علیه‌السلام مر ابوالبرایا را گفت که: من کسان خویش آنجا نتوانم فرستاد از بهر عامر بن الطفیل که دشمن ماست و لشکری فراوان دارد. ابوالبرایا گفت: یا رسول‌الله تو کسان خویش بفرست، و هیچ ازو مشکوه، که من مرد سوی پسر خویش فرستم و نامه نویسم سوی او که او بدان جانب برابر عامر باشد و لشکر هم چندان او دارد و زیادت. و پیغامبر (۱) علیه‌السلام از بهر آن که آن پسر او هم مهتری بود بدان ناحیت، اعتماد بر قول او کرد.

و پس کسان خویش بیرون کرد. گروهی گویند چهل تن بودند، و گروهی گویند هفتاد تن بودند از مهاجر و انصار که ایشانرا بیرون کرده بود، و از بهر آن گروهی انبوه بفرستاد و گفت که: تا اگر ایشانرا کاری پیش آید باری جماعتی باهم باشند. و عمرو بن امیة الفهری (۲) را

۱: مشکوه. کبهای خویش بیرون کن تا من نامه کنم سوی پسر خویش، که پسر من شیر مهتریست، هم‌تای عامر بن الطفیل. پیغامبر. (صو) ۳ - عامر بن فهیره مولی ابی بکر الصدیق... و کان فی سرح القوم عمرو بن امیة الضمیری. (الحمرة النبویة) [نسخه ایاصوفیا هم مطابق متن است و ظاهراً در این دو نام خلطی واقع شده.]

برایشان امیر کرد و این عمرو بن امیّه مولای ابوبکر الصّدیق رضی اللّٰه عنہ بود .
پس جماعت مهاجر و انصار برقتند با نامهای پیغامبر علیہ السّلم ، و با
نامهای ابوالبرایا سوی عامر بن الطفیل ، تا بجای رسیدند که آنرا بشر معونه
خواندند ، و آن سرچاهی بود و قبیله‌ای بود آنجا از بحر (۱) .

و این یازان پیغامبر علیہ السّلم چون بدانجا رسیدند مردی ازان
خویش بیرون کردند ، و آن نامه بدست آن مرد (۲) سوی عامر فرستادند ،
و سوی پسر ابوالبرایا . و این مرد برفت تا سوی عامر و نامه پیغامبر
علیہ السّلم مرورا داد . و چون نامه بخواند ، و از آمدن این یازان پیغامبر
علیہ السّلم آگاهی یافت ، حالی بفرمود تا این مرد که نامه داشت او را
گردن بزدند ، و حالی برنشست بادویست سوار ، و برفت و آن یازان را
همه گردن بزد ، و چون پیش عمرو بن امیّه رسید که امیر ایشان بود ،
گفت که : من با ایشان نیستم ، که من بهمراهی ایشان اوقتاده بودم ،
مرا زینهار ده . پس او را زینهار داد و نکشش

و عمرو از آنجا باز گشت و روی بمدینه نهاد . و براه اندر که می رفت
دو مرد پیش او باز آمدند از ابن النّظیر ، (۳) و از مدینه می آمدند از پیش
پیغامبر علیہ السّلم از جهت بنی النّظیر ، عمرو بن امیّه ایشانرا پرسید که :
شما کیستی و از کجا می آئید؟ ایشان گفتند که : ما از بنی النّظیر ایم ، و از
پیش عامر بن الطفیل آمده بودیم بمدینه بنزدیک محمّد بکاری ، و اکنون

۱ - سری چاه بود و قبیله بود آنجا بحر نام (؟) (ص) . . . فساروا حتی نزلوا بشر
معونه ، و هی بین ارض بنی عامر و « حره » بنی سلیم . . . (السیره النبویه) - و شاید
متظور قبیله « بنی معارب » باشد . ۲ - حرام بن ملعان . (تاریخ طبری)
۳ - ابن النّظیر . (ص) [در هر دو نسخه خطی در همه موارد « بنی النّظیر » و در متون
معتبر « بنی النّظیر »] این دو مرد از قبیله بنی عامر بودند نه از بنی النّظیر . . . اقبل
رجالان من بنی عامر . . . (السیره النبویه . تاریخ طبری) ، و این اشتباه تکرار شده .

باز گردیم ، و باز پیش او می رویم .

پس عمرو آن هر دو مرد را بکشت و بمدینه رفت و احوال یاران خویش پیش پیغامبر علیه السلام باز گفت که عامر بن الطفیل با ایشان چه کرد ، و حال آن دو مرد که در راه ایشانرا بکشته بود ، بگفت .

و پیغامبر علیه السلام ازان کار سخت نافته شد ، و ابوالبرایا را بخواند و گفت که : این یاران مرا تو بکشتن دادی . و ابوالبرایا نیز نافته شد ازان حالت . پس دورسول سوی پسرش فرستاد ، و نام پسر او ربیعہ بود ، و نامه بنوشت و او را ازان کار آگاہ کرد ، و نیز از حال پیغامبر علیه السلام او را آگاہ کرد و گفت که : یا پسر باید که کینه این یاران پیغامبر علیه السلام از عامر ابن الطفیل باز خواهی .

و چون این رسولان پیش ربیعہ رسیدند ، و نامه پدرش بدو دادند ، و احوال عامر بن الطفیل بگفتند که : با یاران پیغامبر علیه السلام چه کرد ، و ایشانرا چگونه کشت . و نیز از سخن ایمان و اسلام پیغامبر (۱) علیه السلام همه او را آگاہ کرد ، و گفت که : اکنون باید تو که فرزند منی قصاص آن یاران پیغامبر علیه السلام از عامر بن الطفیل باز خواهی .

و چون این رسول پیش ربیعہ برسید و نامه پدرش بدو داد و بر خواند ، ازان کار یاران پیغامبر علیه السلام نافته شد ، و بر خاست و با دو سه کس از آن خویش پیش عامر رفت ، و با او یکجا می رفت ، و حدیثی با او همی گفت ، و ناگاہ حربهای بر شکم او زد و از پشتش بیرون برد و او را بکشت ، و یاران (۲) حرب آغاز بدند ، و هیچ سود نداشت که عامر کشته شده بود . و این مردمان بنی النظیر با عهد پیغامبر بودند و عهد داشتند . و چون عمرو بن امیہ آن دو مرد را بکشت ایشان نیز عهد پیغامبر علیه السلام

۱ - از سخن پیغامبر . (صو) ۲ - یاران او . (صو)

بشکستند، و مرد سوی پیغامبر علیه السلام فرستادند، و گفتند که: یا محمد این یاران تو که کشته شدند نه ما کشتیم که عامر بن الطفیل ایشانرا کشت. و اکنون عمرو بن امیّه دوتن از ان مابکشته است، باید دیت این دو مرد را بدهی و اگر دیت بدهی، و اگر حرب را بیارای که ما آمدمیم. پیغامبر علیه السلام گفت که: راست همی گوئید، شما را دیت این دو مرد می باید ستد. پس این دودیت بر مردمان مدینه قسمت کرد. و گفت: من از جهودان بنی النظیر و جهودان فدک یاری خواهم خواست. پس اول از جهودان بنی النظیر یاری خواست.

و پیغامبر علیه السلام را درازگوشی بود سیاه، نام آن درازگوش یعفور بود، و بدان یعفور بر نشست، و ابوبکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب و اسید بن حصین (۱) با او بودند، و همی رفتند تا بدر حصار بنی النظیر برسیدند. و چون بدانجا رسید در حصار بسته بودند، و ایشان بر بالای حصار آمدند و چون نگاه کردند، پیغامبر علیه السلام را دیدند با این یاران که با او بودند. و پس از بالا فرو آمدند و در حصار بگشودند و گفتند که: بحصار اندر آئید، و پیغامبر علیه السلام بحصار اندر نشد، و هم آنجا بگامه فرو آمد و پشت مبارك بدیوار حصار باز داد و ایشان پیش او گرد آمدند.

پیغامبر علیه السلام حدیث عمرو بن امیّه بگفت، و حدیث آن دودیت که افتاده بود بگفت، و از ایشان بدان کار یاری خواست ایشان گفتند که: یا محمد سپاس داریم و ما این دودیت از ان خویش بدهیم. و برخاستند و بحصار اندر شدند بران که این دودیت بر خویشان قسمت کنند.

پس چون بحصار اندر شدند کنانه بن الربیع و عمرو بن الحجاج (۲) هر

۱ - حذیر . (السیره النبویه) ۲ - عمرو بن جعاش بن کعب . (السیره النبویه)

دو گفتند که: ماهر گز محمد را بدین خلوت تر و غافل تر نیایم. اکنون کشتن او را بیاید ساخت. دیگران گفتند که: نیک همی گوئید. پس ایشان همه اتفاق کردند بکشتن پیغامبر علیه السلام، و رفتند و آسیا سنگی در آن حصار نهاده بود، و گفتند که: این آسیا سنگ را بر بالای حصار بریم و بر او فرو هلیم تا کشته شود، و با او خود حرب نباید کرد، و از غصه او باز رهیم. پس چون ایشان این رای بزدند و این اتفاق بگردند (۱) جبریل علیه السلام بیامد و گفت: یا رسول الله این جهودان رای چنین زده اند و آسیا سنگی بر تو خواهند انداخت. و پیغامبر علیه السلام را از آن کار و مکر آن جهودان آگاه کرد.

و چون پیغامبر علیه السلام این حدیث از جبریل علیه السلام بشنید برخاست و بر نشست، و پیش ازان که بجنبیدند، برفت، و آن یاران او که با او بودند با او رفتند، و آن یاران ازان حال خبر نداشتند، و عجب داشتند که پیغامبر علیه السلام آن چنان ناگاه برخاست و برفت، بی آن که هیچ کس سخنی گفته بود، و برخاست و بدان خرماستان اندر رفت، و گفت که: من بدین خرماستان اندر کاری دارم. و پس ازان خرماستان بیرون [شد] و راه مدینه گرفت.

و اندر راه چون می رفت مردی از بنی النظیر پیش او باز آمد، و پیغامبر علیه السلام را دید با آن یاران که بمدینه همی رفت. و چون مرد بحصار باز آمد آن مردمان را دید که آن مکر ساخته بودند و عزم چنان کاری داشتند. پس آن مرد گفت که: شما چه حيله می سازید، و من محمد را بر راه مدینه دیدم که بمدینه همی رفت.

۱ - نیایم. بسازید کشتن محمد را. پس آن کار بساختند و یکی آسیا سنگ بر بام حصار بردند و خواستند که فرو هلند. همانکه. (صو)

و چون پیغامبر علیه السلام بایازان بمدینه رسیدند . یاران گفتند که :
یا رسول الله چه افتاد که برخاستی و بکار بیامدی بی هیچ سببی ، و ما را از
آن آگاه نکردی که چه افتاده بود ؟ پس پیغامبر علیه السلام آن احوال
ایشان را بگفت که : ایشان چه مکر ساخته بودند ، و عهد بشکستند ، و
جبریل علیه السلام بیامد و مرا از آن عهد شکستن ایشان و مکر ساختن
ایشان آگاه کرد ، پس برخاستم و بیامدم . (۱)

غزوة بنی النظیر

پس پیغامبر علیه السلام آهنک غزو بنی النظیر کرد ، و کس فرستاد
پیش ایشان ، و گفت که : شما عهد بشکستید و مکر ساخته بودی و مرا
بخواستی کشتن ، و خدای عز و جل مرا از آن حال و مکر شما که
ساخته بودی آگاه کرد ، اکنون باید که برخیزید و بجهان دربروید
و خواستهای شما بحصار در رها کنید ، و خود بر خیزید و بروید ، و
اگر نه حرب را بسازید که من اینک آمدم : و خدای عز و جل این
آیت بفرستاد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ (۲)
إِلَى آيَةٍ . و خدای عز و جل این آیت از بهر آن فرستاد تا مؤمنان بدانند
که بنی النظیر چه مکر ساخته بودند ، و چه سگالیده بودند از بهر پیغامبر
علیه السلام .

و چون رسول پیغامبر علیه السلام پیش ایشان شد و آن پیغام بگزارد

۱ - چه افتاد که بیامدی و ما را آگاه نکردی . پیغامبر صلی الله علیه این قصه ایشان را
بگفت که ایشان مرا بخواستن کشتن ، و عهد من بشکستند . (صو) ۲ - المائدة ۱۱

و رسالت برسانید، 'حی بن اخطب گفت که: برویم، و سپاس داریم، و خواستها را کنیم، و خود بر خیزیم و بشام رویم. و جمله بدین سخن بیستادند.

پس عبدالله بن ابی ابن سلول مرد پیش ایشان فرستاد و گفت که: مروید که من بدین کار اندر شما را یاری دهم، و شما خان و مان و وطن خویش را مکنید، و مروید. ایشان بقول او بیستادند، و رفتند، و دل بر حرب نهادند، و جواب پیغامبر علیه السلام باز فرستادند که: ما وطن خویش را نکنیم و نمی رویم، و حرب را ساخته ایم. خدای عز و جل آن گفتار عبدالله بن سلول آشکارا کرد و گفت:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ - آلِي قَوْلِهِ - إِنْهُمْ لَكَاذِبُونَ. (۱)

پس آن مردمان بنی النظیر بقول عبدالله بن ابی حرب را بساختند، و چون وقت حرب کردن آمد عبدالله بن ابی ایشان را یاری نکرد چنان که گفت عز و جل:

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ، وَ لَئِنْ قَاتَلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ، وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ أَلِيُّوهُمْ أَلَادِبَارَ. (۲)

پس پیغامبر علیه السلام سپاه گرد کرد، و گرد حصار بنی النظیر فرو آمد و ایشان در حصار در بستند.

و اندران صحرا خرما بنان بسیار بود، و پیغامبر علیه السلام بفرمود تا آن خرما بنان بیو کنند، مردمان حصار گفتند که: یا محمد اگر ترا با ما حرب است، این درختان خرما چه کرده اند که ایشانرا بمی او کنی؟ (۳)

پیغامبر علیه السلام گفت که: مرا خدای عزوجل فرموده است. ایشان گفتند که: خدای عزوجل این نفرماید. هم آنگاه جبریل علیه السلام آمد و این آیت بیآورد:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ اَوْ نَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلٰی اُصُوْلِهَا فَبَاذِنَ اللّٰهُ وِلْيَازِي الْفَاسِقِيْنَ . (۱)

پس ایشان زینهار خواستند و بر آن بنهادند که همه بروند و خواستها در حصار رها کنند، و زنان و فرزندان را با خود ببرند. پس گفتند که: ما را آن قدر رها کن که بر گیریم که نفقات راه باشد. (۲) و هر اهل بیته را از ایشان يك خروار بار دستوری داد که برگرفتند از جهت نفقات راه. پس ایشان بر خاستند، و خانهای خویش همه خراب کردند، و از حصار فرو آمدند، چنان که گفت عزوجل: يُخْرِجُوْنَ بِيُوْتَهُمْ . (۳) الى الآیة .

پس ایشان برفتند و آن خواستهای خویش همه رها کردند، و زنان و فرزندان همه با خود بردند خدای عزوجل این آیت بفرستاد:

هُوَ الَّذِي اَخْرَجَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِاَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ يَخْرُجُوْا وَظَنُّوْا اَنْهُمْ مَا نَعْتَهُمْ حٰصُوْنَهُمْ مِنْ اللّٰهِ . (۴)

پس خدای عزوجل آن خواستهای ایشان که در حصار رها کرده بود جمله خاصه مر پیغامبر علیه السلام را داد تا هر چه خواهد کند، و هیچ خلق دیگر را از آن هیچ نصیب نبود از بهر آن که حرب نکردند، چنان که گفت عزوجل:

۱ - العشر ۵ - ما را چیزی اطلاق کن نفقه را . (ص) ۲ - العشر ۲
 ۲ - العشر ۲

وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ، وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

واین غزو اندر ماه صفر بود سال چهارم از هجرت و پیغامبر صلی الله علیه آن خواستها و غنیمتها که رها کرده بود هیچ ازان خود برنگرفت، و جمله بمهاجر و انصار و سپاه که با او بودند قسمت کرد، و بدیشان بخشید. والسلام.

باز گشتیم بقرآن.



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

سورة الممتحنة

مدنية ، وهي ثلاث عشر آية

بِنامِ خِدايِ بَخْشايندۀ مِهربانِ (۱)

۱ - يا آنکسها که بگرویدید مه گیرید دشمن مرا و دشمن شمارا
دوستان و بیو کنید سوی ایشان دوستی، و بدرستی که کافر شدند بدانچه
آمد (۲) بشما از راستی، بیرون می کنند پیغامبر را و شما را، که می
بگروید بخدای خداوند شما، اگر هستید و بیرون آمدی بجهادی اندر (۳)
راه من و جستن خشنودی من، بنهان می کنید سوی ایشان بدوستی،
و من دانانترام بدانچه بنهان کردید و آنچه آشکارا کردید، و هر کی کند
آن از شما بدرستی که گم کرد راستی راه؟
۲ - اگر بیابند شما را باشند شما را دشمنان، و بگسترانند سوی
شما دستهای ایشان و زبانهای ایشان (۴) بیدی، و دوست دارند که کافر
شوید

۳ - نه منفعت کند شما را خویشان شما و نه فرزندان شما، روز
دستاخیز جدا کردند (۵) میان شما، و خدای عزّ و جلّ بدانچه می کنید
بیناست

۱ - بِنامِ خِدايِ که با دانستن جفا ایمان عطا کرد، مِهربانِ که بادیدن جفا ایمان باز
نستاند، بَخْشايندۀ که بیکِ عِذرِ جِفايِ همه عمر برباد داد. (صو) ۲ - و ایشان
نِگرویدۀ اند بدانچه آمد. (صو) ۳ - بکوشیدن اندر. (صو) ۴ - اگر
بگیرند شما را یا باشند مر شما را دشمنان و دراز کنند سوی شما دستهای خویش را
و زبان خویش. (صو) ۵ - جدا کند. (صو)

٤ - بدرستی که بود شمارا خوی نیکو (١) اندر ابرهیم و آنکسها که با او بودند، چون گفتند گروه ایشان را (٢) که: ما بیزاریم از شما و زانچه می‌پرستید از فرودخدای، کافر شدیم بشما، و پیدا آمد میان ما و میان شما دشمنادگی و خصمنادگی (٣) همیشه تا بگر وید بخدای یگانه، مگر گفتار ابرهیم پدر خویش را: آمرزش خواهم ترا، و نه پادشاهم ترا از خدای تعالی هیچ چیز، یا خداوند ما بر تو تو گل کردیم، و سوی تو باز گشتیم، و سوی تو است باز گشتن ۞

٥ - یا خداوند ما مکن ما را آزمایش آنکسها که کافر شدند، و پیامر ما را یا خداوند ما، توی تو بی همتا و با حکمت ۞

٦ - بدرستی که بود شما را اندر ایشان خوی (٤) نیکو آنرا که هست و می‌اومید دارد بخدای عزوجل و روز آن جهان و هر کی بر گردد که خدای اوست بی نیاز و ستوده ۞

٧ - زود باشد خدای که کند (٥) میان شما و میان آنکسها که دشمنی کردید از ایشان دوستی، و خدای تواناست و خدای آمرزگار و مهربان است ۞

٨ - نه نهی کند (٦) شمارا خدای عزوجل از آنکسها که نه کارزار کردند با شما اندر دین و نه بیرون کردند شما را از دیار شما که بیزار شوید از ایشان (٧) و داد دهید ایشانرا، که خدای عزوجل دوست دارد داد دهندگانرا (٨) ۞

١ - همت مر شما را نشانی نیکو . (صو) ٢ - مر گروه خویش را . (صو)

٣ - دشمنی و دشمنادگی . (صو) = العداوة والبیضاء . ٤ - راه بردنی . (صو)

٥ - مگر خدای بکند . (صو) ٦ - باز ندارد . (صو) ٧ - از سرایهای شما

که نیکوی کشید با ایشان . (صو) ٨ - دادگران را . (صو)

۹ - که باز زند (۱) شمارا خدای از آنکسها که کارزار کردند باشما اندر دین و بیرون کردند شما را از دیار و خانهای شما، و یاری (۲) کردند بر بیرون کردن شما که دوستی کنید با ایشان (۳) و آنک دوستی کند با ایشان ایشانند ایشان ستم کاران ﴿﴾

۱۰ - ای آنکسها که بگرویدند (۴) چون آیند بشما زنان گرویدگان هجرت کردگان، بیازمائید ایشانرا، (۵) که خدای عزّ و جلّ دانانتر بایمان ایشان، اگر دانید ایشانرا گرویدگان نه باز آرید ایشانرا سوی کافران، نیستند ایشان حلال ایشانرا و نه ایشان حلال ایشانرا، و بدهید ایشانرا آنچه هزینه کنند، و نیست تنگی (۶) بر شما که بزی کنید ایشانرا، چون بدهید ایشانرا مزد ایشان، و نه تمسک کنید بنگاه داشت کافران، و بخواهید آنچه هزینه کنید و بخواهند آنچه هزینه کنند، (۷) آنان حکم خداست و حکم کند میان شما، و خدای عزّ و جلّ داناست و با حکمت ﴿﴾

۱۱ - و اگر بشود از چیزی (۸) از زنان شما سوی کافران، و عقوبت کردید بدهید (۹) آنکسها را که بشد زنان ایشان چنانکه هزینه کردند، و بترسید از خدای عزّ و جلّ آنکه شما بدو گرویدید ﴿﴾

-
- ۱ - هراینه باز دارد. (صو) ۲ - و هم یشتی. (صو) ۳ - که بدوست گیرید ایشان را. (صو) ۴ - که استوار داشتید خدای و پیغامبر را. (صو) ۵ - بریده از کسهای خویش بیازمائیدشان. (صو) ۶ - آن زنانرا گرویدگان باز مگردانیدشان سوی کافران کان زنان گرویدگان حلال نباشند مر کافران را. و نه آن کافران حلال باشند مر آن زنان گرویده را. و بدهید آنچه هزینه کردند شویانرا و نیست بزه. (صو) ۷ - و استوار میباشید بیندهای کافران، و بخواهید آنچه هزینه کردید و بخواهند آنچه هزینه کردند. (صو) ۸ - کسی. (صو) ۹ - فعاقتهم؛ خداوند عاقبت شوید یعنی دست یابید برایشان، پس بدهید. (ابوالفتوح)

١٢ - ای پیغامبر چون آیند بتو زنان مؤمنه بیعت می کنند با تو بر آن که نه شرك آرند بخدای چیزی، و نه دزدند و نه زنا کنند، و نه بکشند فرزندان ایشانرا، و نه آرند بهتان می فراباقتند آن پیش دستهای ایشان (۱) و پایهای ایشان، و نه نافرمانی کنند ترا اندر نیکوای، بیعت (۲) کن با ایشان و آمرزش خواه ایشانرا از خدای، که خدای عزوجل آمرزگارست و مهربان.

١٣ - ای آنکسها که بگرویدید مه دوستی گیرید با گروهی که خشم گرفت خدای عزوجل بر ایشان، بدرستی که نومید شدند از آن جهان چنان که نومید شدند کافران از اصحاب و خداوند گورها.

ترجمه سورة الممتحنة (٣)

این سورة الممتحنة بدان وقت فرو آمد که پیغامبر علیه السلام از مکه بمدینه (۴) همی رفت بدان که تا مکه را بگشاید.

و این بدان وقت بود که میان پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوفتاده بود، و مردمان مکه بر پیغامبر علیه السلام گواه گرفته بودند، و قبایله نوشته که: با يك ديگر صلح باشند، و پیغامبر علیه السلام هیچ کس از اهل مکه نیازارد، و اهل مکه نیز هیچ کس از اهل و یاران پیغامبر علیه السلام نیازارند.

١ - پیمان کنند با تو بر آنکه انباز نگیرند بخدای چیزی، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و نکشند فرزندان خودرا و نه آرند بدروغی که یارند آنها میان دستهای خویش. (ص) [در متن ترجمه « یفتزینه » می فرایند هم خوانده می شود، « می فراباقتند » مطابق است با تفسیر ابوالفتوح و تفسیر ابوبکر عتیق و غیر اینها - و نیز رجوع شود به تفسیر همین آیه در چند صفحه بعد.] ٢ - پیمان. (ص)
٣ - ترجمة الممتحنة. (ص) ٤ - از مکه بمدینه. (ص) [و ظاهراً اشتباه است.]

و بمگه اندر دو گروه بودند یکی بنوخزاعه و دیگر بنو بکر بن کنانه . و همیشه این بنوخزاعه بعهد بنو هاشم اندر بودند ، و بنو بکر بعهد بنی امیه و بنی مخزوم و قریش بودند. پس این صلح بحدیبیه برفت ، و پیغامبر علیه السلام باز گشت و بمدینه باز آمد . و میان بنو بکر و بنوخزاعه بجاهلیت اندر عداوت بود ، و این بنوخزاعه از بنو بکر مردی کشته بودند پس از آن که مسلمانان آشکارا شد . و دیر سالها بود تا این بنو بکر می خواستند که آن کینه خویش از ایشان باز خواهند و هیچ فرصت نمی یافتند . (۱)

پس چون این صلح حدیبیه بیود اهل مکه همه سلاح بنهادند ، و ایمن شدند از پیغامبر علیه السلام ، و دو سال بدین کار بر آمد . پس بنو بکر برخاستند و سوی بوسفین بن حرب شدند و سوی عکرمه بن ابی جهل ، و سوی صفوان بن امیه ، و از ایشان یاری خواستند تا با این بنوخزاعه حرب کنند ، و این کینه خویش از ایشان باز خواهند . قریش مرایشانرا یاری نتوانست دادند از بیم پیغامبر علیه السلام ، و لکن سلاح بدادند ایشانرا ، و بشب اندر بیاری ایشان رفتند ، و بحرب بنوخزاعه همه یکی شدند ، و بیامدند ، و حرب اندر پیوستند ، و خلقی از بنوخزاعه بکشتند . و بنوخزاعه بهزیمت بخانه بدیل بن ورقا شدند .

و دیگر روز رسولی بیرون کردند و سوی پیغامبر علیه السلام فرستادند . و پیش از آن که آن رسولان بمدینه رسیدند ، جبریل علیه السلام بیامد و پیغامبر علیه السلام را آگاه کرد از آن حرب ، و گفت که : باید که برخیزی و بحرب مکیان روی که (۲) خدای عز و جل ترا ظفر دهد ،

۱ - می وبل جست تا این کینه خویش از ایشان ستاند و هیچ ویل می نیافتند . (صو)

۲ - و گفت برخیز و بحرب مکیان رو که . (صو)

و مگه را بر دست تو گشاده کند .

و چون رسولان بنو خزاعه برسیدند، پیغامبر علیه السلام خود آگاه شده بود و لکن خاموش بود، و هیچ خلق را هیچ (۱) نگفت از بهر آن که تا خبر بمگه نشود .

و اهل مگه دانستند که بنو خزاعه رسولان فرستادند بمدینه، و از پیغامبر علیه السلام سخت می ترسیدند، و همه بیک جا گریه آمدند، و ابوسفیان بن حرب را برسولی پیش پیغامبر علیه السلام فرستادند تا عذر مگیان بخواهد و جبریل علیه السلام پیش از آن که ابوسفیان رسید بیامد، و پیغامبر علیه السلام را آگاه کرد، که ابوسفیان برسولی می آید تا عذر مگیان باز خواهد. (۲)

پس پیغامبر علیه السلام مر ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم را گفت که: ابوسفیان می آید، و حاجتی خواهد خواست، و من هیچ اجابت او نخواهم کرد. باید که شما بدان کار اندر هیچ سخن نگویید. پس چون ابوسفیان برسید پیش هر چهار یاران (۳) پیغامبر علیه السلام می رفت يك يك، و قصه خویش و آن اهل مگه همی گفت، و از ایشان هیچ يك جوابی نشنید، و گفتند که: ما این سخن نتوانیم گفتن. پس پیش فاطمه رضی الله عنها رفت و با او بگفت که: باید که سخن تو با پدر خویش بگوای. (۴) فاطمه رضی الله عنها گفت که: این سخن نه سخن زنان باشد.

پس ابوسفیان نا امید گشت، و برخواست و خود پیش پیغامبر علیه السلام

۱ - چیز. (ص) ۲ - و پیش تا بوسفیان بمدینه آید جبریل آمده بود و گفته بود که بوسفیان همی آید بمندرخواستن. (ص) ۳ - چهار یار. (ص) ۴ - باید که این سخن پیغامبر را علیه السلام بگوئی. (ص)

رفت، و گفت که: یا محمد من برسولی اهل مکه آمدم، ام و عذر می خواهند که ما را ازین حدیث خبر نبود، و اکنون از آن باز گشتیم، و نیز همداستان نباشیم که کسی از آن ما پیش بنو خزاعه رود. پیغامبر علیه السلام هیچ جواب نداد مگر آن که گفت که: مکیان عهد بشکستند. و نیز هیچ نگفت. و عادت پیغامبر علیه السلام چنان بودی که چون حاجت کسی روا نخواستی کردن او را هیچ جواب ندادی. ابوسفیان چون جوابی نشنید خواست که باز گردد.

و دختر ابوسفیان ام حبیبه زن پیغامبر علیه السلام بود، و ابوسفیان خواست که بخانه ام حبیبه رود و آن شب آنجا نگاه باشد. پس بخانه ام حبیبه رفت و آنجا نگاه نطعی ادیم انداخته بود، و برفت و برسر آن نطع (۱) نشست. و ام حبیبه برفت و آن نطع از زیر او بدر کشید، و در پیچید، و در گوشه‌ای بنهاد. و ابوسفیان گفت که: یادختر تو را اندوه آمد که من برسر این نطع (۲) نشستم؟ ام حبیبه گفت که: تو ندانی که تو کافر باشی و پلید، و این نطع جایگاه و نشستگاه پیغامبر علیه السلام است، و تو بران نشینی پلید گردد، پس نشستگاه او را بنشاید. پس ابوسفیان از همه نا اومید گشت و برخاست و اندوه ناک (۳) از آن خانه نیز بیرون شد، و روی بمکه باز نهاد نا اومید.

و چون ابوسفیان باز گشت پیغامبر علیه السلام سه روز خاموش بود و هیچ نگفت، و بعد از سه روز مهاجر و انصار را گفت که: هر کسی کار

۱ - یکی بستر ادیم افکنده بود که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بر آنجا نشستی
 ابوسفیان اندر آمد و بران بستر. (صو) ۲ - برین بستر. (صو) ۳ - و این بستر
 نشست پیغامبر صلی الله علیه، و روا نباشد که کافری بر آنجا نشیند. بوسفیانرا
 از آن سخت اندوه آمد همان که. (صو)

و ترتیب خویش بسازند که ما را ناچار بیرون می باید رفت. (۱) و هیچ خلق را نگفت که من کجا خواهم رفت.

و باران پیغامبر مهاجر و انصار همه متفکر شدند، و چنان دانستند که بحرب رومیان می باید رفتن، که در آن روز کار آوازه رومیان در افتاده بود.

پس مردمان هر کس بجای خویش ترتیب سلاح و ساز راه می ساختند. (۲)
پس پیغامبر علیه السلام سپاه را گرد کرد و عرضه داد، و ده هزار سوار عرضه داده بود از مهاجر و انصار، و از بنو تمیم و بنو غطفان و بنی جهینه و روز دهم ماه رمضان بود که بیرون آمدند و کثوم بن الحصین را بر مدینه امیر کرد.

پس پیغامبر علیه السلام بفرمود تا سر راههای مکه همه بگیرند تا هیچ کس بمکه نتواند رفتن که مکیان را آگاهی دهد. پس پیغامبر علیه السلام می رفت، و روز پنجم بمنزلی فرود آمد که آنجا یگانه ذوالحلیفه خوانند و یک روز آنجا یگانه بیود.

و یک مرد از مهاجریان با پیغامبر علیه السلام بود، نام او حاطب بن بلتعہ (۳) و او را بمکه خویشان و قرابتان بسیار بودند. پس این مرد از آن منزل یکی نامه نبشت بمکه بنهان از پیغامبر علیه السلام، و اهل مکه را آگاه کرد که پیغامبر علیه السلام می آید، با سپاهی گران و من شمارا آگاه کردم تا بدانید.

و اندر لشکر گاه پیغامبر علیه السلام زنان بودند که گازی کردند.

۱ - گفت بسازید که ما را بیاید رفتن. (صو) ۲ - پس مردمان کار رفتن ساختند.
۳ - حاطب بن ابی بلتعہ. (السيرة النبوية)، و ظاهراً کلمه «ابی» از قام کاتب افتاده.

و جامه مردان شستندی، و هیزم چیدندی، و بلشکر گاه آوردندی. پس این حاطب بن بلتعہ از آن زنان یکی را بخواند، و یارہ زرنیک بدوداد، و آن نامہ بدوداد و اندر (۱) موی خویش بافت، و بیہانہ ہیزم چیدن از لشکر گاہ بیرون رفت. و آن زن ہم از مگہ بود و نام اوسارہ و مولایہ عبدالمطلب بود، و روی بمگہ نهاد، و ہمی رفت.

هم آن گاه جبریل علیہ السّلم آمد و این آیت بیاورد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ. (۲) گفت: یا شما کہ مؤمنانید مگیرید دوستی بادشمنان من و دشمنان شما کہ می دوستی او کنید با ایشان، و نامہ نویسید، و از آمدن پیغامبر صلی اللہ علیہ ایشانرا آگاہ کنید.

پس پیغامبر صلی اللہ علیہ، علی بن ابی طالب را و زبیر بن العوام را بخواند، و این قصہ ایشانرا بگفت. پس فرمود تا ایشان هر دو بطلب این سارہ رفتند، و اورا بیک ساعت اندر یافتند کہ براه مگہ اندر ہمی رفت، و اورا بگرفتند، و گفتند: نامہ بیرون کن، و گفت کہ: من هیچ نامہ ندارم. و جامہا از خود بیرون کرد و بجستند، و هیچ نامہ نیافتند. و زبیر بن العوام گفت کہ: ما اینرا بجستیم و با او هیچ نامہ نیست، اکنون تاباز گردیم. علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ گفت کہ: پیغامبر ما صلی اللہ علیہ دروغ نگوید. و ذوالفقار (۳) بکشید، و گفت کہ: ای زن اگر نامہ بیرون آوری و الاحالی ترا بدو نیم کنم، از آن (۴) بترسید و دانست کہ علی دروغ نگوید، و آنچه گفته باشد بکند. پس آن زن آن نامہ از میان موی

۱ - تا اندر. (صو) ۲ - الممتحنة ۱ - ۳ - پس شمشیر. (صو) [در متن

ذوالفقار خوانده می شود.] ۴ - شاید: « آن زن »

بدر آورد و بدیشان داد. (١)

علی نامه برداشت و پیش پیغمبر صلی الله علیه آورد. و چون نگاه کردند نامه حاطب بن بلتعنه نوشته بود باهل مکه. او را بخواند و پیغمبر علیه السلام او را پرسید که: تو چرا این نامه نوشتی؟ گفت که: مرا در مکه خواستها بسیار بود، و خویشان و قرابتان بسیار بود، و خواستم که روای با ایشان (٢) و پیغمبر علیه السلام را ازان هیچ زیان نداشتی.

و امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه آنجا ایستاده بود و شمشیر بکشید، و گفت: یا رسول الله مرا دستوری ده تا این را بکشم که او کافر شد. پیغمبر صلی الله علیه گفت که: او را نباید کشت که خدای عز و جل او را مؤمن خواند. عمر گفت که: پس منافق شد. پیغمبر علیه السلام گفت که: نشد، که او بچاه بدر با ما بود و خدای عز و جل مرا اهل بدر را همه آمرزیده خواند.

پس پیغمبر صلی الله علیه بفرمود تا از آن منزل بر گرفتند و بمنزلی دیگر رفتند، و مرداران را و سپاه جمله را بفرمود تا سلاحها از خویشان باز کردند و در بار اشتران کردند. (٣)

و اندران منزل دوتن پیش پیغمبر صلی الله علیه باز آمدند یکی عتبه بن حصین (٤) بود و یکی اقرع بن حابس. عتبه مر پیغمبر علیه السلام را گفت که: یا محمد اندر تونه اثر حرب می بینم و نه اثر حزم، کجا خواهی رفت؟ پیغمبر علیه السلام گفت که: آنجا روم که خدای عز و جل خواهد.

١ - آن زن دانست که علی سوگند دروغ نکند نامه را از موی سر بیرون کرد و در پیش علی انداخت. (صو) ٢ - خواستم که تا خویشان را بدیشان روی کنم. (صو) [در متن کلمه ای افتاده است شاید «روای کنم»] ٣ - و بر اشتر نهادند. (صو) ٤ - عیبه بن حصن. (السيرة النبوية - تاریخ طبری)

پس برفت تا بغطفان رسید و ماه رمضان بود و گرما گرم، و مردم اندر راه برنج می آمدند، و روزه نمی توانستند داشت. و بدان منزل غطفان خدای عزوجل این آیت فرستاد: **فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ.** (۱) پس پیغامبر صلی الله علیه آن روز روزه دست برداشت، (۲) و یاران را همه دستوری داد تا روزه بگشودند که خدای عزوجل دستوری داده بود که چون بیمار باشید یا در سفر باشید روزه بگشائید، و بعد از آن قضا باز آرید، و چندان روز که روزه گشوده باشید باز گیرید.

و عباس بن عبدالمطلب با پیغامبر علیه السلام بود و ازان روز باز که در چاه بدر مسلمان شد هرگز از پیغامبر علیه السلام جدا نشدی، و در خدمت او بودی.

و اهل مکه از پیغامبر علیه السلام می ترسیدند، و خیر او نداشتند. پس همه پیش ابوسفیان شدند و گفتند که: چندین روز گذشت تا ما خبری از محمد نشنیدیم ما را کسی بیاید فرستاد تا خبری از او باز آورد. ابوسفیان گفت که: من خود بروم و خیر او بدرستی باز دانم تا خود چیست و چه می کند.

مسلمان شدن ابوسفیان (۲) بن حرب

پس ابوسفیان و حکیم بن حزام هر دو برخاستند و بیامدند و می رفتند تا بغطفان آنجا بگاہ که پیغامبر علیه السلام فرو آمده بود. و شب فراز آمده و تاریک شد، و لشکر پیغامبر علیه السلام بتفاریق هر

يك چند بگوشه‌ای فرو آمده بودند و روشنای کرده . (۱) ابوسفیان نگاه کرد و آن همه ناحیت روشنای دید ، و گفت که : شاید بودن که این محمد است که او را چندین سپاه نباشد .

پس هر دو از اشتر فرو آمدند ، و اشتر را بستند ، و حکیم بن حزام پیش اشتران بنشست ، و ابوسفیان بر خاست و پاره‌ای پیش تر شد . و عمر بن الخطاب رضی الله عنه آن شب برك لشکر بود ، و عباس (۲) نیز بر اشتر پیغامبر علیه السلام نشسته بود و می آمد . عمر رضی الله عنه آواز داد و گفت : این کیست که می آید ؟ گفتند : عباس بن عبدالمطلب است ، عم پیغامبر علیه السلام .

ابوسفیان چون نام عباس شنید شاد گشت از بهر آن که میان او و میان عباس دوستی بود . و سبک پیش عباس آمد ، و عباس او را گفت که : تو بدین وقت از کجای آئی ؟ که ام شب برك (۳) لشکر عمر است ، و اگر ترا ببند بکشد ، و زنهار ندهد . هلا زود بر این اشتر من نشین . ابوسفیان بر قفای عباس نشست ، و عمر رضی الله عنه سخن گفتن ایشان بشنید و بیامد ، گفت نا بنگرم که خود کیست که بدین وقت سخن می گوید . چون بیامد (۴) ابوسفیان را دید گفت : ای دشمن خدای و رسول تو بدین وقت از کجا می آئی ؟ و شمشیر بکشید تا گردن او بزنند . پس عباس شفاعت کرد و گفت که : او در زنهار منست .

پس عمر بشفافت که پیغامبر علیه السلام را آگاه کند ، و عباس نیز بشفافت ،

۱ - هر جایی روشنایی کرده بودند . (صو) ۲ - ابوسفیان لغنی فراتر شد او آن شب عمر بن الخطاب رضی الله عنه بهس لشکر برنشسته بود و بیرون آمده . عمر رضی الله عنه بهسی و عباس . (صو) ۳ - عس . (صو) ۴ - چون فراز آمد . (صو)

و هر دو بهم در پیش پیغامبر علیه السلام شدند. عمر گفت: یا رسول الله این دشمن خدای آمده است و من او را بکشم. عباس گفت: یا رسول الله او اندر زنهار منست. و عمر می خواست که از پنهان سخنی با پیغامبر گوید، و عباس اندر پیش او ایستاد، و گفت که: امشب نوقت حدیث است.

پس پیغامبر صلی الله علیه و آله مر عباس رضی الله عنه را گفت که: تو امشب او را بخانه خود بر و نگاه دار تا فردا. پس آن شب عباس از را بخانه خود برد و نگاه می داشت و او را مراعات کرد.

دیگر روز با ممداد ابوسفیان در خدمت عباس رضی الله عنه به خدمت پیغامبر صلی الله علیه رفتند، و ابوسفیان گفت که: یا رسول الله ایمان عرضه کن که من مسلمان می شوم، و پیغامبر علیه السلام ایمان بدو عرضه کرد، و ابوسفیان مسلمان گشت. و آن روز اندر خدمت پیغامبر علیه السلام بیود. پس عباس مر پیغامبر علیه السلام را گفت که: یا رسول الله، مر ابوسفیان را عطیسی بخش بدان که بیامد و مسلمان شد. پیغامبر علیه السلام گفت: من داخل دار ابوسفیان فہو آ من. گفت: هر کی اندر خانه ابوسفیان رفت او ایمن است.

پس دیگر روز ابوسفیان خواست که باز گردد. پیغامبر گفت که: یا عباس او را گسیل مکن تا این لشکر را بینند. پس همان روز عباس ابوسفیان را بر گرفت و بر سر راه ایستادند تا آن ده هزار سوار آراسته که با پیغامبر علیه السلام بودند جمله فوج فوج بگذشتند، و ابوسفیان بدیشان اندر نگاه همی کرد. پس ابوسفیان گفت که: یا عباس این برادر زاده تو مالکی بزرگ گشت. عباس گفت که: او ملک نیست که از پیغامبر خدای عز و جل است.

پس ابوسفیان برفت و بمگه اندر شد پیش از پیغامبر علیه السلام، و آن سخن که پیغامبر گفته بود برایشان خواند، گفت که: پیغامبر علیه السلام گفت که: مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ .
پس همه اهل مگه روی سوی خانه ابوسفیان نهادند و همه را ایمن گردانید

قصه فتح مکه

و این فتح مگه چنان بود که پیغامبر علیه السلام چنان دانست که مکیان با او حرب کنند، و اهل مگه سخت از پیغامبر صلی الله علیه می ترسیدند که نباید که بایشان (۱) حرب کند.

و پیغامبر علیه السلام کسی از پیش بفرستاد تا نگاه کند که اهل مگه با او حرب خواهند کرد یا نه. و چون پرسید و نگاه کرد هیچ خلق از مگه بر سر حرب کردن نبودند، و هیچ کس هیچ سلاح نداشت، و هر کس بخان و مان و بازار و دو کان بحال خویش نشسته بودند، و آن کس باز آمد و پیغامبر علیه السلام را آگاه کرد و گفت که: هیچ کس از مکیان بر سر حرب کردن نیست، و همه کس در بازار بحال خویش بر دو کانه و خانه نشسته اند، و هیچ حرب نخواهند کرد. و جماعتی سیاهان با سلاح اندر زیر مگه بنشانده (۲) بودند و گفتند که: تا اگر محمد با ما حرب کند باری این سیاهان اندر سلاح باشند.

پس خدای عزوجل این آیت بفرستاد:

وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ، فَإِن

۱ - که نه چنان باشد که او با ایشان. (ص) ۲ - بیای کرده. (ص)

قَاتِلُوا كُفْرًا فَاقْتُلُوا كُفْرًا كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ . فَإِنْ أَنتَهُوا . (۱)

گفت که : کارزار مکنید با ایشان نزدیک مسجد مکه تا آن که
که ایشان کنند با شما ، آنگاه بکشیدشان که آنست جزای کافران .
و آن روز پیغامبر صلی الله علیه می آمد و زیربن العوام با هزار سوار
بر راست او همی آمد ، و خالد بن ولید با هزار سوار در چپ او همی
آمد ، و پیغامبر علیه السلام زیربن العوام را گفت که : تو با دو هزار سوار
برو از سوی مشرق و بر سر کوه بر شو ولوا آنجا بزن . (۲) و خالد بن
ولید را گفت : تو برو با این يك هزار خویش در آن زیر مکه آنجا که
آن سیاهانند ، و اگر (۳) کسی با تو حرب نکند تو نیز حرب مکن .
پس زیر برفت با دو هزار سوار و بر سر آن کوه بر شد ، و آنجا یگانه
لوای پیغامبر علیه السلام بزد .
و خالد برفت با هزار سوار خویش آنجا که آن سیاهان بودند ، و
آن سیاهان جنگ اندر پیوستند (۴) و سه تن را از آن خالد بکشتند .
و پس خالد اندر آویخت و سیزده تن از آن ایشان بکشت و آن دیگران
جمله بهزیمت برفتند .

و پیغامبر علیه السلام با آن لشکر دیگر جای ایستاده بود که آنرا
طوی (۵) خوانند ، و نگاه همی کرد تا زیر را و خالد را چه پیش آید

۱ - البقره ۱۹۲ - ۱۹۱ - ۲ - تو از پیش برو با دو هزار مرد از سوی مشرق
بر سر کوه بر شو ، و راست آنجا علم بزن . (صو) ۳ - تو برو با این هزار مرد و
از سوی مشرق برو ، و زیر مکه رو ، يك زمان آنجا بیاش ، آنجا که آن سیاهان اند
و گر . (صو) ۴ - و آنجا لوا بزد . و هیچ کس پیش زیربن العوام نیامد مگر
دو تن کز لشکر بازمانده بودند ، آن دو تن را بسنگ بکشتند . و خالد برفت و چون
زیر مکه رسید آن حبشیان با خالد جنگ اندر گرفتند . (صو) ۵ - ذی طوی .
(السيرة النبوية)

و کار ایشان بچه رسد . و لشکر را دید که بمگه اندر همی شدند ، او نیز براند و با آن سپاه جمله بشهر اندر شد ، و سپاه را فرموده بود که : هیچ کس را مکشید مگر ده تن را . و این ده تن شش تن مردان بودند و چهار تن زنان . و از آن شش مرد :

یکی عبدالله بن ابی سرح^(۱) بود برادر هم شیر عثمان بن عفان رضی الله عنه ، و او دبیر پیغامبر علیه السلام بود ، و وحی نبشتی . و انگه از پس آن مرتد گشت ، و باز مگه شد ، و با کافران یکی شد .

و دیگر عبدالله بن اخطل بود از بنی تمیم^(۲) و او شاعر بود ، و پیش پیغامبر علیه السلام آمده بود و مسلمان شده ، و پیغامبر علیه السلام او را عامل صدقات کرده بود بر قبیله ای از عرب ، و آن صدقات بستد و بمگه باز شد . و او نیز هم مرتد گشت . و پیغامبر علیه السلام را هجا کرد ، و دو کنیزك داشت رودزن ، و آن هجای پیغامبر علیه السلام که گفته ایشان را اندر آموخته بود ، و ایشان اندر میان محفلها آن هجا با رود گفتندی ، و مردمان مگه شادی همی کردند .

و سه دیگر حویرث بن نفیل بن وهب بن عبدالقصوی^(۳) بود که او پیغامبر علیه السلام را بسیار عذاب داشتی . و از پس آن که ابوطالب بمرده بود يك روز پیغامبر علیه السلام بمسجد اندر نماز بود ، و او برفت و آستین پر خاک کرد و بیامد ، و چون پیغامبر علیه السلام سر بر سجده نهاد آن خاک بر سر پیغامبر علیه السلام فرو ریخت ، و بدوید ، و بگریخت .

و چهارم مقیس بن صبابه بود . و این مقیس آن بود که برادرش هشام

١ - عبدالله بن سعد . (السيرة النبوية) - عبدالله بن سعد بن ابی سرح . (تاریخ طبری)

٢ - عبدالله بن اخطل ، رجل من بنی تمیم بن غالب . (تاریخ طبری) ٣ - حویرث بن

نقیذ بن وهب بن عبد بن قصى . (السيرة النبوية) - حویرث بن نفیل . (ابوالفتوح)

ابن صبابه (۱) مسلمان شد ، و با پیغامبر علیه السلام بغزو بنی المصطلق بیرون شده بود ، و کسی بخطا برادرش را بکشت ، و پیغامبر علیه السلام آن کشتن بخطا را دو دیت واجب کرد و دیت بستد ، و برادرش را داد . و این برادرش مقیس دیت بستد و برفت ، و آن کشنده برادرش را بکشت و از پیغامبر علیه السلام بگریخت و بمگه رفت و مُرند گشت .

و پنجم عکرمه بن ابی جهل بود و او پیوسته با پدرش ابو جهل بودی بعداوت کردن (۲) پیغامبر علیه السلام ، و پیغامبر علیه السلام را بسیار رنجانیده بود .

و ششم صفوان بن امیه بود از بهر آن که بروزگار حرب خندق آن همه سپاه او گرد کرده بود .

این شش مرد بودند که فرموده بود کشتن ایشانرا . اما آن چهار زن یکی از ایشان هند بود زن ابوسفیان مادر معاویه که او بسیار بی حرمتی کرده بود ، و مر حمزه بن عبدالمطلب را فرموده بود کشتن ، و هم او فرموده بود مثله کردن .

و دیگر ساره بود آن که نامه حاطب بن بلتعه بمگه خواست بردن . و سه دیگر و چهارم آن دو کنیزك بودند که هجای پیغامبر علیه السلام بمگه اندر برود و سرود گفتندی . یکی قریبه نام بود و دیگر فرتنا . (۳) و پیغامبر علیه السلام فرموده بود که جز این ده تن هیچ کس دیگر را مکشید .

و پیغامبر علیه السلام آن روز چون بشهر مگه اندر شد بر اشتری نشسته

۱ - حیاة . (السیرة النبویة) - صبابه . (تاریخ طبری) ۲ - کردن با . (صو)
 ۳ - « فرتنی » صاحبها . (السیرة النبویة) - قریبه . . . و فرتنا . (تاریخ طبری)

بود نام آن اشتر عضا، و یکی عمامه سیاه بسر در بسته بود و نام آن عمامه سحابیه^(۳) بود، و رایت پیغامبر علیه السلام آن روز اندر دست امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه اندر بود، و از پیش پیغامبر علیه السلام می رفت، و مهاجر و انصار اندر راست و چپ او همی آمدند. و چون بمگه اندر شد بفرمود تا او را خیمه‌ای بر سر کوه بزنند، و آن خیمه از ادیم طایفی بود و بر سر کوه بردند و بزدند.

و چون اندر شد راست آهنگ کعبه کرد، و هر چه اندر مگه کافران بودند همه آنجا بگناه کرده بودند، مگر عکرمه بن ابی جهل و صفوان ابن امیه که ایشان هر دو بگریخته بودند و دیگران جمله حاضر بودند. و چون پیغامبر علیه السلام بدر کعبه^(۴) رسید از اشتر فرو آمد، و پیاده گشت، و بخانه اندر شد، و طواف کرد. و چون بطواف کردن مشغول شد مردمان مگه ایمن شدند، و همه بدانستند که او با ایشان حرب نخواهد کردن.

و پیغامبر صلی الله علیه چون بمگه اندر آمد بیست روز از ماه رمضان گذشته بود.

و چون پیغامبر صلی الله علیه از طواف فارغ شد همه خانه پراز بتان کرده بودند که آن کافران بتان نامدار همه بدان خانه کعبه اندر نهاده بودند. پس پیغامبر صلی الله علیه بفرمود تا آن بتان جمله از خانه بیرون بردند و بدر خانه اندر بیو کنندند، و بفرمود تا همه پاره پاره کردند، مگر آن مهین که نام او را هبل نهاده بودند، آن یکی را بیاوردند و بآستانه مسجد بروی اندر انداختند، و بآستانه مسجد ساختند تا هر کس

۱ - اسم عمامت السحاب سمیت بها تشبیها بسحاب المطر لانسحابه فی الهواء. (تاج

العروسی) ۲ - مزکت. (صو)

که بمسجد اندر شود ناچار پای بران نهد تا خواری آن باشد. (۱)
 پس پیغامبر علیه‌السلام در خانه فراز کرد و در پایه مسجد ایستاد و
 گفت:

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَوَحْدَهُ نَصْرَ عَبْدِهِ وَأَنْجَزَ
 وَعْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَوَحْدَهُ. (۲)

گفت: سپاس خدای را که نیست او را انباز، و خدای نیست بجز او
 که بنده خویش را نصرت داد، و دشمنان را هزیمت کرد.

پس همه خلق بمسجد اندر شدند و مسجد از خلائق پر شد.

پس پیغامبر صلی الله علیه حلقه در خانه بدست گرفت و روی را سوی
 آن قوم کرد و گفت: یا اهل مکه، ماذا أقول، و ماذا تقولون؟
 گفت: چه گوئیم من و چه گوئید شما؟ و سهیل بن عمرو از میان آن همه
 قوم برپای خاست و گفت که: ما چه گوئیم مگر آنک گوئیم مردی از
 مهترزادگان قریش بغربت او فتاده بود و بخان و مان خویش باز آمد، و
 مردمان شهر خویش را و غیره گرامی (۳) کرد، و پیران و جوانان را حرمت
 شناخت، و همه بنواخت، و عزیز گردانید تا دل همه بدو قوی شد.

و چون او این سخن بگفت آن خلقان همه بگریستن اندر او فتادند.
 و پیغامبر علیه‌السلام نیز بگریست، و آب از چشم او روانه شد. و گفت

۱ - و آن بت هبل را که مهتر بود او را بیاوردند و آنجا که آستانه بود آن هبل
 را بروی اندر افکندند و او را آستانه در مزگت ساختند، تا هر که بدان مزگت
 اندر رود هیچ چاره نیست که پای را بر آن نهد خواری آن بت را. (ص) ۲ - ... ان
 رسول الله صلی الله علیه و آله قام علی باب الکعبة، فقال: لا اله الا الله وحده لا شریک
 له، صدق وعده، و نصر عبده، و هزم الاحزاب وحده. ... (السیرة النبویة - تاریخ
 طبری) ۳ - خویش را گرامی. (ص)

که : من شما را آن گویم که برادر من یوسف گفت مر برادران خویش را :
لَا تُثْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . (۱)
پس از آن پایه خانه فرو آمد و بر آن اشتر بر نشست ، و لشکر هر جائی
فرو آمده بودند .

پس پیغامبر علیه السلام بکوه بر شد آنجا که خیمه او زده بودند و
بخیمه فرود آمد . و آن مردمان مکه فوج فوج می آمدند بی عدد ،
چنان که پیغامبر علیه السلام عجب بمانده بود از آن چندان خالقان که از
مکه بیس او همی آمدند . پس آنکه جبریل علیه السلام آمد و او را گفت
که : یا رسول الله ابن (۲) عجب مدار که این دین تو تا رستاخیز همچنان
بماند ، و این سورت بیاورد :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ . (۳) تا آخر سوره .

و چون این سوره بر خواند گفت : هیچ اندیشه مدار که خلق جهان
از مشرق تا مغرب پیش تو بر دین تو اند و جمله دین تو گیرند . و پس
حجاب برداشت تا پیغامبر علیه السلام از مشرق تا مغرب جمله بدید و
گفت که : دین تو بدین مشرق و مغرب که دیدی هر دو برسد . (۴) و
این آن خبر است که رسول صلی الله علیه و سلم گفت : زُورِتْ لِي الْأَرْضَ
فَأُرِيتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيْلُهَا مَالِكُ أُمَّتِي مَا زُورِي لِي مِنْهَا .
پس پیغامبر صلی الله علیه بکوه صفا بنشست ، و امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه را پیش خویش بنشاند ، و آن مردمان مکه جوق جوق
می آمدند و مسلمان می گشتند ، و با امیر المؤمنین عمر بیعت می کردند
چنان که پیغامبر علیه السلام می شنید . و دو روز همچنان خلائق می آمدند

۱ - یوسف ۹۲ - ۲ - ازین . (ضو) ۳ - سورة النصر ۱ - ۴ - که تو دیدی
برسد . (صو)

تا آن وقت که آن مکیان جمله مولای رسول صلی الله علیه و سلم شدند و هیچ کافر در همه مکه نمانده بودند .

و روز سه دیگر پیغامبر علیه السلام پرسید که : با این ده تن چه کردید که ایشانرا کشتن فرموده بودم ؟ گفتند که : از ایشان عبدالله بن سعد همشیره^(۱) عثمان است ، و عثمان رضی الله عنه او را از پیغامبر صلی الله علیه بخواهد خواست .^(۲) و پس عثمان رضی الله عنه بیامد و او را از پیغامبر علیه السلام بخواست ، و او را بدو بخشید .^(۳) و عبدالله بن سعد بیامد و دیگر بار مسلمان شد .

و اما عبدالله بن آخطال را هم آن روز بکشتند .
و^(۴) حویرث پنهان شد و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه او را اندر یافت و حالی بکشت .

و مقیس را نیز هم بکشتند .
اما صفوان بن امیه بگریخت و بچسبده شد ، و خواست که از دریا بگذرد ، و مردی بود نام او محمد بن وهب و کس فرستاد و او را گفت که : باز آی که پیغامبر علیه السلام ترا زینهار داده است ، و هیچ نخواهد گفت . و او نمی بازست آمدن ، و گفت که : مگر پیغامبر علیه السلام مرا نشانی فرستد که هیچ نمی گوید نسا آنگاه ایمن باشم و بیارم آمدن .^(۵) پس پیغامبر علیه السلام را گفتند و او آن عمامه خویش که در سر بسته بود سبحانه بدو فرستاد ، و او چون آن نشان پیغامبر علیه السلام بدید ایمن

۱ - همشیره . (ص) ۲ - همی بخواهد . سعد بن عباد الانصاری بر سر پیغامبر صلی الله علیه ایستاده عثمان بیامد و او را بخواست . (ص) ۳ - پیغامبر صلی الله علیه او را پنهان بخشید . (ص) ۴ - اما . (ص) ۵ - صفوان گفت من ایمن نیستم مگر پیغامبر صلی الله علیه نشانی از آن خود بمن فرستد و بگردد من باز نیام . (ص)

گشت، و برخاست و بمگه باز آمد، و پیغامبر علیه السلام بر وعرضه کرد و يك ماه زمان خواست و پیغامبر علیه السلام او را زمان داد.

اما عكرمه ينس از صفوان بگریخته بود و بیمن رفته و چون زن او روز بیعة النساء^(۱) مسلمان شد او را از پیغامبر علیه السلام زینهار خواست، و زینهار دادش، و زنش بیمن رفت و او را باز آورد. و چون باز آمدند پیغامبر علیه السلام بمدینه رفته بود، و بر عقب او بمدینه رفت بعد از دو ماه، و مسلمان شد. و مر این صفوان را زنی بود پیر و مهترزاده بود نام او فاخته و دختر و لیدبن مغیره بود، و او نیز روز بیعة النساء مسلمان شد.

اما این چهار زن که ایشانرا کشتن فرموده بود. یکی هند بود و او روز بیعة النساء بود مسلمان شد. و دیگر ساره بود که آن نامه بمگه خواست برد و او را دریافتند و بگشتند. و آن دو کنیزك رود زن بودند و هر دو بگریختند و ایشانرا اندر نیافتند. (۲)

و بران سر کوه صفا خلقان همی آمدند، و بیعت همی کردند، و مسلمان همی گشتند، و دست بردست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه همی زدند، و باز منی گشتند، و پیغامبر علیه السلام دست مبارک خویش بادت عمر یکی کرده بود. و آن مردمان مگه بجملگی مسلمان شدند چنان که هیچ کافر اندر مگه نماند.

بیعة النساء

پس روز چهارم بیعة النساء^(۱) بود و زنان مگه جمله بیامدند و مسلمان شدند و بیعت کردند.

۱ - بیعت النساء، نیز در بعضی موارد. ۲ - «قریبة» قتلت يومئذ، و «مفرتنا» عاشت الی خلافة عثمان. (تاریخ طبری)

وهند پیش رو ایشان بود، و آن زنان راهمه هند ایشانرا گرد کرده بود از بیم خویش، و زنان مهتران همه او ایشانرا باخود آورده بود. و چون بخواست آمدن ابوسفیان را از پیش بر کوه صفا کرد تا عذر ایشان از پیغامبر علیه السلام بازخواست، و خاصه عذر هند تنها بخواست. پیغامبر علیه السلام را سخت دشخوار آمد که عذر هند بپذیرد. و چون ابوسفیان حدیث هند کرد پیغامبر علیه السلام گفت که: تا بشکرم که خدای عز و جل مرا چه فرماید اندر حق او. پس خدای عز و جل این آیت بفرستاد:

يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبائعنك - الى قوله - ان الله غفورٌ رحيم. (۱)

و خدای عز و جل هند را مؤمنه خواند چنان که گفت: اذا جاءك المؤمنات.

پس هند پیش آمد و آن زنان را همه از پیش خویش همی آورد و این شرطها که خدای عز و جل فرموده بود پیغامبر علیه السلام بر ایشان گرفت، گفت که: مسلمانی بپذیرید، و با خدای عز و جل انباز مگیرید. هند با آن زنان مسلمانی بپذیرفتند. آنکه گفت: دزدی مکنید. هند گفت: زن که بخانه شوهر باشد دزدی کند. ابوسفیان مردی زفت است و مرا چندانی ندهد که بسنده باشد، و پس چاره نباشد که چیزی برداشته آید. پیغامبر علیه السلام گفت که: نه بران گونه می گویم. (۲) پس گفت که: زنا مکنید. هند گفت: آزاد زن باشد که زنا کند. و چنین گویند که چون هند این سخن بگفت عمر رضی الله عنه خواست که بخندد. پس پیغامبر علیه السلام دست از آن سخنان برداشت از بهر ابوسفیان. پس گفت که: فرزندانرا

مکشید. و این رسم کافران بودی که مر ایشانرا دختری آمدی (۱)
 زنده بگور کردند، گفتندی تا چون بزرگ شود بر ما عار نیارد. هند
 گفت: رَبِّينَا هُمْ صَغَارًا قَتَلْتَهُمْ كِبَارًا بَدْرًا، (۲) و حنظله پسر ابوسفیان
 کشته شده بود بیدر، و هند این سخن از بهر آن گفت. و گفت که: فرزند
 نیارید از کسی و بر کسی دیگر بندید. هند گفت: این چنین خود نباید
 گفتن. پس گفت که: بر من عاصی مشوید اندر کار خدای عزوجل.
 پس هند این همه پذیرفت و آن زنان نیز همه پذیرفتند.

و چون بیعت تمام شد پیغامبر علیه السلام دست بردست ایشان نتوانست
 زد. و فرمود تا چیزی بیاوردند و پاره‌ای آب اندر آنجا کرد (۳) و پیغامبر
 علیه السلام دست بدان آب اندر زد، و هند و آن زنان جمله دست بدان آب
 اندر زدند.

اینست فتح مکه و تفسیر الممتحنة. والسلام. (۴)
 و باز گشتیم بقرآن کریم

۱ - که مر ایشانرا فرزندی بود دخترینه او را. (صو) ۲ - ربیناهم صغارا
 وقتلتهم یوم بدر کبارا. (تاریخ طبری) ۳ - نتوانست زدن. بفرمود تا جامی
 بیاوردند که آب اندر او بود. (صو) [در متن «باده ای آب» نیز می‌توان خواند.]
 ۴ - والصلوة والسلام علی رسول الله وآله اجمعین. (صو)

سورة الصف

مدنية ، وهي اربع عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - تسبیح می کنند (۲) خدای را آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر

زمین است ، و اوست بی همتا و باحکمت ✽

۲ - ای آنکسها که بگرویدید (۳) چرا می گوئید آنچه نه می کنید؟ ✽

۳ - بزرگ [دشمنی] (۴) است نزدیک خدای عزّ و جلّ کسه گوید

آنچه نه می کنید ✽

۴ - که خدای عزّ و جلّ دوست دارد آنکسها را که کارزار کنند اندر

راه او صف زده گوی ایشان بناهای اند [اندر بیکدیگر پیوسته] (۵) ✽

۵ - و چون گفت موسی علیه السلام گروه او را که : ای گروه چرا

رنج می نمائید مرا و بدرستی که می دانید که من رسول خدای عزّ و جلّ ام

سوی شما؟ [چون بگشتند بگردانید] (۶) خدای عزّ و جلّ دلهای ایشان

۴
۵

و خدای عزّ و جلّ نه راه نماید گروه تباه راهان را (۷) ✽

۶ - و چون گفت عیسی پسر مریم : ای فرزندان یعقوب من رسول

۱ - بنام آن خدائی که ایمان فضا کرد پیش از آفریدن ، مهربانی که بداد پس از

آفریدن ، بخشاینده که بداشت ایمانرا با جفا دیدن . (صو) ۲ - یاك و یکی و بی

عیب گویند مر خدای را . (صو) ۳ - بگرویده اید بدل . (صو) ۴ - بزرگ

دشمنی است . (صو) - [کلمة « مقنا » در متن ترجمه نشده . رجوع شود بآیه ۲۲

سورة النساء - جلد اول صفحه ۲۹۳] ۵ - برسته ایستاده ، پنداری کایشان بنامی اند

بیکدیگر پیوسته . (صو) [« مرصوص » در نسخه متن ترجمه نشده .] ۶ - (صو)

[« فلما زاغوا از اغ الله » در نسخه متن ترجمه نشده .] پس چون گشتند از ایمان

بگردانید . (ابوالفتح) ۷ - بی فرمانان را . (صو)

خدای عزّ و جلّ ام سوی شما راست گر کننده آنرا که از پیش من (۱)
از توریة، و بشارت دهنده بر سولی که بیاید (۲) از پس من نام او احمد؛
و چون آمد بدیشان بیدائیها گفتند: اینست جادوی هویدا ✽
۷ - و کی ستم کارتر از آنک فرا بافد (۳) بر خدای عزّ و جلّ دروغ و
اورا همی خوانند سوی اسلام؟ (۴) و خدای عزّ و جلّ نه راه نماید گروه
ستم کاران را ✽

۸ - و می خواهند که فرو نشانند نور خدای را بدهنهای ایشان، و
خدای عزّ و جلّ تمام کننده است نور او را و اگر دشخوار دارند کافران (۵) ✽
۹ - اوست آنک بفرستاد پیغامبر او را بر اوست و دین راست و درست
تا پیدا کند بر دین همه و اگر دشخوار دارند مشرکان (۶) ✽
۱۰ - ای آنکسها که بگرویدید راه نمایم (۷) شما را بر بازرگانی
که رهند شما را از عذاب دردناک؟ ✽
۱۱ - می گروید (۸) بخدای عزّ و جلّ و پیغامبر او و جهاد می کنید (۹)
اندر راه خدای عزّ و جلّ بخواستهای شما و تنهای شما آن نان بهتر شمارا
اگر هستید و می دانید ✽

۱۲ - بیامرزد شما را گناهان شما، و اندر آرد شما را ببهشتهای که
می رود از زیر آن جویها، و جایگاههای پاک خوش اندر بهشتهای

۱ - خدایم سوی شما، راست دارنده، مر آنرا که پیش از من بودست. (صو)
۲ - و مزده دهنده به پیغامبری که آید. (صو) ۳ - و کبیت شوخ تر و بی ادب تر
از آنکس که بیافد. (صو) ۴ - مسلمانی. (صو) ۵ - همی خواهند تا فرو نشانند
روشنائی دین خدای بدنهانهای خویش، و خدای تمام کند روشنائی خویش و اگر چه
دشوار دارند کافران. (صو) ۶ - تا غالب گرداند آنرا بر دینهای همه، و اگر چه
باخوش دارند انباز گیران. (صو) ۷ - بگرویده اید ببل و بزبان جیر راه نمونی
کنم. (صو) ۸ - بگروید. (صو) ۹ - وی و کارزار کنید. (صو)

همیشگی. (۱) آنست رستگاری بزرگ ✽

۱۳ - و دیگری که می دوست دارید آنرا: یاری از خدای عزوجل و فتحی نزدیک، و بشارت ده مؤمنان را (۲) ✽

۱۴ - ای آنکسها که بگرویدند باشید یاران خدای عزوجل چنان

که گفت عیسی پسر مریم گازران را: کیست یاری ده من سوی خدای عزوجل؟ گفتند گازران: (۳) ما ایم یاری دهنده تو سوی خدای عزوجل. (۴) بگرویدند گروهی از فرزندان یعقوب و کافر شدند گروهی؛ قوت کردیم (۵) آنکسها را که بگرویدند بر دشمنان ایشان، و بر گردیدند آشکارا (۶) ✽

ترجمة سورة الصف

و این سوره بمدینه (۷) فرو آمده است اندر کارزار کردن با کافران و کشتن ایشان مگر آنک بگویند: لا إله إلا الله محمد رسول الله. و چون این بگفتند شمشیر از پشان (۸) برخاست و از جمله مسلمانان گشتند.

پس لغت‌نویس قصه موسی بن عمران آید. و این قصه موسی اندرین (۹) بچند جایگاه گفته آمدست.

۱ - جایهای ناشیدن خوش اندر بوستانهای درنگی. (صو) ۲ - و دیگری که دوست دارید آنرا یاری دادن از خدای و گشایشی نزدیک. یعنی فتح مکه. و مزده ده گرویدگانرا. (صو) - [به قرابت «تجربونها»] ۳ - یاران خاصه وی. (صو) = الحواریون. ۴ - یاری دهندگان خدای. (صو) ۵ - نیرومند کردیم یعنی یاری کردیم. (صو) ۶ - غلبه کنندگان یعنی آیندگان. ۷ - و این سوره الصف مدنی است و بمدینه. (صو) ۸ - از آنکس. (صو) ۹ - بدین کتاب. (صو) و ظاهراً کلمه «کتاب» در متن سقط شده.

و این آنست که موسی علیه السلام مر بنی اسرائیل را گفت که: چرا مرا رنجی همی دارید، و استوار ندارید؟ و شما همی دانید که من رسول خدای عزوجلّ ام.

و این استوار نداشتن بنی اسرائیل مر موسی را آن بود که چون خدای عزوجلّ او را بمناجات خواند، و باحق تعالی مناجات همی کرد، او را استوار نمی داشتند، و هفتاد پیر مرد معروف گزین کردند و با او بفرستادند و گفتند که: تا چون خدای عزوجلّ باتوسخن [گوید] (۱) اینان بشنوند که او با تو چه همی گوید. و چون هفتاد تن برفتند، و بشنیدند که حق تعالی باموسی سخن همی گفت، ایشان گفتند که: ما چنان خواهیم که خدائی که بانوسخن همی گوید او را بینیم. و چون آنسخن بگفتند آن صاعقه اندر آمد، و آن هفتاد تن جمله بسوختند. پس موسی علیه السلام تافته شد، و گفت: بار خداوند! اکنون من باز پیش بنی اسرائیل نیارم رفتن. گویند آن پیران ما را بردی و همه را هلاک کردی. پس خدای عزوجلّ از بهر موسی جانهای ایشان باز داد، و همه را زنده گردانید. پس یکی این بود نا استوار داشتن بنی اسرائیل مر موسی علیه السلام را و این قصه بسورة البقره [بگفته آمدست]. (۲)

اما این استوار نداشتن بنی اسرائیل دیگر آن بود که چون بیابان تیه اندر بودند، خدای عزوجلّ موسی را آگاه کرد که من بفلان وقت هرون را پیش خویش خواهم آوردن. پس وقت که وعده بود موسی و هرون همی رفتند، و ازدور يك بن درخت بدیدند. و چون بنزدیک آن رسیدند تختی پیدا آمد، و جامهای الوان بر آن تخت انداخته، و هرون

موسی را گفت که: این تخت کراست؟ [موسی گفت: من ندانم.] هرون برفت و (۱) بران تخت خفت. خدای عزوجل جان او برداشت. و آن درخت و آن تخت از چشم موسی ناپیدا شد.

و چون موسی بنزدیک بنی اسرائیل باز آمد، این قصه بدیشان باز گفت، و بنی اسرائیل او را استوار نداشتند، و موسی را گفتند که: تو هرون را بپردی و هلاک کردی. چنان که گفت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا، و كان عند الله وجيهاً. (۲) و این آیت پیغامبر علیه السلام فرستاد از آنچه گروهی از یاران پیغامبر علیه السلام او را رنجه همی داشتند، و استوار نداشتند، خدای عزوجل این آیت بفرستاد گفت: یا شما که مؤمنان اید مباحثید چون قوم موسی که رنجه همی داشتند موسی را، و استوار نداشتند او را.

و گروهی از علما گویند: این آیت بر مرگ هرون روایت کنند که قارون بر موسی آن بهتان بنهاد از بهر آن زن. پس خدای عزوجل مریاران پیغامبر را نهی کرد از چنین چیزها که قوم موسی کردند تا او را رنج نمودند. (۳)

قصه موسی علیه السلام با قارون

و سبب این قصه چنان بود که قارون از بهر زکوة نادادن کافر شد، و او را چندان مال و خواسته (۴) گرد آمده بود، و موسی او را می گفت:

۱ - از دور تنه درختی پیدا آمد. چون فرا رسیدند تختی بیافتند نهاده آنجا. و جامهائی گوناگون آنجا بر افکنده. هارون موسی را گفت: این تخت کراست؟ موسی گفت: من ندانم. هارون فراز رفت و (صو) ۲ - الاحزاب ۶۹ ۳ - رنج نمودند از آن. والسلام. ۴ - از بهر آنکه قارون را چندان خواسته. (صو)

زکوة بده، واوزکوة نمی داد. تا بدان مقدار با او بگفت که: بهر يك خنب دینار که خدای عزوجل ترا داده است يك دینار بده، و بهر يك خنب (۱) درم که داده است يك درم بده، و هم نمی داد. و قارون از بهر این زکوة با موسی درشتی همی کرد.

پس قارون بر کار موسی برایستاد بران که او را هلاک کند. پس بدان نواحی اندر یکی زنك بود نابکار، (۲) قارون او را بخواند، و بسیار چیز دادش، و او را گفت: من مهتران بنی اسرائیل را مهمانی خواهم کرد، و می خواهم که چون بیایند ترا بخوانم و پیش ایشان بگوای که من بفلان جای همی آمدم، و موسی آنجا ایستاده بود، و مرد دست من بگرفت و مرا بفلان خانه اندر برد، و با من دست درازی کرد. (۳) گفت: سپاس دارم و بیایم و بگویم.

پس قارون همه بنی اسرائیل را مهمانی کرد، و چون از طعام خوردن فارغ شدند، قارون مرایشان را (۴) گفت که: بدانید که شما همه روز از بهر موسی با من جنگ همی کنید، و او مردی فاسق است، و می گوید که من پیغامبر خدایم، و آنچه او همی گوید هیچ نیست که امروز پنج روز است تا فلان زنك نابکار (۵) پیش من آمد - و شما خود او را نیک شناسید، - و گفت که من فلان جای همی آمدم و موسی مرا بگرفت و بفلان خانه اندر کشید، و با من دست درازی کرد. و اگر خواهید تا من او را بخوانم

- ۱ - مقدار با او صلح کرد که از هر خنب دینار يك دینار بده، از هر خنب - (صو)
- ۲ - یکی زنکی بود بلایه - (صو) ۳ - که من بفلان جای بودم موسی مرا بگرفت و با من بی سامانی کرد - (صو) ۴ - مهمان کرد و چون طعام بخوردند ایشان را - (صو) ۵ - تا این زن بلایه - (صو)

تاییش شما احوال بگوید که خود چون بوده است در پیش چشم موسی. (۱)
 پس قارون کس فرستاد و موسی علیه السلام را بخواند، و موسی ندانست
 که او را از بهر چه همی خواند. و چون گفتند که: بنی اسرائیل جمله
 آنجایگاه حاضراند، با خود گفت که، مگر قارون توبت کرده است، و
 با خدای عزوجل باز گردیده است.

و قارون بفرستاد و آن زنک را بخواند، و آنجایگاه اندر خانه ای بنشانند.
 و چون موسی علیه السلام برسید و پیش ایشان بنشست. قارون گفت:
 یا موسی، تو همی دعوی کنی که من پیغامبر خدایم، و فلان زن که معروف
 است و همه کس او را شناسد، می گوید، که فلان محله تو مرا بگرفتی،
 و بخانه ای اندر کشیدی، و بامن دست درازی کردی. (۲) و مر آن زن را
 گفت بیرون آی و پیش این مردمان بگویی که موسی با توجه کرد.
 آن زن بیرون آمد و بر سر آن خلائق ایستاد، و گفت: ای مردمان
 بدانید که قارون مرا بخواند، و خواسته بسیار بداد، و گفت که می باید که
 چون من ترا بخوانم پیش مردمان، بگوای که موسی بفلان جای مرا
 بگرفت، و بامن دست درازی کرد. و خدای عزوجل این سخن بر زبان
 آن زن براند. و آن خلائق همه متحیر شدند. و موسی تافته شد، و
 برخاست و از آنجایگاه بیرون آمد و گفت: یا رب تو خود بهتر دانی که با
 قارون چه باید کردن.

پس خدای عزوجل وحی فرستاد سوی موسی که زمین را در فرمان

- ۱ - و از موسی گله کند و میگوید که مرا بخانه اندر کشید و با من بی سامانی کرد.
- اگر خواهید این زنا را بخوانم تا پیش چشم بر روی موسی اندر بگوید. (صو)
- ۲ - فلان زن، از فلان محله زنیست معروف، میگوید تو بفلان جای دست اندر من
 زدی و با من بی سامانی کردی. (صو)

تو کردم، هر چه خواهی بفرمای که فرمان بردار تو است. و چون جبریل علیه السلام این پیغام بگزارد، و باز گشت. موسی علیه السلام برخاست و آمد تا پیش قارون، و بنی اسرائیل همه برفته بودند و پراکنده شده، و قارون مانده بود با ندیمان خویش مردی هفتاد.

و چون موسی بیامد و قارون را بدید زمین را گفت که: یا ارض خذیه. و زمین دوپای قارون بگرفت، و آن ندیمان که پیش او بودند عجب در ماندند، و گفتند که: یا موسی اکنون بجادوی باز آمدی. دیگر بار موسی گفت: یا ارض خذیه. و تا زانو او را بگرفت. قارون دانست که آن کار خدای است. و گفت که: یا موسی زمین را بگویی تا دست از من باز دارد تا من آن کنم که تو فرمائی. دیگر بار موسی علیه السلام گفت که: یا ارض خذیه. زمین او را تا بکتف و گردن فرو برد. قارون دانست که آن نه کاری باز نیست، و گفت: یا موسی بحق خویشاوندی. موسی علیه السلام گفت: یا ارض خذیه. زمین او را فرو برد با آن هفتاد مرد ندیم. و زمین راست شد چنان که هیچ خلق خود ندانست که زمین کسی را فرو برده است.

پس آن مردمان (۱) گفتند که: موسی از جهت آن قارون را بزمین برد که طمع در مال و خواسته او کرده بود، اکنون می خواهد که آن خواستهای او بردارد. و موسی علیه السلام را از آن اندوه همی آمد، و از خدای عز و جل خواست تا آن مال او نیز بزمین فرو شود و آن گنجهای او بزمین فرو می شود. چنان که گفت عز و جل: فخرسفا به

۱ - چنانچه گفتی هیچ خلق بزمین فرو شده نیست. پس چون قارون بزمین فرو شد و آن خواستهای او بماند، مردمان. (صو)

و بداریه الأرض فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله، وما كان من المنتصرين. (۱)

گروهی گویند که: آنچه (۲) خدای عز و جل گفت: لا تکونوا کالذین آذوا موسی. (۳) آن بود که قارون کرد با او و بزبان آن زن برفت تا خدای عز و جل قارون را تشویر زده کرد و موسی را صرخ روی کرد که گفت: فبراه الله مما قالوا، و كان عند الله و جیهاً. (۴)

هجرت کردن عیسی بن مریم علیه السلام

اما حدیث عیسی علیه السلام بدین آیت که خدای عز و جل گفت: یا بنی اسرائیل ائی رسول الله الیکم مُصدِّقاً (۴) - الی الآیة .
و عیسی علیه السلام از هجرت باز آمد و خلقا را آیتها بنمود، و مرده را زنده گردانید، و از گل صورت مرغی بگرد و بدان مرغ اندر دمید و زنده گشت بفرمان خدای عز و جل، و پدید آمد، و خدای عز و جل او را انجیل فرستاد از آسمان، و اهل بیت المقدس می گفتند که: او این همه بجادوی همی کند.

پس عیسی را از ایشان اندوه آمد و برخاست، و از شهر بیرون آمد، و بر گروهی گازران که جامه همی شستند بگذشت، و مر آن گازران را گفت که: من هجرت خواهم کرد و بنزدیک خدای عز و جل می روم، چنان که پیغامبران دیگر کردند.

و از آن گازران دوازده تن با او برفتند، و آن حواریان بودند، و حواری بتازی گازر باشد. لانه یحور الثیاب. یعنی که سپید کند

جامه ، چنان که گفت عزّوجلّ : کما قال عیسیٰ ابن مریمَ للحواریین :
 من انصاری الی الله ؟ قال الحواریون : نحن انصار الله . (۱)

پس چون ابن حواریان با او برفتند ، خلقی نیز برو گرد آمدند ، و
 بدان بیابان اندلس اندر شدند ، و نانی و توشه‌ای نداشتند و خدای عزّ و
 جلّ ایشانرا خوانی فرستاد ، و ایشان گفتند که : این جادو است که در
 بیابانی چنین خوانی چنین پدیدسازد آورد . پس حق تعالی ایشانرا مسخ
 گردانید ، و از صورت مردم بگردانید . و مسخ را نسل نباشد . و چون سه
 روز بر آمد همه بمردند .

و عیسیٰ علیه السلام از آن هجرت باز گشت ، و خلقان را پیدا شد که
 او پیغامبر خدای است ، و انجیل بر ایشان خواند و خدای عزّ و جلّ
 حدیث پیغامبر ما محمد صلوات الله و سلامه علیه اندر انجیل پیدا کرده
 بود . پس عیسیٰ علیه السلام آن انجیل بر خواند که : خدای عزّ و جلّ
 مرا بسوی بنی اسرائیل فرستاده است به پیغامبری ، و همه پیغامبران که از
 پیش من بودند همه راست گوی بودند ، و آن کتابها که خدای عزّوجلّ
 بدیشان فرستاد و شریعتها که بنهاد از عهد آدم تا وقت موسی همه راست
 است .

پس بشارت (۲) داد ایشانرا که : از پس من پیغامبری بیرون آید از
 عرب ، نام او احمد ، و چون بیرون آید مردمان او را جادو خوانند و
 او را بر است ندارند . و بانجیل اندر همچنین پیدا کرده بود . و پس از
 عیسیٰ علیه السلام انجیل بدست آن حواریان افتاد . و این قصه بگفته
 آمده است .

پس چون پیغامبر ما بیرون آمد نام (۱) پیغامبر ما از انجیل بگردانیدند و با آن جهودان یکی شدند، و گفتند: آری، بانجیل اندر است که پیغامبری از عرب بیرون آید، ولکن این محمّد نه آن پیغامبر است، و این جادوی است. تا خدای عزّ و جلّ او را نصرت داد و همه را هلاک گردانید. والسلام.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سورة الجمعة

مدنية وهي احدى عشر آية

بِإِذْنِ اللَّهِ بِخَشَايِنْدَةٍ مَّهْرَبَانَ (۱)

- ۱ - تسبیح کنند (۲) خدای را آنچه اندر آسمانها و آنچه اندر زمین است ، پادشاه پاك بی همتای با حکمت (۳) ﴿﴾
- ۲ - اوست آنك بفرستاد اندر اُمّیان (۴) پیغامبری از ایشان و می خواند برایشان آیتهای او و پاکیزه کند ایشانرا ، و اندر آموزد ایشانرا کتاب و حکمت ، و اگر بودند از پیش اندر کم شدگی هویدا ﴿﴾
- ۳ - و دیگران از ایشان چون نه اندر رسیدند (۵) بدیشان و اوست بی همتا و با حکمت ﴿﴾
- ۴ - آنست فضل خدای (۶) بدهد آنرا که خواهد و خدای عزّ و جلّ خداوند فضل بزرگ است ﴿﴾
- ۵ - داستان آنکسها که برداشتند توریة پس نه برداشتند آن (۷) چون داستان خرسست که می بردارد کتابها ، بدست داستان گروهی آنکسها که بدروغ داشتند بآیتهای (۸) خدای و خدای عزّ و جلّ نه راه

۱ - بنام آن خدائی که ایمان اندر دل مؤمنان دوست گردانید ، مهربانی که کفر دشمن گرداند و دل از کفر بزدايد ، بخشاینده که خود کند و خود ستاند . (صو)
۲ - پاك و یکی گویند مر . (صو) ۳ - پادشای همه خلق ، و بی عیب ، عزیزی که جز وی نباشد ، صواب کار که بروی خطا نرود . (صو) ۴ - نا نیسنندگان ، یعنی مکبان . (صو) ۵ - اندر نرسیده اند . (صو) ۶ - این افزونی خدای است . (صو) ۷ - بر نهادند ایشانرا یعنی بدادند توریث باز برداشتند آنرا . (صو)
۸ - حجتهای . (صو)

- نماید گروه ستم کاران را ﴿۱﴾
- ۶ - بگوی: ای، آنکسها که جهود شدید اگر پنداشتید که شما دوستانید خدای را از فرود مردمان نمئی (۱) کنید مرگ اگر هستید راست گویان ﴿۲﴾
- ۷ - و نه تمئی کنند آن هر گز بد آنچه (۲) پیش کرد دستهای ایشان، و خدای عزوجل داناست بستم کاران (۳) ﴿۳﴾
- ۸ - بگوی که: مرگی آنک می گریزید از آن آنک اندر رسنده است شما را (۴) پس باز گردانندتان سوی دانای پنهان و آشکارا، پیدا کند شمارا بدانچه بودید و می کردید ﴿۴﴾
- ۹ - ای آنک بگرویدید چون بانگ کنند نماز را از روز آدینه بروید سوی نماز و یاد کرد خدای و بگذارید خرید و فروخت، که آن تان (۵) بهتر شما را اگر هستید و می دانید ﴿۵﴾
- ۱۰ - و چون گزارده باشید (۶) نماز پس پیرا کنید اندر زمین و بجوئید از فضل (۷) خدای عزوجل و یاد کنید خدای را بسیار مگر شما برهید (۸) ﴿۶﴾
- ۱۱ - و چون بدیدند بازرگانی یا بازی بروند سوی آن و بگذارند ترا ایستاده (۹) بگوی: آنچه نزدیک خدای است بهتر است از بازی و از بازرگانی و خدای عزوجل بهتر (۱۰) روزی دهند گان است ﴿۷﴾

- ۱ - آرزو، (صو) ۲ - و نکنند آرزو هر گز بد آنچه - (صو) ۳ - به بیداد گران - (صو) ۴ - بگوی: از مرگ که همی بگریزید از وی وی برسد شما - (صو) ۵ - ای آنکسها که بگرویده اید چون بخوانند سوی نماز از روز آدینه بشناید سوی یاد خدای - یعنی خطبه و نماز - و دست باز دارید خرید و فروخت را، آنتان - (صو) ۶ - گزارده شود - (صو) ۷ - و بجوئید افزونی کسب و تجارت - (صو) ۸ - برهید از عذاب و برسید بر ادب - (صو) ۹ - و چون به بینند بازرگانی یا بازی پیدا کنند سوی وی و دست باز دارند ترا ایستاده - (صو) ۱۰ - بهترین - (صو)

ترجمه سورة الجمعة (۱)

و این سورة الجمعة بمکّه فرو آمده است و همچنین همی گوید که :
 هر چه خدای عزوجل بیا فریدست اندر آسمانها و زمین همه خدای را (۲)
 تسبیح همی کنند ، و خویشان را از خدای عزوجل اندر همی خواهند ،
 و لکن ما گفتار ایشان ندانیم و تسبیح ایشان اندر نیابیم ، و ما را همی فرماید
 که همچنان تسبیح کنید خدای عزوجل را .

پس همچنان (۳) بر نماز دیگر و دیگر نمازها تحریر (۴) کرد خلق را
 و حرمت نماز یاد کرد . و این پنجاه نماز بود که خدای عزوجل فرموده
 بود مر پیغامبر را صلی الله علیه شب معراج ، و پیغامبر علیه السلام معاوده
 همی کرد (۵) تا خدای عزوجل به پنج نماز باز آورد و هر آن بنده ای که
 این پنج نماز بیای دارد و بجای آورد بوقت خویش ، خدای عزوجل
 ثواب آن پنجاه که در اول فرموده بود اندر دیوان او بنویسد .

پس گفت که : بروز آدینه چون منادی بانگ نماز زند شما دست از
 همه کارها بدارید ، و روی بنماز نهید و بتسبیح و تهلیل مشغول باشید تا از
 نماز فارغ شوید ، آنکه باز سر کار شوید که شما را آن بهتر باشد ، و
 بدان از آتش دوزخ برهید .

و این سوره اندر فضل نماز روز آدینه است و دیگر نمازها . و السلام (۶)

۱ - ترجمه الجمعة . (سو) ۲ - همچنین همی گوید همه آفریدگان مر خدای را .
 (صو) ۳ - پس آنکه . (صو) ۴ - تحریر . (صو) ۵ - همی معاودت کرد .
 (صو) ۶ - نماز جمعه است و نمازهای دیگر . و السلام علی رسول الله . (صو)

سورة المنافقون

مدنیة ، و فی احدی عشر آیة

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - چون آمدند بتو منافقان (۲) گفتند : گواهی دهیم که تورا رسول خدای ، و خدای عزوجل داند که تورا رسول اوای ، و خدای عزوجل گواهی می دهد که منافقان دروغ زنان اند ❊

۲ - گرفتند پیمان ایشان سپری بر گشتند (۳) از راه خدای عزوجل ، ایشان بدست بدانچه هستند و می کنند ❊

۳ - آنست بدانک ایشان بگرویدند و پس کافر شدند مهر کردند (۴) بردل های ایشان و ایشان نه اندر بایند ❊

۴ - و چون بینی ایشانرا عجب (۵) آید ترا تنهای ایشان ، و اگر گویند بنیوشی گفتار ایشان گواهی ایشان چوبی اند خشک شده و می پندارند هر آوازی برایشان ، (۶) ایشانند دشمنان پرهیز و حذر کن از ایشان ، نفرین کند ایشانرا خدای عزوجل چرا می دروغ گفتند (۷) ❊

۵ - و چون گویند ایشانرا : بیایید تا بیا مرزد شما را پیغامبر

-
- ۱ - بنام آن خدایی که آفریدگار همه جهان است ، روزی دهنده همه خلقانست ،
 - ۲ - بخشاینده مؤمنان است . (صو) ۳ - چون بیایند سوی تو دوسرگان گویند . (صو)
 - ۳ - بگرفتند سوگندهای خویش را سیر ، بازداشتند مردمان . (صو) ۴ - مهر نهاده شد . (صو) ۵ - خوش . (صو) ۶ - و اگر بگویند بشنوی مرگفتار ایشانرا پنداری کایشان چوبها اند بردیواری بیای نهاده همی پندارند هر بانگی را که برایشان زنند . (صو) ۷ - بکشد ایشانرا خدای ، از کجا باز گردانندشان از حق . (صو)

خدای عزوجل بر گردانیدند سرهای ایشان (۱) و بینی ایشانرا که می بر کردند از راه ایشان کردن کشانند ﴿﴾

۶ - هامسانست برایشان که آمرزش خواهی ایشانرا یا نه آمرزش خواهی ایشانرا ، نیامرزد خدای عزوجل ایشانرا که خدای عزوجل نه راه نماید گروه تباہراهان و تباہ کارانرا ﴿﴾

۷ - ایشانند آنک می گویند : مه هزینه کنید بر آنک نزدیک پیغامبر خدای است تا بروند ، (۲) و خدای راست خزانهای (۳) آسمان و زمین ، ولکن منافقان نه اندر یابند ﴿﴾

۸ - و می گویند : اگر باز آییم سوی مدینه بیرون کند عزیزتران از آن خوارتران ، و خدای راست عزة و پیغامبر او را و مؤمنانرا ، ولکن (۴) منافقان نه دانند ﴿﴾

۹ - ای آنکسها که بگرویدید مه مشغول کناد (۵) شمارا خواستهای شما و نه فرزندان شما از یاد کرد خدای عزوجل . و هر کی کند آن ایشانند ایشان زبان کاران ﴿﴾

۱۰ - و هزینه کنید از آنچه روزی کردیم شمارا از پیش آن که بیاید یکی را از شما مرگ گوید : یا خداوند من که اگر بازداری مرا

۱ - تا آمرزش خواهد شمارا رسول خدای ، بگردانند ، بچیانند سرهای خویش را و بینی ایشانرا می باز کردند و ایشان بزرگ منشی کنند . (صو) ۲ - خدای اند تا پیرا کنند . (صو) ۳ - گنج خانهای . (صو) ۴ - اگر باز کردیم سوی مدینه بیرون کند عزیزترین از آنجا خوارترین را ، و مر خدای راست عز بخدائی و سلطان ، و مر پیغامبر را بحجت و برهان ، و مر گرویدگان را بپذیرفتن فرمان ، واپک . (صو) ۵ - باشما که بگرویدید اید . استوار داشتید خدا را و پیغامبر را - مشغول مگردانند . (صو)

سوی مدتی نزدیک صدقه دهم و باشم (۱) از نیکان! ✱
 ۱۱ - و نه باز دارد خدای عزوجل هیچ تنی را چون بیاید مدت آن، (۲)
 و خدای عزوجل آگاهست بد آنچه همی کنید ✱

ترجمة سورة المنافقون (۳)

و این سوره المنافقون بمکه فرو آمده است اندر کار عبدالله بن ابی سلول
 و آن وقت که پیغامبر علیه السلام بدان غزوی بنی المصطلق بیرون رفته بود.
 و این مردمانی بودند از عرب و برسر آبی فرو آمده بودند که آنرا
 مرتسم (۴) خواندند و این غزورا غزو مرتسم گویند، و نیز غزوی بنی المصطلق
 خوانند. و این سوره المنافقون بدین غزو فرو آمده است.
 و چون خبر پیغامبر علیه السلام آوردند که برسر آب مرتسم خلقی
 از عرب فرو (۵) آمده اند، و همی خواهند که بمدینه آیند، و در مدینه
 اوقتند و غارت کنند، و مردی بر ایشان مهتر است نام او الحارث بن
 ابی سوار. (۶)

پس پیغامبر علیه السلام سپاهی را گرد کرد و بدین بنی المصطلق برفت
 و با ایشان بحرب پیوست، و خلقی را از ایشان بکشت، و باقی جمله
 بهزیمت برفتند و زن و فرزند و خواستها جمله رها کردند و برفتند. و
 پیغامبر علیه السلام آن غنیمت بریاران قسمت کرد، و هفت روز آنجا بگاه

۱ - یا خداوند من چرا زمان ندادی مرا تا زمانه نزدیک تا صدقه دادمی و بودمی .
 (صو) ۲ - و زمان ندهد خدای تنی را چون بیاید زمانه وی . (صو) ۳ - ترجمه
 المنافقون . (صو) ۴ - مرتسم . (صو) - حتی لقبهم علی ما لهم یقال له : المرسیع ،
 من ناحية قديد الى الساحل . (السيرة النبوية) ، و مرتسم اشتبانی است واضح .
 ۵ - گرد . (صو) ۶ - الحارث بن ابی ضرار . (السيرة النبوية)

بنشست و گفت که مگر کسی (۱) باز آید و هیچ کس باز نیامد، و روز هشتم روی بمدینه باز نهاد.

و پیش از آن که برفت سپاه گرد همی آمدند و ایشانرا بایک دیگر جنگ همی افقناد. پس میان یکی مهاجری با یکی انصاری جنگ افقناد، و مهاجری از مهاجریان فریادخواست، و انصاری از انصاریان فریاد خواست. و انصاری کس عبدالله بن ابی بود. عبدالله ابی گفت که: این همه گناه ما بود که گروهی از برهنگان از مگه بیامدند و ما ایشان را باز پوشیدیم، و اکنون بر ما بیرون آمدند. آنکه گفت که: اگر ما بمدینه باز رویم این مهاجریان را از مدینه بیرون کنیم و اگر بیرون نتوانیم کردن باری خواسته خویش ایشانرا ندهیم تا ایشان خود بگریزند و بروند. و خدای عزّ و جلّ این سخن عبدالله بن ابی پیدا کرد چنان که گفت: هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (۲) الی الایة. و یکی از یاران پیغامبر علیه السلام آنجا حاضر بود نام او زید بن ارقم، و چون آن سخن بشنید بیامد و مر پیغامبر علیه السلام را بگفت. پیغامبر علیه السلام چون آن سخن بشنید تافته گشت، و هم آن ساعت بفرمود تا طبل بزدند و کوچ کردند، و نه وقت کوچ بود و رفتن. و مردی بود از انصار نام او اُسید بن حُضیر بیامد و مر پیغامبر علیه السلام را گفت که: یا رسول الله این ساعت نه وقت رفتن است. پیغامبر علیه السلام آن حدیث زید اورا بگفت. اُسید گفت: یا رسول الله تواند بود که زید همی راست گوید و عبدالله بن ابی این سخن گفته باشد، از بهر آن که پیش از آن که تو بمدینه باز آمدی همه اهل یثرب برو گرد آمده بودند، و او را

مہتر کردہ بودند و زر گر آورده بودند، و از بهر او تاجی ساخته بودند و گوہرهای قیمتی اندران تاج نشانده، و آن تاج را پنجاه ہزار دینار قیمت بود، و آن تاج اکنون اندر خانہ او نھادہ است.

پس عبداللہ بن ابی بدانت کہ پیغامبر علیہ السلام از آن حدیث کہ او گفتہ بود آگاہ شدہ است، و خلقی را بر گماشت کہ مر پیغامبر علیہ السلام را گفتند (۱) کہ: این سخن کہ زید گفتہ بود دروغ بود و اصلی نداشت، و عبداللہ بن ابی ازین حدیث بی گناہ است، و نگفتہ است. و عبداللہ بن ابی پیش پیغامبر علیہ السلام آمد و سو گند خورد کہ: من این سخن نگفتم، و زید بن ارقم دروغ بر من بستہ است. پس پیغامبر علیہ السلام چنان دانست کہ عبداللہ این سو گند راست خورد، و اورا راست ہمی گوید و زید دروغ گفتہ است.

پس پیغامبر علیہ السلام بر زید سر گران شد و دعا ہمی کرد. جبریل علیہ السلام بیامد و این سورہ بیاورد: *اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ*. (۲) آایہ. پس پیغامبر علیہ السلام این سورہ بر خواند و عبداللہ بن ابی از بیم پیغامبر علیہ السلام اندر خانہ بنشست و بیرون نیارست آمدن. و زید بن ارقم شاد گشت. و مردمان بران بودند کہ پیغامبر علیہ السلام مر عبداللہ بن ابی را بکشد، و نکشت.

و او را پسری بود نام او ہم عبداللہ بود، و آن پسر او منافق نبود، و با پیغامبر علیہ السلام بگرویدہ بود، و پیغامبر علیہ السلام او را دوست داشتی، و مردمان او را می گفتند کہ: پیغامبر علیہ السلام پدرت را بخواد کشتن. پس ابن پسر بنزدیک پیغامبر علیہ السلام آمد و گفت: یا رسول اللہ

مرا دستوری ده تا پدرم بکشم، که من دانم که تو پدرم را بخواهی فرمود
کشتن، و آنکه من کشته پدر را باز کشم، و مؤمنی را بیدل منافقی
کشته باشم. پس پیغامبر علیه السلام گفت که: بذرت را نباید کشتن، و
اگر او را بیایستی کشتن از بهر تو هم نکشتمی.

و عبدالله بن ابی را هیچ نگفت، و او بدان منافقی اندر بمرد، و پسرش
بیامد و مر پیغامبر علیه السلام را گفت: یا رسول الله این پدرم منافقی بود و
بسیار کارها بانو خلاف کرده بود، اکنون باید که تو بر او نماز کنی
تا مگر خدای عز و جل برو رحمت کند. پیغامبر علیه السلام از بهر آن
پسر برفت که بر او نماز کند، و جبریل علیه السلام بیامد و این آیت بیآورد:
وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ، إِنَّهُمْ كَفَرُوا
بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ. (۱) پس چون این آیت بیامد پیغامبر (۲) علیه السلام
باز گشت و برو نماز نکرد. و این سوره اندر شان عبدالله بن ابی و دیگر
منافقان فرود آمده است.

و چون عبدالله بمرد منافقان دیگر نیز نیارستند چکیدن. (۳)

و پیغامبر علیه السلام بدین غز و بنی المصطلق بسیاری غنیمت یافت، و
دختر این مهتر بنی المصطلق بدست ثابت بن قیس اوقتاده بود و او را بخانه
برد. وزن ثابت این دختر را دشنام همی دادی، و آن دختر مهترزاده بود
و طاقت آن دشنام نمی داشت.

پس این دختر مر ثابت را گفت که: من دختر مهتران و مهترزاد گانم
و این زن تو همه روز مرا دشنام همی دهد، و من طاقت آن دشنام
نمی دارم. اکنون باید که تو تن من بمن باز فروشی (۴) تا من بهای

۱ - التوبة ۸۴ - حضرت نبوی - (صو) ۳ - چغیدن - (صو) چکیدن =
ژکیدن - ۴ - پس فرا ثابت گفت من فرزند مهتران بوده ام و دشنام طاقت ندارم
باید که مرا مکاتب کنی و تن من بمن فروشی - (صو)

خویش را بدست کنم و بدهم . ثابت گفت که : تو چیزی نداری ، بهای خویش چگونه بدهی ؟ آن دختر گفت که : بروم و از مردمان سؤال همی کنم ، و قوت خویش از آن برمی دارم و باقی بتو می دهم ، تا آن گاه که بهای خویش بگزارم ، و من آزاد گردم .

پس ثابت او را دستوری داد . و آن دختر (۱) هر روز برفتی و از مردمان سؤال کردی تا نمازشام ، و قوت خویش از آن برداشتی و آنچه بماندی بیاوردی و بثابت دادی .

پس يك روز همچنان می آمد و پیغامبر (۲) علیه السلام را دید جائی نشسته ، و برفت و از وی (۳) سؤال کرد ، و حال خویش با او بگفت . پیغامبر را علیه السلام برو رحمت آمد و گفت که : یا دختر همی خواهی من ترا از نابت بخرم و آزاد کنم ، و ترا بزنی کنم ؟ آن دختر گفت : چرا نخواهم ، و تو مرا هم بدینا اندر بهشت کرده باشی .

پس پیغامبر علیه السلام ثابت را بخواند ، و آن کنیزك را ازو بخرید ، و بهای او بداد و آزاد کرد . و پس او را زن کرد . و این کنیزك جو بریه نام بود . پس چون پیغامبر علیه السلام او را آزاد کرد و بزنی کرد همه یاران پیغامبر هر کس که کنیزکی داشت از غنیمت ، همه را آزاد کردند ، و بزنی کردند ، و همه بندگان آزاد گشتند . و همه یاران ، پیغامبر علیه السلام را آفرین کردند ، و از سبب این دختر همه بندگان آزاد گشتند . و هم بدین غزو بنی المصطلق بود که مرعایشه را رضی الله عنها بهتان گفتند و خدای عز و جل از بهر پاکی او آیت فرستاد چنان که بسورۃ النور گفته آمدست . و السلام .

۱ - پس ثابت او را مکاتب کرد و آن کنیزك . (صو) ۲ - همی رفت ، پیغامبر .
 ۳ - فرارفت و چیزی . (صو)

سورة التغبين

مدنية ، وهي ثمان وعشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - تسبیح می کنند (۲) خدای را آنچه اندر آسمانهاست و آنچه اندر زمین است ، و اوراست پادشاهی و اوراست حمد و ستایش و سپاس ، و اوست بر همه چیزی توانا ✽

۲ - اوست آنک بیافرید شما را برخی از شما کافر و برخی از شما مؤمن ، (۳) و خدای عزوجل بدانچه می کنید بیناست ✽

۳ - بیافرید آسمانها و زمین پرستی ، و صورت کرد شما را و نیکو صورت کرد شما را ، و سوی اوست باز گشت همه (۴) ✽

۴ - داند آنچه اندر آسمانها و زمین است ، و داند آنچه بنهان کنید و آنچه آشکارا کنید . و خدای عزوجل داناست بخداوندان دلها ✽

۵ - آیا نرسید شما را خبر (۵) آنکها که کافر شدند از پیش ، بچشیدند و بال فرمان ایشان (۶) و ایشانراست عذابی درناک ✽

۶ - آنست بدانک او بود و می آمد بدیشان پیغامبران پیدائیهها (۷) گفتند : آدمی (۸) راه نماید ما را ؟ کافر شدند و برگشتند ، و بی نیازی کردند

۱ - بنام خداوندی که نهان و آشکارا بداند . مهربانی که بطاعت از معصیت نگاه دارد ، بخشاینده که اندک و خرد طاعت بپذیرد ، و بزرگ و بسیار معصیت بیامرزد و توفیق دهد . (صو) ۲ - پاک گویند مر . (صو) ۳ - از شما . تا ناگرویده و از شامت گرویده . (صو) ۴ - و بنگارید شما را و نیکو کردنگاشته شما و سوی و بست بازگشتن . (صو) ۵ - آگاهی . (صو) ۶ - بچشیدند عقوبت کار خویش . (صو) ۷ - این بدان بود که پیامد ایشان پیغامبران باحجتها . (صو) ۸ - مردمی . (صو)

از خدای (۱) و خدای عزوجل بی نیاز است و ستوده ✽

۷ - دعوی کردند آنکسها که کافر شد که بر نینگیزندایشانرا . بگو:
آری و بخدای من که برانگیزندتان پس آگاه کنندتان بدانچه کردید ،
و آن بر خدای عزوجل آسانست ✽

۸ - بگو وید بخدای عزوجل و پیغامبر او ، و بنور - یعنی قرآن -
آنک فرو فرستادیم ، (۲) و خدای عزوجل بدانچه همی کنید آگاهست ✽
۹ - آن روز که جمع کند شمارا روز جمع کردن را ، آنست روز
فریفتن يك دیگر و پشیمانی خوردن ، و آنک (۳) بگردد بخدای عزوجل
و کند کارهای نیک کفارت کند (۴) ازو گناهان او ، و اندر آرد او را
ببهشتی که می رود از زیر آن جوینها همیشه اندر آنجا جاودان ، آنست
رستگاری بزرگ ✽

۱۰ - و آنکسها که کافر شدند و بدروغ داشتند بآیتهای ما (۵) ایشانند
خداوندان آتش دوزخ جاودانه اندر آنجا و بدست آن جایگاه (۶) ✽
۱۱ - نرسید هیچ رسیدنی (۷) مگر بفرمان خدای عزوجل ، و آنک
بگردد بخدای راه دهد (۸) دل او را ، و خدای عزوجل بهمه چیز داناست ✽
۱۲ - و فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغامبر را ، اگر برگردید
که بر پیغامبر است رسانیدن هویدا (۹) ✽

۱۳ - خدای عزوجل نیست خدای مگر او بر خدای عزوجل نو گل

- ۱ - نگویندند ، و برگشتند ، و بی نیاز بود خدای - (صو) [و ترجمه متن اشتباه است .]
- ۲ - و روشنائی که فرو فرستادیم . (صو) ۳ - آن روز کرد کرد شما را هر روز
جمع آوردن را آن روز زیان فرو شدن (؟) و هر که . (صو) [و رجوع شود به
تفسیر همین آیه .] ۴ - بیوشاند . (صو) ۵ - آیتهای ما را . (صو) ۶ - باز
گشتن . (صو) ۷ - نرسد هیچ کار انده گین . (صو) ۸ - نماید . (صو)
۹ - پیغامبر را پیغام رسانیدنست پیدا . (صو)

کنند مؤمنان (۱) ✨

۱۴ - ای آنکسها که بگریزند که از زنان شما و فرزندان شما دشمنانند شما را پیر هیزبید از ایشان ، و اگر عفو کنید و اندر گذارید و بیمارزید (۲) که خدای عزوجل آمرزگار است و مهربان ✨

۱۵ - که خواستهای شما و فرزندان شما فتنه‌ای اند ، (۳) و خدای عزوجل نزدیک اوست مژدی بزرگ ✨

۱۶ - برسید از خدای چندان که توانید و بشنوید و فرمان برید و هزینه کنید بهترت‌های شما را و هر کی بازداشته شود از بخیلی تن خویش را ایشانند ایشان نیک‌بختان (۴) ✨

۱۷ - اگر وام دهید خدای را وامی نیکو بیفزاید آن شما را ، و بیمارزد (۵) شما را ، و خدای عزوجل سپاس دارنده است و بردبار ✨
۱۸ - دانای پنهانی و آشکارا و بی‌همتا و با حکمت ✨

ترجمه سورة التغابن

و این سورة التغابن مکی است و بمکه فرو آمدست اندر رستاخیز ، و برخاستن و طاعت داشتن همه آفریدگان را و حدیث (۶) ایشان مر خدای عزوجل را ، و تسبیح کردن مر خدای را از جمله آدمی و پیری و جزایشان هر چه آفریده است ، همه شب و روز او را همی پرستند و سجده

- ۱ - خدای است که نیست خدای مگروی و بر خدای باید تو کل کردن گریه گانرا .
- (صو) ۲ - و اگر اندر گذارید و روی بگردانید . بیوشانید . (صو)
- ۳ - آزمایشی اند . (صو) ۴ - و هر کرا نگاه دارند از سفلی تن وی ایشانند که ایشان دستگاران باشند . (صو) ۵ - و ام دادن نیکو بسیار گردانند آن مر شمارا و بیوشانند . (صو) ۶ - و خدمت . (صو)

همی کنند، و هر گروهی امتی اند و خلقی اند جدا.

و این سوره التغابن اندر کارستخیز آمده است و مناظره کردن کافران با پیغامبر علیه السلام، و آنچه ایشان مر پیغامبر علیه السلام را گفتند که: رستخیز خود نباشد و ما را خود بر نباید خاستن. پس خدای عزوجل این سوره بفرستاد و ایشانرا آگاه کرد از آنچه قیامت خواهد بود، (۱) و شمارا برانگیزند، و آگاه کنند، و ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ ابد الابد همه حق است.

و سه چیز کافران با پیغامبر علیه السلام مناظره بسیار کردند، و خدای عزوجل پیغامبر علیه السلام را سوگند فرمود خوردن بران هر سه. یکی گفت که این کافران ترا گویند که: این خداوند حق است. تو سوگند خور که حق است. چنان که گفت: وَ يَسْتَبِؤْ نَكَ اَحَقُّ هُوَ؟ قُلْ: اِي وَ رَبِّي اِنَّهُ لَحَقٌّ، و ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. (۲) گفت: کافران گویند قیامت نباشد، و سوگند خور که قیامت باشد چنان که گفت عزوجل: وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ، قُلْ: بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ. (۳)

سه دیگر گفت که: کافران همی گویند که بر خاستن نباشد، تو سوگند خور که باشد، چنان که گفت: زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اَنْ لَّنْ يُبْعَثُوا. (۴) الی الایة (۵) - بگو یا محمد که: خدای عزوجل شمارا برانگیزاند، و هر چه کرده باشید شمارا از آن بیا گاهاند، و ثواب و عقاب بدهد، و این بر خدای آسانست.

اما پیغامبر علیه السلام گفت: چون رستخیز بیاید بس روزگاری نشود

۱ - بودن. (صو) ۲ - یونس ۵۳ - ۳ - با ۴ - التغابن ۷ - ۵ - در همه جا چنین است، بی کلمه «آخر» الی آخر الایة.

چند يك شبانگاه يايك چاشت گاه ، چنان كه گفت : *لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً*
 او ضحيتها (١) و علم پر خاستن رستخيز بكس نداد و لكن علامتها پيدا كرد .
 و يك علامت آنست كه خدای عز و جل گفت كه : من اين جهان
 بشش روز بيا فریدم . و اين شش روز شش هزار سال باشد بسالهای اين جهان ،
 و همچنان كه با فریدن شش روز بود بداشتن شش روز باشد ، و هفتم روز
 جهان بسر آید .

و پیغامبر علیه السلام گفت كه : چون من در اين جهان آمدم شش هزار
 سال گذشته بود و بهفتم بسیار نمانده بود ، گفت : میان من و میان ائمتان
 من و میان رستخيز بیش ازان نماندست كه نماز ديگر تا نماز شام .
 و یکی از ياران پیغامبر علیه السلام پیش او آمد و گفت : يا رسول الله من
 دوش خوابی دیدم كه میان مرغزاري اندر بودم ، و منبری نهاده بود ، و
 آن منبر را هفت پایه بود ، و تو و آدم بران پایه هفتم ايستاده بودی .
 پیغامبر علیه السلام گفت كه : مرغزار اين جهان است و آن كه مرا دیدی
 بران پایه هفتم اين هفت روز است كه جهان بر من و بر ائمتان من بسر آید ،
 و رستخيز بر ائمتان من برخيزد . و اين از آن علامتها است كه پیغامبر
 علیه السلام گفت و آن علامتها ديگر خود بگفته آمده است .

اما رستخيز آمدنی است بی شك ، چنان كه گفت : *يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ*
لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمِ التَّغَابُنِ . (٢) گفت : آن روز قیامت كه شمارا گرد
 كنند آن روز باغبان باشد ، وغبان آن باشد كه اندر آن روز كه بدین
 جهان با یکی خصمی همی کنی و روز قیامت نیکیهای تو او را همی دهند ،
 و بدیهای او بر گردن تو همی نهند ، وغبان نباشد ازین بیشتر .

باز گشتیم بقرآن . والسلام .

سورة الطلاق

مدنية ، وهي اثنتا عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ای پیغامبر (۲) چون طلاق کنید زنان را طلاق دهید ایشانرا مرعدت ایشانرا ، و بشمارید عدت ایشان ، و برسید از خدای خداوند شما ، و مهیرون گذارید ایشانرا از خانهای ایشان ، و نه بیرون شوند مگر که آرند زشتی هویدا ، (۳) و آنست حدّهای خدای عزوجل ، و هر کی اندر گذرد از حدّهای خدای عزوجل بدرستی که ستم کرد (۴) مرتن خود را .
نهدانی مگر خدای عزوجل نو کند از پس آن کاری ✽

۲ - و چون برسند بمدت ایشان (۵) بدارید ایشانرا بنیکوای یا جدا شوید از ایشان بنیکوی ، و گواه کنید خداوندان عدالت از شما ، و بدستید گواهان خدای را ، آن نان پند داده شد بدان آنک هست و می گردد بخدای عزوجل و روز آن جهان ، و هر کی بترسد از خدای کند او را بیرون شدن جای ✽

۳ - و روزی کند او را از آنجا که نه می پندارد ، (۶) و آنک تو گل

۱ - بنام آن خدائی که معصیت پند و پرده بیوشد . مهربانی که توبه و عذر پذیرد ،
بخشاینده که چون توبه پذیرفت معصیت طاعت کرد . (صو) ۲ - یا پیغامبر بزرگ
گردانیده . (صو) ۳ - ناخوبی پیدا . (صو) ۴ - ستم کرده باشد . (صو)
۵ - برسند بزمانه خویش یعنی بمدتهای خویش . (صو) ۶ - دوراست گوی
سخن روا از شما ، و بیای دارید گواه را یعنی بگزارید مرخدای را ، ایتنانست همی
پند دهد بوی آن کسی را که بگردد بخدای و روز بازبین ، و هر که بترسد از
خدای بکند ورا از غم و هم بیرون آمدن . و روزی دهند ورا از آنجا که گمان
نبرد . (صو)

کند بر خدای عزوجل او بسنده است او را ، که خدای عزوجل رساننده است کار او را ، (۱) و بدرستی که کرد خدای عزوجل هر چیزی را اندازه ای ✽

۴ - و آن زنان که نومید شده باشند از حیض از زنان شما اگر شک کنید عدت ایشان است سه ماه گمان و آن زنان که نه حیض شوند ، و آن زنان که باردارند مدت ایشان تا بنهند بار ایشان ، (۲) و هر کی بترسد از خدای کند او را از کار او آسانی ✽

۵ - آنست (۳) فرمان خدای عزوجل فر فرستاد آن سوی شما ، و هر کی بترسد از خدای کفارت کند از او گناهان او و بزرگ دهد (۴) او را مُزدی ✽

۶ - جای دهید ایشان را از آنجا که نشست گاه شماست از جای شما ، (۵) و مه رنجه نماید ایشان را تا تنگ کنید بر ایشان ، و اگر باشند خداوندان بارهزینه کنید بر ایشان تا بنهند بار ایشان ، و چون شیر دهند شما را بدهید ایشان را مزد های ایشان ، و عادت کنید میان شما (۶) بنیکوی ، و اگر دشخواری کنید بایک دیگر شیر دهد او را دیگری (۷) ✽

۷ - هزینه کند خداوند فراخی از فراخی او ، و آنکی بر اندازه باشد

۱ - برساند بجایگاه کار خویش . (صو) ۲ - و آن زنان که نومید گشته باشند از نماز بریدن - یعنی حیض - از زنان شما اگر بگمان شوید عدت ایشان سه ماه باشد و آن زنان که نرسیده باشند یعنی بحیض ، و زنان با بار گذشتن عدت ایشان آن باشد که بنهند بارهای خویش را . (صو) ۳ - اینست . (صو) ۴ - بیوشاند از وی بدیهای او را و بزرگ گرداندمر . (صو) ۵ - توانائی . (صو) = من وجد کم . [وظاهر آ ترجمه متن نارساست .] ۶ - و مشورت کنید و رای زنید میان یکدیگر . (صو) = و اتمروا بینکم . [ترجمه متن نارساست .] ۷ - دشخوار کاری کنید با یکدیگر ، شیر دهد او را زنی دیگر . (صو)

بر او (۱) روزی او هزینه کند از آنچه داد او را خدای عزّ و جلّ، نه مکلف کند خدای تبارک را مگر آنچه داد او را، کند خدای پس تنگی آسانی (۲) ✽

۸ - و چند از دیهی که نافرمان شدند (۳) از فرمان خداوند ایشان و پیغامبران او حساب کردیم یا ایشان حساب کردنی سخت و عذاب کردیم ایشان را عذابی منکر (۴) ✽

۹ - بچشند وبال کار ایشان، و بود سر انجام کار ایشان زیانی (۵) ✽
 ۱۰ - بر ساخت (۶) خدای عزّ و جلّ ایشانرا عذابی سخت، بترسید از خدای عزّ و جلّ ای خداوندان خردها، ای آنکسها که بگرویدند، بدرستی که فرو فرستاد خدای عزّ و جلّ سوی شما یاد کردنی (۷) ✽

۱۱ - پیغامبری که می خواند بر شما آیتهای خدای بپیدا ایها (۸) تا بیرون آرد آنکسها را که بگرویدند و کردند نیکیهها از تاریکیها سوی روشنائی، و آنک بگروید بخدای عزّ و جلّ و کند نیکی اندر آرد او را اندر بهشتها که همی رود از زیر آن جوینها جاودانه اندر آنجا همیشه، بدرستی که نیکو کرد خدای او را روزی ✽

۱۲ - خدای عزّ و جلّ آنک بیافرید هفت آسمان و از زمین همچنان، فرود آید فرمان میان ایشان تا بدانید که خدای عزّ و جلّ بر همه چیزی تواناست، و که خدای عزّ و جلّ تواناست که اندر گزینست (۹)

۱ - و هر کرا تنگ گردانند بروی. (صو) ۲ - زود بکند خدای سپس تنگی فراخی. (صو) ۳ - که بیرون رفت. (صو) ۴ - شمار کردیم باوی شماری سخت و عذاب کردیمش عذابی سخت. (صو) ۵ - بچشند عقوبت کار خویش و بود سر انجام کار وی زیان کاری. (صو) ۶ - آماده کرد. (صو) ۷ - یاد کردی. (صو) ۸ - پیدا کرده. (صو) ۹ - تمام دانستست بهر چیزی دانشی. (صو) [در متن ظاهر آ داندر گرفتست] = وان الله قد اعطى بكل شیء علما.

بهمه چیزی دانش ✽

ترجمه سورة الطلاق

و این سورة الطلاق بمدينه فرو آمده است اندر کار زنان و طلاق دادن ایشان، تا بدانند که طلاق بعدت باید دادن.

و چنان باید که چون زن را طلاق دهی او حیض نباشد، و چون با او کرد آمده باشی روا نباشد او را طلاق دادن تا پاک گردد.

و چون زن از حیض پاک گردد او را يك طلاق باید دادن پیش دو مرد گواه، و بفرمایدش تا عده گیرد. و آن نکاح بدست مرد بود اگر

خواهد او را بزنی گیرد. و چون حیض شود و پاک گردد يك طلاق دیگرش بدهد، و زن همچنان عدت می دارد، و کار بدست مرد بود

اگر خواهد او را بازنی تواند گرفت. چنان که گفت عزوجل: الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح یا حسان. (۱) اگر خواهد او را

باز بزنی گیرد تا (۲) دیگر بار حیض شود و پاک گردد. پس سه دیگر طلاقش بدهد و آنگاه کار از دست مرد برود، و آن زنی نیز بازنی

تواند گرفت تا آنگاه که این شوهری (۳) دیگر بکند. چنان که گفت عزوجل: فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره. (۴)

طلاق سنت اینست و طلاق عدت همچنین است.

و امیر المؤمنین عمر بن الخطاب (۵) چون ازین جهان بیرون خواست

شد کار خلیفتی بشوری او کند میان شش تن از یاران پیغامبر علیه السلام،

۱- البقرة ۲۲۹ - ۲- اگر خواهد او را بزنی گرفتن باشدش تا. (صو) ۳- که

این زن شوی. (صو) ۴- البقرة ۲۳۰ - ۵- نه یعنی که عمر بن الخطاب

رضی الله عنه. (صو)

مردمان او را گفتند که : یا امیر المؤمنین چرا پسر خویش را عبد الله بولی^۱ عهد خویش نکنی (۱) که او این کار را شایسته است . عمر رضی الله عنه گفت که : پسر من که زن خویش را طلاق ندانست دادن (۲) خلیفتی و کار مسلمانی را کی شاید ؟

و سبب این چنان بود که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما زن خویش را طلاق داد در حال حیض ، و چنین گویند پیغامبر علیه السلام را ازین آگاه (۳) شد و او را بخواند و گفت : را جمعها ، ثُمَّ طَلَّقَهَا بِطَلَّاقِ السَّنَةِ . گفت که : باز خانه بر زن را ، و اگر خواهی طلاق دهی طلاق سنت ده ، چنان که یاد (۴) کردیم .

وجوه الطلاق (۵)

و محمد بن جریر گوید که طلاق دادن زنان برده وجه است : (۶) یکی از آن طلاق عدت است . و دوم طلاق سنت است . و سه دیگر طلاق زنی است که مرد با او گرد نیامده باشد . و چهارم زنی است که بار دارد . و پنجم طلاق حیض است . و ششم طلاق زن پیر است . (۷) و هفتم طلاق غایب است . و هشتم طلاق خلع است . و نهم طلاق خیاری است . و دهم طلاق ملاعنه است ، و نیز طلاق مبارات است .

ازین ده گونه طلاق ، سه آنست که بر نیفتد مگر که بزبان بگوید (۸)

۱ - با ولی عهد نکنی . (صو) ۲ - عمر را رضی الله عنه ازین حدیث اندوه آمد .
گفت پسر من آنست که زن خویش را طلاق نتوانست دادن . (صو) ۳ - پیغامبر صلی الله علیه ازین آگاه . (صو) ۴ - بر آن گونه که وصف مطلقات . (صو)
۵ - وجوه طلاق . (صو) ۶ - زنان را برده روی است . (صو) ۷ - کنه پیرست . (صو) ۸ - که طلاق بر نه افتد مگر بزبان بگویند . (صو)

روباروی . و چهار گونه آنست که آن بلفظ زبان رویا روی روا نباشد .
 اما طلاق عدت آنست که گفته آمده است از پیش .

و طلاق سنت آنست که چون سر بشورد (۱) و پاک گردد او را يك
 طلاق دهد اندر سه پاکی ، بی آن که با او گرد آید ، زن از جدا باشد .
 و اگر مرد بمیان این پاکیها پیش از آن که سه پاکی بگذرد این زن را
 باز زنی خواهد ، روا باشد اگر زن (۲) خواهد ، و اگر نخواهد روا نباشد .
 و حکم آن بر زن باشد نه بر مرد .

اما طلاق آن زن که شوهر با او گرد نیامده باشد و شوهر او را سه
 طلاق بدهد ، حالی طلاق بر او فتد و زن از او (۳) جدا شود ، خود بی پاکی
 ننگرند و حال عدت از او زایل است از بهر آن که خود با او گرد نیامده
 است و شاید که هم اندروز شوهر (۴) کند .

اما طلاق زن بارور سبیل او همچنان باشد که هر وقتی که خواهد
 او را طلاق دهد و عدت آن وقت که (۵) بار دارد ، از عدت آن وقت بیرون
 آید که بار بنهد و نشاید بدو باز رجعت کردن و شوهری دیگر نتواند
 کردن .

اما آن طلاق که طلاق پیرزن باشد و حیاض شود جدا شدن از سه
 ماهست و چون سه ماه تمام شود عدت بسر آید .

اما طلاق غایب از شهر بتاریخ آن روز که درست شود طلاق عدت
 نیاید پیشتر ، چون سه ماه بر آید بعدت او تمام شود .

اما طلاق دختر خرد نا رسیده که مرد با او گرد نیامده باشد او را

۱ - بشوید . (سو) ۲ - زن نیز . (سو) ۳ - بروانند و آن زن از وی . (سو)
 ۴ - که اندر روز شوی . (سو) ۵ - وعدت آنکه . (سو)

این عدت نباید داشتن، و نکاح (۱) نشاید مگر بفرمان پدر.

اما آن نکاح زن شوی بوده پیغامبر علیه السلام گفت: *الْأَيْمَةُ أَمْلَكُ لِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا*.

اما نکاح پرستاران مسلمانان روا باشد.

اما نکاح ذوی العاهات آنست که عیبی دارد و نکاح متعه است.

اینست وجوه طلاق دادن زنان که هر طلاق بر گونه‌ای دیگر باشد و نکاح کردن نیز همچنین هر یکی بر گونه‌ای دیگر باید کرد چنان که پیدا کرده آمدست.

اما این قصه طلاق دادن زنان اینست که پیدا کرده آمدست اندر کار زنان و نگاه داشتن ایشان و تا خواهند که می‌دارند (۲) ایشانرا، و چون خواهند که طلاق دهند برین گونه دهند که یاد کردیم. و لختی ازین طلاق زنان بسوره البقره یاد کرده آمدست. (۳)

پس چون این قصه تمام شد ایزد تعالی گفت: *الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ - إِلَى قَوْلِهِ - مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*. (۴) این آیت اندر شان یاران پیغامبر علیه السلام فرو آمده است و اندر کار مردانی که ایشان با آخر زمان بیرون آیند، و بدست ایشان چیزی نباشد مگر سیاهی برسپیدی نبشته، و ایشانرا بیرون آوردست از تاریکی بروشنای و اندر بهشت جای کند ایشانرا.

و این آیت که گفت: *مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ مِثْلِهَا*. (۵) این

۱- و نکاح دختر. (صو) ۲- و نکاح کردن نیز همچنین است هر یکی را گونه جد است چنانچه پیدا کرده آمد بر کار زنان و نگاه داشتن ایشان تا خواهند که نگاه دارند. (صو) ۳- مجلد اول، ص ۱۴۴ ۴- الطلاق ۱۱-۱۰ ۵- الانعام ۱۶۰

آیت خاصه آن مردانرا است (۱) که اندر آخر زمان بیرون آیند، و آن مائیم که بما پیغامبر نیامده است (۲) مگر این قرآن که ششصد سال (۳) باز بر پیغامبر علیه السلام فرو آمد، و ما این را همی خوانیم و بدان کار همی کنیم، و نیز بر پیغامبر ما محمد رسول الله که از مدت شش صد سال باز که اورا حق تعالی پیغامبری داد و وحی بدو فرستاد، و گروهی که بروزگار او بودند و معجزتهای او می دیدند و جبریل علیه السلام روز بروز می آمد و وحی می آورد و ایشان بد بختان و کوردلان بودند و بدو ایمان نمی آوردند، و اورا ساحر و جادو می خواندند، و اورا و یاران اورا می رنجانیدند، و معذب می داشتند، و ما بعد از چندین مدت که گذشت و اورا نادیده و معجزتهای او نادیده ایمان همی آوریم، و بقرآن که حق تعالی بدو فرستاد و معجزتهای او جمله ایمان همی آوریم، و او را دوست همی داریم، و از جان و روان خود اورا عزیزتر و دوست [تر] داریم، تا ما را بهشت او میدوار کند، و این همه کار کردن است بدین کتاب که بفرستاد، و ما دست بدین سیاهی که بر سینه نبشته است اندر زده ایم و خدای عز و جل ثواب آن بدان جهان یکی ده باز دهد، و از ده هفصد باز دهد، و اضعاف مضاعف کند.

و اول این سورة اندر کار طلاق زنان فرو آمده است و آخر اندر کار ستایش مؤمنان و نکوهش کافران و منافقان چنان که یاد کرده آمد دست .
و السلام .

۱ - بغاصه آن مردمانراست . (صو) ۲ - نیامد و هیچ کتاب از آسمان نیامد .
۳ - که از چهار صد سال باز . (صو) [ظاهر آکاتب، تاریخ کتابت نسخه را در نظر گرفته است .]

سورة التحريم

مدنية، وهي اثنتا عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ای پیغامبر چرا می حرام کنی آنچه حلال کرد خدای بر تو، (۲) می جوئی خشمودی زنان خویش، و خدای عزوجل آمرزگار است و مهربان (۳) *

۲ - بدرستی که فریضه کرد خدای عزوجل شما را گشادن سوگندتان شما، و خدای عزوجل خداوند شمامست، و اوست دانا با حکمت *

۳ - و چون بنهان کرد پیغامبر سوی برخی زنان او سخنی، چون خبر کرده شد بدان و آشکارا کرد آن خدای عزوجل بر او شناسا کرد برخی را از آن و روی بگردانید از برخی، و چون پیغامبر آگاه کرد آن زن را بدان گفت: کی آگاه کرد (۴) ترا این؟ گفت: آگاه کرد مرا دانای آگاه *

۴ - اگر توبت کنید سوی خدای بدرستی که بگشت از جای

۱ - بنام خدایی که بهشت خواند. مهربانی که راه بهشت پیدا کرد. بخشاینده که بهشت عطا کرد. (صو) ۲ - خدای مرترا. (صو) ۳ - و خدای یار و نگاه دار شمامست و وی است دانای صواب کار. (صو) ۴ - بنهان گفت پیغامبر سوی بهره از زنان خویش - یعنی حفصه - سخنی. چون آگاهی داد بدان سخن عایشه و پرسانید خدای پیغامبر بدان سخن شناخته کرد بهره را از آن سخن و روی گردانید از بهره، چون خبر داد پیغامبر حفصه را بدان سخن. گفت حفصه: که آگاهی داد. (صو)

دل‌های شما و اگر هم‌پستی کنید بر آن (۱) که خدای اوست خداوند او
و جبریل و میکائیل مؤمنان، (۲) و فریشتگان پس آن‌هم پشت (۳) ✽

۵ - زود باشد که خدای او اگر طلاق کند شما را که بدل کند او را
زنانی بهتر از شما مسلمانان مؤمنان (۴) فرمان برداران توبه کنندگان
خدای پرستان روزه داران، شوی دیدگان (۵) و دوشیزگان ✽

۶ - ای آنکسها که بگرویدید آزاد کنید تنهای شما را و اهل
شمارا از آتشی که همیشه آن مردمانند (۶) و سنگ، بران فریشتگان
درشتانی سختانی، که نه نافرمان برداری کنند خدای را آنچه فرمود
ایشانرا، و می کنند آنچه فرمایندشان ✽

۷ - ای آنکسها که کافر شدید (۷) مه عذر آرید امروز، که پاداش
کنندتان بدانچه هستید و می کنید ✽

۸ - ای آنکسها که بگرویدید توبه کنید سوی خدای عزوجل
توبتی درست، زود باشد که خدای شما که کفارت کند از شما گناهان
شما و اندر آرد شما را اندر بهشتانی (۸) که می رود از زیر آن جویها
آن روز که نه رسوا کند (۹) خدای عزوجل پیغامبر را و آنکسها که

۱ - اگر باز گردید سوی خدای بگشتست دل‌های شما، و اگر هم پستی کنید
بروی - یعنی رسول الله - (صو) ۲ - گرویدگان - یعنی عمر - (صو) ۳ - یار
و نگاه‌دار وی‌اند. (صو) ۴ - مگر خداوند وی - اگر طلاق دهد شما را - اگر
بدل دهد وی را زنانی بهتر از شما کردن نهادگان گرویدگان. (صو) ۵ - شوی
کردگان. (صو) ۶ - برهائید تنهای خویش و کسهای خویش را از آتشی که
هیزم وی مردم باشد. (صو) ۷ - یا شما که نگرویده‌اید. (صو) ۸ - یا شما که
بگرویده‌اید باز گردید سوی خدا باز گردیدنی بانصیحت یا کیزه مگر خداوند شما
که بیوشاند از شما بدبهای شما و اندر آرد شما را بیوشانها. (صو) ۹ - که
شرمگین نگرداند. (صو)

بگرویدند با او ، نور (۱) ایشان می رود از پیش ایشان و بدستهای راست ایشان ، می گویند ای خداوند ما تمام کن ما را نور ما و پیامز ما را ، که تو بر همه چیزها توانای ✽

۹ - ای پیغامبر جهاد کن (۲) با کافران و منافقان و درستی کن بر ایشان ، و جایگاه ایشان دوزخ است و بدست آن جایگاه ✽

۱۰ - بزد خدای عزوجل داستان آنکسانی (۳) که کافر شدند زن نوح و زن لوط ، و بودند زیر دوشنده از بندگان ما از نیکان خیانت کردند با ایشان ، و نه کردند سود از ایشان (۴) از خدای عزوجل چیزی و گوید (۵) ایشانرا که : اندر شوید اندر آتش با اندر شدگان ✽

۱۱ - و بزد (۶) خدای عزوجل مثلی آنکها را که بگرویدند زن فرعون ، چون گفت : یا خداوند بنا کن مرا نزدیک تو (۷) خانه ای اندر بهشت ، و برهان مرا از فرعون و کار او ، و برهان مرا از گروه ستم کاران ✽

۱۲ - و مریم دختر عمران آنک نگاه داشت فرج خویش ، (۸) و بد میدیم اندر او از روح ما ، و راست گو کرد بسختان خدای او و کتابهای او (۹) و بود از فرمان برداران ✽

ترجمه سورة التحريم (۱۰)

و این سورة التحريم بمدينه فرو آمده است اندر کار زنان پیغامبر

- ۱ - روشنائی . (صو) ۲ - یا آگاهی دهنده خلق را از ما کارزار کن . (صو)
- ۳ - پدید کرد خدای مثل مرا ایشانرا . (صو) ۴ - زیر دست دوشنده از بندگان ما نیکان هر دو ناراستی کردند با ایشان ، باز نداشتند شویان ایشان از ایشان - یعنی آن دو زن . (صو) ۵ - و گفته شد . (صو) ۶ - و پدید کرد . (صو)
- ۷ - یا خداوند من بر آرز مرا نزد خود . (صو) ۸ - گریبان خویش را . (صو)
- ۹ - باد ما ، و راست داشت سختان خداوند خویش را و نامه وی را - یعنی انجیل . (صو) ۱۰ - ترجمه المتحرم . (صو)

عليه السلام، و اندر کار کنیز کان که ملك حبشه فرستاده بود مر پیغامبر
عليه السلام را .

و چنان رسم بود مر پیغامبر عليه السلام را که هر شب بنوبت بخانه
زنی رفتی، و چون (۱) بسفری بیرون رفتی قرعه بزدندی و هر یکی را که
قرعه براو افتادی او را با خود بردی . و چون بغزو بنی المصطلق بیرون
رفته بود نوبت عایشه رضی الله عنها بود، و او را با خود برده بود که آن
منافقان آن بهتان برو بستند تا حق تعالی هفده آیت قرآن از بهر پاکی
عایشه بفرستاد . و ابن قصه بسورة النور بگفته آمدست : (۲)

و يك شب دیگر بمـدینه نوبت عایشه رضی الله عنها بود، و پیغامبر
عليه السلام چون در خانه شد، عایشه رضی الله عنها بخانه نبود، و آن
کنیزك که ملك حبشه اذرا فرستاده بود آنجا بود . پیغامبر عليه السلام
با آن کنیزك کرد آمد، و پیش از آن که عایشه رضی الله عنها آمد (۳)
حفصه دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنها بخانه عایشه رضی الله عنها اندر
آمد، و از آن احوال پیغامبر عليه السلام و آن کنیزك خبر یافت . پیغامبر
عليه السلام مر حفصه را گفت که : نباید که این احوال مر عایشه رضی الله
عنها را گواهی که من سوگند خورم که این کنیزك را بر خود حرام
کردم . (۴)

و نیز بعضی از زنان پیغامبر عليه السلام بجز از حفصه ازین احوال

- ۱ - و چنان رسم بود مر پیغامبر را صلی الله علیه که زنانرا بمدینه نوبت داشتی و
نوبت زنان پیغامبر چنان بود که هر شبی نوبت یکی را بودی . - دیگر شب بخانه
زنی دیگر رفتی . و چون . (صو) ۲ - مجلد پنجم ، ص ۱۱۲۴ ۳ - بیاید . (صو)
- ۴ - مر عایشه را ازین حدیث آگاه نکنی تا من سوگند خورم و این کنیزك را
برخویشتن حرام کنم . (صو)

آگاه شدند، و این حدیث بمیان زنان پیغامبر علیه السلام مشهور گشت، و گفت و گوی همی کردند تا عایشه رضی الله عنها نیز ازین حال آگاه شد. و پیغامبر علیه السلام مرعایشه رضی الله عنها را گفت که: من آن کنیزك را بر خود حرام کردم.

پس جبریل علیه السلام بیامد و این آیت بیاورد: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي (۱) الی آیه. گفت: اگر پیغامبر علیه السلام را بایکی از زنان او حدیثی بود، زنان او آن حدیث بزرگ کنند (۲) و آشکارا کنند (۲). خدای عزوجل مر زنان پیغامبر را ملامت کرد و گفت که: من دست پیغامبر خویش بر شما گشاده کردم تا هر کی از طاعت او بیرون آید او را طلاق دهد و بیرون کند، و من که خدایم او را بدلدادم از شما مسلمان تر و پاک تر و نماز کن تر، پس باز پیغامبر علیه السلام گشت و او را ملامت کرد و گفت: لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ؟ (۳) گفت که: چرا آن زن را بر خویشتم حرام کردی از بهر آن زنان؟ و رضای ایشان جستی، و من آمرزگارم و بخشاینده.

هدد زنان پیغامبر علیه السلام (۴)

و پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم پانزده زن را بزنی کرد، از جمله سیزده آن بودند که با ایشان بنفشست، و دو آن بودند که نادیده ایشانرا دست بازداشت. و وقت بود که یازده داشت، و وقت بود که نه داشتی.

۱ - التحريم ۱ - ۲ - کردند. (صو) ۳ - التحريم ۱ - ۴ - در شماره زنان پیغامبر صلی الله علیه و اسامی خاص، و برخی از روایات، این نسخه را با تون معتبره اختلافی آشکار است. در اینجا نام زنانی است که در کتب دیگر نیست، و برعکس نام زینب بنت جحش مطلقا نیامده: (فلما قضی زید منها وطرا زوجنا کها)، و این همه در مجلد فهرست اعلام و تعلیقات به تفصیل توضیح خواهد شد.

و چون ازین جهان بیرون شد نه زن داشت :

و اوّل زن که پیغامبر علیه السّلم کرد خدیجه بنت خویلد بود ، و تا خدیجه زنده بود هیچ زن دیگر نکرد . و شوهر خدیجه ، اوّل ، (۱) عتیق ابن عابد بود از بنی مخزوم ، و خدیجه را ازان عتیق دختری بود . (۲) و چون عتیق بمرد ، هاله بن زراره خدیجه را بزنی کرد ، و ازانیز دختری بیاورد . (۳) و این هاله از بنو تمیم بود ، و این هاله نیز بمرد .

پس پیغامبر صلی الله علیه خدیجه را بزنی کرد ، و از او هشت فرزند بیاورد : چهار پسر و چهار دختر . و نام پسران : قاسم ، و طیب ، و طاهر ، و عبدالله (۴) بود ، و نام دختران : زینب ، و رقیه ، و ام کلثوم ، و فاطمه بود که مادر الحسن و الحسین بود رضوان الله علیهم اجمعین . و تا خدیجه رضی الله عنها زنده بود هیچ زن دیگر نکرد .

و چون خدیجه از دنیا رفت ، عایشه را رضی الله عنها و عن ابیها بزنی کرد ، و هنوز خرد بود ، و هفت ساله بود ، و او را بخانه نتوانست بردن . و دو سال دیگر بخانه پدر بماند ، و پیغامبر علیه السّلم هجرت کرد و بمدینه آمد ، و پس مر ابوبکر الصّدیق رضی الله عنه را فرمود که بفرست تا عیالات را (۵) بیارند ، و از پس دو سال عایشه رضی الله عنها را بخانه برد . و اندرین دو سال که عایشه بخانه پدر بود پیغامبر علیه السّلم سوده را

۱ - و نخستین شوی خدیجه . (ص) ۲ - عتیق بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم ، فولدت له عبدالله و جارية . (السيرة النبوية) ۳ - ابی هاله بن زرارة التیمی و مات ابوهالة فی الباهلیة ، وقد ولدت له خدیجة هند الصحابیة ، راوی حدیث صفة النبی صلی الله علیه و سلم ، وقد شهد بدرا ، و قیل احدا ، و قد روى عنه الحسن بن علی ، فقال حدیثی خالی ، لانه اخو فاطمة لامها . . . (السيرة النبوية) ۴ - . . . یسعر سباق الحدیث هنا و فیما سیأتی ، ان الطاهر و الطیب شخصان ، و المعروف انهما لقبان لعبدالله . (السيرة النبوية) ۵ - تا عیالات را . (ص)

بزنی کرد، دختر ربیعہ اسود، (۱) و ربیعہ مسلمان شده بود، و دختر خویش را سوّده بزنی پیغامبر علیه السلام داد.

و از جمله زنان که پیغامبر علیه السلام بزنی کرد عایشه رضی الله عنها بود که دختر خانه و باقی دیگر شوی کرده بودند. (۲)

و چون بمدینہ آمد دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنه حفصہ رضی الله عنها بزنی کرد. (۳)

و از پس او امّ تظلمه را بزنی کرد. (۴) و پدر این ام سلمه بسخاوت معروف بود و او را زاد الرکب خواندندی از بهر سخاوت، و این لقب از بهر آن او را نهاده بودند که هر کس بشزدیک او آمدی خود حاجت بسؤال نبودی و او را بقضای حاجت باز گردانیدی.

و از پس او پیغامبر علیه السلام جویریہ را بزنی کرد دختر حارث بن ابی سوار (۵) از بنی المصطلق. و این زن آن بود که ثابت بن قیس او را مکاتب کرده بود و پیغامبر علیه السلام او را از آن مکاتبی باز خرید و زن کرد.

و از پس او امّ حبیبہ را بزنی کرد، دختر بوسفیان بن حرب، و او زن عبداللہ بن جحش (۶) بود، و با گروهی یاران بحبشہ رفته بود، و آن جایگاه

۱ - سودة بنت زمعة بن قيس ... فكانت اول امرأة تزوجها رسول الله صلى الله عليه وسلم، بعد خديجة. (الطبقات) ۲ - و از همه زنان پیغامبر عایشه بود که او را شوی نبوده بود. (صو) ۳ - و حفصه را نیز پیش از پیغامبر صلی الله علیه شوی بوده بود نام او خنیس بن حذافة السهمی، و این خنیس نیز مسلمان شد و با پیغامبر صلی الله علیه هجرت کرده بود و بچاه بدر شاهد بوده بود. (صو) [این جمله ظاهرأ از قلم کاتب نسخه متن افتاده است.] ۴ - بزنی کرد نامش هند بود بنت امیه. (صو) - و اسمها هند بنت ابی امیه، و اسمہ سهیل زاد الرکب بن النعیره. . . . و امها عاتکه بنت عامر بن ربیعہ بن مالک. (الطبقات) ۵ - بنت الحارث بن ابی ضرار. (الطبقات) ۶ - عبیدالله بن جحش. (الطبقات - السیره)

مرتد گشت، و ام حبیبه ازو بازماند و عبدالله جحش خود آن جایگاه
بمرد. و پس پیغامبر علیه السلام نامه نوشت سوی ملک حبشه، و گفت:
فلان زن قرابت من است، و اکنون آن جایگاه بمانده است، باید که
تو او را از بهر من بزنی خواهی و پیش من فرستی. ملک حبشه او را از
بهر پیغامبر علیه السلام بزنی خواست بچهار صد دینار کابین، و آن
چهار صد دینار زر برکشید و او را داد از مال خویش، و بفرمود مرگهای
خویش را و کنیزکان را تا هر کی او را چیزی بدادند، و ام حبیبه را
غنی کردند از بس خواسته که او را دادند، و او را با آن خواسته فراوان
با این رسول که نامه آورده بود - نام او الحارث بن عقیل - (۱) پیش
پیغامبر علیه السلام فرستاد.

و پس از آن چون فتح مکه (۲) بود و غنیمتها آورده بودند و قسمت
همی کردند، و صفیه بنت سلام بن هشام (۳) را بیاوردند، و او زن کنانه بن
الحقیق بود. (۴) و سر کنانه را بخیر بکشتند، و صفیه را بیاوردند، و
با غنیمتها قسمت همی کردند، و پیغامبر علیه السلام او را بنصیب خویش
برداشت و بزنی کرد.

و از پس آن میمونه بنت الحارث را بزنی کرد. (۵)

۱ - الحارث بن عقیل. (صو) - عمرو بن امیه الضمری. (السیره النبویه) ۲ - اشتباه
کاتب است و باید فتح خیبر باشد چنان که در دو سطر بعد اشاره شده. ۳ - صفیه،
بنت حبیب بن اخطب. (تاریخ الامم والملوک - الطبقات - السیره) ۴ - و کانت
صفیه تزوجها سلام بن مشکم القرظی، ثم فارقتها، فتزوجها کنانه بن الربیع بن
ابی الجبیب. (الطبقات) ۵ - و میمونه از پیش زن عبید بن عمیر بود از بنی تقیف،
و از پس آن زن زهیر بن عبدالغزی بود، و او را عباس بن عبدالمطلب پیغامبر
علیه السلام داد بدان وقت که پیغامبر بمکه رفته بود بعمرة القضاء. (صو) [و گویا این
عبارت از قلم کاتب متن اوفتاده است. - کان مسعود بن عمرو بن عمیر النقفی تزوج میمونه
فی الجاهلیة، ثم فارقتها. فخلف علیها ابو رهم بن عبدالغزی. . . . (الطبقات)

و این که یاد کردیم ده زن است که پیغمبر علیه السلام ایشان را زن کرده است با خدیجه ، و چون خدیجه رضی الله عنها از دنیا بشد این نه زن را داشت ، و چون از دنیا بیرون شد این نه زن هنوز مانده بودند . و جدا از این نه زن نه زن دیگر را زن کرده بود . گروهی را نا دیده و دست نانهاده برایشان ، طلاق داد و گروهی از پس دیدن طلاق داد .

یکی از ایشان سنا بود دختر دقاعه (۱) و پیش از آن که پیغمبر علیه السلام او را بدید خود بمرد (۲) .

و دیگر زنی را بزنی کرد از بنی غطفان ، و آن زن گفت : که (۳) محمد پیغمبر خدای بودی آن زن او بنمردی که او را دوست داشت . پیغمبر علیه السلام این سخن بشنید و او را طلاق داد .

و دیگر زنی را بزنی کرد نام او حرمه بنت حرامه (۴) از بنی بکر ، و زنی نیکو روی بود ، و پیغمبر علیه السلام را خبر آوردند که فلان زنی پاکیزه نیکو روی است ، و پیغمبر علیه السلام مردی را از انصاریان بفرستاد تا او را بزنی خواست ، و او را از قبیله خویش بیاورد ، و چون پیغمبر علیه السلام را دید گفت که : مرا بشوی دادند و از من نپرسیدند ، و گفت : اعوذ بالله منك . پیغمبر علیه السلام او را طلاق داد و باز قبیله خویش فرستاد .

و زنی دیگر بزنی کرد نام او زینب بنت خویله از بنی عامر و بخانه

۱ - و چون پیغمبر صلی الله علیه بمرد این نه زن اندر زنی او بودند ، و پیغمبر جز این نه زن دیگر بزنی کرده بود ، نادیده و دست نانهاده طلاق داد . یکی از ایشان سنا بود دختر دقاعه ، (صو) ۲ - سنا ، و يقال سنا بنت الصلت ... و پیغمبر صلی الله علیه او را نخواست . (الطبقات) ۳ - سنا نام بود آن زن گفت اگر ، (صو) ۴ - حرمه بنت الحرامه ، (صو) - زنی بدین نام در تواریخ و سیر نیافت ، اما موضوع را با داستان اسماء بنت النعمان بن ابی الجون تطبیق می توان کرد . (الطبقات الکبری)

آورد. و از پیش پیغامبر علیه السلام او را شوهری بود نام او طفیل بن الحارث (۱) و پیغامبر علیه السلام او را زن کرد و بخانه آورد، و چون يك چند برآمد از دنیا برفت. و چنین گویند که هیچ زن اندر خانه پیغامبر علیه السلام نمرند مگر دو زن: یکی خدیجه، و دیگر این زن. و گروهی گویند که این زن حفصه نام بود.

و این که یاد کردیم یازده زن باشد که اندر خبرهای مغازی درست شده است که مرایشانرا بزنی کرده بود، و بیرون ازین، چنین گویند که پنج زن دیگر کرده بود:

یکی عالیہ بنت ظبیان بود، (۲) و او را دست باز داشت. (۳)

و دیگر سرافه بنت خلیفه (۴) بود و او را بخانه آورد. (۵)

و دیگر قتیلہ بنت قیس بود، (۶) و چنین گویند که او را بخانه خواست آوردن و پس پیغامبر علیه السلام فرمان یافت، و او را ندیده بود، و اگر این خبر درست است چون پیغامبر علیه السلام از دنیا برفت ده زن ازو بازمانده بود. و لکن این را هنوز ندیده بود.

و چهارم نام او خویله بنت قبیلہ از بنی الحارث، و لختی او را بداشت و دست بازداشت. (۷)

۱ - زینب بنت خزیمه الحارث و کانت عند الطفیل بن الحارث بن المطلب بن عبد مناف ، فطلقها فتزوجها عیبه بن الحارث فقتل عنها يوم بدر شهيدا . (الطبقات الکبری) ۲ - العالیة بنت ظبیان . (السیرة النبویة) ۳ - و از بنی بکر بن کلاب بود . (صو) ۴ - سراف بنت خلیفه . (السیرة - الطبقات) ۵ - و پیغامبر او را بخانه آورد و بخانه پیغامبر علیه السلام بمرد . (صو) ۶ - قتیلہ ، بنت قیس اخت الاشعث بن قیس . (الطبقات) ۷ - خولة ، بنت الهذیل بن هبیه بن قبیصة بن الحارث ان رسول الله صلى الله عليه و سلم ، تزوج خولة بنت الهذیل فهلکت فی الطريق قبل ان تصل اليه . (الطبقات)

و پنجم زنی بود نام او لیلی بنت الحصیم از بنی الخزرج ، و پدرش مردی بود از بزرگان عرب و او را مباری الریح (۱) گفتندی . و پیغامبر علیه السلام اندر بر آفتابی نشسته بود ، و این لیلی بیامد ، و دست دو گانه بر کتف او انداخت ، (۲) و گفت که : باید که مرا زن کنی تا من بروم و بقبیله خویش فخر آورم . پیغامبر علیه السلام گفت که : کردم . و این زن باز قبیله رفت ، و گفت که : من زن پیغامبرم . و فخر همی آورد . و مردمان او را گفتند که : او ترا زن نکند که پیری و او زنان جوان نیکو روی دوست دارد . پس این لیلی باز آمد و گفت که : باید که مرا دست باز داری . و پیغامبر علیه السلام او را طلاق داد .

اکنون اگر این خبر درست است پیغامبر علیه السلام اندر همه عمر خویش بیست زن را بزنی کرده بود . ازین جمله پنج آن بود که ایشانرا بخواست و آنکه پشیمان شد و بخانه نیاوردشان :

یکی امهانی (۳) بود دختر ابوطالب ، خواست که او را زن کند ، و چون نگاه کرد پیر بود و آنگاه زن نکردش .

و دیگر سنا بنت العامریه (۴) بود ، و او را (۵) پسری بود ، پیغامبر علیه السلام او را از آن پسر بخواست . پسرش گفت که : تا از مادر پیرسم . پس پیغامبر علیه السلام را گفتند که : او زنی پیر است . پس او را بخواست و زها کرد .

و دیگر سامه بنت مقیل بود ، و او را بغنیمت آورده بودند ، و

۱ - لیلی بنت الخطیم . . . فقالت : انا ابنة مطعم الطیر و مباری الریح . (الطبقات)
 ۲ - دست بر کتف پیغامبر نهاد . (صو) ۳ - ام هانی ، و موضوع بامتون تاریخی مطابق نیست . (رجوع شود به طبقات) ۴ - ضباعة بنت عامر . (الطبقات الکبیر)
 ۵ - سنا بنت العامریه بود و آن زن را . (صو)

شوهرش از پس او بیامده بود و کودکان داشت، و پیغامبر علیه السلام او را پرسید که: چکوائی، شوهرت را خواهی یا مرا؟ گفت که: شوهرم را خواهم. پس او را بشوهرش باز داد. (١)

و چهارم حبیبه بنت عباس بن عبدالمطلب (٢) را بخواست. پس عباس را درست شد که پیغامبر علیه السلام با او شیرخورده است، و او نیز باز ماند. (٢)

پنجم حرمة بنت الحارث (٣) بود، و پیغامبر علیه السلام او را از پدرش بخواست، پدرش بهانه کرد و گفت: یا رسول الله او ترا شاید از جهت آن که در اندام او سپیدی است، یعنی پیسی. و آن بدروغ گفته بود. و چون پدرش باخانه شد همه اندام دخترش پیس گشته بود. (٣)

و اما کنیزکان سریت دو بودند: یکی ریحانه بود که مقوس فرستاده بوده، (٤) و دیگر ماریه بنت شمعون القبطیه بود که ملک حبشه فرستاده بود. (٥)

و پیغامبر علیه السلام از آن چهار دختر که از خدیجه رضی الله عنها آورده بود، از آن سه بمگه بشوهر داده بود پیش از آن که او را وحی آمد. از آن دو دختر بسدر پسر ابولهب عمّ خویش را داده بود (٦) و یکی

- ١ - صفیة بنت بشامة . . . فقیرها رسول الله فقال : ان شئت انا وان شئت زوجك . فقالت : بل زوجي . فارسلها . (الطبقات) ٢ - امامة بنت حمزة بن عبدالمطلب . . . قال علی رسول الله : الا تزوج ابنة عمك حمزة فانها اجمل فتاة فی قریش ؟ فقال : یا علی اما علمت ان حمزة اخي من الرضاعة ، وان الله حرم من الرضاعة ما حرم من النسب ؟ (الطبقات) ٣ - اسماء بنت النعمان الکندیة ، تزوجها فوجد بها بیاضا ، فتمتها ووردها الی اهلها . (السيرة النبویة) - و پس چون پدرش بخانه باز شد دخترش را یافت سفیدی بر اندام او پیدا آمده بود ، همه اندامش پیس گشت . (صو) ٤ - ریحانة بنت زید بن عمرو . (الطبقات) - ریحانة بنت عمرو . (السيرة النبویة) - از اسیران غزوة بنی قریظه . ٥ - ماریة سریة النبی صلی الله علیه وسلم التي اهداها الیه المقوس . (السيرة النبویة) ٦ - داده بود عمش . (صو)

بمردی داده بود نام او ابوالعاص . و ایشان هر سه کافر بودند .
 و این سخن پیش نادانان سخت منکر است ، و لکن این بدان روزگار
 بود که هنوز این آیت نیامده بود : *وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ
 وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا* . (۱) و چون این آیت بیامد آنکه نه
 پیغامبر و نه نیز هیچ مسلمان دختران بکافران ندادند و نه دختران کافران
 بزنی کردند و لکن پیش ازین اغلب پیغامبران زنان کافره داشتند چنان
 که زن نوح و زن لوط ، و یعقوب بن اسحاق را نیز دختری داشت (۲) و بملك
 کنعان داده بود و آن ملك آفتاب پرست بود .

و پیغامبر علیه السلام چون این آیت بیامد دختران خویش را از
 پسران بولهب بازستاند و بعثمان داد . و ابوالعاص بیامد و مسلمان شد و
 پس بدو باز داد .

نه بینی که خدای عزوجل گفت : *ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا
 أَمْرَاتِ نُوْحٍ وَأَمْرَاتِ لُوطٍ* . (۳) *الآیة* . این زن نوح و زن لوط هر دو
 کافر بودند . و نوح علیه السلام ازین زن چهار پسر داشت : سام و حام و
 یافت (۴) و کنعان . و این کنعان کافر بود و با کافران یکی بود ، و او نیز با
 کافران غرقه شد و این سه دیگر بانوح اندر کشتی بودند و از آن طوفان
 برستند .

وزن لوط همچنان کافره بود ، و لوط را ازو سه دختر بود ، و هر چه
 لوط بکردی او برفتی و کافران را بگفتی . و چون جبریل و میکائیل و
 اسرافیل علیهم السلام هر سه بر شبه سه غلام پیش لوط آمدند تا آن
 شهرستانها هلاک کنند وزن لوط برفت و آن مردمانرا آگاه کرد .

۱ - البقرة ۲۲۱ ۲ - دختر بود . (صو) ۳ - التحریم ۱۰ ۴ - یافت .
 (تاریخ طبری)

واین قصه بجا بگناه خود گفته آمدست و این قدر از بهر آن یاد کرده آمد که باشد که کسی اندیشه کند که پیغامبر علیه السلام دختران خویش پسران ابولهب چرا داد. و در آن پیش این دختران بکفران همی دادند، و دختران کفران مسلمانان زن همی کردند تا آن وقت که این آیت بیامد که گفت: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا. (۱) و چون این آیت بیامد هیچ کس دختران بکفران ندادند و دختران ایشان نخواستند.

اما این آیت که گفت: ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ. (۲) زن فرعون ایسیه بود و او زنی بود از مهترزادگان و مسلمان بود، و اندر زنی فرعون همچنان مسلمانی همی کرد تا فرعون از کار او آگاه شد که ایسیه دین خویش آشکارا کرد، و مر فرعون را گفت که: تو بنده خدائی، و بدست تو هیچ چیز نیست، و خدای عز و جل خدای منست، و خدای همه عالمیان است، و ترا و مرا و همه خلایق را او آفریده است، و آفریدگار آسمان و زمین و خلایق همه اوست.

پس فرعون چون ایسیه ازین گونه سخنها همی گفت او را بعد از بکشت، و او را بستان باز خوابانید، و چهار میخ آهنین بدست و پاهای او بکوفت، و بزمین اندر دوخت تا همچنان بمرد. پیش از مردن گفت: (۳) رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (۴) و ایزد تعالی او را از دست فرعون برهانید و بهشت عدن او را کرامت کرد جاودانه، و آنچه از خدای خواست او را بداد. وَالسَّلَامُ.

۱ - البقرة ۲۲۱ ۲ - التحريم ۱۱ ۳ - بدست و پای او فرورد و بزمین اندر

دوخت پس ایسیه گفت. (صو) ۴ - التحريم ۱۱

سورة الملك

مکيه ، وهي ثلاثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱

۱ - بیرکه است (۲) آنک بدست اوست پادشاهی، و اوست بر همه چیزی

توانا ✽

۲ - آنک بیافرید مرگ و زندگانی تا بیازماید (۳) شما را که کدام

از شما نیکو کردارتر ، و اوست بی همتا و آمرزگار ✽

۳ - آنک بیافرید هفت آسمان طبعها (۴) نهینی اندر آفرینش خدای

عز و جل هیچ تفاوتی، باز کرد و بچشم بنگر که هیچ (۵) یینی از شکافی؟ ✽

۴ - پس باز گردان چشم را دوبار باز گردد سوی تو چشم رانده و

او فرو مانده باشد (۶) ✽

۵ - و بدرستی که بیاراستیم آسمان این جهان بچراغها و کردیم آن

ستارگان دیوان را (۷) و ساختیم ایشانرا عذاب دوزخ (۸) ✽

۱ - بنام آن خدای که هدی عطا کرد ، مهربان که باهدی بدارد ، بخشاینده که با

هدی میراند . (صو) ۲ - با نیکویی هافزونی است . (صو) ۳ - تا آزموده کرد .

(صو) ۴ - يك از دیگر . (صو) = طباقا ، [ورجوع شود به تفسیر این آیه .]

۵ - هیچ ناهمواری ، بگردان چشم را هیچ . (صو) ۶ - باز بگردان چشم را

دوباره تا بر گردد سوی تو بینائی دور گشتن از دانستن ، و وی فرو مانده - یعنی

متحیر - از اندر یافتن . (صو) ۷ - مایاراستیم آسمان را آسمان نزدیکترین را

بچراغها - یعنی ستارگان - و بگردیم مرایشانرا انداختنی دور کردنی مردیوان را .

(صو) - [در متن «رجوما» ، «ستارگان» ترجمه شده . رجوع شود به ذیل صفحه

۹۲۳ در معنی «رجماً بالغیب»] ۸ - سوزان فروزان . (صو)

- ۶ - و آن کسها که کافر شدند بخدای^۱ ایشان راست عذاب دوزخ و بدست آن جایگاه (۱) ✨
- ۷ - چون در اوقند اندران جا بنیوشند آنرا نالش و گریستنی باواز و آن می خروشد (۲) ✨
- ۸ - و می خواهد که جدا شود (۳) ازخشم ، هر که که آوکنند اندر آنجا گروهی پرسندشان خازنان آن که : نه آمد بشما بیم کننده ؟ ✨
- ۹ - گویند آری بدرستی که آمد بما بیم کننده ای و بدروغ داشتیم ما و گفتیم که : نفرستاد خدای هیچ چیز ، که شما مگر اندر گم شدگی بزرگ آید (۴) ✨
- ۱۰ - و گفتند: اگر بودیمی و می شنودیمی یا خرد داشتیمی نه بودیمی اندر خداوندان (۵) دوزخ ✨
- ۱۱ - مقر شدند بگناهان خود ایشان سوختن باد خداوندان دوزخ را! (۶) ✨
- ۱۲ - آنکسها که می ترسند از خدای ایشان بنهانی (۷) ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ ✨
- ۱۳ - و بنهان کنید گفتار شما یا آشکارا کنید بدان (۸) که او داناست بخداوندان دلها ✨
- ۱۴ - آیا نداند آنک آفرید و اوست نیکو کار و آگاه؟ (۹) ✨

- ۱ - بخداوند خویش عذاب دوزخست و بد جای باز گشتن است . (صو) ۲ - چون اندر افکنند ایشانرا اندر آنجا بشنوند مر او را دمیدنی و وی همی جوشد . (صو) ۳ - خواهد که گشاده شود . (صو) ۴ - چیزی ، نیستید شما مگر اندر گم بودگی بزرگ . (صو) ۵ - اگر ما بشنیدیمی یا در یافتیمی نبودیمی اندر باشندگان . (صو) ۶ - مقر آمدند بگناهان خویش دوری و هلاک باد مر باشندگان دوزخ را ۱ (صو) ۷ - ۶ - بنهان . (صو) ۸ - ورا . (صو) ۹ - چرا نداند آنرا که بیافرید ؟ ووی است بیننده راز بندگان آگاه از کار بندگان . (صو)

- ۱۵ - اوست آنك كرد شما را زمين سست شده (۱) برويد اندر گوشه‌های آن (۲) و بخوريد از روزی او ، و سوی اوست انگيختن ✽
- ۱۶ - آیا ایمن شدید از آنك اندر آسمان بدان که بگیرد شما را زمین و انگاه آن می‌برگردد؟ (۳) ✽
- ۱۷ - آیا ایمن شدید از آنك اندر آسمان که بفرستد بر شما سنگی؟ و بدانید که چگونه بود بیم کننده (۴) ✽
- ۱۸ - و بدرستی که يدروغ داشتند آنكها که از پیش ایشان (۵) که چگونه بود عذاب من؟ ✽
- ۱۹ - یا نه نگرند سوی مرغ بالای ایشان صف زدگان بالها می - کشند و می بیشی گیرند يك با دگر ؛ کی نگاه دارد (۶) ایشانرا مگر خدای عزوجل ، او بهمه چیزی بیناست ✽
- ۲۰ - یا کیست آنك او سپاه است شما را نصرت کند شما را از فرود خدای؟ (۷) که کافران نیستند مگر اندر فریفتنی (۸) ✽
- ۲۱ - یا کیست آنك می‌روزی دهد شما را اگر بازگیرد روزی او ؟ نه که لجاج کردند اندر [کردن بردگی] و نفرت کردی (۹) ✽

۱ - فرمان بردار . صو = ذلول . [رجوع شود به آیه ۷۱ سورة البقرة ، صفحه ۷۸ جلد اول] .
 ۲ - کناره‌های وی . (صو) .
 ۳ - یا ایمن گشتید از آنك اندر آسمانست که فرو برد شما را بزمن چون وی همی گردد؟ (صو) .
 ۴ - سنگ ریزه ؟ زود بدانید چگونه بود بیم کننده . (صو) .
 ۵ - بودند . (صو) .
 ۶ - مرغان زبر ایشان صفا گرفته و بر باز فراز می کنند نگاه همی ندارد . (صو) [در متن « یقبضن » بیشی گیرند ، ترجمه شده و ظاهرأ نادرست است .] .
 ۷ - یا کیست آنك وی سپاه است مر شما را یاری دهد ، مر شما را بیرون خدای . (صو) .
 ۸ - فریفتگی . (صو) .
 ۹ - نه که بستیزند اندر کردن بردگی و رمبده گی . (صو) [در متن « عنو » ترجمه شده .]

- ۲۲ - آیا آنک می رود سرنگون بر روی او (۱) راه یافته تر؟ یا آنک می رود راست بر راه راست؟ ﴿۱﴾
- ۲۳ - بگو که: اوست آنک بیافرید شما را و کرد شمارا گوش و چشمها و دلها، اندکی اند آنک می شکر کنید (۲) ﴿۲﴾
- ۲۴ - بگو که: اوست آنک بیافرید شمارا اندر زمین و سوی او حشر کنندگان (۳) ﴿۳﴾
- ۲۵ - و می گویند: کی بود این وعده اگر هستید راست گویان؟ ﴿۴﴾
- ۲۶ - بگوی که: هست دانش همه نزدیک خدای عزوجل، و که منم بیم کننده ای هویدا ﴿۴﴾
- ۲۷ - چون بدیدند آن نزدیک (۴) برگردد رویهای آنکسها که کافر شدند، و گویند: (۵) اینست آنک بودید بدان و می دعوی کردید (۶) ﴿۵﴾
- ۲۸ - بگوی: دیدید (۷) اگر هلاک کند مرا خدای عزوجل و آنک بامن است یا ببخشاید مارا، کی زنهار دهد کافران را از عذاب دردناک؟ ﴿۶﴾
- ۲۹ - بگوی: اوست خدای بخشاینده بگرویدیم بدو، و بر او توکل کردیم، می بدانید آنک او اندر گم شد کی است هویدا (۸) ﴿۷﴾
- ۳۰ - بگو: آیا دیدید اگر برگردد آب شما فرو شده، کی آرد شما را بآبی خوش؟ (۹) ﴿۸﴾

۱ - هرگز آنکسی که همی رود نگویند افتاده بر روی خویش. (صو)
 ۲ - شنوائی و بینائی و دلها، اندک همی سپاس دارید. (صو) ۳ - گرد آرند شمارا. (صو) ۴ - چون بدیدند نزدیک عذاب را. (صو) ۵ - و گویند ایشانرا. (صو) ۶ - دعوی کردید یعنی دعا کردید. (صو) ۷ - بگو، چه بینید. (صو) ۸ - زود بدانید که کیست اندر گم بودگی پیدا. (صو) ۹ - بگو: چه بینید اگر بشود آب شما بر زمین فرورفته، که آرد شما آبی از چشمه روان. (صو)

ترجمة سورة الملك

و این سوره تبارک بمدينه فرود آمده است اندر کار آفریدن خلق که از بهر چرا (۱) آفریده است .

پس بدان که خدای عزوجل مرین خلق را بیافرید با آن که مرورا بافریدن ایشان حاجت بود (۲) و لکن بیافریدشان تا بیازماید که کیست از ایشان که نیکی کند ، و کیست که نکند ، و او خود دانایر بود بعلم قدیم اندر که کیست که نیکی کند ، و کیست که بدی کند ، و لکن از علم و حکمت چنان واجب کند که بیافریدشان تا ایشان همان کنند (۳) که بعلم قدیم او اندر بود . چنان که گفت : **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَنتُمْ اَحْسِنُ عَمَلًا .** (۴)

و جای دیگر گفت : **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ .** الی قوله - **ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنِ .** (۵) همی گوید که : من بیافریدم این خلق را از آدمیان و پریان تا مرا بپرستند ، و من از ایشان هیچ روزی نخواهم و روزی دهنده ایشان منم . پس اگر من ایشانرا بیافریدم مرا هیچ زیان نداشتی ، و اکنون چون بیافریدمشان و مرا بپرستند من از ایشان هم داستان نباشم . چنان که گفت عزوجل :

اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضٰى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ، وَاِنْ تَشْكُرُوْا يَرْضَهُ لَكُمْ . (۶) گفت : اگر فرمان نبرید من که خدایم بی نیازم ، و اگر فرمان برید و شکر کنید بپرستم از شما پس گفت :

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طَبَاقًا . (۷) خدای عزوجل این هفت

۱ - چه . (صو) ۲ - بود . (صو) [وظاهراً «نبود» .] ۳ - تا از ایشان همان آید .
 (صو) ۴ - الملك ۲ ۵ - الذاریات ۵۸-۵۶ ۶ - الزمر ۷ ۷ - الملك ۳

آسمان بیافرید بر یک دیگر ، و این آسمانها همه يك لخت بود و خدای عزوجل بهفت لخت گردانید . پس گفت :

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ . (۱)

و این قصه ستارگان آسمان اول و ستارگان رونده بگفته (۲) آمده

است .

و چنین گویند که این ستارگان رونده و آفتاب و ماه تاب را بمیان آب اندر همی کشند ، و اگر بمیان آب اندر نبودندی ایزد تعالی نگفتی :
فَكَلْ فِي فَلَكَ بِسَبْحُونَ . (۳)

و چنین روایت کنند از پیغامبر علیه السلام که او گفت که : اگر این آفتاب و ماه تاب بمیان آب اندر نبودندی هیچ چیز نیدی از آدمی و درختان و سنگ و کلوخ که بران ناییدی که نه همه بسوختندی .

و از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خبر کنند که او پرسیدست از پیغامبر علیه السلام که : این آفتاب و ماه تاب که بيك جا فرو روند کجا باشند تا دیگر روز ؟ پیغامبر علیه السلام گفت که : چون فرو شوند ایشانرا همی برند تا بر عرش خدای عزوجل و سجده همی کنند تا وقت بر آمدن باشد ، و آنکه دستوری خواهند از خدای عزوجل تا بر آیند ، و همچنین همی باشند و همی روند تا روز رستخیز ، و آنکه در توبه در بندند .

و امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله از پیغامبر علیه السلام پرسید که : یا رسول الله در توبه چه باشد ؟ پیغامبر علیه السلام گفت که : توبه را دری باشد که درازا و پهنای آن صد ساله راه باشد ، و آن همچنان

باز نهاده باشد تا علامت رستخیز پیدا آید. و علامت رستخیز آنست که این آفتاب دستوری خواهد تابر آید، (۱) و دستوری همی نیاید تا آن روز که وعده فراز رسد رستخیز را، و چون دستوری بر آمدن خواهد ندهندش، و جهان تاریک بماند دوروز، و خلقتا را پیدا آید که رستخیز خواهد خاست، و آن آن وقت باشد که در توبه اندر بندند. پس آنکه آفتاب و ماه تاب هر دو از مغرب بر آیند، و روشنای ازیشان رفته باشد، و در توبه بسته باشند. پس دیگر بار یکچند روشنای بدیشان باز دهند و دستوری دهندشان، و هم از مشرق بر آیند، و همی تابند. و آن آن وعده است که خدای عزوجل گفت: وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. (۲) و همه خلق اندر هلاک شدن اوفتند. و آنگاه اسرافیل علیه السلام بصور اندر دمد، و رستخیز برخیزد، و خلقان را حشر کنند، و بشمار گاه آرند. وَالسَّلَامُ.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

سورة القلم

مکة ، وهي اثنتان وخمسون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدویت و قلم سو کند یاد کنم (۲) و آنچه می نیسند *
- ۲ - نیستی تو بنعمه (۳) خداوند خویش دیوانه *
- ۳ - و که ترا است مزدی بجز منت بر نهاده (۴) *
- ۴ - و که تو بر خلقی بزرگ (۵) *
- ۵ - به بینی و به بیند ایشان (۶) *
- ۶ - بکدام چیز شما فتنه شده اید (۷) *
- ۷ - که خدای تو اوست دانانر بدانک کم شود از راه او و او دانا تر
براه یافتگان *
- ۸ - مه فرمان کن دروغ زنان را (۸) *
- ۹ - و دوست دارند که تو مدهانت کنی و مدهانت کنند (۹) *
- ۱۰ - و مه فرمان کن هر سو کند خوارمای خوار (۱۰) *

-
- ۱ - بنام آن خدایی که کار کم از طاقت فرماید ، مهربان که نعمت بیش از خدمت دهد ،
بخشاینده که بیمارزد و منت ننهد . (صو) ۲ - سو کند بامی که زمین بر پشت
و بست ، و سو کند بقلم که قضا و قدر بوی نوشت . (صو) ۳ - بنعمت یعنی بمنت .
(صو) ۴ - مزدی است ناکاسته . (صو) ۵ - و تو بر خوی بزرگی . (صو)
۶ - زود بینی و بینند . (صو) ۷ - که باشد از شما عذاب کرده . (رسو) - بکدام
شما دیوانگی است . (ابوالفتوح) ۸ - فرمان میر دروغ دارندگان را . (صو)
۹ - دوست دارند اگر چرب سخنی کنی تا چرب سخنی کنند . (صو) ۱۰ - و فرمان
میر هر سو کند خواره سست دل را . (صو)

- ۱۱ - عیب جوی رونده‌ای بسخن چینی (۱) ✱
- ۱۲ - باز زنده‌ای نیکی را - یعنی بخیل - [از حد اندر گذرنده] بزه کاری (۲) ✱
- ۱۳ - فراخ شکمی پس ازان [حرام زاده] (۳) ✱
- ۱۴ - که بود خداوند خواسته و فرزندان (۴) ✱
- ۱۵ - چون خواننده شود برو آیت‌های ما گفت افسانه‌های پیشینگان است (۵) ✱
- ۱۶ - نشان کنیم او را (۶) بریننی ✱
- ۱۷ - ما بیازمودیم ایشانرا چنان که بیازمودیم خداوندان بهشت را چون سوگند خوردند بدروند آنرا (۷) بامدادان ✱
- ۱۸ - و نه گفتند ان شاء الله ✱
- ۱۹ - پیامد بر آن عذاب (۸) از خدای تو و ایشان خفتگان بودند ✱
- ۲۰ - بر گردید چون خاک کسری (۹) ✱
- ۲۱ - آواز دادند بامدادان ✱
- ۲۲ - که بامداد کنید بر کشت شما اگر هتیدمیوه باز کنان (۱۰) ✱

- ۱ - طعنه کننده ، رونده بسخن چینی - یعنی غماز - (صو) = هماز مشاء بنیم .
- ۲ - بازدارنده نیکوئی از حد اندر گذرنده بگناه ، (صو) = مناع للاخیر معتد ائیم .
- [در متن « معتد » ترجمه نشده .] ۳ - بد مرد بدخوی کلان شکم بسیار خوار سپس آن ... حرام زاده . (صو) = عتل بعد ذلک زنیم . (صو) [در متن « زنیم » معنی نشده .] ۴ - بدانک بود باخواسته ویران . (صو) ۵ - چون برخوانند بروی آیت‌های ما گوید نیشگیهای پیشینان است . (صو) ۶ - زود داغ نهیمش . (صو) ۷ - بوستانهارا چون سوگند خوردند که بدروند آن بوستانها . (صو) ۸ - بگشت بران بوستانها گردنده . (صو) = فطاف علیها طائف . ۹ - بشد چون بریده بر کنده از بیخ . (صو) = فاصحت کالصریم ۱۰ - که بگاہ بروید بر کشت خویش اگر می‌خواهید درودن . (صو) = صارمین .

- ۲۳ - برفتند و ایشان [نرم همی گفتند] ✨
- ۲۴ - که اندر نیاید آن بوستان امروز [بر (۱) شما درویشی] ✨
- ۲۵ - و بامداد کردند بردارند گی توانان (۲) ✨
- ۲۶ - و چون بدیدند آن : گفتند ما کم شد کانیم (۳) ✨
- ۲۷ - نه که ما بی روزیانیم (۴) ✨
- ۲۸ - گفت میانگی ایشان : نه گفتم شما را : چرا نه می تسبیح کنید؟ (۵) ✨
- ۲۹ - گفتند که : یا کست خدای ما ! وما بودیم ستم کاران ✨
- ۳۰ - پیش آمدند برخی از ایشان بر برخی (۶) و ملامت همی کردند بک دیگر را ✨
- ۳۱ - گفتند : ای وای بر ما ! که ما بودیم فرمان نابرندگان ✨
- ۳۲ - زود باشد که خداوند ما بدل کند ما را بهتر از آن ، که ما سوی خداوند ما رعیت کنانیم (۷) ✨
- ۳۳ - چنانست (۸) عذاب ، و عذاب آن جهان بزرگتر اگر بودند که بدانستند (۹) ✨
- ۳۴ - که پرهیز کاران راست نزدیک خداوند ایشان بهشتانی بانعمت ✨
- ۳۵ - آیا کنیم مسلمانان را چون گناه کاران؟ (۱۰) ✨

۱ - (صو) [دیتخافتون . ان لایدخلنها اليوم ، در متن ترجمه نشده .] ۲ - و بامداد برفتند بر قصدی اندازه کردن . (صو) = و غدوا علی حردقادرین . ۳ - کم شد کانیم ، ره کم کرد کانیم . (صو) ۴ - نه که ما بازداشتگانیم ، بی نولتانیم . (صو) ۵ - گفت بهترین ایشان : نه گفتم مر شمارا چه بودی اگر خدای را یاد کردیدی ؟ ۶ - روی آوردند بهره از ایشان بر بهره . (صو) ۷ - مگر خداوند ما بدل دهد ما را بهتر ازین بوستان ، که ما بخداوند خویش امیدواریم . (صو) ۸ - همچنین باشد . (صو) ۹ - اگر چنان بودی که بدانستندی . (صو) ۱۰ - یا بکنیم مسلمانان را چون بدکاران ؟ (صو)

- ۳۶ - چیست شما را چگونه حکم همی کنید؟ *
- ۳۷ - یا شماراست کتابی اندران که درس می کردید؟ (۱) *
- ۳۸ - که شما راست اندران آنچه می گزینید! *
- ۳۹ - یا شما راست سوگندانی بر ما رسیده سوی روز رستخیز که شماراست آنچه می حکم کنید؟ (۲) *
- ۴۰ - پیرس ایشانرا کدام ازیشان اند بدان [پایندان]؟ (۳) *
- ۴۱ - یا ایشانراست انبازان؟ گو بیارند انبازان ایشان را اگر هستند (۴) راست گویان *
- ۴۲ - آن روز که برهنه کنند از ساق (۵) و می خوانندشان سوی سجده، نه تواند *
- ۴۳ - فرو خوابیده چشمهای ایشان و می رسدشان (۶) خواری، و بدرستی که بودند و می خوانندشان سوی سجود و ایشان رستگان (۷) بودند *
- ۴۴ - بگذار مرا و آنرا که بدروغ داشت بدین حدیث، اندک اندک بگیریم ایشانرا (۸) از آنجا که نه دانند *
- ۴۵ - و مهلت دهم ایشانرا، که کید (۹) من استوار است *
-
- ۱ - یا مرشما را نامه است کتابی همی اندروی بخوانید؟ (صو) [و ترجمه متن نا استوارست،] ۲ - یا مرشمارا سوگندهاست بر ماتمام تاروز قیامت که مرشمارا باشد آنچه حکم کنید؟ (صو) ۳ - پیرس ایشانرا کیست ازیشان بدین سخن پندفتار؟ (صو) [در متن «زعیم» ترجمه نشده، از تفسیر ابو بکر عتیق اقتباس شد و رجوع شود به آیه ۷۲ سوره یوسف صفحه ۷۵۲] ۴ - انبازان خویشرا اگر هستند، (صو) ۵ - که پیدا شود از کار بزرگ، (صو) = عن ساق، ۶ - بیاید بابشان، (صو) ۷ - تن درستان، (صو) = سالمون، ۸ - دست بازدار مرا وانکسی که بدروغ دارد این سخن را، زود اندر کشیمشان، (صو) ۹ - و درنگ دهم ایشانرا که سازش، (صو)

- ۴۶ - یا می خواهی از ایشان مزدی ایشان از تاوان گران بارانند؟ (۱) ✱
- ۴۷ - یا نزد يك ایشانست پنهانی و ایشان می نیسند؟ (۲) ✱
- ۴۸ - شکیبای کن حکم خدای خویش را و مه باش چون خداوند ماهی که او آواز داد و او خشم فرو خورد (۳) ✱
- ۴۹ - اگر نه بود که اندر رسید بدو نعمتی از خداوند او بینداختی او را بخشگی و او نکوهیده (۴) ✱
- ۵۰ - بر گزید او را خدای او و کرد او را از نیکان ✱
- ۵۱ - و اگر خواهند آنکسها که کافر شدند که بر بگیرند (؟) ترا بچشم ایشان ، چون بشنوند این قرآن ، و گویند (۵) که : او دیوانه است ✱
- ۵۲ - و نیست او مگر یاد کردی جهانیان را ✱

ترجمة سورة القلم (۶)

و این سوره نون بسمگه فرو آمده است، و این نون را تفسیرها کرده اند.

گروهی گویند که این نون آن ماهی است که یونس متی علیه السلام اندر شکم او بود، و نام آن ماهی خود نون بود. و گروهی گویند نون خود دویت است و قلم و خدای عزوجل این بسر مثال سو کند یسار کرده است.

- ۱- یا می خواهی از ایشان مزدی ایشان از تاوان گران بار گشتند. (صو) ۲- ناپیدا - یعنی لوح محفوظ - ایشان از آنجا می نیسند. (صو) ۳- و وی اندره کین بود. (صو) ۴- بینداختیش بدشت وی نکوهیده بودی. (صو) ۵- و گرچه خواهند آنکسها که کافر گشتند که بلغزانند ترا یا محمد بچشم های خویش چون بشنیدند یاد - یعنی نبی - و همی گویند. (صو) = ترجمه « ایزلقونك » در متن مفهوم نیست. ۶- ترجمه النون. (صو)

و این بدان وقت بود که اهل مکه چیرگی داشتند بر پیغامبر علیه السلام، (۱) و جبریل علیه السلام از آسمان فرو آمدی، و سورتی یا آیتی بیاوردی، و پیغامبر علیه السلام برایشان خواندی. و بیش تر آن کافران گفتندی که: محمد دیوانه است، و این سخنان از بر خویش همی گوید.

پس خدای عزوجل این سوره بفرستاد و بر مثال سوگند یاد کرد، و گفت: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. (۲) گفت: بدان نون و بدان قلم و بدان که ایشان همی نویسند که تو پیغامبر خدائی، و این قرآن که خدای عزوجل بتو همی فرستد، و این سخن که اهل مکه ترا همی گویند و دیوانه همی خوانند ترا مزدی بزرگ بدهد، و روز قیامت چون پیش خدای عزوجل آیی ثواب آن بدهد، و بر تو هیچ منت نهد. و ما ترا یافتیم بر خوی های نیکو، و بس چیزی نماندست که ترا پیدا آید و بینی و ایشانرا پیدا آید و بینند که دیوانه کیست.

و این سوره اندرشان ولید بن مغیره فرو آمده است و آن مذمتها که خدای عزوجل او را کردست. چنان که گفت: فَلَا تُطْعَمُ الْكَاذِبِينَ - إِلَى قَوْلِهِ سَنَسْمَهُ عَلَى الْخَرِّ طُورِمْ. (۳) گفت: عذاب و زخم او بر بینی اوست. پس آنکه گفت: اَنَا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ، إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ. (۴) گفت که: کار این ولید مغیره و کار این کافران چون کار خداوندان باغ است که میراث یافتند از پدرشان و این باز گوئیم:

و این خداوندان باغ سه برادر بودند که پدرشان بمرده بود، و آن باغ پر از میوه میراث بدیشان رسیده بود، و پدرشان از میوه آن باغ

هر سال بسیار بدرویشان دادی . و چون او بمرد و باغ میراث بیدران رسید خواستند که بهره درویشان باز گیرند ، و گفتند که : ما شب گیر کنیم ، و میوه درختان باز کنیم ، و ببریم ، و خرج کنیم پیش (۱) از آن که درویشان آگاهی یابند . و نگفتند که ان شاء الله .

اما (۲) سبب آن بود که خواستند که بهره درویشان ببرند . و خدای عزوجل بدان بوستان ایشان عذابی فرستاد ، و ایشان هنوز خفته بودند چنان که گفت عزوجل : فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ . (۳) و آن درختان و آن میوه جمله آتشی اندر شد و جمله پاك بسوخت ، و اندر آن باغ جمله آب سیاه برآمد .

و چون آن برادران رفتند نه درختان یافتند و نه هیچ میوه و همه باغ را دیدند آب سیاه برآمده ، چنان که گفت عزوجل : فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ . (۴) و چون برفتند و باغ را بدان صفت دیدند گفتند که : ما ستم کردیم ، و بی رام گشتیم ، و محروم ماندیم که خواستیم که بهره درویشان ببریم . پس آن برادر میانگی (۵) گفت که : من نگفتم شما را که بهره درویشان باز مگیرید؟ تا این میوه زار همه نیدست گشت . چنان که گفت عزوجل : قَالَ أَوْسَطُهُمْ : أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ؟ (۶)

پس خدای عزوجل این منلی بود که بزود ولید مغیره را و آن کافران مکه را ، گفت : عاقبت کار ایشان چون عاقبت کار خداوندان باغ است که عذاب بدان اندر رسید ، نیز همچنان بدان جهان و بدین جهان عذاب کنم ایشانرا عذابی سخت . چنان گفت : وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . (۷) وَالسَّلَامُ .

۱ - شبگیر کنیم و غله آن بی آگاهی کسی باز کنیم پیش . (صو) ۲ - پس .

(صو) ۳ - النون ۱۹ ۴ - النون ۲۰ ۵ - این برادر میانه . (صو)

۶ - النون ۲۸ ۷ - النون ۳۴

سورة الحاقة

مکيه ، و هي اثنتان و خمسون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - رستاخیز ✨

۲ - و چه رستاخیز ؟ ✨

۳ - و چه دانا کرد ترا که چیست رستاخیز ؟ (۲) ✨

۴ - بدروغ داشتند ثمودیان و عادیان بر رستاخیز (۳) ✨

۵ - و اما ثمودیان هلاک کرده شدند بنا فرمائی ایشان (۴) ✨

۶ - و اما عادیان را هلاک کردیم بیادی سخت بی فرمان (۵) ✨

۷ - بگماشت آنرا (۶) بر ایشان هفت شب و هشت روز از پس يك

دیگر ، بینی گروه را اندر آن (۷) او فتاده ، گوای ایشان خرما بنانی اند

از بن بر کنده (۸) ✨

۸ - به بینی ایشانرا هیچ کس مانده ؟ (۹) ✨

۹ - و آمد فرعون و آنک از جهت او بود و آن گروه مردگان

-
- ۱ - بنام خدائی که دل را بایمان زنده گرداند ، مهربانی که تن را بجان زنده گرداند ، بخشاینده که نعمت پروراند . (صو) ۲ - فرود آینده ، چه فرود آینده . و چه دانی تو چه فرود آینده ؟ (صو) ۳ - گروه صالح و گروه عاد یعنی گروه هود مرگوبنده را - یعنی قیامت را . (صو) ۴ - و اما گروه صالح هلاک کردند ایشانرا بیانگ جبرئیل . (صو) ۵ - و اما گروه هود هلاک کردندشان بیادی سخت سرد از حد اندر گذرنده . (صو) ۶ - بگماشت آن باد را . (صو) ۷ - بیوسته ، بینی آن گروه را اندران روزها . (صو) ۸ - پنداری که ایشان بنهای خرما بنان اند مبانه نهی . (صو) ۹ - هیچ بینی ایشانرا هیچ بازمانده ؟ (صو)

موتفکات بتباه کاری (۱) ✽

۱۰ - عاصی شدند پیغامبر خدای ایشان ، بگرفت ایشانرا گرفتنی

هر زمانی سخت تر (۲) ✽

۱۱ - وما چون بی اندازه شد آب برداشتیم شما را اندر کشتی (۳) ✽

۱۲ - تا کنیم شما را یباد کردی و گوش دارد بدان گوشي

شنوده (۴) ✽

۱۳ - و چون بدمند اندر صور دمیدنی یگانه ✽

۱۴ - و برگیرد زمین و کوهها کوفته شدند کوفتنی یگانه (۵) ✽

۱۵ - آن روز که بیوقد افتادنی (۶) ✽

۱۶ - و بشکافد آسمان و وی آن روز سست باشد ✽

۱۷ - و فریشته بر گوشهای آن ، و بردارند عرش خدای تو ز بر

ایشان آن روز بهشت (۷) ✽

۱۸ - آن روز که عرضه کنند شما را نه پنهان شد از شما پنهان

شدنی (۸) ✽

۱۹ - و اما آنک دادہ شد (۹) نامه او بدست راست گوید : بیائید و

بخوانید نامه من ✽

۱ - و بیاررد فرعون و آنکه از پیش وی بودند و نگوسار شد کان یعنی گروه شارستان

لوط بکنانه . (صو) ۲ - بی فرمانی کردند پیغامبر خداوند خویش را بگرفت

ایشانرا گرفتنی آشکارا . (صو) ۳ - ما چون از حد اندر گذشت آب برداشتیم

شما را اندر کشتی روان . (صو) ۴ - تا بکنیم آن کشتی را مر شما را پندی

و یادگیرد آنرا گوش یاد گیرنده . (صو) ۵ - و برداشته شود زمین و کوهها

کوفته شود کوفتن یکی . (صو) ۶ - آن روز بیاید یا بیاشد بودنی یا آمدنی .

(صو) ۷ - و فریشته بر کنارهای آسمان و بردارد عرش خداوند تو ز بر ایشان

آن روز هشت فریشته . (صو) ۸ - پوشیده نگردد از شما هیچ پوشیده . (صو)

۹ - بدهندش . (صو)

- ۲۰ - و من پنداشتم که من بینم شمار من (۱) ✱
 ۲۱ - و او اندر زیستنی (۲) پسندیده ✱
 ۲۲ - اندر بهشتی برتر (۳) ✱
 ۲۳ - میوه‌های آن (۴) نزدیک ✱
 ۲۴ - بخورید و بیاشامید که گوارنده بادتان بدانچه پیش کردید (۵)
 اندر روزهای گذشته ✱
 ۲۵ - و اما آنک دادہ شد (۶) نامه او بدست چپ او گوید: ای کاجکی
 که نه داده شدی مرا این نامه (۷) ✱
 ۲۶ - و نه دانستمی که چیست حساب من (۸) ✱
 ۲۷ - ای کاجکی که من بودمی گزارده (۹) ✱
 ۲۸ - و نه بی نیاز کرد (۱۰) از من خواسته من ✱
 ۲۹ - هلاک شد از من حجت (۱۱) من ✱
 ۳۰ - گویند: بگیرید اورا و غل برنھید اورا (۱۲) ✱
 ۳۱ - پس اندر دوزخ کنید اورا (۱۳) ✱
 ۳۲ - پس اندر زنجیر کشید اورا درازی آن هفتاد گز ببرد اورا (۱۴) ✱
 ۳۳ - که او بود و نه می گروید بخدای بزرگوار ✱
 ۳۴ - و نه می انگیخت بر طعام (۱۵) درویش ✱

- ۱ - من بی گمان بودم که من برسم بشمار خویش . (صو) ۲ - وی اندر زندگانی
 باشد . (صو) ۳ - اندر بوستان بلند . (صو) ۴ - میوه چین وی . (صو)
 ۵ - پیش فرستادید . (صو) ۶ - بدهند ورا . (صو) ۷ - یا کاشکی من ندادند
 مرا نامه من . (صو) ۸ - که چه باشد شمار من . (صو) ۹ - یا کاشکی و می
 بودی مرا مرگ . (صو) ۱۰ - سود نداشت . (صو) ۱۱ - پادشاهی . (صو)
 ۱۲ - بگیریدش به بندیدش . (صو) ۱۳ - باز دوزخ اندر آریدش . (صو)
 ۱۴ - باز اندر زنجیری که بیمودن آن هفتاد گز است اندر آریدش . (صو)
 ۱۵ - و می بر نه انگیخت بر طعام دادن . (صو)

- ۳۵ - نیست اورا امروز این جا [خویشاوندی] (۱) ✨
- ۳۶ - و نه طعام خوش مگر از طعامی ناخوش (۲) ✨
- ۳۷ - نه خورد آن مگر گناه کاران ✨
- ۳۸ - و مه سوگند یاد کنم (۳) بدانچه می بینید ✨
- ۳۹ - و آنچه نه می بینید ✨
- ۴۰ - که او (۴) گفتار بیغامبری بزرگوار است ✨
- ۴۱ - و نیست آن گفتار شاعری و اندکی اید آنچه می گروید ✨
- ۴۲ - و نه گفتار کندایست ، (۵) اندکی اید آنچه پند می پذیرید ✨
- ۴۳ - فرو فرستاده ایست از خداوند جهانیان ✨
- ۴۴ - اگر بگوید بر ما بعضی (۶) گفتارها ✨
- ۴۵ - بگیریمی ، ازو بدست راست (۷) ✨
- ۴۶ - پس بیریم ازو رک جان ✨
- ۴۷ - نیست از شما هیچ کسی ازو بازدارنده (۸) ✨
- ۴۸ - و که آن (۹) پندبست پرهیز کاران را ✨
- ۴۹ - و ما می دانیم که از شما بدروغ دارانند ✨
- ۵۰ - و که آن پشیمان نیست بر کافران ✨
- ۵۱ - و که آن حقست و درست (۱۰) ✨
- ۵۲ - تسبیح کن بنام خدای تو خدای بزرگوار (۱۱) ✨

۱ - (صو) [رجوع شود به آیه دهم سورة المعارج .] ۲ - و نه خوردنی مگر از خون و ریم . (صو) ۳ - سوگند یاد کنم . (صو) ۴ - که این . (صو) ۵ - پری گرفته . (صو) ۶ - و اگر بسازد بر ما بهره از . (صو) ۷ - بستانیم ازوی نیروی هفت اندامش . (صو) ۸ - نباشد از شما از یکی ازوی بازدارندگان . (صو) ۹ - و این . (صو) ۱۰ - و آن راستی است بی گمان . (صو) ۱۱ - خداوند خویش بزرگ . (صو)

ترجمہ سورة الحاقة

واین الحاقہ ہم روز رستاخیز است . گفت کہ : تو چہ دانی یا محمد کہ روز رستاخیز چہ روزی است . گفت : کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ . (۱) گفت کہ : ثمود و عاد بدروغ داشتند قیامت را . و چون ثمودیان مر صالح را گفتند کہ : ما را علامتی باید کہ اشتری ازین کوه بیرون آید . (۲) و چون آن اشتر را بیرون آورد اورا جادو خواندند ، و آن اشتر را بکشتند و ایشان همه هلاک شدند . و این قصہ بجایگاہ خویش گفته آمدست . اما قوم عاد چون اندر کافری غرہ شدند خدای عزّ و جلّ مر ہود علیہ السّلم را پیغامبری داد ، و پیش ایشان فرستاد ، و هیچ کس از ایشان فرمان ہود نبردند ، تا خدای عزّ و جلّ قحط برایشان نهاد . آنکہ گفتند کہ : این از شومی ہود است . آنکہ سہ تن را بیرون کردند ، و بخانہ کعبہ فرستادند ، و قربانها فرستادند . و از ایشان یکی قیل نام بود ، و این قیل کافر بود ، و دیگر مرئد بود ، و سہ دیگر لقمن بود . و این قیل بکوه رفت و قربان خویش بکرد ، و باران خواست گروہ خویش را ، و سہ پارہ ابر بدیدار آمد یکی سیاہ و یکی سرخ و یکی سپید . آواز آمد کہ ازین سہ ابر یکی بگزین تا بقوم تو رود ، و او ابر سیاہ بر گزید . و آن ابر سیاہ باد صرصر اندر آن بود . و آن باد صرصر بیرون آمد و آن عادیان را هلاک کرد . و چون درختهای خرما (۳) آنجا اوفتاده بودند چنان کہ خدای عزّ و جلّ گفت : کَاٰتِهِمْ اَعْجَازٌ نَّخْلٍ خَاوِيَةٌ . (۴) اما لقمن قربان خویش بکرد ، و از خدای عزّ و جلّ زندگانی دراز خواست ، و زندگانی ہفت کرکس بخواست ، و حق تعالی اورا بداد . و این قصہ بجای خویش گفته آمدہ است . وَالسّلم .

سورة المعارج

مکيه ، ومی اربع واربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

- ۱ - پیرسید پرسندهای بعدابی افتیده (۱) ✨
- ۲ - کافران را که نیست اورا (۲) باز دارندهای ✨
- ۳ - از خدای خداوند بر شد نها ✨
- ۴ - می برشوند فریشتگان و روح - یعنی جبریل علیه السلام - سوی او اندر روزی که هست اندازه آن پنجاه هزار سال ✨
- ۵ - شکیبائی کن شکیبایی کردن نیکو ✨
- ۶ - که ایشان می بینند آنرا دور ✨
- ۷ - ومی بینیم اورا نزدیک ✨
- ۸ - آن روز که باشد آسمان چون مس (۳) گداخته ✨
- ۹ - و باشد کوهها چون پشم زده (۴) ✨
- ۱۰ - ونه پرسد دوستی از دوستی (۵) ✨
- ۱۱ - می بینند (۶) ایشانرا ، دوست دارد گناه کارا گرفتار کند از عذاب آن روز بفرزندان او (۷) ✨
- ۱۲ - وزن او و برادر او (۸) ✨

۱ - بغواست خواهنده - یعنی حارث بن کلهده - عذابی آئنده . (صو) - حارث بن نعمان .
(ابوالفتح) - نضر بن حارث . (فی ظلال القرآن) ۲ - مرنا گرویدگانرا نیست
مراورا . (صو) ۳ - روی . (صو) ۴ - پشم گوناگون . (صو) ۵ - ونه پرسند
خویشاوندی از خویشاوندی . (صو) ۶ - بشناسد . (صو) ۷ - اگر خویشتن باز
خردی از عذاب آن روز بیسران خویش . (صو) ۸ - وزن خویش ، و برادر
خویش . (صو)

- ۱۳ - و گروه او آنک می گراید (۱) ﴿۱﴾
- ۱۴ - و اندر زمین همه پس برهاند او را (۲) ﴿۲﴾
- ۱۵ - حقا! که آن باشد دوزخی (۳) ﴿۳﴾
- ۱۶ - بیرون کشنده [مراندامها را] (۴) ﴿۴﴾
- ۱۷ - می خواند آنرا که پس ماند و بر گردد ﴿۵﴾
- ۱۸ - و گرد کرد [و بجائی اندر نهاد] (۵) ﴿۵﴾
- ۱۹ - که مردم آفریده شد و جزع کند (۶) ﴿۶﴾
- ۲۰ - چون برسد بدو بدی جزع کننده (۷) ﴿۷﴾
- ۲۱ - و چون برسد بدو نیکی باز زننده (۸) ﴿۸﴾
- ۲۲ - مگر نماز کنندگان (۹) ﴿۹﴾
- ۲۳ - آنکها که ایشان بر نماز ایشان همیشه اند (۱۰) ﴿۱۰﴾
- ۲۴ - و آنکها که اندر خواسته های ایشان حقیقت دانسته ﴿۱۱﴾
- ۲۵ - خواهنده را و بی روزی را (۱۱) ﴿۱۱﴾
- ۲۶ - و آنکها که راست دازنده اند بروز حساب (۱۲) ﴿۱۲﴾
- ۲۷ - و آنکها که ایشان از عذاب خداوند ایشان ترسانند ﴿۱۳﴾
- ۲۸ - که عذاب خداوند ایشان نا ایمنست (۱۳) ﴿۱۳﴾

- ۱ - و گروه خویش ، آنکه همی گرد آورند و را . (صو) ۲ - و هر که اندر زمین همه ، بازرهاندی و را . (صو) ۳ - این نباشد ، کان آتشی فروزانست . (صو) ۴ - بیرون کشنده مراندامها را . (صو) ۵ - « فاعی » یعنی در ظرفی نهاد ، در متن ترجمه نشده . [۶ - ناشکیبا . (صو) ۷ - نالنده . (صو) ۸ - بازدارنده . (صو) ۹ - نماز کنندگان یعنی مؤمنان . (صو) ۱۰ - آنانک ایشان بر نماز خویش پای دار باشند . (صو) ۱۱ - و نایابنده را . (صو) = محروم . ۱۲ - و آنانکه استوار دارند روز شمار و پاداش را . (صو) ۱۳ - از وی ایمنی نیست . (صو)

- ۲۹ - و آنکسها که ایشان فرجهای خویش نگاه دارند (۱) ✨
- ۳۰ - مگر بر زنان ایشان یا آنچه پادشاهست دستهای ایشان که ایشان ناملامت کردگان اند (۲) ✨
- ۳۱ - و هر کسی بجوید از پس آن (۳) ایشانند ایشان از حدّ اندر گذشتگان ✨
- ۳۲ - و آنکسها که ایشان امانتهای ایشان و عهدهای ایشانرا نگاه دارند اند (۴) ✨
- ۳۳ - و آنکسها که ایشان بگواهیهای ایشان ایستادگانند (۵) ✨
- ۳۴ - و آنکسها که ایشان بر نماز ایشان نگاه دارند گانند (۶) ✨
- ۳۵ - ایشان اند اندر بهشتهای گرامی کرد گانند (۷) ✨
- ۳۶ - چیست (۸) آنکسها را که کافر شدند نزدیک تو می شتابند؟ ✨
- ۳۷ - از دست راست و از دست چپ بهم آیند؟ (۹) ✨
- ۳۸ - آیا طمع کنند هر مردی از ایشان که اندر آید بهشتی (۱۰) ✨ با نعمت؟ ✨

۳۹ - نه که! (۱۱) ما آفریدیم ایشانرا از آنچه می دانند ✨

۴۰ - و نه سو گنند یاد کنم بخدای (۱۲) مشرقها و مغربها که ما توانا ایم ✨

- ۱ - نگاه دارند گانند . (صو) ۲ - مگر بر زنان خویش یا آنچه پادشاه شود دستهای ایشان بر وی - یعنی پرستاران - کایشان نه ملامت زده باشند . (صو)
- ۳ - بجز آن . (صو) ۴ - مرامانتهای خویشرا و بیمان خویشرا نگاه دار باشند . (صو) ۵ - بگواهی ایستاده باشند . (صو) ۶ - بر نماز خویش نگاهدار باشند . (صو) ۷ - ایشان اندر بوستانها باشند گرامی کردگان نواخته (صو) ۸ - چه بوده است . (صو) ۹ - گروه گروه نشسته اند . (صو) ۱۰ - همی امید دارند هر کسی از ایشان که اندر آزندش بیوستانی . (صو) ۱۱ - نباشد این! (صو) = کلا .
- ۱۲ - سو گنند یاد کنم بخداوند خویش . (صو)

- ۴۱ - بر آنک بـدل کنیم بهتر از ایشان ، و نیستیم ما پیشی
کنندگان (۱) ✽
- ۴۲ - بگذار ایشانرا تا اندر گفتار روند و بازی کنند تا یبندند روز
ایشان آنک وعده کرده ایم شان (۲) ✽
- ۴۳ - آن روز که می بیرون آیند از گورها شتابنده گوای ایشان
سوی بی مردم گاهی (۳) می شتابند (۳) ✽
- ۴۴ - فرو خوابزیده چشمهای ایشان که می رسدشان خواری ، آنست
آن روز آنک بودند و وعده می کردندشان (۴) ✽

ترجمه سورة سأل سائل (۵)

اما این آیت که خدای عزوجل گفت : سَأَلْ سَائِلٌ يُعَذَابُ وَاقِعٌ .
این سائل که این عذاب خواست بر پیغامبر علیه السلام برو بیرون آمد .
و این سائل ابن الحارث بود ، و خواست که پیغامبر علیه السلام را بکشد ،
تا پیغامبر علیه السلام مرو را حریهای بزد بدست خویش و او را بکشد .
اکنون قصه پیغامبر علیه السلام و آنچه آنها با او همی کردند لختی
بگوئیم :

و آن کافران مکه با پیغامبر علیه السلام سخت دلیر شده بودند ، از
بهر آن که هر وقتی که ایشان با پیغامبر علیه السلام و با یاران او خواری
همی کردند . پیغامبر علیه السلام چشم همی داشتی که او را آیتی آید اندر

- ۱ - و ما نه آنیم که از ما بتوان جستن . (صو) ۲ - بان ایشان را تا بیکار همی
کنند و بازی میکنند تا برسند بروز خویش آنانک ایشانرا همی وعده کردند . (صو)
۳ - بشتاب پنداری کایشان سوی نشانه همی شتابند . (صو) = کانهم الی نصب یوفضون .
۴ - این آن روز است کایشانرا همی وعده کنند . (صو) ۵ - ترجمه المعارج .

حق (۱) ایشان و او را آیت صبر همی آمد، چنان که گفت عزوجل: فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. (۲) و نیز گفت: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ. (۳) و نیز گفت: وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. (۴)

و چون ستوه آمد کافران مگه او را گفتند که: اگر می خواهی که ما خدای ترا بپرستیم، تو نیز بیا و خدایان ما را سجده کن، و پیغامبر علیه السلام از آن حدیث ایشان اندوهگن همی بود تا خدای عزوجل این سوره (۵) بفرستاد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. تا آخر سوره. گفت: بگوی ایشانرا که نه من خدای شما را پرستم، و نه شما خدای مرا پرستید، شما را دین شما، و مرا دین من. و همچنین آیتها است که بمگه فرو آمده است و او را صبر کردن همی فرمود.

پس چون بمدینه آمد آیتهای صبر برخواست و بکشتن کافران آیتها آمد. چنان که گفت: فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ. (۶) و نیز گفت: بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۷) تا آخر سوره. گفت که: همداستان مباش که هیچ کافر بمدینه آید، و چنین چهار ماه حرام بکرد تا ایشان پیمان کردند، و از پس پیغامبر علیه السلام بفرمود که: هر کجا این کافران را بیابید بکشید، مگر آن که شهادت بیاورد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. و چون این کلمه بگفتند، شمشیر از ایشان برخاست.

۱ - کار. (صو) ۲ - الفاشية ۲۲ ۳ - الزمر ۴۱ ۴ - الشوری ۶
۵ - آیت. (صو) ۶ - التوبة ۵ ۷ - التوبة ۱

پس پیغامبر علیه السلام دست دراز کرد بکشتن کافران، واسیر کردن ایشان، و غزوها همی کردند تا بیست و هفت غزو بکردند معروف، تا آن همه مهتران کفار بدست او کشته شدند، و آنکه فتح مکه بدست او بر آمد و همه مقهور شدند.

و این قصه بجایگاه خویش گفته آمدست.

پس پیغامبر علیه السلام گفت که: اینک جواب آن کس که عذاب خواست اندرین جهان، بدین گونه شد عذاب کشتن شمشیر و چنین کشته شدند و بدان جهان جایگاه ایشان آتش دوزخ باشد چنان که گفت عزوجل: سَأَلْ سَائِلٌ يُّعَذَّبُ وَاقِعٌ. (۱) اِلَى آيَةِ. وَالسَّلَامُ



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

سورة نوح

مکة ، وهی ثمان و عشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ما بفرستادیم نوح را سوی گروه او که : بیم کن گروه ترا (۲)
از پیش آن که آید ایشانرا عذابی دردناک ✽

۲ - گفت نوح علیه السلام ایشانرا که : یا گروه (۳) منم شما را
بیم کننده ای هویدا ✽

۳ - که بپرستید خدای عز و جل را و بترسید از او و فرمان برداری
کنید مرا ✽

۴ - تا بیمارزد شما را از گناهان شما را ، و باز دارد شما را سوی
مدتی (۴) نام برده ، که مدت خدای عز و جل چون بیاید نه باز پس شود
اگر هستید وهی دانید ✽

۵ - گفت نوح علیه السلام که : ای خداوند من من بخواندم گروه
خویش را در شب و روز ✽

۶ - و نیفزود ایشانرا خواندن من مگر گریختن (۵) ✽

۷ - و من هر که که بخواندم ایشانرا تا بیمارزی ایشانرا کردند
انگشتهای ایشان اندر گوش ایشان ، (۶) و بسر اندر کشیدند جامهای

۱ - بنام آن خدائی که برتر از فرمان او فرمان نیست . مهربانی که هیچ کس از
رحمت وی بی نیاز نیست . بخشاینده که کسی را بی رحمت رستگاری نیست . (صو)
۲ - خویش را . (صو) ۳ - یا گروه من . (صو) ۴ - و زمان دهد شما را تا
زمانه . (صو) ۵ - گریختن و رمیدن . (صو) ۶ - و من هر گاه بخوانم شان
تا بیمارزی مرا ایشان را بگردند انگشتهای خویش اندر گوشهای خویش . (صو)

ایشان، و بر گناه بیستادند، و کردن کشی کردند کردن کشیدنی (۱) ✽

۸ - پس من بخواندم ایشانرا آشکارا ✽

۹ - پس که من بلند گفتم ایشانرا و بنهان گفتم ایشانرا بنهان گفتنی ✽

۱۰ - و گفتم شان که آمرزش خواهید از خدای شما که او هست

آمرزگار ✽

۱۱ - بفرستد آسمان (۲) بر شما ریزنده ✽

۱۲ - و بفزاید شما را بخواستها و فرزندان و کند شما را بهشتها (۳)

و کند شما را جویها ✽

۱۳ - چیست شمارا که نه او میدد اربد بخدای عزوجل بزرگی او؟ (۴) ✽

۱۴ - و بدرستی که آفرید شمارا حالی از حالی؟ - یعنی نطفه (۵) ✽

۱۵ - نه بینی که چون آفرید خدای عزوجل هفت آسمان بریک

دیگر؟ (۶) ✽

۱۶ - و کرد ماه را اندر آن روشنائی و کرد آفتاب را چراغی؟ ✽

۱۷ - و خدای عزوجل برویانید شما را از زمین نباتها ✽

۱۸ - پس بازگرداند شمارا اندر آن (۷) و بیرون آورد شما را بیرون

آوردنی ✽

۱۹ - و خدای عزوجل کرد شما را زمین باز او کندنی (۸) ✽

۲۰ - تا بروید از آن براههای مختلف (۹) ✽

۱ - ویای فشاردند، و بزرگ منشی کردند بزرگ منشی کردنی. (صو) ۲ - تا

بفرستد آسمان یعنی باران. (صو) ۳ - و افزون گرداند شمارا خواستها و پسران

و بکند شما را بوستانها. (صو) ۴ - از بزرگی وی. (صو) ۵ - گونه گونه

بارها. (صو) [در متن کلمه «نطفه» خوانا نیست.] ۶ - نام برتاه زبریک دیگر.

(صو) ۷ - از زمین رویانیدنی. باز گرداند شمارا اندر وی. (صو) ۸ - زمین

گترش. (صو) = بساطاً ۹ - تا بروید از وی راههای فراخ. (صو)

- ۲۱ - گفت نوح : بار خداوندا که ایشان عاصی شدند اندر من و متابعت کردند (۱) آنک نه افزود اورا خواسته و فرزندان او مگر زبانی ✽
- ۲۲ - و مکر کردند مکر کردنی (۲) بزرگ ✽
- ۲۳ - و گفتند : مگذارید خدایان خویش را ، و مگذارید (۳) و ذرا ونه سواع را ونه یغوث را ونه یعوق را ونه نسر را ✽
- ۲۴ - و بدرستی که کم کردند بسیاری ونه افزود (۴) ستم کاران را مگر کم شدگی ✽
- ۲۵ - از آنچه بگناهان ایشان غرقه شدند و اندر آوردندشان آتش ، ونه یابند (۵) ایشانرا از فرود خدای عزّ وجلّ یاری ✽
- ۲۶ - و گفت نوح : ای خداوند من مه گذار بر زمین از کافران هیچ یکی (۶) ✽
- ۲۷ - که تو اگر بگذاری ایشانرا کم کنند بندگان ترا ونه یابند مگر بدکار و کافر ناسپاس (۷) ✽
- ۲۸ - یا ربّ بیامرزمرا ، و مادر و پدر مرا ، و آنرا که اندر آمد بخانه من مؤمن و مؤمنان را و زنان مؤمنه را ، و نه بفزود ستم کاران را مگر تباهی (۸) ✽

۱ - بی فرمانی کردند مرا و پس روی کردند . (صو) ۲ - و سازش بد کردند سازشی . (صو) ۳ - و گفتند دست باز مدارید خدایان خویش را و دست باز مدارید . (صو) ۴ - بسیاری را و مغزای . (صو) ۵ - از گناهان ایشان بود که غرقه کردند ایشانرا ، اندر آوردشان بآتش ، نیافتند مر . (صو) ۶ - میان بر زمین از کافران کردند . (صو) ۷ - بدرستی ناسپاسداری . (صو) ۸ - اندر آید بخانه من گرویده و مردان گرویده و زنان گرویده و مغزای ستمکاران را مگر هلاک . (صو)

توجه صوره نوح (۱)

و این سوره نوح بمگه فرو آمدست و می گوید (۲) که : ما بفرستادیم نوح را بقوم او ، و بفرمودیم که قوم خویش را پند ده ، و بمسلمانی شان خوان پیش از آن که عذاب بدیشان رسد .

و نوح پیش قوم رفت ، و هزار (۳) سال کم پنجاه سال در میان ایشان بود ، و ایشانرا بخدای عزّ و جلّ همی خواند ، و هیچ کس فرمان او نبرد ، تا کار بجائی (۴) رسید که گفتند : نوح خود دیوانه ای است .

و پدران دست فرزندان بگرفتندی ، و پیش نوح آوردندی ، و گفتندی که : این مرد را می بینید ؟ او دیوانه است ، و هر سخن که می گوید بدیوانگی می گوید . نگر که البته هیچ فرمان او نبرید ، و هر چه او گوید هیچ گوش نکنید ، و چون من بمیرم نباید که او ترا بفریباند ، و شمارا از دین پدران بگرداند . و از این چنین نصیحت بفرزندان همی کردند . و چون روز گسار بر آمد نوح از ایشان بستوه آمد . و برایشان دعا کرد ، و خدای عزّ و جلّ دعای او بشنید ، و اجابت کرد . و نوح را بفرمود که : درخت ساج بکار - و درخت ساج بچهل سال برسد - و او درخت ساج بکشت . و چون برسید او را فرمود که : بسیر و تخته کن و از آن کشتی بساز . (۵) و جبریل علیه السلام او را تعلیم می کرد .

و نوح علیه السلام و پسران سه گانه او یار بودند ، و آن کشتی بساختند ، و تمام کردند . و چون او کشتی همی کرد آن مردمان هر کی بدو بگذشتی گفتی : یا نوح چه کار همی کنی ؟ گفتی که : من کشتی همی

۱ - ترجمه النوح . (صو) ۲ - تفسیر آن همی گوید . (صو) ۳ - و نوح هزار . (صو) ۴ - بدانجا . (صو) ۵ - و کشتی کن که من خلق را اندر آب هلاک خواهم کرد . (صو)

سازم، که خدای عزوجل این قوم را بآب هلاک خواهد کرد. و ایشان بدو همی خندیدند و افسوس همی کردند، [و نوح می گفت شما بر من امروز افسوس می کنید] (۱) منیز (۲) فردا بر شما افسوس کنم چنان که گفت عزوجل: وَبَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ. (۳) الی الایة. (۴)

نوح کشتی همی کردی و آن قوم خویش را همی گفتی که: مکنید که خدای عزوجل شما را عذاب فرستد. و ایشان همی گفتند: لَا تَذُرُنَّ إِلَهَتِكُمْ وَلَا تَذُرُنَّ وِدَاءَ وَلَا سُوعَاءَ وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا. وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا. (۵)

و هر چند نوح ایشانرا پند دادی ایشان همی گفتند که: بسحر نوح غره مشوید، و دست از خدایان خویش باز مدارید. نوح علیه السلام آن کشتی را تمام کرد، و کسهای خویش را بدان کشتی اندر نشانید.

و او را چهار پسر بود: سام، و حام، و یافث، و کنعان. و سه پسر با او اندر کشتی شدند، و کنعان کافر بود و بکشتی اندر نرفت. و هر چند پدر با او همی گفتی که: بکشتی اندر آی، و با کافران مباش که تو نیز با ایشان غرقه شوی. و او گوش با پدر نکردی، و گفتی که: چون آب بر آید من بر سر فلان کوه شوم تا آب بمن نرسد. چنان که گفت عزوجل: سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصَمُنِي مِنَ الْمَاءِ، قَالَ لَا عِصْمَ لِيَوْمَئِذٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ. (۶) و هر کوهی که در جهان بلندتر بود چهل گز آب

۱ - (صو) ۲ - من نیز. (صو) ۳ - هود ۳۸ ۴ - الی الایة. (صو) [یعنی

مطابق با متن است و ظاهراً باید باشد « الی آخر الایة »] ۵ - نوح ۲۴-۲۳

بالای آن برگزیده بود. (۱) و نوح با پسر هنوز در مناظره بودند که موج اندر آمد و کنعان اندر بود (۲) و ببرد، و غرقه گردانید. پس نوح گفت: رَبِّ اِنَّ اَبْنِي مِنْ اَهْلِيْ وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ، وَاَنْتَ اَحْكَمُ الْحَاكِمِيْنَ. (۳) گفت: یا نوح او از اهل تو نیست از من چیزی نخواه که ترا از آن علم نیست.

و گروهی گویند که: نوح علیه السلام شش ماه بکشتی اندر بود. و گروهی گویند: چهار ماه بود. و چون بکشتی اندر شد مرغان هوا روی بکشتی نهادند، و نوح علیه السلام از هر جنسی که باشد از جزو چهارپای و از هر نوعی که باشد جفتی بگرفت، و با خود در کشتی برد، و کشتی را سه طبقه کرده بود: طبقه اول مرغان داشتند، و آن میانگی آدمی، و آن زیرین چهار پایان.

و چون جهان پر آب گشت و آن خلقان جمله غرق شدند، آن کشتی بر سر آب همی شد تا بنگه رسید، و آنجا گرد کعبه بگردید بر سر آب و طواف بکرد، و از آنجا بگامه بمشرق رفت، و بمغرب باز آمد، و همی گردید تا بدانجا رسید که کوه جودی بود، و آنجا بیستاد. و زمین آب فرو خورد، و کشتی بر سر کوه جودی بزمین آمد، و آن جفتان که در کشتی بودند بیرون آمدند.

و نوح علیه السلام با هشتاد تن در کشتی بود چهل مرد و چهل زن، و چندین سال که او خلقانرا بمسلمانی و بخدای عزّ و جلّ همی خواند خود این قدر در مسلمانی آمده بودند و باقی دیگر جمله بدان کفر و کافری غرقه شدند.

و نوح عليه السلام با آن هشتاد تن که در کشتی بودند بیرون آمدند،
و هم آن جایگاه هر کسی خانه‌ای ساختند، و آن دیه‌ای گشت، و
اکنون آنرا دیه نوح خوانند. و آن جفتان که در کشتی بودند دو چیز
زیادت بیرون آمدند یکی خوک و دیگر گربه، و این هر دو را خدای
عزوجل اندر کشتی نوح آفرید.

و این قصه بجایگاه خویش گفته آمدست. والسلام.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سورة الجن

مکة ، و هی ثمان و عشرون آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بگوی : وحی کرده شد سوی من آن که گوش گرفتند گروهی از جنیان ، (۲) گفتند : ما شنیدیم قرآنی عجب *
- ۲ - راه می نماید سوی راه راست بگر ویدیم بدان ، و نه انباز گرفتیم بخداوند ما یکی را *
- ۳ - و که او برتر است عظمت خداوند ما (۳) نه گرفت یاری و زنی و نه فرزندی *
- ۴ - و که او بود و می گفت سفیهان ما که بر خدای عزوجل دروغها می بستند (۴) *
- ۵ - و ما پنداشتیم که نه گویند مردم و پری بر خدای عزوجل دروغی (۵) *
- ۶ - و که آن بودند مردانی از مردمان اسر (۶) می خواهند بمردانی از پریان یغزود ایشانرا ترسی (۶) *

۱ - بنام خدائی که دل مؤمنان را بایمان روشن گردانید . مهربانی که زبانها را بهر خود تن گردانید . بخشاینده که تنها را بخدمت خویش آراسته گردانید . (صو)
۲ - بگو یا محمد وحی فرستاده اند سوی من که گوش داشتند گروهی از پریان . (صو)
۳ - کسی را ، و وی برترست بزرگواری خداوند ما . (صو) ۴ - و وی بود که همی گفتند بی خردان ما بر خدای دروغی . (صو) ۵ - و ما گمان بردیم که نگویند آدمیان و پریان بر خدای دروغی . (صو) ۶ - و بودند مردمان از آدمیان همی بازداشت خواستند از مردانی از پریان یغزود ایشان را گم بودگی و هلاکت . (صو)

- ۷ - و ایشان گمان بردند چنان که گمان بردید که نه فرستد
خدای عزوجل هیچ کسی (۱) ✽
- ۸ - و ما بودیم و بسودیم آسمان را و یافتیم آن را پر شده و نگاه بانان
سخت و ستارهای سوزان (۲) ✽
- ۹ - و ما بودیم و بنشستیم از آن نشستنی شنودن را ، (۳) و هر کی
گوش کند اکنون بیابد او را ستارهای راه گرفته (۴) ✽
- ۱۰ - و ما نه دانیم بدست آنچه خواسته شد بآن کسانی اندر زمین
یا خواهد ایشانرا خدای ایشان راهی راست (۵) ✽
- ۱۱ - و ما راست از ما نیکان و از ما بجز آن ، بودیم بر راههای
مختلف (۶) ✽
- ۱۲ - و ما گمان بردیم که نه عاجز کنیم خدای را اندر زمین ، و نه
عاجز کنیم او را گریختن (۷) ✽
- ۱۳ - و ما چون شنیدیم راستی بگرویدیم بدان ، آنک بگروید
بخدای او نه ترسد از کم کردن و نه ستم کردن (۸) ✽
- ۱۴ - و ما از ما مسلمانان و از ما دادگران ، و هر کی گردن نهاد

۱ - که بر نه انگیزد خدای کسی را . (صو) ۲ - و ما بسودیم آسمانرا ، یافتیم
آسمانرا پر کرده نگاه بانانی بنیرو و آتشی افروزنده و اندازنده . (صو) ۳ - و ما
بودیم که می نشستیم از آسمان نشستگاهها مر شنیدن را . (صو) ۴ - آتشی
سوزنده و افروزنده نگاه دارنده آماده کرده ساخته . (صو) = شهاباً رسدا .
۵ - و ما ندانیم که بد خواستند بیاشندگان اندر زمین یا خواست ایشان خداوند
ایشان راست و نیکویی . (صو) ۶ - و ما آنیم که از ما نیکان اند و از ما بجز این
هستند ، ما هستیم گونه گونه پراکنده . (صو) ۷ - و ما گمان بریم یعنی بیقین
دانیم که عاجز نتوانیم گردانیدن خدا را اندر زمین ، و سست نتوانیم گردانیدن او را
بگریختن . (صو) ۸ - راه راست بگرویدیم بوی ، و هر که بگروود بخداوند
خویش نترسد از کاستن و عذاب و هلاک . (صو)

- ایشانند که روی خویش گرفتند براه راست (۱) ✨
- ۱۵ - و اما جابران هستند دوزخ را هیزمی (۲) ✨
- ۱۶ - و اگر ایستادندی بر راهی (۳) آب دادیمی ایشانرا آبی بسیار ✨
- ۱۷ - که آزموده گردانیمشان (۴) اندران ، و هر کی روی بگرداند از یاد کرد خدای اندر شود بعدابی دشمن جای (۵) ✨
- ۱۸ - و که مسجدها خدای راست مه خوانید با خدای عزوجل یکی (۶) ✨
- ۱۹ - و که آن چون بیای خاست بنده خدای می خواند او را خواستند که باشند بروزحام کنند (۷) ✨
- ۲۰ - گفت : من خوانم خدای خویش را و نه شرك آورم بدو کسی (۸) ✨
- ۲۱ - بگوی که : من نه پادشاهی دارم شما را بدی و نه راه راست (۹) ✨
- ۲۲ - بگوی که : من نه زنهار دهم مرا از خدای کسی و نه یابم از فرود او با راهی (۱۰) ✨

۱ - و ما آنیم که از ما کردن نهادند گاناند و از ما ستمکارانند هر که کردن نهد ایشانند که جستند راه راست . (صو) ۲ - و اما ستمکاران باشند مردوزخ راهبزم . (صو) ۳ - و اگر راست بایستادندی بر راه . (صو) ۴ - تا آزموده گردانیدیمی ایشانرا . (صو) ۵ - از یاد خداوند خویش - یعنی توحید - اندر آردش بعدابی برتر یعنی سخت . (صو) ۶ - با خدای کسی را . (صو) ۷ - و چنان بود چون برخواست بنده خدای - یعنی محمد - می خواند خدای را خواستند پریان که بیاشند بروی يك بردیگرایستاده . (صو) ۸ - بگفت ، بگوی همی بخوانم خداوند خویش را و انباز نگردانم باوی کسی را . (صو) ۹ - تنگی و سختی و نه فراخی و آسانی . (صو) ۱۰ - بگو ، منم که زنهار ندهم مرا از خدای کسی و یابم از جز وی پشتیبان . (صو) = ملتحدا ، معنی یناه گاه ، یناه ، زینهار جای - « باراهی » یا نظیر آن شاید کلمه ای مستقل باشد بدین معنی که در فرهنگها نیافت .

۲۳ - مگر برسیدنی از خدای و پیغام رسانیدن ، و هر کی عاصی شد بخدای عزوجل و پیغامبر او حقا که اوراست (۱) آتش دوزخ جاودان اندران جای همیشه *

۲۴ - تا چون بینند آنچه وعده کرده شدشان بدانند کی سست تر یاری و کم تر عددی (۲) *

۲۵ - بگوی که : نه دائم که نزدیک است آنچه وعده کردتان یا کند آنرا خداوند من روز گاری (۳) *

۲۶ - دانا بنهانی نه آشکارا شود بر بنهان او کسی (۴) *

۲۷ - مگر آنک پسندید از پیغامبر ، که او اندر شود از پیش او و از پس او نگاه داران (۵) *

۲۸ - تا بدانند که رسانیدند رسالتهای خدای ایشان ، و اندر گرفت بدانچه نزدیک ایشان ، و بشمارد هر چیزی شماری (۶) *

ترجمه سورة الجن (۷)

و این سوره بمگه فرو آمده است اندر آن وقت که ابوطالب عم پیغامبر علیه السلام بمرده بود ، و خدیجه نیز رضی الله عنها از دنیا رفته بود ، و ایشان

- ۱ - مگر رسانیدن از خدای و پیغامهای وی و آنک بی فرمانی کند خدای را و پیغامبر او را مر او راست . (صو) ۲ - چون به بینند آنچه ایشانرا وعده کردند زود بدانند کیست سست تر یاری کردن و کمتر بشمار - یعنی یاران و دوستان . (صو)
- ۳ - روزگار دراز . (صو) ۴ - بر نرساند بر نهان خویش کسی را . (صو)
- ۵ - مگر آنکسی را که پسندیده است از پیغامبری کوی براند از پیش وی و از جلو وی نگاه بان یعنی فریشتگان . (صو) ۶ - تا بدانند که برسانیدند پیغامهای خداوند خویش و همه بدانست - یعنی تمام بدانست - آنچه نزد ایشانست و شمرد هر چیزی را شماروی . (صو) = واحاط بالذیهم واحصى کل شیء عددا . ۷ - ترجمه الجن . (صو)

هر دو اندران يك ساك از دنيا رفته بودند . و ابوجهل و آن كافران مگه بكار پيغامبر عليه السّلم اندر ايستادند ، و خواستند كه او را هلاك كنند . و پيغامبر عليه السّلم مي خواست كه از مگه برود كه از دست آن كافران در رنج بود .

و هيچ جاي نزديك تر از طايف نبود و مگيان در آن طايف باغ و بستان بسيار داشتند . (۱)

پس پيغامبر عليه السّلم برخاست و روي بطايف نهاد . و چون بدانجا رسيد و اندر آنجا (۲) دو مهتر بودند و ايشانرا پسران مسعود گفتندي و پيغامبر عليه السّلم پيش ايشان (۳) رفت ، و گفت كه : بدانيد كه من پيغامبر خدايم ، و شما خود از حال من آگاهيد ، كه مهتران مگه با من چه مي كنند از جفاها ، و مرا و ياران مرا رنجه مي دارند ، و اکنون من پيش شما آمدم تا مرا ياري دهيد ، تا ايشانرا از خوشتن باز دارم . ايشان (۴) جواب دادند ، و گفتند كه : يا محمد اگر تو پيغامبر خدائي ياري از او خواه نه از ما ، و اگر خدای پيغامبري خواست فرستاد چرا از طايف يا از مگه از اين مهتران را يكي پيغامبري نداد ؟ چنان كه گفت عزّ و جلّ : وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ . (۵) پس خدای عزّ و جلّ گفت : اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ؟ (۶) يعنى نُبُوَّةَ رَبِّكَ . گفت كه : اين پيغامبري ايشانرا قسمت بايد كردن

۱ - و زمكه هيچ جاي نيست نزديكتر از طايف ، همه باغها و بوستانهاي مكبان است .
 (صو) ۲ - و روي بطايف كرد . و بطايف اندر . (صو) ۳ - سوي ايشان هر دو . (صو) ۴ - يا من چكند از جفا . تا امروز عم من بوطالب زنده بود خود ايشان را شكسته داشت ، اکنون تا او از اين جهان بيرون شد دست بر ياران من دراز کرده اند و مرا عزم افزاد سوي شما تا مرا ياري دهيد تا ايشان را از خوشتن باز دارم .
 ايشان هر دو برادران او را . (صو) ۵ - الزحرف ۳۱ ۶ - الزحرف ۳۲

که ازین را که داده ام یا بدهم؟

و چون پیغامبر علیه‌السلام از ایشان یاری نیافت نا امید باز گشت .
و ایشان آن جوانان خویش را گفتند که : آن مرد که همی رود دیوانه‌ای
از قریش است ، و دعوی پیغامبری همی کند . باید که از دنباله او بروید
و او را بسنگ ازین جا بیرون کنید . و آن جوانان از دنباله پیغامبر
علیه‌السلام برفتند ، و سنگ از دنباله او همی انداختند ، و سنگی بر پای
او آمد و پایش خونین گشت ، و خون از آن روانه شد . (۱) و چون پاره‌ای
آمده بود همی ترسید که نباید که حق تعالی اهل طایف را عذابی فرستد .
گفت : اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون . گفت یارب راه نمای این
قوم مرا که ایشان نمی دانند .

پس چون مقدار يك فرسنگی از طایف بیامده بود باغی دید بر يك
سوی راه نهاده ، و آبی بر در آن باغ همی گذشت ، و گفت که : ندانم که
این باغ از ان کیست اما بروم و این [خون] از پای خویش بشویم و پاک کنم .
و این باغ (۲) از ان دو برادر بود از مکیان یکی عتبه و دیگر
شبهه ، و ایشان خویشاوندان پیغامبر علیه‌السلام بودند ، و هر دو در باغ
بودند و چون پیغامبر علیه‌السلام را بدیدند بشناختند ، ولیکن خویشان را
بدو نمودند . و عتبه را غلامی بود و آن غلام را گفت که : برو پاره‌ای
انگور باز کن ، و بر طبقی نه ویش آن مرد بر . و آن غلام برفت و پاره‌ای
انگور باز کرد ، و بر طبقی نهاد ، ویش پیغامبر علیه‌السلام آورد ، ویش
او نهاد . و پیغامبر علیه‌السلام از آن غلام پرسید که : این چیست ؟ گفت که :
هدیه‌ای است .

۱ - و پای او ریش گشت و خون همی دوید . (صو) ۲ - گفت من ندانم که رز کراست
ولکن باری باین حوض روم و این خون از پای بشویم . و این رز . (صو)

پس دست دراز کرد و آن طبق از دست غلام بستد، و گفت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . غلام گفت کہ: یا جوان مرد، تو کیستی و این چه سخن بود کہ گفتی، کہ من تا از جایگاہ خویش بیامدم این سخن از هیچ کس نشنیدم . پیغامبر علیہ السّلم گفت کہ: تو از کدام شہری؟ گفت کہ: من از نینوی ام . پیغامبر علیہ السّلم گفت کہ: نینوی شہر برادر منست یونس بن متی علیہ السّلم . غلام گفت کہ: تو یونس را چه شناسی؟ گفت کہ: من او را شناسم کہ من پیغامبر خدایم و او نیز پیغامبر خدای بود . غلام گفت کہ: تو چه نامی؟ گفت: من محمّد نام، و احمد . غلام انجیل خواندہ بود و گفت کہ: ہمانا کہ تو آن محمّدی کہ بیرون خواہد آمدن و اہل اورا (۱) فرانیذیرند . گفت: بلی، من آن مُحمّد ام . غلام گفت: تو هیچ غم مخور، و اندیشہ مدار کہ من در توریہ و در انجیل خواندہ ام کہ مردمان مگہ ترا بسیار برنجاند، و تو از آنجا ہجرت کنی و عاقبت ظفر ترا باشد، و مگہ بدست تو گشودہ شود، و نوہمہ جہان بگیری . اکنون باید کہ دین خویش بر من عرضہ کنی . پیغامبر علیہ السّلم دین خویش برو عرضہ کرد و آن غلام مسلمان شد، و با پیغامبر علیہ السّلم عہد کرد کہ چون کار تو نیک شود . من پیش تو آیم . و عُتبہ و شیبہ حدیثہای ایشان ہمی شنیدند و لیکن ندانستند کہ چہ می گویند، و شیبہ مرعّبہ را گفت: اَلَا اِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ خَدَعَ غُلَامًا . و این قصہ بجای دیگر گفتہ آمدست .

پس پیغامبر علیہ السّلم برخواست و روی بمگہ نہاد، و چون بیک منزلی مگہ برسید، اورا مردمان پیش آمدند و گفتند کہ: یا محمّد اندر مگہ

۱ - پیغامبری کہ بیرون خواہد آمدن و اورا اہل . (ص)

مرو که خبر تو بمگه رسید^(۱) که تو بطایف رفتی و تورا اندر آنجا رها نکردند، و باز گردیدی و ابو جهل بر راه تو نشسته است.

پس پیغامبر علیه السلام آنجا بنشست، و آن شب آنجا بیود. و چون شب اندر آمد گروهی از پریان آنجا بگذشتند، و آواز قرآن خواندن پیغامبر علیه السلام بشنیدند، و بیامدند، و خویشان را بدو پیدا کردند، و او را گفتند که: تو کیستی؟ گفت که: من پیغامبر خدای عز و جلّام سوی آد میان و سوی شما. و ایشان هفت پری بودند^(۲) پس پیغامبر علیه السلام اسلام بر ایشان عرضه کرد و مسلمان شدند. پس پیغامبر علیه السلام را گفتند که: باید که باما بیایی بجایگاه ما، تا قومان ما ترا بینند. پیغامبر علیه السلام گفت که: جایگاه شما کجاست؟ گفتند که: وادی است بیک فرسنگی مدینه که آنرا وادی الجن خوانند. پس پیغامبر علیه السلام با ایشان وعده کرد که من بنزدیک شما آییم. پس آنکه چون بمدینه شد سوی ایشان رفت.

پس پیغامبر علیه السلام آن شب آنجا بجایگاه بود. و چنین گویند که آنجا بجایگاه بطن النخله بود.

پس روز دیگر پیغامبر علیه السلام برفت و از دیگر سو بمگه اندر شد و جبریل علیه السلام بیامد و این سوره بیاورد: **قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ أُسْمِعَ نَفْرٌ مِّنَ الْجِنِّ**. ^(۳) **إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ**.

پس پیغامبر علیه السلام چند گاه دیگر بمگه اندر همی بود و گاه آشکارا بودی و گاه پنهان شدی تا آن گاه که او را بامر دمان دینه آشنای

۱ - که خبر تو بمگه اندر فراخ است. (صو) ۲ - ولکن مقاتل همی گوید، نه پری بودند. و محمد بن جریر گوید هفت پری بودند مهتر ایشان سر بوسه نام بود.

(صو) ۳ - الجن ۱

اوفتاد و هجرت کرد و بمدينه رفت . و اين قصه بگفته آمده است .
 و بدان وقت مهتری مگه عباس را بود عم پیغامبر علیه السلام ، ولیکن
 عباس مردی نرم بود و پیغامبر علیه السلام را نگاه نتوانست داشت چنان
 که ابوطالب ، و السلام . (۱)



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

سورة المزمل

مکيه ، ومی عشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - ای آنکه گلیم بسر کشیده‌ای (۲) - یعنی محمد رسول الله - ✨
- ۲ - برخیز شب مگر اندکی ✨
- ۳ - یا نیمه آن و یا کم کن (۳) از آن اندکی ✨
- ۴ - یا بفرای بر آن، وعبادت وخواندن قرآن مشغول باش بترتیل خواندنی - یعنی آهسته خوان - (۴) ✨
- ۵ - ما می او کنیم بر تو گفتاری گران ✨
- ۶ - که وقفهای شب باشد آن سخت تر اوقاتی و بایسته تر گفتاری (۵) ✨
- ۷ - که ترا اندر روز آمد شدنی باشد دراز (۶) ✨
- ۸ - و یاد کن نام خدای تو و بریده باش از مردمان سوی وی بریدنی (۷) ✨
- ۹ - خداوند مشرق و مغرب که نیست خدای مگر او بگیر او را نگاه بان (۸) ✨
- ۱۰ - و شکیبایی کن بر آنچه می گویند و جدا شو از ایشان جدا

۱ - بنام آن خدائی که عظمت ورا نهایت نیست ، مهربانی نیکوکار که کس را طافت شکر و منت وی نیست ، بخشاینده که کس از رحمت وی نومید نیست ، (صو) ۲ - یا خویشتن را بجامه اندر پیچیده ، (صو) ۳ - نیمه وی یا بگناه ، (صو) ۴ - و آهسته خوان نبی را آهسته خواندنی ، (صو) ۵ - که یاره از شب وی سخت تر است بآرامیدن دل و راست تر بگفتار ، (صو) ۶ - مر ترا اندر روز آسایشی دراز است ، (صو) ۷ - و سوی خداوند رو رفتی با بیوند بیوستی با خداوند ، (صو) = و تبیل الیه تبیلا ، ۸ - کاردان کار ساز ، (صو) = و کیلا .

شدنی (۱) نیکو ✨

۱۱ - و بگذار مرا و بدروغ داران را خداوندان نعمت را و مهلت ده (۲) ایشانرا اندکی ✨

۱۲ - که نزدیک ما پای بندهاست و دوزخی گرم (۳) ✨

۱۳ - و خورشهاست آن کلوگیرنده و عذابهای دردناک ✨

۱۴ - آن روز که سخت (۴) اندر آید بزمین و کوهها و باشد کوهها بریگهای برهم ریخته (۴) ✨

۱۵ - ما بفرستادیم سوی شما پیغامبری گواه بر شما چنان که فرستادیم سوی فرعون پیغامبری ✨

۱۶ - عاصی شد (۵) فرعون هر آن پیغامبر را بگرفتیم او را گرفتنی سخت (۶) ✨

۱۷ - چگونه پیر همزید - اگر کافر شوید روزی که کند کودکانرا سرسپید (۷) ✨

۱۸ - و آسمان بشکافد بدان ، بود وعده او کرده (۸) ✨

۱۹ - که اینست یاد کردنی و هر کی خواهد بگیرد سوی خدای او راهی (۹) ✨

- ۱ - و پیر از ایشان بریدنی . (صو) ۲ - دست باز دار مرا و دروغ دارندگان را خداوند فراخبها را و درنگ ده . (صو) ۳ - که نزد ما بندهاست و آتشی سوزان . (صو) ۴ - آن روز که بجنب زمین و کوهها و باشد کوهها ریگی ریزیده . (صو) [معنی «ترجف» نامفهوم است . رجوع شود بآیه ششم النازعات ص ۱۹۸۰]
- ۵ - بی فرمانی کرد . (صو) ۶ - سخت با درد . (صو) ۷ - چگونه رهايند خویشان را - اگر نگرویدیت - آن روزی که بکند کودکان را سپید سر . (صو)
- ۸ - آسمان بشکافد بدان روز هست وعده خدای کرده و بوده . (صو) ۹ - این پندی است هر که خواهد بگیرد سوی خداوند خویش راهی . (صو)

۲۰ - که خدای تو داند که تو بر خیزی کم‌تر از دو سیک (۱) شب و نیمه آن و سیک آن، و گروهی از آنکسها که با تو اند، و خدای عزوجل اندازه کند شب و روز، داند که نه شمارد اید توبت کرد بر شما، بخوانید آنچه آسان تر از قرآن، داند (۲) که باشد از شما بیمارانت، و دیگران می‌بروند اندر زمین و می‌جویند از فضل (۳) خدای عزوجل، و دیگرانی کار زار می‌کنند اندر راه خدای عزوجل، بخوانید آنچه آسان شد از آن، و بیای دارید نماز و بدهید ز کوة و اوام دهید خدای را اوامی نیکو، و آنچه پیشی کنید بنتهای شما از نیکی بایید آن (۴) نزدیک خدای عزوجل آن بهتر و بزرگ‌تر مزدی، و آمرزش خواهید از خدای عزوجل که خدای آمرزگار است و مهربان است.

ترجمه سورة الزمل (۵)

و این سورة بمکه فرو آمده است اندران وقت که مسلمانی هنوز آشکارا نشده بود.

و پیغامبر علیه‌السلام خفته بود و کلیمی بسر بر کشیده و (۶) جبریل علیه‌السلام بیامد و این سورة بیاورد. یا ائیه‌ا الزمل. قم الیل الا قلیلاً. نصفه. (۷) گفت ای تو که کلیم بسر بر کشیده‌ای، بر خیز شب در، مگر اندکی، یا نیمه‌ای. او انقص منه قلیلاً. (۸) یا بگاه از او اندکی

- ۱ - دو بهر. (صو) ۲ - اندر افکنند شب و روز را، دانست که نتوانید نگاه داشتن آنرا، توبه داد شما را و بخوانید آنچه آسان تر است از نبی، بدانست. (صو) ۳ - همی جویند از افزونی. (صو) ۴ - و وام دهید خدای را وام دادنی نیکو و آنچه پیش فرستید مر تنهای خویش را از نیکی بایید آنرا. (صو) ۵ - ترجمه الزمل. (صو) ۶ - جامه بسر افکنده بود و بدان اندیشه اندر بود که. (صو) ۷ - الزمل ۱-۳ ۸ - الزمل ۴

و عبادت کردن و بقرآن خواندن مشغول باش . اوزد علیه . (۱) و نیز بدان عبادت بیفزای .

و معنی این آیت چنان باشد یعنی که خود همه شب نماز و عبادت باید کردن . پس گفت : وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ قَرِيْلًا . (۱) معنی آن باشد یعنی که چون قرآن خوانی آهسته خوانی و اندر خواندن شتاب نکنی . پس گفت : اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلِيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا . (۲) گفت : این قرآن که بتو فرستادیم این گفتاری گران است .

و چون این آیت بیامد پیغامبر علیه السلام بشب در برپای خاستی ، و شب و روز بنماز و دعا و عبادت و قرآن خواندن بترتیل - یعنی با آهستگی - روز کار بسر همی بردی ، و چندانی بشب در بنماز و عبادت قیام نمودی که پشت پایهای او هر دو آماه کرده بود از بس که بشب در نماز ایستاده بودی . پس خدای (۳) عزوجل این آیت بفرستاد : 'طه' . ما انزلنا عليك الْقُرْآنَ لِتَشْفِيَ . (۴) گفت : ای تو که پیغامبری ، ما این قرآن نه از بهر آن بتو فرستادیم که تو خود را چنان رنجه داری که پشت پایهای تو آماه گرفته است ، که (۵) از بهر آن فرستاده ایم تا تو بیوسته در شب و روز ما را یادداری و فراموش نکنی . وَالسَّلَامُ . (۶)

۱ - المزمّل ۴ - المزمّل ۵ - ۳ - چون این آیت بیامد برخواست و دست اندر عبادت برد ، شب و روز عبادت همی کرد و قرآن همی خواند بترتیل ، پس از بسیاری که بشب اندرپای ایستاد و هیچ نخفت تا هر دو پای او بیاماسید چنانچه برپای خاستی بیفتادی و همچنین عبادت همی کرد تا خدای . (صو) ۴ - طه ۲-۱ - ۵ - تا ترا پایها بیاماسید که ما این قرآن . (صو) ۶ - تا ما را همواره یاد کنی و فراموش نکنی بامداد و شبانگاه و شب نیز . وَالسَّلَامُ . باز گشتیم بقرآن المبارک . (صو)

سورة المدثر

مكة ، وهي ست وخسون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ای آنک جامه بسر بر کشیده‌ای (۲) ✨

۲ - بر خیز و بیم کن ✨

۳ - و خدای خویش را بزرگ دار ✨

۴ - و جامه تو پاکیزه کن (۳) ✨

۵ - و از گناه بپرهیز ✨

۶ - و مه منت نه تا پیش کنی ✨

۷ - و خدای خویش را شکیبائی کن (۴) ✨

۸ - و چون بدمیده شود اندر صور ✨

۹ - آنست آن روز که روزی دشخوار است ✨

۱۰ - بر کافران بجز آسانی (۵) ✨

۱۱ - بگذار مرا بدانچه آفریدم (۶) تنها ✨

۱۲ - و کردم او را خواسته افزوده (۷) ✨

۱۳ - و فرزندان گواهان (۸) ✨

-
- ۱ - بنام آن خداوندی که محمد به پیغامبری فرستاد . مهربان که محمد بر امت مشفق گردانید . بخشاینده که محمد شفیع مؤمنان گردانید . (صو) ۲ - یاسر بجامه اندر کشیده . (صو) ۳ - دل ترا پاک دار . (صو) ۴ - شکیبیا باش . (صو) ۵ - بر ناگرویدگان نه آسان . (صو) ۶ - دست بازدار مرا و آنکس را که بیافریدم . (صو) ۷ - بسیار . (صو) ۸ - و پسران بجایگاه رسیده . (صو)

- ۱۴ - و فرمان دادم اورا فرمان دادنی (۱) ✨
 ۱۵ - پس طمع کند (۲) که بفزایم ✨
 ۱۶ - حقا که او بود آیتهای مارا سرباز زده (۳) ✨
 ۱۷ - و اندر آرم اورا اندر دوزخ (۴) ✨
 ۱۸ - که او اندیشه کرد و اندازه کرد ؟ ✨
 ۱۹ - بنفرین کرده شد ! (۵) چگونه اندازه کرد ؟ ✨
 ۲۰ - پس نفرین کرده شد ! (۶) که چگونه اندازه کرد ؟ ✨
 ۲۱ - پس بنگرسست ✨
 ۲۲ - پس روی ترش کرد و اندر کشید (۷) ✨
 ۲۳ - پس برگشت و بزرگ منشی کرد ✨
 ۲۴ - گفت که : این نیست مگر جادوی فرا یافته (۸) ✨
 ۲۵ - که نیست این مگر گفتار آدمی (۹) ✨
 ۲۶ - بسوزیم اورا با آتش (۱۰) ✨
 ۲۷ - و چه دانا کرد ترا که چیدست آتش ؟ ✨
 ۲۸ - نه بماند و نه دست بدارد ✨
 ۲۹ - [گدازنده است] مردمانرا (۱۱) ✨
 ۳۰ - بر آن نوزده (۱۲) ✨

- ۱ - و بگسترانیدم مرا اورا خواسته گستر دنی . (صو) ۲ - باز همی امید دارد . (صو)
 ۳ - نباشد اینچنین ! [کلا] که وی هست مرآیتهای مرا ستیزه کنی . (صو)
 ۴ - بفزایمش بعقبه بر شدن . (صو) = سارمهقه صعودا ۵ - کشته باد ! (صو)
 = فقتل کیف قدر ؟ ۶ - باز کشته باد و لعنت بر وی . (صو) ۷ - و درم کرد .
 (صو) ۸ - مگر جادوی که همی روا کند . (صو) ۹ - سخن مردمی . (صو)
 ۱۰ - فرو اندر آرمش بدوزخ . (صو) ۱۱ - گدازنده است مردمانرا . (صو)
 - در متن «لواحه» معنی نشده . ۱۲ - بر وی نوزده فرشته یعنی نگاه بانان . (صو)

۳۱ - ونه کردیم خداوندان آتش (۱) مگر فریشتگان ، ونه کردیم عدت ایشان مگر قتنه‌ای آنکسها را که کافر شدند ، نایقین افزایش آنکسها را (۲) که بدادندشان کتاب ، و بیفزاید آنکسها را که بگریزند ایمان ، ونه گمان کنند آنکسها که داده شدشان کتاب و مؤمنان ، و گویند (۳) آنکسها که اندر دلهای ایشان بیماریست و کافران : چه خواست خدای عزوجل بدان داستانی ؟ چنان (۴) گم کند خدای عزوجل آنرا که خواهد ، و راه نماید آنرا که خواهد ، ونه داند سپاه (۵) خدای آنرا مگر او ، نیست آن مگر پندی مردمانرا ﴿۳۱﴾

۳۲ - حقا وبماه (۶) ﴿۳۲﴾

۳۳ - وبشب چون ازپس آید (۷) ﴿۳۳﴾

۳۴ - وبامداد چون روشن شود (۸) ﴿۳۴﴾

۳۵ - که هست یکی از بزرگان (۹) ﴿۳۵﴾

۳۶ - بیم کرده‌ای مردمانرا (۱۰) ﴿۳۶﴾

۳۷ - آنرا که خواهد از شما که پیش آید یا باز پس شود (۱۱) ﴿۳۷﴾

۳۸ - هر تنی بدانچه ساخت گروگان است ﴿۳۸﴾

۳۹ - مگر خداوندان دست راست ﴿۳۹﴾

۴۰ - اندر بهشته‌ها می‌پرسند يك ديگر را ﴿۴۰﴾

۱ - نگاهبانان آتش را . (صو) ۲ - و نه کردیم شمار ایشان مگر آزمایشی
 ۳ - و تابگویند .
 ۴ - بدین مثل ؟ همچنین . (صو) ۵ - سپاههای . (صو) ۶ - سوگندست
 ۷ - و سوگند بشب چون سپس باز گردد . (صو)
 ۸ - و سوگند بسپیده چون روشن گردد . (صو) ۹ - که این یکی از کارهای
 ۱۰ - بیم کننده مردم را . (صو) ۱۱ - که پیش رود
 بضاعت یا سپس آید بمعصیت . (صو)

- ۴۱ - از گناه کاران ✱
- ۴۲ - چه اندر آورد شمارا اندر دوزخ ؟ ✱
- ۴۳ - گویند : نه بودیم از نماز کنان ✱
- ۴۴ - ونه که می طعام دادیم درویشانرا ✱
- ۴۵ - و بودیم ومی گفتیم با گفت و گوی کنان (۱) ✱
- ۴۶ - و بودیم و بدروغ همی داشتیم بروز شمار ✱
- ۴۷ - تا آمد بما یقینی (۲) ✱
- ۴۸ - نه منفعت کندشان خواهش (۳) خواهش گران ✱
- ۴۹ - چیست ایشانرا ازیند روی گردانند کان ؟ (۴) ✱
- ۵۰ - گوی ایشان خرائی اند شوریده (۵) ✱
- ۵۱ - بگریخته از شیر ؟ ✱
- ۵۲ - نه که خواهد هر کسی ازیشان که بدهندشان صفحهای
کشاده (۶) ✱
- ۵۳ - حقا نه که نمی ترسند (۷) ازان جهان ✱
- ۵۴ - حقا که آن یاد کردست ✱
- ۵۵ - و هر کی خواهد یاد کند آن ✱
- ۵۶ - و نه یاد کنند (۸) مگر که خواهد خدای عز و جل ، اوست
خداوند پرهیز کاری و خداوند آمرزش (۹) ✱

۱ - و بودیم بی هدگی بیکار کنندگان با بیهده گویان . (صو) ۲ - تایامد بما
بی گمانی . (صو) ۳ - سود نداشتشان خواهش کردن . (صو) ۴ - چه بوده
است ایشانرا که ازیند روی گردانیده اند . (صو) ۵ - رمیده . (صو) ۶ - نامها
باز کرده . (صو) ۷ - نباشد چنین نه که همی نه ترسند . (صو) ۸ - سو گندست
کاین پند است . هر که خواهد یاد گیرد ورا . و یاد نگیرند . (صو) ۹ - وی است
سزاوار آنک ازو ترسند و سزای آنک ترسند را بیامرزد . (صو)

ترجمه سورة المدثر (۱)

واین سوره بمگه فرو آمده است در آن وقت که هنوز هیچ خلق مسلمان نگشته بود، و پیغامبر علیه السلام بکوه حرا بر شده بود، و جبریل علیه السلام بیامد و خویشتن را برو پیدا کرد، و این سوره: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ**، (۲) آورده بود تا آنجا که: **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**، (۲) و او را گفت که: من جبریل ام و تو که محمدی رسول خدائی.

و پیغامبر علیه السلام چون حدیث از جبریل علیه السلام بشنید بخانه باز آمد، و این حدیث مر خدیجه را بگفت، و خدیجه رضی الله عنها او را پیش ورقه بن نوفل برد، و این سخن مر او را بگفت. ورقه چون سخن بشنید مردمان را گفت که: این بتان شما بردست این محمد هلاک شود. و پیغامبر علیه السلام از بسیاری که رفته بود خسته شده بود، و چون بخانه باز آمد و اندیشه بسیار اندر دل او بود، (۳) و بدل خویش اندر همی اندیشید که: **جبریل علیه السلام پیش من آمد**، و این سخن مرا گفت. اکنون سخن از من کسی قبول کند؟ و این اندیشه بدل همی کرد، و بدان اندیشه بخت، و مر خدیجه را گفت که: چیزی بیار و بر من پوش. (۴) خدیجه رضی الله عنها جامه های بیار و برو پوشید. پیغامبر علیه السلام آن جامه بسر بر کشید و بخت. جبریل علیه السلام بیامد و گفت: **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبُّكَ أَكْبَرُ**، (۵) گفت: ای آنک جامه بسر بر کشیده ای، برخیز و مردمان را پند ده، و خدای عزوجل را بیزرگی و یا کی یاد کن. همانکه جامه از خود باز او کند،

۱ - ترجمه المدثر. (ص) ۲ - العلق ۱-۵ ۳ - آمد و نخست از بسیاری

اندیشه که بدل او اندر بود. (ص) ۴ - برخیز و جامه بر من افکن. (ص)

۵ - المدثر ۱-۳

و مر خدیجه را گفت که : خدای عزّ و جلّ مرا چنین فرموده است که خلقانرا پند دهم ، و ایشانرا بخدای عزّ و جلّ خوانم .

پس خدیجه رضی الله عنها گفت که : یا محمد از خلقان یکی باری منم ، اسلام (۱) بر من عرضه کن . پیغمبر علیه السلام (۲) برو عرضه کرد ، و مسلمان گشت . و پیغمبر علیه السلام آب دست کردن او را بیاموخت و هر دو نماز همی کردند .

علی بن ابی طالب رضی الله عنه را بخانه پیغمبر علیه السلام بازبایستی . و بخانه پیغمبر علیه السلام (۳) اندر آمد ، و ایشانرا دید که نماز همی کردند ، و هیچ چیز ندید که پیش ایشان نهاده بود ، و گفت که : شما این نماز کرا همی کنی ؟ و کرا می پرستی ؟ گفتند که : ما خدای را می پرستیم ، و نماز او را می کنیم . و پیغمبر علیه السلام مر علی رضی الله عنه را گفت که : تو نیز بدین دین ما اندر آی . علی جواب داد و گفت که : تا بروم و دستوری از پدر باز کنم . پیغمبر علیه السلام گفت که : روا باشد ، برو . و علی (۴) برفت ، و چون هنوز از خانه بدر نرفته بود باز گردید و گفت که : یا رسول الله خدای عزّ و جلّ مرا بیافرید و از پدرم نپرسید ، من نیز بدین کار دستوری از وی نخواهم کرد . پس پیغمبر علیه السلام شهاده بدو نیز عرضه کرد و او نیز مسلمان شد و با ایشان بنماز اندر ایستاد .

پس پیغمبر علیه السلام اندیشه کرد و گفت که : این کرا گویم . (۵) و دلش بابوبکر رضی الله عنه افتاد که ایشان دوستان دیرینه بودند ، و پیوسته بیک دیگر بودندی ، و برخاست و بیرون شد بطلب ابوبکر .

۱ - اسلام . (صو) ۲ - شهادت . (صو) ۳ - نایستی خواست . چون علی . (صو) ۴ - تا بروم و از پدر پرسم . پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم : روا باشد و لیکن هیچ خلق دیگر مگوی . علی . (صو) ۵ - تا این حدیث فرا که گوید . (صو)

و ابوبکر را نیز هم آن وقت بدل اندر اوفتاده بود که برخیزم و پیش محمد روم و ازو بپرسم تا چرا این بُتان را همی نپرستند و برخاست و بدین عزم از خانه بیرون آمد . و چون یارهای آمده بود پیغامبر علیه السلام را دید که می آمد ، و هر دو بیکدیگر رسیدند و پیغامبر علیه السلام گفت : **جمعنا یغیر میعاد** . ابوبکر گفت : یا محمد من پیش تو همی آمدم تو کجا خواهی رفت ؟ (۱) پیغامبر علیه السلام این حدیث جبریل علیه السلام او را بگفت از ابتدا تا آنجا که جبریل او را بگفته بود و آموخته . ابوبکر رضی الله عنه گفت : راست همی گوای یا محمد ، اینک من یکی ام بهر چه تو فرمائی . پس شهادت عرضه کرد و ابوبکر مسلمان گشت . پس ابوبکر گفت که : عثمان نیز مرا گفته است تا او را نیز بیاوریم تا مسلمان شود . پس عثمان را نیز بیاوردند و او نیز مسلمان شد . و پیغامبر علیه السلام گفت که : هیچ کس بمسلمانی اندر نیامد که نه او را پرسیدنی بود مگر ابوبکر رضی الله عنه . (۲)

و چون ابوبکر و عثمان رضی الله عنهما مسلمان شده بودند از پس ایشان **یک یک** و دو دو مسلمان همی شدند ، تا سی و نه تن مسلمان شده بودند .

پس خیر ایشان باوجهل رسید ، و ابوجهل بطلب عمر بن الخطاب فرستاد . و عمر مردی بود که جمله عرب ازو بترسیدندی ، و چون عمر بیامد او را گفت که : برو و اگر محمد چیزی پرستد بجزلات و عزّی سر او بردار و بدین جا آور . (۳) عمر شمشیر برداشت و برفت ، و چون بخانه خواهر رسید آواز قرآن خواندن بشنید ، و بخانه اندر شد ، و

۱ - گفت من بطلب تو همی آمدم یا محمد تو بچه کار همی آئی ؟ (صو) ۲ - فانه لم یلعنم . (صو) ۳ - سرش بکوب چون سر مار . (صو)

خواهر را و داماد را گفت که : شما چه می خوانید ؟ ایشان سورة طه اندر گرفتند و بخواندند .

پس عمر بدر آمد و بدارالتدوه شد ، و سی و نه تن آنجا بودند ، و در بزد ، و ایشان آواز عمر شنیدند و هیچ کس نیارست رفتن که در بکشاید . پس پیغامبر علیه السلام برفت و در بگشود ، و عمر را دید بر در ایستاده ، دست بدوش او او کند ، و بجنبانید ، و عمر گفت که : یا محمّد آهسته که تو يك بار دیگر مرا چنین بجنبانی همه استخوانهای اندام من از هم فرو ریزد . (۱) پیغامبر علیه السلام گفت : بچه کار آمده ای ؟ گفت آمده ام تا مسلمانم کردم . پس بدارالتدوه اندر شدند ، و عمر مسلمان شد .

و این قصه بشرح در سورة طه گفته آمدست . و چون عمر باسلام اندر آمد مسلمانی آشکارا گردید ، و بمسجد مکه رفتند ، و آنجا بگاه نماز کردند . (۲) و السلام .

-
- ۱ - و جهل يك تن کم آنجا بودند . عمر در بزد ، علی رضی الله عنه فراز رفت که در باز کند . علی کودک بود . پیغامبر صلی الله علیه و سلم از پس علی فراز رفت ، و در بیرون شد . و گریبان عمر بگرفت و بفشارد . عمر گفت : زنهار یا محمد اگر نیز بکراه دیگر بجنبانی همه گوشت و استخوان يك از دیگر جدا شود . (صو)
- ۲ - گفته آمده است . پس عمر گفت رضی الله عنه : چرا اندرین سرای نشسته و مسلمانی بنهان و کافری آشکارا ؟ پس همه برخواستند و عمر رضی الله عنه پیش اندر ایستاد و از کافران هر که یافت همی کشت و بمسجد مکه رفتند و نماز کردند و مسلمانی آشکارا شد بر دست عمر رضی الله عنه . (صو) [و رجوع شود به صفحه ۱۰۰۰]

سورة القیمة

مکة ۱ و هی اربعمون آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - سو گند یاد کنم بروز رستاخیز (۲)
- ۲ - و سو گند یاد کنم بتنی ملامه کننده (۳)
- ۳ - همی پندارند مردمان که نه بهم کنیم (۴) استخوان او
- ۴ - آری توانائیم بر آنک راست کنیم استخوانهای او (۵)
- ۵ - نه خواهند مردمان که بر سامانی برسند پیش خویش (۶)
- ۶ - می پرسد که کی باشد روز قیامت
- ۷ - چون گرم بود چشم نزدیک برو (۷)
- ۸ - و بیوفند ماه تاب (۸)
- ۹ - و بهم کنند (۹) آفتاب و ماه تاب را
- ۱۰ - گویند مردمان آن روز کجاست گریختن گاه (۱۰)

۴

۱ - بنام آن خدائی که خلق را روز قیامت زنده گرداند . [مهربان که نامه]
بدست راست دهد و شمار آسان گرداند . بخشاینده که از صراط بگذراند و ازدوزخ ...
(صو) ۲ - سو گند بروز رستاخیز . (صو) ۳ - و سو گند بتن ملامت کننده .
(صو) ۴ - گرد نیاریم . (صو) ۵ - انگشتان ورا . (صو) ۶ - نه که خواهد
مردم تا بدانی پیش فرستد . (صو) = بل یرید الانسان لیفجر امامه . [ترجمه متن
ناهموار و ترجمه «صو» نیز نارساست .] - بلکه می خواهد جان نسق و فجور را
در زمان نزدیک . (ابوالفتوح) ۷ - چون کند شود چشم . (صو) = فاذا برق
البصر . [ترجمه متن روشن نیست .] ۸ - و تاریک شود ماه . (صو) ۹ - و گرد
آرند . (صو) ۱۰ - گویند مردم آنروز کجاست گریز گاه . (صو)

- ۱۱ - حَقًّا که نه یابند (۱) ✨
- ۱۲ - سوی خداوند تو است آن روز جایگاه (۲) ✨
- ۱۳ - و آگاه کنند مردمان را آن روز بدانچه پیش کردند و پس کردند (۳) ✨
- ۱۴ - نه که مردمان بر تن خویش بینانند ✨
- ۱۵ - و اگر بیو کند عذرهاى او (۴) ✨
- ۱۶ - مه جنبان بدان زبان تو تا شتاب کنی بدان (۵) ✨
- ۱۷ - حَقًّا که برماست بهم آوردن آن و خواندن آن (۶) ✨
- ۱۸ - و چون بخوانیم آن را متابعت کن خواندن آنرا ✨
- ۱۹ - پس که برماست (۷) پیدا کردن آن ✨
- ۲۰ - حَقًّا نه! که دوست داشتید این جهان (۸) ✨
- ۲۱ - و بگذاشتید (۹) آن جهان ✨
- ۲۲ - رویهای آن روز درفشنده (۱۰) ✨
- ۲۳ - سوی خدای ایشان نگرنده (۱۱) ✨
- ۲۴ - و رویهای آن روز ترش شده (۱۲) ✨

- ۱ - سو کنند که اندخسواره نیابند . (صو) = کلا لاوزر . [ظاهراً کلمه‌ای در متن اوفتاده ، هر چند لازم نیست .] ۲ - سوی خداوند تو باشد آنروز آرام گاه . (صو) ۳ - مردم را آنروز بدانچه پیش فرستاد . (صو) ۴ - نه که مردم بر تن خویش زیرک است و بینا و اگر هر چند پیدا کند عذرهاى خویش . (صو) ۵ - مجنبان بدین سخن تابشایی بوی (صو) ۶ - که برماست گرد آوردن وی و خواندن وی . (صو) ۷ - باز برماست . (صو) ۸ - سو کنندست که شما دوست دارید این جهان را . (صو) ۹ - و دست باز دارید . (صو) ۱۰ - رویها باشد آن روز تازه و شادان . (صو) ۱۱ - سوی خداوند خویش نگران . (صو) ۱۲ - و رویها باشد آنروز ترش . (صو)

- ۲۵ - پنداری که کرده شد بدان شکستگی (۱) ✱
- ۲۶ - نه که چون برسد [باستخوانهای سینه] (۲) ✱
- ۲۷ - و گویند : کیست رقیه کننده (۳) ✱
- ۲۸ - [و بی گمان داند] که اینست فراق (۴) ✱
- ۲۹ - و بر پیچند ساق بر ساق (۵) ✱
- ۳۰ - و سوی خدای نست آن روز راننده (۶) ✱
- ۳۱ - نه صدقه داد و نه نماز کرد (۷) ✱
- ۳۲ - و لکن بدروغ داشت و بر گردید ✱
- ۳۳ - پس بشد سوی اهل او شادمان و بمراد (۸) ✱
- ۳۴ - سزای است ترا سزاست (۹) ✱
- ۳۵ - پس سزاست ترا سزاست (۱۰) ✱
- ۳۶ - همی پندارد آدمی که بگذارندش مهلت کرده ؟ (۱۱) ✱
- ۳۷ - نه بود آبی گنده از آبی منی کارد واکرده ؟ (۱۲) ✱
- ۳۸ - پس بود چون خونی بسته پس بیافرید و راست کرد ؟ ✱

۱ - بی گمان داند که نکنند بایشان کاری بزرگ یا بادی بزرگ . (صو) = نظن ان یفعل بها فاقرة . [فاقرة : الامر الشدید الذی یکسر فقاظر الظهر] . ۲ - سو گندست چون رسد جان باستخوانهای سینه . (صو) - در متن « التراقی » معنی نشده . ۳ - و گویند کیست فسون کننده . (صو) ۴ - و بی گمان داند که این جدا شدن است . (صو) - در متن ترجمه « وظن » سقط شده . ۵ - و بیچند سختی بستگی . (صو) ۶ - راندن . (صو) ۷ - استوار نداشت و نماز نکرد . (صو) ۸ - پس برفت سوی کسهای خویش همی خرامید . (صو) ۹ - هان ترا بیم ترا . (صو) = اولی لك فاولی . ۱۰ - باز هان ترا بیم ترا . (صو) ۱۱ - همی پندارد مردم که دست بازدارندش گذاشته . (صو) ۱۲ - نبود از آبی اندک از آبی بیرون آید بوی ناک . (صو) = کاردوی ، ترجمه « طلع است » . رجوع شود به آیه ۹۹ سورة الانعام (ص ۴۵۴)

۳۹ - و کرد از آن دو جفت : نرینه و مادینه؛ (۱) ﴿۳۹﴾
 ۴۰ - آیا نیست آنک این خداوند تواناست بران که زنده کند
 مردگانرا؟ ﴿۴۰﴾

ترجمة سورة القیامة (۲)

همی گوید که سو کند یاد کنیم که روز رستخیز آمدنی است، و نه
 چنانست که این کافران همی گویند، که ما قادریم بر گرد آوردن
 استخوانهای ایشان .

و این سوره اندر کار کافران مگه فرو آمده است که ایشان می گفتند
 که : رستخیز نباشد، و تو که پیغامبری این سخن از بر خویش همی
 گوئی . پس خدای عزوجل این سوره بفرستاد بر مثال سو کند یاد کرد،
 که : سو کند خورم که این رستخیز آمدنی است، و این برانگیختن
 بود، و از حال ایشان پرسیدن بود، و خالقان این جهان همه نیست کردند
 و هیچ خلق نماند مگر خدای عزوجل . و این آن روز باشد که خدای
 عزوجل گوید : لمن الملك الیوم، لله الواحد القهار. (۳) گفت : همچنان
 که این زمین مرده [هر سال زنده] گردانیم و چندین خالقان را بیافریدیم
 و زنده گردانیدیم، و همچنان که این نبات را سبز گردانیم؛ (۴) این
 مردمانرا زنده گردانیم . والسلام .
 و باز کشنیم بقرآن .

۱- نروماده . (صو) ۲- ترجمة القیامة . (صو) ۳- المؤمن ۱۶ ۴- همچنانچه
 این زمین مرده هر سال زنده گردانیم و چندین همه جانوران بیافریدیم و زنده گردانیدیم،
 همچنین که این نبات را و گیبارا سبز گردانیدیم . (صو)

سورة الدهر

مدنيه ، وهي احدى وثلاثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - آمد بر مردمان هنگامی از این جهان (۲) نه بود چیزی یاد کرده؟ ✽
- ۲ - ما بیافریدیم مردم را از آبی گنده آمیخته زن و مرد آزموده کنیم او را و کردیم او را (۳) شنوا و بینا ✽
- ۳ - ما راه نمودیم او را راهی اما شکر کننده و اما کفران آورده و ناسپاسی کننده (۴) ✽
- ۴ - و ما بر ساختیم کفران را زنجیرها و غلها و آتش دوزخ (۵) ✽
- ۵ - که نیکان می آشامند از شربت بی ای که بود آمیزش آن کافوری (۶) ✽
- ۶ - و چشمه ای که می خوردند بدان بندگان خدای عز و جل و بیرون می آید از آن بیرون آمدنی نیکو (۷) ✽
- ۷ - وفا می کنند بپیمان و می ترسند از روزی که بود بدی آن بهر سو پراکنده (۸) ✽

۱ - بنام آن خداوندی که آدمی را بیافرید ، مهربانی که او شنوائی و بینائی کرامت کرد ، بخشاینده که راه سپاس داری پدید کرد . (صو) ۲ - هر اینه آمد بر مردم گاهی چند از زمانه و روزگار . (صو) ۳ - از آب اندک آمیخته از مرد و زن تا آزموده گردانیمش بگردیمش . (صو) ۴ - ما نمودیم ورا راه یا سپاس دار یا ناسپاس دار . (صو) ۵ - ما آماده کردیم مرنا گرویدگان را زنجیرها و غلها و آتشی سوزان فروزان . (صو) ۶ - از قدحی که باشد آمیزش کافور . (صو) ۷ چشمه که بیاشامند از وی بندگان خدای بکشایند آنرا گشادنی . (صو) ۸ - وفا کنند پیمان را و ترسند از آن روزی که باشد بدی و سختی وی دراز کشیده . (صو)

- ۸ - نومی دهند طعام بردوستی او درویش را و یتیم را و اسیر را (۱) ﴿﴾
- ۹ - ما بدهیم شما را روی خدای را و نه خواهیم از شما مزدی و نه شکر کردنی (۲) ﴿﴾
- ۱۰ - ما می نرسیم از خداوند ما روزی ترش روی سخت ﴿﴾
- ۱۱ - بازداشت از ایشان خدای عزّ وجل بدی آن روز و بنمایدشان دیدار و رامشی (۳) ﴿﴾
- ۱۲ - و پاداش کند ایشان را بد آنچه صبر کردند بهشتی و حریر (۴) ﴿﴾
- ۱۳ - تکیه زدگان اندر آنجا بر تختها (۵) نه بینند اندر آنجا آفتابی و نه زمهریری (۶) ﴿﴾
- ۱۴ - و نزدیک باشد بر ایشان سایه‌های آن و نزدیک باشد میوه آن بنزدیک آمده (۷) ﴿﴾
- ۱۵ - و می گردانند بر ایشان آوندها از سیم ستارها بود از آب گینه (۸) ﴿﴾
- ۱۶ - و شیشه‌ها از سیمی اندازه کرده اندازه کردنی (۹) ﴿﴾

۱ - و بخورانند طعام را بردوستی وی درویش را و بی پدر را و بندی را - یعنی اسیری را. (صو) ۲ - ما همنی بخورانبم شما را از بهر خدایرا نخواهیم از شما یاداشتی و نه سیاس داری. (صو) ۳ - نگاه داشت ایشانرا خدای از بدی آن روز و پیش آورد ایشانرا تازگی و شادی. (صو) ۴ - و پاداش داندشان بدانچه شکیبائی کردند بوستانی و پرنبائی. (صو) ۵ - بر تختهای باکله. (صو) ۶ - سرمائی. (صو) ۷ - و نزدیک برایشان سایه‌های وی و نزدیک و فرمان بردار گردانیده شد میوه رسنده وی و فرمان بردار کردن. (صو) = قطفوها تذبلا.

۸ - و بگردانند برایشان آب جامه از سیم و کوزه آب‌ها که باشد از آبگینه. (صو) [در متن «کواب» ستاره‌ها (۹) - رجوع شود بآیه ۷۱ سوره الزخرف و بآیه ۱۸ سوره الواقعة، و بآیه ۱۴ سوره الفاشیة.] ۹ - آبگینها از سیم که اندازه کرده باشند ورا اندازه کردنی. (صو)

۱۷ - و آب دهندشان آنجا از جامی که بود (۱) آمیزش آن
زنجبیل ❊

۱۸ - چشمهای اندر آنجا نام آن (۲) سلسبیل ❊

۱۹ - و می کردند بر ایشان کود کانی همیشگان، و چون بدیدی (۳)
ایشانرا پنداری ایشان مرواریدند پراکنده ❊

۲۰ - و چون بدیدی آنجا پس دیدی نعمتهای آن (۴) و پادشاهی
بزرگ ❊

۲۱ - و باشد زبر ایشان جامهای سندس سبز و دیباهای تنک، و
پیرایه کرده شودشان پیرایها از سیم و شراب دهد ایشانرا خدای ایشان
شرابی پاکیزه (۵) ❊

۲۲ - که این بود شما را یاداش و بودست کردار شما پسندیده (۶) ❊

۲۳ - ماییم ما که فرستادیم بر تو قرآن فرو فرستادنی نیکو ❊

۲۴ - شکیبایی کن حکم خداوند خویش را و مه فرمان بر از ایشان
بزه کاری را یا ناسپاسی را (۷) ❊

۲۵ - و یاد کن نام خدای خویش بامداد و شبانگاه ❊

۲۶ - و از شب سجده کن اورا و تسبیح کن اورا شبهای دراز (۸) ❊

- ۱ - و یاشامندشان اندر آنجا از فدحی یا جامی که باشد. (صو) ۲ - خوانند
ورا. (صو) ۳ - کودکانی پیرایه نهاده چون به بینی. (صو) ۴ - و چون
به بینی آنجا به بینی نعمتی. (صو) ۵ - زبرایشان پوشیده جامهای دیبا و نیکو
سبز و دیبای سطر، و پیرایه نهند ایشانرا دست برنجنها از سیم و بخوراند ایشانرا
خداوندشان شرابی پاک پاک کننده. (صو) ۶ - اینست مر شما را یاداش دست
برنج شما یا کار شما پسندیده یا سپاس داشته. (صو) ۷ - یا ناسپاس داری را.
(صو) ۸ - و از شب سجده کن مر اورا و نماز کن مر اورا شبی دراز. (صو)

۲۷ - که آنان می دوست دارند این جهان و بگذارند پس ایشان روزی گران (۱) *

۲۸ - ما آفریدیم ایشانرا و سخت کردیم تنهای ایشان و چون خواهیم بَدَل کنیم مانند ایشان بدل کردن (۲) *

۲۹ - حَقًّا که این هست پندی هر کی خواهد بگیرد سوی خدای خویش راهی *

۳۰ - و نه خواهید مگر که خواهد خدای ، که خدای عزوجل هست دانا و با حکمت *

۳۱ - اندر آرد آنرا که خواهد اندر رحمت خویش (۳) و ستم کاران را بر ساخت (۴) ایشانرا عذابی دردناک *

ترجمه سورة الانسان (۵)

و این سورة الانسان بمگه فرو آمده است . و اول این سوره اندر کار آفریدن پدرماست آدم علیه السلام که خدای عزوجل جبریل علیه السلام را فرمود که : برو و از روی زمین چهل گز بردار و بیاور که من از آن خلقی خواهم آفرید .

و جبریل علیه السلام بیامد و آنجا نگاه که خانه کعبه است میان (۶)

۱ - آنان همی دوست دارند این جهان را وهمی دست باز دارند سپس خویش اندر روزی گران- یعنی سخت . (ص) ۲ - ما بیا فریدیم شان و سخت کردیم بند ایشانرا و اگر بخواهیم بدل کنیم همچون ایشان بدل کردنی . (ص) ۳ - اندر بخشایش وی - یعنی بهشت . (ص) ۴ - آماده کرد . (ص) ۵ - ترجمه الانسان . (ص) ۶ - که برود روی زمین چهل ازش گل بردارد ازهر لونی که هست سیاه و سپید و سنگ و کلوخ تا من از آن خلقی آفرینم . چنانکه گفت عزوجل ، انی جاعل فی الارض خلیفة . پس جبرئیل بیامد و بخانه مکه آنجا که میان . (ص)

جهان است خواست که بر فرو برد و گل بردارد. زمین سوگند برو نهاد و باز گشت، و گل برداشت. پس میکایل علیه السلام را بفرستاد، و همچنان زمین سوگند برونهاد و باز گشت و هم برداشت. پس عزریایل علیه السلام را بفرستاد و همچنان زمین سوگند برو نهاد، و عزریایل علیه السلام گفت که: من فرمان حق تعالی بسوگند تو بندهم. پس بر فرو برد و چهل گز (۱) از روی جمله زمین برداشت.

و خدای عزوجل مر آدم را از آن گل بیافرید، و آن کالبد او مدت چهل سال چنان اوکنده بود، (۲) چنان که گفت: حین من الدهر. (۳) و حین چهل سال باشد. آنکه گفت: لم یکن شیئاً مذکوراً. (۴) گفت: که هیچ ندانست که او چگونه باشد، و بچه لون باشد. پس چون چهل سال بگذشت جان بدو (۴) جفت گردانید، و صورتهای او همه پیدا آمد. و این قصه در سورة البقره بشرح گفته آمده است.

پس جزای آن (۵) پیدا کرد و گفت: ان الابرار یشربون من كأس کان میزاجها کافوراً (الی قوله) مستطیراً. (۶)

صدقه دادن علی و فاطمه و الحسن و الحسين (۷)

رضوان الله علیهم اجمعین

اما این آیت که گفت عزوجل: وَ یَخْسِفُونَ یوماً کان شرّاً مستطیراً. (۸) علما چنین گفته اند که: این آیت اندر شان علی و فاطمه و الحسن و الحسين (۷) رضوان الله علیهم اجمعین، فرو آمده است.

- ۱ - و چهل ارش گل. (صو) ۲ - و صورت تن آنجا افکنده بود از چهل سال باز. (صو) ۳ - الانسان ۱ ۴ - جان را با او. (صو) ۵ - پس جز آن. (صو) ۶ - الانسان ۲-۵ ۷ - و حسن و حسین. (صو) ۸ - الانسان ۷

و این چنان بود که علی و فاطمه رضی الله عنهما يك روز روزه داشتند (۱) و ایشانرا چهار قرص جوین بدست آمده بود. و چون نماز شام در آمد و روزه خواستند گشود، آن قرصها هر یکی یکی برداشتند. علی و فاطمه و الحسن و الحسین رضی الله عنهم اجمعین. و سابیلى بدر سرای دعا کرد و گفت که: مسکینام و بطعام حاجت است، (۲) کی از برای خدای طعمای دهد؟ و علی قرص خویش برداشت و بدو داد، و فاطمه و الحسن و الحسین موافقت او کردند، و ایشان نیز بدادند.

و دیگر روز همچنان روزه داشتند، و شب را چهار قرص دیگر جوین راست کردند، و نماز شام چون افطار خواستند کرد، دیگر بار بر در سرای یکی دعا کرد و گفت که: من یتیمم، و بطعام حاجت است، از بهر خدای را کی این یتیم را طعمای دهد؟ و دیگر بار امیرالمؤمنین علی قرص خویش ایشان بدان یتیم کرد، و ایشان نیز موافقت کردند و هر کسی این خود بدادند، و هیچ نخوردند.

و دیگر روز همچنان روزه داشتند، و همچنان شب را چهار قرص جوین بر است کردند، و چون شب در آمد و افطار خواستند کرد، دیگر بار یکی بر در سرای دعا کرد، و گفت که: از بهر خدای تعالی این سیر (۳) را طعام دهید، که سیرم (۳) و بطعام حاجت دارم. و دیگر بار امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه قرص خویش بدان اسیر ایشان کرد، و ایشان نیز موافقت کردند، و هر کسی این خود بدادند.

۱ - عنهما يك روز بروزه بودند. (صو) ۲ - چون وقت روزه گشادن بود ایشانرا پنج قرص جوین بود قسمت کردند میان ایشان، پنج بودند هر کسی یکی برداشتند. چون خواستند خوردن یکی بدر آمد گفت: مسکینم مرا بطعام حاجت است. (صو)
۳ - اسیر. (صو)

و همچنین دیگر روز روزه داشتند چنان که گفت عزوجل :
 وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَكَوْاْ كَانْ يَهُمْ خَصْبًا صَةً (۱)
 پس سهام روز جبریل علیه السلام آمد و هفت آیت قرآن اندر شان
 ایشان بیاورد از آنجا که گفت : يُوْفُوْنَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُوْنَ يَوْمًا
 -إِلَى قَوْلِهِ - وَكَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا (۲) و این همه اندر شان ایشان
 آمده است . و اندر ثوابها که خدای عزوجل ایشانرا نهاده است بدان جهان .
 و این همه بواضح اندر گفته آمده است بشرح . والسلام .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

سورة المرسلات

مكة، وهي خمسون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - قسم بدان فرشتگان (۲) ✨
- ۲ - و بدان بادهای سخت جهنده (۳) ✨
- ۳ - و بدان بادهای که باران باراند و پیرا کند (۴) ✨
- ۴ - و بدان جدا کردگان جدا کردنی میان حلال و حرام (۵) ✨
- ۵ - و بدان وحی اوکنان سوی پیغامبران یاد کردنی (۶) ✨
- ۶ - عذری یابیم کردنی (۷) ✨
- ۷ - که آنچه وعده کردندتان اقمیده است (۸) ✨
- ۸ - چون ستارگان تاریک گردند (۹) ✨
- ۹ - و چون آسمان گشاده آید (۱۰) ✨
- ۱۰ - و چون کوهها برفتن آید و وعده گاه قیامت را (۱۱) ✨
- ۱۱ - و چون پیغامبران جمع گردند (۱۲) ✨

۱ - بنام آن خدائی که فرشتگان بیا فرید، مهربانی که ایشانرا رسول گردانید،
بخشاینده که حق را از باطل جدا کرد. (صو) ۲ - سوگند بیادهای فرستاده
پیوسته سپس بکدیگر. (صو) ۳ - سوگند بیادهای برکننده برکنندی. (صو)
۴ - و سوگند بیادهای پراکنده پراکنندی. (صو) ۵ - و سوگند بفرشتگان
جداکننده حق را از باطل. (صو) ۶ - سوگند بفرشتگان پدیدکننده یندی.
(صو) ۷ - با امید یابیمی. (صو) ۸ - که آنچه همی وعده کنند شمارا آمدنی
است. (صو) ۹ - چون ستارگان را ناپیدا کنند. (صو) ۱۰ - و چون آسمانرا
بشکائند. (صو) ۱۱ - و چون کوهها از بن برکنند. (صو) ۱۲ - و چون
پیغامبران را وعده پدیدکنند. (صو)

- ۱۲ - کدام روز را بر سازند؟ (۱) ✱
- ۱۳ - روز گزاردن را (۲) ✱
- ۱۴ - وجه دانا کرد ترا که چیست روز گزاردن؟ (۳) ✱
- ۱۵ - وای آن روز دروغ زنان را! (۴) ✱
- ۱۶ - نه هلاک کردیم نخستینان را (۵) ✱
- ۱۷ - پس آوردیم ایشانرا باز پسین؟ (۶) ✱
- ۱۸ - چنان کنیم بگناه کاران (۷) ✱
- ۱۹ - وای آن روز دروغ زنان را! ✱
- ۲۰ - نه آفریدیم شما را از آبی خوار کرده؟ (۸) ✱
- ۲۱ - کردیم آنرا اندر جایگاهی گرفته؟ (۹) ✱
- ۲۲ - سوی (۱۰) اندازه دانسته؟ ✱
- ۲۳ - اندازه کردیم و بیک اندازه کنانی ایم؟ (۱۱) ✱
- ۲۴ - وای آن روز مرد دروغ داران را! ✱
- ۲۵ - نه کردیم زمین را تاوعائی (۱۲) باشد ✱
- ۲۶ - زندگان و مردگان؟ (۱۳) ✱
- ۲۷ - و کردیم اندر آن کوههای سرافرازنده و آب دادیم شمارا (۱۴)
- آبی خوش؟ ✱

- ۱ - مر کدام روز رازمان داده شوند؟ (صو) ۲ - مر روز جدا کردن را. (صو)
- ۳ - وجه دانی که چیست روز جدا کردن؟ (صو) ۴ - مر دروغ دارندگان را.
- (صو) ۵ - پیشینان را. (صو) ۶ - باز سپس ایشان فرستیم سپس آیندگانرا.
- (صو) ۷ - همچین کنیم بگناه کاران. (صو) ۸ - ضعیف. (صو)
- ۹ - بکردیمش اندر آرامگاهی استوار. (صو) ۱۰ - تا. (صو) ۱۱ - اندازه
- کنندگان بودیم. (صو) ۱۲ - نه بکردیم زمین را جای بازگشتن. (صو)
- ۱۳ - زندگانرا و مردگانرا. (صو) ۱۴ - استوار بلند و آب گردانیدیمشان. (صو)

- ۲۸ - وای آن روز مرد دروغ زنان را! ✱
- ۲۹ - بروید سوی آنک بودید بدان و می (۱) بدروغ داشتید! ✱
- ۳۰ - بروید سوی سایه سه شاخ (۲) ✱
- ۳۱ - نه سایه و نه سود دارد از زبانه آتش دوزخ (۳) ✱
- ۳۲ - که آن می اندازد بروهای (۴) چون کوشکها ✱
- ۳۳ - گوای آن اشترانی اند زرد (۵) ✱
- ۳۴ - وای آن روز دروغ داران را! ✱
- ۳۵ - اینست روزی که نه سخن گویند (۶) ✱
- ۳۶ - و نه دستوری دهد ایشانرا تا عذر آرند (۷) ✱
- ۳۷ - وای آن روز دروغ زنان را! ✱
- ۳۸ - اینست روز فصل کردن بهم کردیم شمارا و نخستینان (۸) ✱
- ۳۹ - اگر هست شمارا کیدی کید کنید بامن (۹) ✱
- ۴۰ - وای آن روز بدروغ داران! (۱۰) ✱
- ۴۱ - حقا که پرهیز کاران اندر سایها اند و چشمها (۱۱) ✱
- ۴۲ - و میوها از آنچه می آرزو کنند ✱
- ۴۳ - بخورید و بیاشامید گوارنده بدانچه بودید و می کردید ✱

- ۱ - سوی آنچه شما همی اورا . (صو) ۲ - بروید سوی سایه سه شاخ . (صو)
- ۳ - نه سایه کننده از آفتاب و نه بازدارد از زبانه آتشی . (صو) ۴ - حدرها (۲)
- = بشر کالتصر . و شرر درفش آتش باشد . (ابوالفتوح) - [ترجمه متن و حاشیه مفهوم نشد .]
- ۵ - پنداری کان اشترانی اند سپاهان ، زردان . (صو) ۶ - که سخن نکویند . (صو) ۷ - و دستوری ندهد مر ایشانرا تا عذر خواهند . (صو)
- ۸ - این روز جدا کردن است کرد آوریم شمارا و پیشینان را . (صو) ۹ - اگر هست مر شمارا سازشی بد بسازید بامن . (صو) ۱۰ - مردروغ دارند کان را . (صو) ۱۱ - بدرستی که پرهیز کاران اندر سایها باشند و چشمهای روان . (صو)

- ۴۴ - ماچنان (۱) یاداش کنیم نیکو کاران را ✨
 ۴۵ - وای آن روز دروغ داران را! (۲) ✨
 ۴۶ - بخورید و بر خور داری کنید (۳) اندکی که شما گناه کاران اید ✨
 ۴۷ - وای آن روز دروغ داران را! (۲) ✨
 ۴۸ - و چون گفتند (۴) ایشانرا که رکوع کنید نه رکوع کنید ✨
 ۴۹ - وای آن روز دروغ داران را! (۲) ✨
 ۵۰ - بکدام سخن پس بدو می گروند؟ (۵) ✨

ترجمه سورة المرسلات (۱)

و این سوره بمگه فرو آمده است ، و این پرسش است .
 اول باری کرام الکاتبین پرسند که (۷) بر تو گماشته اند . و هر چه تو
 همی کنی ، نویسند ، و هیچ از تو خالی نباشند ، نه در روز و نه در شب .
 و آن دو فرشته اند ، و آن یکی که بر دست راست است همه نیکی
 نویسد ، و آنک از دست چپ تو است همه بدی نویسد . و چون شب اندر
 آید آن دو فرشته روز بروند و آن نامه که نوشته باشند مهر کرده . (۸)
 چنان که گفت عزوجل : کتابُ مر قوم . یشهدهُ المقرَّبون . (۹) و چون
 آن روز برفته باشند همچنان دو دیگر شب بیایند و تا روز باشند ، و
 همچنان می نویسند و چون روز باشد آن روز بیایند و آن شب بروند ،

- ۱ - همچنین . (صو) ۲ - وای آنروز مر دروغ دارند گانرا . (صو) ۳ - و
 بر خور دار باشید . (صو) ۴ - گویند . (صو) ۵ - بکدام سخن سپس این نبی
 بگروند؟ (صو) ۶ - ترجمه المرسلات . (صو) ۷ - اول بسیاری دیوان کرام
 الکاتبین است . (صو) ۸ - مهر کنند . (صو) ۹ - المطففین ۲۱ - ۲۰

وآن (۱) خود پریشی باشد بزرگ که از آن پیرسند .
 و دیگر پرسیدن منکر و نکیر باشد که اندر گور پیرسند از خدای
 عزّ و جلّ و از پیغامبر علیه السّلام ، و از دین و مسلمانی .
 و چون از گور برانگیزند دیگر پریش است و پولهاست که هر جای
 ترا پیرسند . و آنکه چون بصراط رسیدی پیرسند ، و بر صراط بچند
 جایگاه پیرسند .

و اگر این قول شهاده باتو باشد چون ازین جهان بیرون روی همه
 بر تو آسان باشد . و اگر این قول شهاده باتو نباشد هر چه کرده باشی همه
 بر روی تو برزنند ، و هیچ سود ندارد . و اما بنزدیک صراط پریشها
 صعب باشد و بنزدیک ترازو ، هیچ سود ندارد ، که این دو جایگاه صعب
 باشد یکی در پای ترازو که نیکی سنجند و بکردار بدی برابر کنند ،
 و دیگر بر صراط که بهر جای باز دارند و پیرسند .
 خدای عزّ و جلّ همه بر ما سهل و آسان گرداناد و ایمان و مسلمانی و
 شهادت بنزع مرگ بر ما ارزانی دارد ، و عاقبت سعادت گرداناد ، و
 خاتمت شهادت ، بحق محمد و آله . باز گشتیم بقرآن . و السّلم . (۲)

۱ - همچنان دو فرشته شب بیایند و ترازو بیاخذند . پس چون روز بیاید آن دو فرشته
 روز بیایند و آن دو فرشته شب بروند . و آن . (صو) ۲ - هیچ سود ندارد که
 این دو جای صعب است یکی اینجا سنجند و کردار بدی برابر کنند ، و دیگر صراط
 که هر جای باز دارند و پیرسند . خدای بر ما آسان کناد . و السّلم .

سورة النبأ

مکيه ، وهي اربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - گرت می پرسند؟ (۲) *
- ۲ - از خبر بزرگ *
- ۳ - آنک ایشان اندر آن خلاف همی کنند (۳) *
- ۴ - حقا (۴) که زود بدانند *
- ۵ - پس حقا که بدانند (۵) *
- ۶ - نه که کردیم زمین را گاه واره ای (۶) *
- ۷ - و کوهها را میخها؟ *
- ۸ - و آفریدیم شما را جفتان (۷) *
- ۹ - و کردیم خواب شمارا آرامش (۸) *
- ۱۰ - و کردیم شب پوششی (۹) *
- ۱۱ - و کردیم روز را زیستن گاهی (۱۰) *
- ۱۲ - و بر آوردیم بالای شمارا هفت آسمان سخت بی ستون (۱۱) *

۱ - بنام آن خدائی که آسمانرا بر هوا کشید . مهربانی که زمین زیر پای بگسترده
بخشاینده که ... و نعمت نیرسید . (صو) ۲ - از چه همی پرسند؟ (صو) ۳ - اندر
وی ناهموارند . (صو) ۴ - سو گندست حقا . (صو) ۵ - بازه گندست حقا .
که زود بدانند . (صو) ۶ - نه بکردیم زمین را گسترش؟ (صو) ۷ - جفت
جفت و گونه گونه . (صو) ۸ - خواب شما آسایش و راحت . (صو) ۹ - و
بکردیم شب را پوشش . (صو) ۱۰ - زندگانی و کوشش . (صو) ۱۱ - و
بر آوردیم زبر شما هفت آسمان بنیرو واستوار . (صو)

- ۱۳ - و کردیم چراغی درفشنده (۱) ✱
- ۱۴ - و فرو فرستادیم از آسمان آبی ریزنده (۲) ✱
- ۱۵ - تا بیرون آریم بدان دانه‌ای و نباتی (۳) ✱
- ۱۶ - و بهشهای دریک دیگر پیوسته (۴) ✱
- ۱۷ - که روز فصل (۵) هست و عده گاه ✱
- ۱۸ - آن روز که بدمند اندر صور می آیند (۶) گروه گروه ✱
- ۱۹ - و بگشایند آسمان و باشند درها (۷) ✱
- ۲۰ - و برانند کوهها و باشد چون سرابی (۸) ✱
- ۲۱ - که دوزخ هست تا بدوزخ بگذری (۹) ✱
- ۲۲ - نافرمانان را و کردن کشان را جایگاه ✱
- ۲۳ - باز ماندگان اندر آنجا سالها (۱۰) ✱
- ۲۴ - و نه چشند اندر آنجا خنکی و نه شرابی ✱
- ۲۵ - مگر آب جوشیده و ز قوم طلخ ناخوش (۱۱) ✱
- ۲۶ - پاداش برابر (۱۲) ✱
- ۲۷ - که ایشان بودند و نه او امید داشتند حسابها (۱۳) ✱

۱ - تابنده . (صو) ۲ - از ابرهای فشارنده آبی ریزنده . (صو) ۳ - بدان آب دانه و گیاه . (صو) ۴ - و بوستانهای کشتن بیکدیگر اندر رفته . (صو) ۵ - روز جدا کردن یعنی روز قضا کردن . (صو) ۶ - بیایند . (صو) ۷ - بیاشد درها را . (صو) ۸ - همانایی . (صو) = سراب . [رجوع شود به صفحه ۱۱۱۸ آیه ۳۹ سورة النور .] ۹ - راه کند . (صو) = مرصاد . راه گذر . [رجوع شود به آیه ۵ (ص ۶۰۰) ، و آیه ۳۰۷ (ص ۶۲۷) سورة التوبة ، و سورة الفجر .] ۱۰ - زمانها . (صو) ۱۱ - مگر آب گرم و خون و ریم . (صو) = الاحمباً و غساقا . ۱۲ - پاداشی اندر خور کار ایشان . (صو) ۱۳ - کایشان بودند همی نترسیدند از شمار . (صو)

- ۲۸ - و بدروغ داشتند بآیتهای ما (۱) بدروغ داشتنی *
- ۲۹ - و همه چیزی بحساب آریم بکناسی (۲) *
- ۳۰ - بچشید و نه افزاییم شما را مگر عذابی *
- ۳۱ - که پرهیز کاران را رستگاریست (۳) *
- ۳۲ - و بوستانها و انگورها (۴) *
- ۳۳ - و کنیز کانی هم سران (۵) *
- ۳۴ - و جامهای پر کرده (۶) *
- ۳۵ - نه شنوند اندر آنجا بازی و نه دروغی (۷) *
- ۳۶ - پاداشت شان از خدای تو عطایها بی حساب (۸) *
- ۳۷ - خداوند آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است خدای
بخشاینده نه پادشاهی دارند ازو سخن (۹) *
- ۳۸ - آن روز که برپای خیزد روح و (۱۰) فریشتگان صف زده و نه
سخن گویند مگر آنک فرمان داد (۱۱) او را خدای بخشاینده و گفته
باشد صواب (۱۲) *
- ۳۹ - آن روز حقت هر کی خواهد فرا گیرد بخدای خویش مر جی (۱۳) *
که باز آن گردد (۱۳) *
- ۴۰ - ما بیم کردیم شما را از عذابی نزدیک آن روز که بیند مرد

۱ - آیتهای ما را . (صو) ۲ - و هر چیزی را شدیمش نبشته . (صو) ۳ - باشد
رستگاری یعنی جای رستن . (صو) ۴ - و انگورها ها یعنی رزان . (صو)
۵ - پستان بر آورده هم زادان . (صو) ۶ - و قدحهای دمام پر مالا مال . (صو)
۷ - سخن بیهوده و نه دروغ گفتن . (صو) ۸ - پاداشی از خداوند تو بخشیدنی
بینده بسیار . (صو) ۹ - ازوی سخنی . (صو) ۱۰ - بایستد جبریل و . (صو)
۱۱ - دستوری دهد . (صو) ۱۲ - و گوید سخن بکار آمده . (صو) ۱۳ - سوی
خداوند خویش باز گشتنی . (صو) = الی ربه ما یا . ترجمه مآب مفهوم نشد .

آنچه از پیش فرستاده است دستهای از ، و گوید کافر (۱) ای کاشک من
می بودمی خاکی

قرجته سورة النبأ

و این سورة النبأ بمگه فرو آمده است و از اول تا آخر همه قصه
رستاخیز ، و این قصه بچند جایگاه بگفته آمده است بشرح ، و آن
بسنده است و تمام باشد .

وباز گشتیم بقرآن . والسلام . (۲)



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱ - بنگرد مردم آنچه پیش فرستاد و گوید ناگرویده . (صو) ۲ - بشرح بواضح
اندر . و آن بسنده است . والسلام . (صو)

سورة النازعات

مکيه ، وهي ست واربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدان بیرون کشند گان جانهای کافران بسختی غرقه کردنی (۲) ✱
- ۲ - و بیرون آرند گان جانهای مؤمنان بنشاطی (۳) ✱
- ۳ - و بدان شناوبران شناوبردنی (۴) ✱
- ۴ - و بدان پیشی کنان پیشی کردنی (۵) ✱
- ۵ - و بدان تدبیرکنان کارها (۶) ✱
- ۶ - آن روز که نزدیک آید نزدیکان (۷) ✱
- ۷ - از پس می اندر آید یک دیگر را (۸) ✱
- ۸ - دلها آن روز می لرزد (۹) ✱
- ۹ - و چشمه اشان فرو گرفته (۱۰) ✱
- ۱۰ - و می گویند : آیا ما باز گردانگانیم اندر کورها ؟ (۱۱) ✱
- ۱۱ - چون باشیم ما استخوانهای مجوف ؟ (۱۲) ✱

۱ - بنام آن خدائی که خلق را بهر بمراند ، مهربانی که جان ستاند و ایمان نستاند ، بخشاینده که اندر گور جواب آسان گرداند . (صو) ۲ - سو گند بفرشتگان جان ستاننده بنیرو . (صو) ۳ - و بیرون کشند گان جانرا کشیدنی . (صو) ۴ - و شتابند گان شافتنی . (صو) ۵ - پیش روند گان پیش رفتنی . (صو) ۶ - کلاری . (صو) ۷ - آن روز که بجنبند جنبنده - یعنی زمین - (صو) ۸ - سپس آینه یعنی روز قیامت سپس آید . (صو) ۹ - دلها باشد آنروز از جای جنبیده . (صو) ۱۰ - چشمهای وی فرو گرفته . (صو) ۱۱ - هرگز ما را باز بردند اندر سپس ، یعنی چنانکه ازاول آورند . (صو) ۱۲ - یوسیده . (صو)

- ۱۲ - گویند : اینست آن بازگشتی زیان کار (۱) ✱
- ۱۳ - و آن باشد آن باز زدنی (۲) یگانه ✱
- ۱۴ - آنگاه ایشانرا بحشر گاه برند (۳) ✱
- ۱۵ - آنک آمد بتو حدیث (۴) موسی ؟ ✱
- ۱۶ - چون آواز داد او را خدای او پروذکده پاك کرده نام آن طوی (۵) ✱
- ۱۷ - که برو سوی فرعون که او نافرمان و گردن کش شد ✱
- ۱۸ - بگو : هست ترا سوی آن که پاکیزگی کنی ؟ (۶) ✱
- ۱۹ - و راه نمایم ترا سوی خدای تو و بترسی ازو ؟ (۷) ✱
- ۲۰ - فرا نمود او را حجّت بزرگتر (۸) ✱
- ۲۱ - بدروغ داشت فرعون او را و عاصی شد (۹) ✱
- ۲۲ - پس برگشت و بشتاب بر رفت (۱۰) ✱
- ۲۳ - و جمع کرد فرعون یاران خویش (۱۱) و آواز داد ✱
- ۲۴ - و گفت که : منم خدای شما برتر و بزرگتر (۱۲) ✱
- ۲۵ - و بگرفت او را خدای عزوجل زشت تر گرفتنی در آن جهان و در این جهان (۱۳) ✱

- ۱ - گویند آن باشد آنگاه بازگشتی زیان کار . (صو) ۲ - هرآینه آن يك جنیبی دنی باشد . (صو) ۳ - همانگاه ایشان بر دشتی هامون باشند . (صو) ۴ - جیر آمد بتوسخن . (صو) ۵ - بدشت یا کبزه نام وی طوی . (صو) ۶ - جیر باید مر ترا که خویشتن پاك گردانی ؟ (صو) ۷ - تا بترسی ؟ (صو) ۸ - بنمودش نشان بزرگترین . (صو) ۹ - بدروغ داشت و بی فرمانی کرد . (صو) ۱۰ - باز پس رفت و همی دوید . (صو) ۱۱ - سپاه گرد آورد . (صو) ۱۲ - خداوند شما برترین . (صو) ۱۳ - بگرفت و را خدای بعباد آن جهان و این جهان . (صو)

- ۲۶ - که اندر آن عبرت است آنرا (۱) که بترسد ✨
 ۲۷ - شما بید سخت تر آفرینشی یا آسمان؟ بنا کرد آنرا (۲) ✨
 ۲۸ - برداشت آسمانه آن راست کرد آنرا (۳) ✨
 ۲۹ - و تاریک کرد (۴) شب آنرا و بیرون آورد روز بر آمدن
 آنرا (۵) ✨

- ۳۰ - و زمین پس آن بگسترانید (۶) ✨
 ۳۱ - بیرون آورد از آن آب آن و چرا گاهی آن (۷) ✨
 ۳۲ - و کوهها راست کرد آن (۸) ✨
 ۳۳ - بر خورداری شما را و چهار پایان شما را ✨
 ۳۴ - چون بیامد آن خبر بزرگ (۹) ✨
 ۳۵ - آن روز که یاد کنند مردمان آنچه کردند (۱۰) ✨
 ۳۶ - و بیرون آرند دوزخ آنرا که بیند (۱۱) ✨
 ۳۷ - آنک نافرمان شد (۱۲) ✨
 ۳۸ - و بگزید زندگانی این جهان ✨
 ۳۹ - حقا که دوزخ است آن جایگاه او (۱۳) ✨
 ۴۰ - و اما آنک بترسد جایگاه خدای او و بساز دارد تن را از

- ۱ - اندرین بندی است مرا نکسی را . (صو) ۲ - شما سخت ترید با آفرینش یا آسمان؟
 بر آوردش . (صو) ۳ - برداشت سینه وی راست گردانیدش . (صو) ۴ - و
 تاریک گردانیدش . (صو) ۵ - روز را . (صو) ۶ - و زمین را سپس آن
 بگسترانیدش . (صو) ۷ - و چرا نگاه و را . (صو) ۸ - و کوهها را استوار
 گردانیدش . (صو) ۹ - چون بیاید کاری پوشیده برترین یعنی قیامت . (صو)
 ۱۰ - آن روز یاد آرد مردم آنچه کردست . (صو) ۱۱ - دوزخ را مر آنرا که
 بیند . (صو) ۱۲ - پس هر که نردن برد . (صو) ۱۳ - دوزخ جایگاه
 اوست . (صو)

آرزوها (۱) ✨

- ۴۱ - حَقًّا که بهشت باشد آن جایگاه او (۲) ✨
 ۴۲ - می پرسند از تو از رستاخیز که: کی باشد آمدن آن؟ (۳) ✨
 ۴۳ - بچه اندری تو از یاد کرد آن؟ ✨
 ۴۴ - سوی خدای تست غایت دانستن آن (۴) ✨
 ۴۵ - که توای بیم کننده ای آنرا که بترسد از آن (۵) ✨
 ۴۶ - گوای ایشان آن روز که بینند آن نه درنگ کنند مگر شبانگامی یا چاشت گاه آن (۶) ✨

ترجمه سورة النازعات (۷)

و این سورة و النازعات نیز هم صفت قیامت است و حدیث موسی و فرعون ، و این قصه گفته آمده است .
 اما این آیت که گفت عز وجل : فَأَمَّا مَنْ طَغَى . وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا .
 فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى . (۸) گفت که : هر کی بی راه شود و این جهان را بر آن جهان اختیار کند ، دوزخ جایگاه اوست .
 پس گفت : وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى .
 فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى . (۹) گفت : هر کی از من بترسد و هوای نفس

- ۱ - از ایستادن پیش خداوند خویش و باز دارد تن از آرزو . (صو) ۲ - بهشت
 جایگاه اوست . (صو) ۳ - بودن وی . (صو) ۴ - سوی خدای تو باز گردد
 دانش وی . (صو) ۵ - تو بیم کننده کسی را که بترسد از قیامت . (صو)
 ۶ - درست گوئی آن روز که به بینند ایشان ورا که ایشان درنگ نکردند مگر
 شبانگامی یا بامدادی . (صو) ۷ - ترجمه سورة النازعات . (صو) ۸ - النازعات

خوبش را خلاف کند بهشت جایگاه اوست .
 پس بیاید دانستن که این جهان فانی است و آن جهان باقی است ، و
 چون این جهان اختیار کنی نماند (۱) و ثمرش دوزخ بود ، و چون آن
 جهان بدین جهان اختیار کنی بماند ، و ثمرش بهشت جاودانه و نعمت
 باقی و خشنودی حق تعالی باشد . **إِنْ شَاءَ اللَّهُ . وَالسَّلَام .**



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سورة عبس

مكة ، وهي اثنتان و اربعون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - روی قرش کرد و بر گشت (۲) ✨
- ۲ - که آمد بدو نایبنا (۳) ✨
- ۳ - و کی دانا کرد ترا مگر او پرهیز کارست (۴) ✨
- ۴ - یایاد کرد خدای را و سود کند او را یاد کردن ؟ (۵) ✨
- ۵ - اما هر کی بی نیازی کند (۶) ✨
- ۶ - توای او را باز دارنده ؟ (۷) ✨
- ۷ - و نیست بر تو مگر پرهیز کاری ؟ (۸) ✨
- ۸ - اما آنک می آید سوی تو می دود (۹) ✨
- ۹ - و او می ترسد ✨
- ۱۰ - و تو از روی بگردانی ؟ (۱۰) ✨
- ۱۱ - حقا ! که آن یاد کرد نیست (۱۱) ✨

۱ - بنام آن خدائی که جباران را قهر کند و خوار کند . مهربانی که ضعیفان را بنوازد و عزیز گرداند . بخشاینده که بر ضعیفی ایشان ببخشد و نزدیک گرداند . (صو) ۲ - و روی بگردانید . (صو) ۳ - بدانک بیامد سوی وی نایبنا . یعنی ام مکتوم . (صو) = ابن ام مکتوم . ۴ - وجه دانی یا محمد مگر وی پاک شود . (صو) ۵ - یابند پذیرد و سود دارد و زابند . (صو) ۶ - اما آنکسی که توانگرست . (صو) ۷ - تو بوی روی آری ؟ (صو) ۸ - وجه باشد که وی پاک شود . (صو) ۹ - می دود . (صو) ۱۰ - تو از وی مشغول شوی ؟ (صو) ۱۱ - نباید چنین ۱ که این پند نیست . (صو)

- ۱۲ - هر کس خواهد یاد کند آن (۱) ✨
 ۱۳ - اندر صحیفی گرامی کرد گان (۲) ✨
 ۱۴ - رفیع قدر پاکیزه کرده (۳) ✨
 ۱۵ - بدستهای فرشتگان (۴) ✨
 ۱۶ - گرامی کرد گان [نیکان، پاکان] (۵) ✨
 ۱۷ - لعنت باد بر آن مردمان! چون کافر است! (۶) ✨
 ۱۸ - از کدام چیزی آفرید او را؟ (۷) ✨
 ۱۹ - از آبی گنده آفرید او را اندازه کرد (۸) ✨
 ۲۰ - پس راه آسان کرد او را (۹) ✨
 ۲۱ - پس بمیرانید او را و بگور کرد او را (۱۰) ✨
 ۲۲ - پس چون خواهد برانگیزد او را (۱۱) ✨
 ۲۳ - حقا! که چون بگزارد آنچه فرمود او را (۱۲) ✨
 ۲۴ - بنگرد مردم سوی خورش خویش ✨
 ۲۵ - ما فروریختیم آب را فروریختنی ✨
 ۲۶ - پس بشکافتیم زمین را شکافتنی ✨
 ۲۷ - برویانیدیم اندران دانه‌ای ✨

- ۱ - هر که خواهد یاد گیردش . (صو) ۲ - اندر نامه‌های گرامی کرده . (صو)
 ۳ - برداشته پاکیزه گردانیده . (صو) ۴ - بدستهای فرشتگان نویسنده گان . (صو)
 = بایدی سفره ۵ - بزرگواران نیکان پاکان . (صو) = گرام برده . ۶ - کشته
 بادا مردم ۱ - یعنی امیه بن خلف - چون ناسباس دارست وی ؛ (صو) ۷ - از چه
 چیز آفریدش ؟ (صو) ۸ - از آب اندک اندازه کردش . (صو) ۹ - باز راه
 طاعت آسان گردانیدش . (صو) ۱۰ - باز بمیرانندش بگور کردش . (صو)
 ۱۱ - باز چون بخواهد زنده گردانندش . (صو) ۱۲ - نباید چنین ؛ که نگذارد
 هیچ امر وی . (صو)

- ۲۸ - وانگوری و سبست (۱) *
- ۲۹ - وزیتون و خرما بنان (۲) *
- ۳۰ - وبوسنانهای خوش با میوه (۳) *
- ۳۱ - ومیوها و گیاهها (۴) *
- ۳۲ - برخوردارى شمارا و چهار پایان شمارا (۵) *
- ۳۳ - و چون آمد رستاخیز (۶) *
- ۳۴ - آن روز که بگریزد مرد از برادر خویش *
- ۳۵ - و مادر او و پدر او (۷) *
- ۳۶ - و زن او و فرزند او (۸) *
- ۳۷ - هر مردی را از ایشان آن روز کاری که سود کند او را (۹) *
- ۳۸ - رویها باشد آن روز خوش روی (۱۰) *
- ۳۹ - خندان مژده یافته (۱۱) *
- ۴۰ - و رویهای باشد آن روز بران گرد آلود (۱۲) *
- ۴۱ - که می رسد آنرا گرد و خواری (۱۳) *
- ۴۲ - ایشانند ایشان کافران تباه کاران (۱۴) *

۱ - و سبستی . (صو) ۲ - وزیتونی و خرمائی . (صو) ۳ - و بوسنانهایی با
 درختان بزرگ یا سطر . (صو) ۴ - و میوه و گیاهی . (صو) ۵ - برخوردارى
 مر شما را و مر ستوران شمارا . (صو) ۶ - چون بیاید کاری بزرگ - یعنی
 قیامت . (صو) ۷ - و مادر خویش و پدر خویش . (صو) ۸ - و زن خویش
 و پسران خویش . (صو) ۹ - هر کسی را از ایشان آن روز کاری باشد که مشغول
 گرداندش . (صو) ۱۰ - تابان . (صو) = مسفرة . ۱۱ - خندان شادان .
 (صو) ۱۲ - که بروی گرد باشد . (صو) ۱۳ - برسد بوی سختی . (صو)
 = تر قها فتره . ۱۴ - ایشانند کایشان ناسپاس داران اند بی سامانان یعنی بد
 مردمان . (صو)

ترجمه سورة عبس

و این سوره عبس بمگه فرو آمده است اندرشان مردی نایبنا نام او ام مکتوم (۱) و هر زمانی پیش پیغامبر علیه السلام آمدی .
 روزی پیش پیغامبر علیه السلام آمد و گروهی از عرب آمده بودند ،
 و سخت بکار ایشان اندر مانده بود ، و این ام مکتوم بحاجتی پیش
 پیغامبر علیه السلام آمده بود ، و از بسیاری که او را رنجانیده بودند روی
 ازین نایبنا بگردانید ، و روی ترش کرد . این نایبنا اندوه گن شد و
 باز گشت . حق تعالی این آیت فرستاد : عبس و تولی . ان جاءه
 الاعمی (۲) گفت که پیغامبر علیه السلام چون این نایبنا در پیش او آمد ،
 روی ترش کرد و از او برگردانید ، و گفت عزوجل : و ما یدرک
 لعله ینرکی ؟ (۳) و توجه دانی بامحمد که این نایبنا از پا کان است و
 نزدیکان . پس گفت : او یدگر فتنعه الذکر ی ؟ (۴) گفت که : اگر
 خدای را بخواند اجابت کند او را ، و از بهر آن که او درویش است روی
 ازو بگردانیدی ؟

پس پیغامبر علیه السلام گفت که : یاد کردنی است این تا چون درویشی
 بنزدیک تو آید روی ترش نکنی و ازو برگردانی . نه بینی که در سوره
 والفجر گفت : کلا بل لا تُکره مون الیتیم (الی قوله) حَبّاً جَمّاً (۵) این
 همه در کار درویشان آمده است و ایشان که یتیمانرا نیکو ندارند ، (۶)
 و بهره نکنند از خوردنی خویش مسکینان را ، و دوست گرفته اند خواسته
 را ، ایشانرا بدیدار آید این همه که همی کنند آن روز که گفت

۱ - ام مکتوم . (ص) - و در همه کتابهای معتبر : این ام مکتوم . ۲ - عبس ۱-۲

۳ - عبس ۳ ۴ - عبس ۴ ۵ - الفجر ۲۰-۱۷ ۶ - و این همه بکار درویشان
 است و ایشان که نیکو ندارند یتیمانرا . (ص)

عَزَّوَجَلَّ: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ. (۵) إِلَى الْآيَةِ.

و این آن روز باشد که مرد از برادر بگیریزد، و از مادر و پدر بگیریزد، و از زن و فرزند بگیریزد، و این همه روز رستاخیز باشد، و هر کسی را آن روز چندانی از خود باشد که بهیچ کس نپردازد. (۶) وَالسَّلَامُ.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

سورة الكورت

مكية ، و هي تسع و عشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - چون آفتاب تاریک گردد (۲) ✨
- ۲ - و چون ستارگان پیرا کنند (۳) ✨
- ۳ - و چون کوهها برفتن آیند (۴) ✨
- ۴ - و چون اشتران بچه بیو کنند (۵) ✨
- ۵ - و چون ددگانرا گرد کنند (۶) ✨
- ۶ - و چون دریاها بجوش آید (۷) ✨
- ۷ - و چون تنها را جفت گردانند ✨
- ۸ - و چون اطفال را پیرسند (۸) ✨
- ۹ - بکدام گناه کشته سزد؟ (۹) ✨
- ۱۰ - و چون نامها پیرا کنند (۱۰) ✨
- ۱۱ - و چون آسمان پاره پاره شود (۱۱) ✨

۱ - بنام خدائی که خلق را زنده گرداند ، رحمت کند بر مؤمنان و شمار آسان کند . بیخشايد و برصراط آسان بگذرانند . (صو) ۲ - چون آفتاب سیاه شود و بریچد . (صو) ۳ - و چون ستاره تیره گردد و فروریزد . (صو) ۴ - و چون کوهها برانند . (صو) ۵ - و چون شتر ده ماهه آبتن بگذارند یعنی بجای مانند . (صو) ۶ - و چون ددگان برانگیرند . (صو) ۷ - و چون دریا بجوشانند و بتفانند . (صو) ۸ - و چون زنده گور کرده را پیرسند . (صو) ۹ - بچه گناه بکشند . (صو) ۱۰ - و چون نامها را باز کنند . (صو) ۱۱ - و چون آسمان را بپاره کنند . (صو)

- ۱۲ - و چون دوزخ پر آتش شود (۱) ✨
 ۱۳ - و چون بهشت نزدیک شود (۲) ✨
 ۱۴ - بدانند هر تنی آنچه حاضر آورد (۳) ✨
 ۱۵ - سو کنند نه مه یاد کنم بدان پنج ستاره (۴) ✨
 ۱۶ - ستاره که همی رود آنکه رجوع کند و باز پس آید (۵) ✨
 ۱۷ - و شب چون از پس فراز آید (۶) ✨
 ۱۸ - و بامداد چون بدمد (۷) ✨
 ۱۹ - که آن گفتار پیغامبری بزرگوار است (۸) ✨
 ۲۰ - خداوند نیرو نزدیک خداوند عرش جای گرفته (۹) ✨
 ۲۱ - و فرمان بردار پس استوار (۱۰) ✨
 ۲۲ - و نیست یار شما دیوانه ✨
 ۲۳ - و بدرستی که دید او را بگوشه‌ای هویدا (۱۱) ✨
 ۲۴ - و نیست او برینهنانی بگمان (۱۲) ✨
 ۲۵ - و نیست آن (۱۳) گفتار دیوی رانده ✨
 ۲۶ - کجا همی شوید؟ (۱۴) ✨

- ۱ - و چون دوزخ را بتابند و بتفاساند . (صو) ۲ - بهشت را نزدیک گردانند .
 (صو) ۳ - آنچه باخویشتن آوردست . (صو) ۴ - سو کنند یاد کنم بستارگان .
 (صو) ۵ - روندگان پنهان شوندگان . (صو) ۶ - و سو کنند شب چون تاریک
 شود . (صو) ۷ - و سو کنند بسپیده چون دم زند . (صو) ۸ - که این گفتار
 رسولیست بزرگوار . (صو) ۹ - با نیرو نزد خداوند عرش با پایگاه . (صو)
 ۱۰ - فرمان وی کنند فرشتگان با استوار بوحی گذارند . (صو) ۱۱ - بکنارها
 پیدا . (صو) ۱۲ - متهم ناوداک (ع) (صو) - در هر دو نسخه خطی « بظنین » و
 بقرائت درست تر « بظنین » بمعنی بغیل . و کلمه « ناوداک » در نسخه « صو »
 مفهوم نشد . ۱۳ - این . یعنی قرآن . (صو) ۱۴ - کجا همی بروید؟ (صو)

۲۷ - که نیست آن مگر یاد کردی جهانیان را (۱)

۲۸ - آنرا که خواهد از شما که راه راست گیرد

۲۹ - و نه خواهید مگر که خواهد خدای عزّ و جلّ خداوند

جهانیان (۲)



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

۱ - نیست وی مگر بندی مرهمه خلق را . (صو) ۲ - و شما نخواهد مگر آنکه
بخواهد خدای پروردگار همه خلق . (صو) - تفسیر سورة التکویر بعد از سورة

سورة الانفطار

مکيه ، و هي تسع عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - چون آسمان بشکافت *
- ۲ - و چون ستارگان فرو ریزند *
- ۳ - و چون دریاها بجوش آید (۲) *
- ۴ - و چون گورها زبر و زبر شود (۳) *
- ۵ - بدانند هر تنی آنچه پیش کرد و پس کرد (۴) *
- ۶ - ای مردم چه بفریفت ترا بخدای تو بزرگوار *
- ۷ - آنک آفرید ترا و راست کرد ترا و پیاپی کرد ترا (۵) *
- ۸ - اندر کدام صورتی که خواست تر کیب کرد ترا (۶) *
- ۹ - حقا! نه که بدروغ می دارید برستاخیز (۷) *
- ۱۰ - و حقا که بر شما نگاه با نماند (۸) *
- ۱۱ - مکرمان نبیستندگان (۹) *
- ۱۲ - و می دانند آنچه می کنید *

۱ - بنام آن خدائی که پیش و پس همه بداند ، مهربانی که برده ایشان ندراند ،
بخشاینده که عیب بیوشاند ، (صو) ۲ - بگشاید ، (صو) ۳ - زبر و زبر گردانند ،
(صو) ۴ - پیش فرستاد و از پس ماند ، (صو) ۵ - بالا راست کردت و اندامها
راست کردت ، (صو) ۶ - اندر هر کدام نگاشتن که خواست برهم نشاندت ، (صو)
۷ - نه چنین باید ؛ نه که همی دروغ دارید شمار را و یاداش ، (صو) ۸ - و بر
شما نگاه بانند ، (صو) ۹ - بزرگواران نبیستندگان - یعنی فرشتگان ، (صو)

- ۱۳ - حَقًّا که نیکان اندر نعمتی اند (۱) ✨
 ۱۴ - حَقًّا که گناه کاران اندر دوزخ اند (۲) ✨
 ۱۵ - و می اندر شوند بدان روز شمار (۳) ✨
 ۱۶ - و نیستند ایشان از آن (۴) غایبان ✨
 ۱۷ - و چه دانا کرد ترا (۵) که چیست روز شمار ✨
 ۱۸ - پس چه دانا کرد ترا (۶) که چیست روز شمار ✨
 ۱۹ - آن روز نه پادشاهی دارد تنی مرتنی را چیزی، و فرمان آن روز - و دیگر روزها همه - خدای راست (۷) ✨

ترجمه سوره گو رت (۸)

و این هر دو سوره بسمکه فرو آمده است اندر علامتهای (۹) رستخیز .
 و همی گوید که : علامت رستخیز (۱۰) آنست که آفتاب سیاه گردد ،
 و ستارگان فرو ریزند ، و کوهها برفتن ایستند ، و فرزندان نارسیده از
 مادران (۱۱) جدا شوند ، و ددگان برانگیزند .

آنکه گفت : عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ . (۱۲) گفت : هر تنی بداند که
 چه آوردست از نیکی و بدی . گفت : عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَ آخِرْتُ . (۱۳)
 گفت : هر تنی بداند آنچه بفرستاد و آنچه باز گذاشت . (۱۴) از بهر آن که

-
- ۱ - نیکان اندر نعمت باشند . (صو) ۲ - و بدان اندر دوزخ باشند . (صو)
 ۳ - اندر شوند بدوزخ روز یاداش و شمار . (صو) ۴ - و نه ایشان باشند از آنجا .
 (صو) ۵ - و چه دانی تو . (صو) ۶ - باز چه دانی تو یا محمد . (صو)
 ۷ - روزی که یاداش [ظ : پادشاهی] ندارد تنی مرتنی را چیزی و فرمان آن
 روز باشد مرخدای را . (صو) ۸ - ترجمه الانفطار . (صو) ۹ - اندر کار . (صو)
 ۱۰ - قیامت . (صو) ۱۱ - و بچگان از مادر . (صو) ۱۲ - التکویر ۱۴
 ۱۳ - الانفطار ۵ - باز هشت . (صو)

نامها پیرا کنند، و هر کسی آن خویش بردارد و برخواند، و کار خویش همه اندر یابد. (۱) چنان که گفت: *وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ*. (۲) و این همه صفت رستخیز است.

اما علامتها که از پیش رستخیز باشد همه یاد کرده آمدست.

و محمد بن جریر همی گوید که: در اخبار و روایتها بمن رسیده است که پیغامبر علیه السلام گفت که: راسی (؟) امت من و زندگانی ایشان چهارصد سال بود یا چهار صد و پنجاه سال. بعد از آن علامتهای قیامت پدیدار آید از سوی مشرق و از سوی مغرب. اما آنچه از مشرق پیدا آید یا جوج و ماجوج است. و آنچه از مغرب پیدا آید مهدی است و عیسی علیه السلام که از آسمان فرو آید، و دجال را بکشد، و یا جوج و ماجوج را بدریا غرقه کند، و جهان همه عدل و داد گیرد. و جمله جهان همه دین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم دارند. و هیچ دین دیگر در جمله جهان نباشد مگر دین محمد. و السلام. (۳)

۱ - همه بدانند. (صو) ۲ - التکویر ۱۰ ۳ - گیرد پس از آنکه همه پرازجور باشد. و السلام. (صو)

سورة المطففين

مکيه ، وهي ستة وثلاثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - وای طفاف کنان را ! یعنی کیتلان که غله می پیمایند (۲) ✨
- ۲ - آنکسها را که چون می پیمایند بر مردمان تمام پیمایند و تمام بستانند (۳) ✨
- ۳ - و چون پیمایند ایشانرا یا بسنجند ایشانرا کاست کاری کنند (۴) ✨
- ۴ - آیا همی ندانند که ایشانند ایشان باز انگیختگان؟ (۵) ✨
- ۵ - روزی بزرگ وار را (۶) ✨
- ۶ - آن روز که بر خیزند مردمان مر خداوند جهانیان را؟ (۷) ✨
- ۷ - حقا ! که نامه کفران اندر سجین باشد (۸) ✨
- ۸ - و چه دانا کرد ترا که چیست سجین؟ (۹) ✨
- ۹ - کتابی مهر کرده (۱۰) ✨

۱ - بنام خدای که بدان را سجین فرود آورد ، مهربانی که بندگانش را بملین بر آورد ، بخشاینده که رحیق نختوم ایشان را بچشاند . (صو) ۲ - وای مر کاهندگان را ! (صو) ۳ - آنک چون خویش را پیمایند بر مردمان تمام بستانند . (صو) ۴ - و چون پیمایند مردمان را یا بسنجند ایشانرا بکاهند . (صو) ۵ - بی گمان نه اند ایشان که ایشانرا برانگیزند ؟ (صو) ۶ - آن روز بزرگ . (صو) ۷ - مر پرورد کار همه خلق را . (صو) ۸ - چنین نباید که گمان باشد ... که نامه - یعنی مردم بد را اندر - سجین باشد . (صو) ۹ - و چه دانی تو یا محمد که چیست سجین ؟ (صو) ۱۰ - نامه ایست نبشته یعنی بر رقم شقاوت نشان زده . (صو)

- ۱۰ - وای آن روز هر دروغ داران را! (۱) ✨
- ۱۱ - آنکسها که بدروغ دارند بروز شمار (۲) ✨
- ۱۲ - و نه بدروغ دارند آن (۳) مگر هر بزه مندی گناه کاری ✨
- ۱۳ - و چون خوانده شود بر او آیت‌های ما گوید که: هست این افسانه‌های پیشین نکان (۴) ✨
- ۱۴ - حقا! نه که زنگار گرفت (۵) بردل‌های ایشان بدانچه بودند و می‌ساختند ✨
- ۱۵ - حقا! که ایشان از خدای ایشان آروز اندر حجاب اند (۶) ✨
- ۱۶ - پس ایشان اندر شد گانند بدوزخ اندر ✨
- ۱۷ - پس گویند: اینست آنک بودید بدان و بدروغ همی داشتید (۷) ✨
- ۱۸ - حقا! که کتاب نیکان اندر بالاتر است (۸) ✨
- ۱۹ - و چه دانا کرد ترا که چیست علیون (۹) ✨
- ۲۰ - نامه‌ای مهر کرده (۱۰) ✨
- ۲۱ - گواه او را نزدیک کرد گان (۱۱) ✨
- ۲۲ - حقا که نیکان اندر نعمتها ای اند (۱۲) ✨

۱ - دروغ دارند گان را. (صو) ۲ - آنانک بدروغ داشتند روز شمار را. (صو)
 ۳ - و بدروغ ندارد آن را. (صو) ۴ - آیت‌های ما - یعنی نبی - گویند نیشک‌بهای پیشینان است. (صو) ۵ - نباید چنین؛ نه که غلبه کرد. (صو) = آلاء در متن غالباً «حقا» ترجمه شده. ۶ - سو گندست که ایشان از خداوند خویش آروز اندر برده باشند. (صو) ۷ - باز گویندشان؛ اینست آنکه شما ورا بدروغ داشتید. (صو) ۸ - سو گندست که نامه نیکان اندر برترین باشد. (صو) ۹ - و چه دانی تو یا محمد چیست برترین. (صو) ۱۰ - نامه‌ایست یعنی رقم سعادت. (صو)
 ۱۱ - آنجا حاضر شوند نزدیک کرد گان - فرشتگان مقرب. (صو) ۱۲ - نیکان اندر نعمت باشند. (صو)

- ۲۳ - بر تختها ومی نگرند (۱) ✱
- ۲۴ - ومی شناسی اندر رویهای ایشان شادمانی (۲) نعمت ✱
- ۲۵ - می دهندشان از حقیق (۳) مهر کرده ✱
- ۲۶ - مهر آن مسك ، واندران بیارامند آرامیدگان (۴) ✱
- ۲۷ - و آمیزش آن از تسنیم باشد (۵) ✱
- ۲۸ - چشمه ای که می آشامند بدان نزدیکان (۶) ✱
- ۲۹ - حقا که آنکسها که گناه کارند بودند از آنکسها که بگرویدند
می خندیدند (۷) ✱
- ۳۰ - و چون برفتند بدیشان می پنهانی آشکارا کنند (۸) ✱
- ۳۱ - و چون برگردند سوی [گروه] ایشان برگردند شادمانان (۹) ✱
- ۳۲ - و چون بینند ایشانرا گویند که : اینان کم شد گانند (۱۰) ✱
- ۳۳ - و نه فرستادند برایشان نگاه بانان ✱
- ۳۴ - امروز آنکسها که بگرویدند از کافران (۱۱) همی خندند ✱
- ۳۵ - بر تختها ومی نگرند (۱۲) ✱

- ۱ - بر تختهای با کله همی نگرند . (صو) ۲ - تازگی و شادی . (صو)
- ۳ - بخوراندشان از می . (صو) ۴ - مهروی از مسك و اندرین نبرد کشند یا بنازند نازندگان . (صو) [« بنازند تا زندگان » ، شاید اصح باشد و هم چنین « نبرد کنند »]
- ۵ - و آمیزش وی از جهة [چشمه (۴)] تسنیم . (صو) ۶ - چشمه که بخورند از آنجا نزدیک کردگان . (صو) ۷ - آنانک بدی کردند بودند از آنکسها که بگرویدند همی خندیدند . (صو) ۸ - و چون بگذشتندی بایشان همی افسوس کردند . (صو) = بتغامزون . ۹ - و چون باز گشتندی سوی کسهای خویش باز گشتندی شادی کنان . (صو) [« اهل » در متن در بنجا ترجمه نشده ، رجوع شود بآیه ۹ سورة الانشاق .]
- ۱۰ - و چون بدیدندی گفتندی اینان کم پراهانند . (صو) ۱۱ - امروز ایشان که بگرویدند از ناگروندگان . (صو) ۱۲ - بر تختهای با کله همی نگرند . (صو)

۳۶ - هیچ نواب داده آمد کافران را بدانچه بودند و می کردند؟ (۱) ﴿۱﴾

ترجمة المطففين (۲)

و این سوره المطففين بمسکه فرو آمده است اندر کار پیمانان و ترازو که کم دهند و زیادت ستانند . خدای این چنین فعالی (۳) منکر خوانده است ، و یاداش ایشان که کم دهند بروز رستخیز بزرگ خواند ، که یاداش فاجران چه باشد روز بزرگ ، آتش دوزخ و عذاب دوزخ ، و یاداش نیکو کاران چه باشد روز بزرگ ، بهشت جاودانه و نعمتهای آن .
و این همه بواضح اندر بگفته آمده است . والسلام .



مرکز تحقیقات و ترجمه متون اسلامی

۱ - جیر یاداش دادند تا گروندگان را آنچه همی کردند؟ (صو) ۲ - ترجمة التطفين . (صو) ۳ - فعل را . (صو)

سورة الانشقاق

مکيه ، وهى خمس وعشرون آية

بنام خداى بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - چون آسمان بشکافد ✨
- ۲ - و فرمان برد خداى را وسزا است (۲) ✨
- ۳ - و آنگاه که زمین کشیده شد (۳) ✨
- ۴ - [و بیرون افکند] آنچه اندران و خالی شود (۴) ✨
- ۵ - و فرمان برد خداى خویش را وسزا است (۵) ✨
- ۶ - ای مردم که تو کار کنشده‌ای سوى خداى تو کار کردنى که ترا پیش او برند (۶) ✨
- ۷ - اما آنک داده شد کتاب او بدست راست او (۷) ✨
- ۸ - زود باشد که حساب کرده شود حسابى آسان (۸) ✨
- ۹ - و بر گردد سوى گروه خویش شادان (۹) ✨
- ۱۰ - اما آنک داده شد نامه او پس پشت او (۱۰) ✨

۱ - بنام آن خدائی که تواناست آسمانها بشکافد . مهربانى که نامه مؤمنان بدست راست دهد . بخشاینده که شمار برایشان آسان کند . (صو) ۲ - و گوش دارد مر خداوند خویش را و سزا است که گوش دارد . (صو) = و اذنت لربها و حقت .
۳ - و چون زمین را بگسترانند . (صو) ۴ - و بیرون افکند آنچه در او است و خالی شود . (صو) ۵ - و گوش دارد مر خداوند خویش را و سزاوار است بگوش داشتن . (صو) ۶ - یا مردم ترا کار باید کردن از بهر خداوند خویش کار کردنى دیدن کار بیاید رسیدن . (صو) ۷ - هر که را بدهند نامه وی بدست راست وی . (صو) ۸ - زود باوى کنند شماری آسان . (صو) ۹ - و باز گردد سوى گسهای خویش شادمان . (صو) ۱۰ - و اما آنکه بدهندش نامه وی سپس پشت وی . (صو)

- ۱۱ - زود باشد که بخواند وای و یلاه (۱) ✽
 ۱۲ - و بشود اندر دوزخ (۲) ✽
 ۱۳ - که او بود اندر گروه او شادان (۳) ✽
 ۱۴ - که او گمان برد که نه باز گردد ✽
 ۱۵ - آری، حَقًّا که خدای او هست بدو - و بر دیگران - یینا (۴) ✽
 ۱۶ - نه سو کند خورم بدین شفق (۵) ✽
 ۱۷ - و شب چون تاریک شود (۶) ✽
 ۱۸ - و ماه چون پر نور شود (۷) ✽
 ۱۹ - که بر نشینید طبقی از طبقی (۸) ✽
 ۲۰ - چیست ایشانرا که نه می گردند؟ ✽
 ۲۱ - و چون خوانده شود بر ایشان قرآن نه سجده کنند؟ ✽
 ۲۲ - نه که آنکسها که کافر شدند می بدروغ دارند ✽
 ۲۳ - و خدای عزوجل دانانر بدانچه جمع کنند (۹) ✽
 ۲۴ - بشارت ده ایشانرا بعدابی دردناک ✽
 ۲۵ - مگر آنکسها که بگرویدند و کردند نیکیها ایشانرا است
 مزدی جز منت نهاده شده (۱۰) ✽

- ۱ - و اهلآکی . (صو) ۲ - و اندر آید بآتش سوزان . (صو) ۳ - که وی
 بود اندر میان کسهای خویش شادمان . (صو) ۴ - آری باز گردد که خداوند
 وی بود بوی یینا . (صو) ۵ - سو کند یاد کنم بنشان آفتاب سپس فرو رفتن .
 (صو) ۶ - و سو کند بشب و آنچه گرد آرد . (صو) ۷ - و سو کند بماه چون
 تمام گردد . (صو) ۸ - که بر نشینید - یعنی بآفرینش که تاقیامت از حال بعال
 بگردد - حالی سپس حالی . (صو) - که فرا رسید بشما حال از پس حال - مرگ و
 سکران و گور و ظلمات . (ابوبکر عتیق) = لتر کین طبقاً عن طبق . ۹ - اندر
 دلاها پنهان همی دارند . (صو) ۱۰ - مزدی ناکاسته . (صو)

ترجمه سورة انشققت

واین سوره انشققت بمگه فرو آمده است اندر سختی دلهای کافران .
گفت : اگر این آسمانها بشکافتد و ایشان به بینند ، دلهای ایشان
نرم نشود .

و پس از آن پیدا کرد عقوبت آن کسها که نامه شان از پس پشت دهند ،
و پیدا کرد ثواب آن کس که نامه او بدست راست دهند ، که ایشانرا
اندر بهشت چه درجاتها و منزلتها خدای عزوجل وعده داده است .
والسلام . و باز گشتیم بقرآن .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سورة البروج

مکة ، وهى اثنان وعشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

- ۱ - و آسمان خداوند بر جها (۱) *
 - ۲ - و (۲) بروز وعده کرده *
 - ۳ - و گواه ، یعنی روز آدینه و روز عرفه (۳) *
 - ۴ - که نفرین کرده شد (۴) خداوندان کننده *
 - ۵ - آتش بر افروخته (۵) *
 - ۶ - آنکه ایشان بر آن نشستگان (۶) *
 - ۷ - و ایشان بر آنچه می کردند بمؤمنان گواه (۷) *
 - ۸ - و نه کینه کشیدند از ایشان مگر که بگرویدند بخدای بی همتای ستوده (۸) *
 - ۹ - آنک اوست پادشاه آسمانها و زمین و خدای عزوجل بر همه چیزی گواه است *
 - ۱۰ - که آنکسها که فتنه کردند (۹) مؤمنان را و زنان مؤمنه را - و پس نه توبه کردند - ایشانراست عذاب دوزخ و ایشانراست عذاب سوختن *
-
- ۱ - سوگند بآسمان با کوشکها . (صو) ۲ - سوگند . (صو) ۳ - سوگند بآینده و آنک سوی وی آیند . (صو) = و شاهد و مشهود . ۴ - کشته گشتند و هلاک کرده شدند . (صو) ۵ - آتش افروزش . (صو) ۶ - چون ایشان بر آن آتش نشسته بودند . (صو) ۷ - و ایشان بر آنچه همی کردند بگروندگان - یعنی بنیکان و پیغامبران - گوایان بودند . (صو) ۸ - و کینه همی نیامانچیدند از ایشان مگر بدانکه بگرویدند بخدای عزیز ستوده . (صو) ۹ - که سوختند . (صو)

آسمان‌ها که بدین برج همی گردد بچهار فصل بیاشد، هر سه ماه بر سه
برج همی گردد:

حمل و ثور و جوزا، فصل بهار باشد.

و سرطان و اسد و سنبله، فصل تابستان.

و میزان و عقرب و قوس، فصل خزان باشد.

و جدی و دلو و حوت، فصل زمستان باشد.

و هر فصلی را طبیعی دیگر است. و شاهد و مشهود هم اندر قیامت است.

پس گفت: قتل أصحاب الأخدود. (۱) یعنی امر اصحاب الأخدود.

و این اخدود کندها باشد. و این گروهی بودند که کندها بزمین اندر
بکنند دراز، و هیزم بدان اندر بنهادند و آتش بدان اندر زدند.

و آن ملکی بود از جهودان ستم‌کاره، و این اهل نجران مردمانی

بودند که همه دین جهودی داشتند. پس مردی از حواریان عیسی نام

او فیمون بدان قبیلهای ایشان او فتاد، و ایشانرا ازو علامتها پیدا آمد،

و ایشان دین جهودی دست باز داشتند، و دین ترسای گرفتند.

پس ملکی بود بدان نواحی اندر او را زونواس خواندند، و کس فرستاد

سوی ایشان که: چرا دین ترسای گرفتی، و جهودی دست باز داشتی؟

و ایشان آن رسول را بکشتند.

پس این ملک با سپاهی گران سوی ایشان آمد، و آن اخدودها بکنند،

چنان که یاد کردیم، و پراز هیزم بنهادند، و آتش بدان اندر زدند، و

آنکه آن مردمانرا بیاوردند، و برکناره آتش بداشتند، و هر کی

باز گشت و الا او را بدان اندر انداختند تا بسوختند.

خدای عزّ و جلّ گفت: قتل أصحاب الأخدود. (۱) گفت که:

آن اصحاب اخدود اندر نفرین خداوند اند. پس گفت: اِذْهُمْ عَلَيْهِمْ
 قُعُودٌ (۱) ایشان خود نشسته بودند بران آبها و آتش و آن همی دیدند،
 گفت: وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ اِلَّا اَنْ يُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۲) و
 از ایشان کینه نکشیدند مگر آنک بخدای عزوجل ایمان آوردند.

پس این ملك چندانی خلق از ایشان بسوخت که حدشان (۳) پیدا
 نبود. و کار بيك زن رسید که او را دوپسر بود، یکی پانزده ساله و یکی
 يك ساله. آن زن را گفتند که: ازین دین ترسای بر گرد و اگر نه ترا
 و فرزندان را بسوزیم. آن زن خواست که از دین ترسای بر گردد
 تا آن کودک طفل (۴) خردک را بسوزانند. پس آن پسرک طفل يك ساله
 بامادر با و از آمد و گفت: یا مادر تو ازین (۵) ترسای بر مگرد، و بهل
 نامرا بسوزانند. پس این زن خاموش بود. تا آن کودک را بسوختند.
 و چنین گویند که اندر همه جهان چهار کودک بودند که در طفلی
 در گاهواره سخن گفتند: یکی این کودک بود که یاد کردیم. و دیگر
 دختر خریبیل درود کرد در روز کار فرعون. و سه دیگر در روز کار
 جرجیر عابد. و چهارم بروز کار یوسف علیه السلام.
 و این در قصهها یاد کرده آمدست.

اما کودک جرجیر چنان بود که اوبکوه اندر صومعهای عبادت کردی،
 و اندر آن حوالی مردی بود گاوبان و دختری را آبتن کرده بود،
 و این دختر کودک بیاورد، و این زن را گفتند که: این کودک از کجا
 آوردی؟ گفت که: از جرجیر عابد است پس جرجیر عابد را بیاوردند،
 و خواستند که او را حد بزنند، و آن کودک يك ماهه بسخن آمد، و

۱ - البروج ۶ - ۲ - البروج ۸ - ۳ - که عدد ایشان. (صو) ۴ - پسرک.
 (صو) ۵ - ازین دین. (صو)

گفت که : من کودک فلان گاو بان ام . و این جر جیر بی گناه است .
سه دیگر دختر خریبیل درود گر بود که دایه دختر فرعون بود
گفت که : کور باد چشم آن کسی که خدا برا نشناسد . و دختر فرعون
اورا گفت که : بجز پدر من خدای دیگر هست ؟ و برفت ، و این سخن مر
پدر را بگفت ، و فرعون اورا بعذاب بخواست کشتن . و او خواست که
از ان حدیث باز گردد ، و آن کودک يك ماهه بسخن آمد و گفت که :
یامادر ، ازین حدیث باز مگرد و بگذار تا ترا بکشند تا بیهشت روی .
و چهارم کودک آن بود که گواهی داد از بهر یوسف علیه السلام .
و این قصه بگفته آمده است . پس این چهار کودک بودند که بطفلی
در کهواره سخن گفتند . و گروهی گویند که یکی نیز عیسی علیه السلام
بود . و السلام .

و باز گشتیم بقرآن .

مرکز تحقیقات کپی رایت و حقوق

سورة الطارق

مكة ، وهي سبع عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بآسمان و راههای آن (۲) ✨
- ۲ - و چه دانا کرد ترا که چیست راههای آن (۳) ✨
- ۳ - ستارگان رخشان (۴) ✨
- ۴ - که هر تنی نه بران نگاه دارنده ای است (۵) ✨
- ۵ - بنگرد مردم که از چه آفرید مردم (۶) ✨
- ۶ - آفرید (۷) از آبی جهنده ✨
- ۷ - که بیرون می آید از میان پشت پدر و سینه مادر ✨
- ۸ - که اوست بر باز گردیدن آن توانا (۸) ✨
- ۹ - آن روز که آشکارا شود پنهانیها (۹) ✨
- ۱۰ - نیست او را هیچ نیرو و نه یاری دهنده ای (۱۰) ✨
- ۱۱ - و آسمان خداوند باران (۱۱) ✨
- ۱۲ - و زمین خداوند شکافتن (۱۲) ✨

-
- ۱ - بنام آن خدائی که مردم را بیافرید از نطفه . مهربانی که بروی نگاه بان نهاد .
بخشاینده که مراورا ضایع نکرد . (صو) ۲ - سو گند بآسمان و آینه شب . (صو)
 - ۳ - آینه شب . (صو) ۴ - ستاره رخشان درفشان . (صو) ۵ - نیست هیچ
تنی مگر بروی نگاه بانیت . (صو) ۶ - بنگرد مردم از چه آفریدندش . (صو)
 - ۷ - آفریدندش . (صو) ۸ - که وی بر باز گردانیدن وی تواناست . (صو)
 - ۹ - نهانیها . (صو) ۱۰ - یاری گری . (صو) ۱۱ - سو گند بآسمان که ازان
يك سپس يك ديگر آينده . (صو) ۱۲ - و سو گند بزمین با شکافتهای نبات بدر
آینه . (صو)

- ۱۳ - که این گفتاری است جدا کرده (۱) ✱
 ۱۴ - و نیست او بیازی (۲) ✱
 ۱۵ - که ایشان کید می کنند کید کردنی (۳) ✱
 ۱۶ - و کید می کنم کید کردنی (۴) ✱
 ۱۷ - زمان ده کافران را ، و زمان ده ایشانرا آهسته (۵) ✱

ترجمه سورة الطارق

و این سورة الطارق هم صفت قیامت است . همی گوید که : قیامت و آن
 ترس و بیم و هول قیامت همه راست است ، و هزل و بازی نیست . و زمان
 دادیم کافران را تو نیز بایشان زمان ده . و السلم . (۶)



مرکز تحقیقات قرآنی و پژوهشی

- ۱ - که این گفتاری است جدا کننده میان حق و باطل . (صو) ۲ - و نیست وی
 سخن بیهوده . (صو) ۳ - ایشان همی سازند سازش بد . (صو) ۴ - و همی سازم
 سازش . (صو) ۵ - زمان ده ناگرویدگان را درنگ ده ایشانرا اندکی . (صو)
 ۶ - تو زمان ده تاوقت آید . و السلم . باز گشتیم بهقرآن . (صو)

سورة الاعلى

مكة، وهي تسع عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - تسبیح کن بنام خداوند تو بزرگتر و برتر (۲) ✨
- ۲ - آنک بیافرید و راست کرد ✨
- ۳ - و آنک تقدیر (۳) کرد و راه نمود ✨
- ۴ - و آنک بیرون آورد چرا استان (۴) ✨
- ۵ - و کرد او را خشک شدهای بر سر آب آمدهای (۵) ✨
- ۶ - بر خوانیم ترا مه فراموش کن (۶) ✨
- ۷ - مگر آنچه خواهد خدای عزوجل که او داند آنچه آشکارا و آنچه پنهان کنید (۷) ✨
- ۸ - و آسان کنیم ترا آسانی (۸) ✨
- ۹ - پندده که سود دارد (۹) پند ✨
- ۱۰ - یاد کند آنک بترسد (۱۰) ✨
- ۱۱ - و پیر هیزد از آن بدبخت (۱۱) ✨

-
- ۱ - بنام آن خدائی که برتر از وی خدائی نیست، مهربانی که بیافرید و راست آفرید.
 - ۲ - خویشت برترین، (صو) ۳ - اندازه، (صو) ۴ - گیاه خوان، (صو) ۵ - بگرد آنرا خشک سیاه، (صو) = فجمله
 - ۶ - زود خواننده گردانیم ترا تا فراموش نکنی، (صو) ۷ - آنچه آشکارا و بلند و آنچه پنهان باشد، (صو) ۸ - و آسان کنیم ترا کار آسانترین، (صو) ۹ - اگر سود کند، (صو) ۱۰ - زود پند پذیرد آنکسی که بترسد، (صو) ۱۱ - و کرانه کند از وی بدبختترین، (صو)

- ۱۲ - آنك اندر شود بآتش بزرگ (۱) ✨
- ۱۳ - پس نه میرد اندران جا و نه زنده شود (۲) ✨
- ۱۴ - و بدرستی که نيك بخت شد آنك پا کیزگی کرد (۳) ✨
- ۱۵ - و یاد کرد نام خدای خویش و نماز کرد ✨
- ۱۶ - نه که میراث گرفتید (۴) زندگانی این جهان ✨
- ۱۷ - و آن جهان بهتر و باقی تر (۵) ✨
- ۱۸ - که هست اندر صحف پیشینگان (۶) ✨
- ۱۹ - صحف ابرهیم و موسی - علیهما السّلم - (۷) ✨

ترجمه سوره صبح

و این سوره نیز بمگه فرو آمده است، و پیغامبر علیه السّلم را آگاه کردست که هیچ چیز نیست از آفریدهای خدای عزّوجلّ که نه خدای تعالی را بستایند، و او را تسبیح کنند، ولیکن تسبیح ایشان ماندانیم.

و بدین سوره چنین گفت: **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى . الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى . (۸)** گفت: تسبیح کن بنام خداوند تو یا محمد، آن خداوند که بیافرید ثقلین را یعنی دیو و پری و مردم را. پس آنکه (۹) فرمود و نهی کرد، و وعده کرد بهشت، و بیم کرد از دوزخ. آنگاه رسولان فرستاد و پیغامبران را پیدا کرد و راه طاعت و راه معصیت، (۱۰) و گفت:

- ۱ - بزرگترین . (صو) ۲ - باز نمیرد تا برهد و نه بزید تا مزه یابد . (صو)
- ۳ - نيك بخت گشت هر که خود را پاک کرد - یعنی ایمان آورد . (صو) ۴ - نه که همی بگزینید . (صو) ۵ - ویای دار تر . (صو) ۶ - این بند اندر نامهای پیشین است . (صو) ۷ - نامهای ابرهیم و موسی . (صو) ۸ - سوره الاعلی ۱-۲
- ۹ - دیوان را و مردم را و پری را . پس آنگاه امر . (صو) ۱۰ - و این دو راه پیدا کرد يك راه طاعت و یکی راه معصیت . (صو)

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ .
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ . فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ
الْمَأْوَىٰ . (۱)

گفت که: هر کی راه طاعت گیرد و فرمان برداری کند و بتبرک هوای
خوبش بگوید، جایگاه او بهشت جاودان است. و هر کی راه معصیت
گیرد و نافرمانی کند، جایگاه او دوزخ است و عذاب دوزخ.
این است قضای خدای عزّ و جلّ بر خلقان. هر چه او قضا کردست
آن قضای او حقّ است، و هر چه حکم کردست بر بندگان حقّ است
و عدل است. و حجّت‌ها رسیده است بهمه آفریدها. و بدین بر (۲) شکر
کردن واجب است که ترا دانا کرد تا این همه بدانستی و اندر یافتی.
و توفیق دادست تا شکر آن بگزاری. این شاء الله. والسلام.

مرکز تحقیقات کفایت علوم اسلامی

سورة الغاشية

مکيه ، وهي ستة وعشرون آية

بنام خدای بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - آمد بتو حديث رستاخيز؟ (۲) *
- ۲ - رويها باشد آن روز فرو اوکنده (۳) *
- ۳ - کارکننده رنجمند (۴) *
- ۴ - و می سوزد (۵) اندر آتش گرم *
- ۵ - آب دهندشان از چشمه‌ای سوزان (۶) *
- ۶ - ونیست ايشانرا خورشی مگر [ازخار آتشین] (۷) *
- ۷ - نه فربهی کند و نه بی نیازی کند از گرسنگی *
- ۸ - و رويها آن روز بنعمت (۸) *
- ۹ - کردار آنرا (۹) پسندیده *
- ۱۰ - اندر بهشتی برتر (۱۰) *
- ۱۱ - نه بشنوند اندران جا هیچ گفتار لغو (۱۱) *

۱ - بنام آن خدائی که بهشت و دوزخ را بیافرید . مهربانی که بهشت وعده کرد تا طاعت آورند . بخشاينده که بیم کرد تا معصیت بجای نآورد . (صو) ۲ - چیر آمد بتوسخن چیز پوشانیده ؟ یعنی قیامت . (صو) - [و رجوع شود به تفسیر این کلمه .] ۳ - خوار کرده . (صو) ۴ - کار کرده رنج برده . (صو) ۵ - اندر آرندهش . (صو) ۶ - بخوراندش از چشمه گرم سوزان . (صو) ۷ - (صو) = ضریع . [ضریع در متن ترجمه نشده .] ۸ - رويها باشد آنروز شادان و نازان . (صو) ۹ - مر کار خویش را . (صو) ۱۰ - اندر بوستانی بلند . (صو) ۱۱ - نشنوی اندر آنجا سخن بیهوده . (صو)

- ۱۲ - اندر آنجا چشمهای (۱) روان ✨
- ۱۳ - و اندر آنجا تختهای (۲) برداشته ✨
- ۱۴ - و کوزه‌ها نهاده ✨
- ۱۵ - و بالشها نهاده (۳) ✨
- ۱۶ - و شاد روانها فراوان (۴) ✨
- ۱۷ - نه می‌نگرند سوی اشتر که چگونه آفریده‌ام (۵) ✨
- ۱۸ - و سوی آسمان که چگونه برداشته‌ام بی‌هیچ ستونی (۶) ✨
- ۱۹ - و سوی کوه که چگونه بر رویانیده‌ام (۷) ✨
- ۲۰ - و سوی این زمین که چگونه بگسترانیده‌ام؟ (۸) ✨
- ۲۱ - پند ده که نوی تویند دهنده ✨
- ۲۲ - و نیستی برایشان موگن (۹) ✨
- ۲۳ - مگر آنک بر کرده و کافر شود (۱۰) ✨
- ۲۴ - عذاب کند او را خدای عز و جلّ عذابی بزرگ (۱۱) ✨
- ۲۵ - حقا که سوی ماست باز گشت ایشان ✨
- ۲۶ - پس حقا که بر ماست شمار ایشان ✨

قرچمه سورة الغاشية (۱۲)

و این سورة الغاشية بمکه فرو آمده است . و این الغاشیه پوشیدنی باشد. (۱۳) و بدین ، روز رستخیز همی خواهد ، از بهر آن که روز رستخیز

- ۱ - چشمه باشد . (صو) ۲ - تختها باشد . (صو) ۳ - و بالشها برده نهاده . (صو) ۴ - گسترده . (صو) ۵ - آفریدندش . (صو) ۶ - چگونه برداشتنش . (صو) ۷ - و سوی کوهها چگونه بیای کردندش . (صو) ۸ - بگستریدندش ؟ (صو) ۹ - گماشته . (صو) ۱۰ - و نگرود . (صو) ۱۱ - عذاب بزرگترین . (صو) ۱۲ - ترجه الغاشية . (صو) ۱۳ - و این غاشیه پوشیدنیست . (صو)

بر خلق پوشیده است .

پس آنکه صفت آن بکرد . گفت که : رویهای خلق آن روز اوکنده بود ، و راست مانده باشد ، و هر کسی بتن خویش اندر مانده باشند ، و هیچ کس بفریاد کسی نتواند رسند . (۱) و آن روز دوزخ زاهمی تابند گناه کاران را ، و بهشت همی آرایند پرهیز کاران را .
و آنکه صفت بهشت بکرد که چه باشد اندر آنجا ، و فرشها ، و طعامها ، و شرابها ، و کنیز کان حورالعین ، و چشم همی دارند مؤمنان را .
و گفت که : همه خلق را آمدن نزدیک ماست و شمار همه بر ماست .
باز گشتیم بقرآن .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

سورة الفجر

مکيه ٠ و می ثلاثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدین بام که بر آید ✨
- ۲ - و شبهای دهه عاشورا (۲) ✨
- ۳ - و بجفت و طاق (۳) ✨
- ۴ - و شب چون (۴) برود ✨
- ۵ - هست اندر آن سو گندی خداوند حجر را؟ (۵) ✨
- ۶ - نه بینی که چگونه کرد خدای تو بعادیان (۶) ✨
- ۷ - ازم ، خداوندان ستونها (۷) ✨
- ۸ - آنک نه آفریده شد مانند آن (۸) اندر شهرها ✨
- ۹ - و نمودیان آنکها که بریدند گوشه کوه بوادی گاه (۹) ✨
- ۱۰ - و فرعون خداوند میخها ✨
- ۱۱ - آنکها که گردن کشیدند اندر شهرها ✨

۱ - بنام خدائی که جان کافران بسختی برد . مهربانی که جان مؤمنان را باسانی بردارد . بخشاینده که ازیشان خشنود گردد و ایشانرا خشنود گرداند . (صو)
۲ - سو گند به سفیده دم . و شبهای ده . (صو) ۳ - و سو گند بجفت و طاق - یعنی خلق . (صو) ۴ - و سو گند شب که . (صو) ۵ - چیر اندرین هست سو گند مر خداوند خویش را . (صو) [ظاهر آ : خداوندان خرد را .] ۶ - بگروه عاد . (صو) ۷ - ازم با ستونها - نام شارستان ایشانست فرزندان سام بن نوح - (صو)
۸ - آنک آفریده نشد همچون اوی . (صو) ۹ - و گروه نمود یعنی قوم صالح آنک بریدند سنگ بوادی خویش آوردند . (صو) = جابوا الصخر بالواد . [وترجه جابوا ، در متن واضح نوشته نشده .]

- ۱۲ - و بسیار کردند اندر آنجا فساد (۱) ✨
- ۱۳ - فرو ریخت برایشان خدای تو تازیانه عذاب ؟ ✨
- ۱۴ - که خدای تو بر راه گذراست ✨
- ۱۵ - که مردم چون که آزموده کرد او را خدای او گرامی کرد
او را و نعمت کرد او را (۲) گوید : خدای من گرامی کرد مرا ✨
- ۱۶ - و اما چون که مبتلا کرد او را باندازه کرد بر او روزی او (۳)
گوید : خدای خوار کرد مرا ✨
- ۱۷ - حَقًّا! که نه گرامی کنند یتیمان را (۴) ✨
- ۱۸ - و نه انگیزختند بر خورش درویش (۵) ✨
- ۱۹ - و می خوردند خواسته را خوردنی بسیار (۶) ✨
- ۲۰ - و دوست دارند خواسته را دوستی سخت (۷) ✨
- ۲۱ - حَقًّا! که چون بشکنند و بکوبند زمین را شکستی و
کوفتنی (۸) ✨
- ۲۲ - و آمد خدای تو و فریشتگان صفها صفها (۹) ✨
- ۲۳ - و بیارند آن روز دوزخ را و آن روز یاد کند مردم ، و کجا

۱ - اندران شهرها تباهی . (صو) ۲ - بنوازدش و با نعمت گرداندش . (صو)
۳ - آزموده گرداندش ، تنگ گرداند بروی روزی وی . (صو) ۴ - نیست
چنین نه که ، گرامی نکنید شما بی پدر را . (صو) ۵ - و بر نمی انگیزانید بر طعام
دادن درویش . (صو) ۶ - و همی بخورید میراث را خوردنی بستم . (صو)
۷ - و همی دوست دارید خواسته را دوست داشتنی بسیار . (صو) [متن قرآن خطی
در هر دو نسخه به قراءت بصریان در این آیات ، بکرون ، یحاضون ، یا کلون ،
یحیون ، است ، و در نسخه های چایی معتبر به قراءت کوفیان بنا ، خطاب ، تکرمون ،
تحاضون ، تاکلون ، تحیون ،] ۸ - بچنانند زمین را چنانبندی و بریزانند .
۹ - و بیاید فرمان خداوند تو و فریشتگان صف گرفته صف گرفتنی . (صو)

باشد او را یاد کرد! (۱) ✨

- ۲۴ - گوید: کاشکی پیش کردمی زندگانی خود را (۲) ✨
 ۲۵ - و آن روز نه عذاب کند عذاب او کسی (۳) ✨
 ۲۶ - و نه بند کند چون بند او کسی (۴) ✨
 ۲۷ - ای تن آرامیده ✨
 ۲۸ - باز گرد سوی خدای تو خشنود شده و پسندیده (۵) ✨
 ۲۹ - اندر شو اندر بندگان من ✨
 ۳۰ - و اندر رو اندر بهشت من ✨

ترجمه سورة والفجر (۶)

و این سورة والفجر بسمگه فرد آمده است. و این هم بر مثال سو کند است می گوید که: بدین بام که می بر آید، و بدین ده روز عاشورا. و گروهی از علمای دین گویند که این ده روز ذی الحجّه است. و بد آنچه اندرین جهان جفت است. و بد آنچه طاقت. و شب چون در آید.

و گروهی از علما گفتند که خدای عزّ و جلّ گفت: **وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ** (۷) این شب عید اضحی است.

پس این همه بر مثال سو کند است که همی گوید: یا محمد ندیدی که خداوند تو چه کرد با قوم عاد که مر هود پیغامبر علیه السلام را خوار

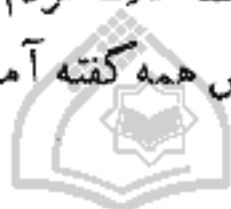
۱ - و یارند آنروز دوزخ را، آن روز بند پذیرد مردم، و چسود دارد مر او را بند پذیرفتن! (صو) ۲ - پیش فرستادمی مرزندگانی خویش را. (صو) ۳ - آن روز عذاب نکند چون عذاب خدای کسی. (صو) ۴ - و نه بندد چون بند خدای کسی. (صو) ۵ - از خدای خشنود گشته خدای از تو خشنود گشته. (صو) = راضیه مرضیه. ۶ - ترجمه الفجر. (صو) ۷ - الکورت ۱۷

داشتند و ایشان بودند خداوندان بالاهاى بلند . وارم جایگاهی بود که
شداد آنجا آن بهشت بکرده بود که چوب ایشان هیچ نیافریدم (۱)
اندرین جهان .

و ثمودیان قوم صالح بودند و ایشان صالح را جادو خواندند و اشتر
اورا بکشتند .

و فرعون را بیافریدم - و نام او ولید بن مصعب بود - و او نیز دعوی
خدائی کرد و عذاب کردی خلقانرا ، و چهارمیخشان بزمین اندر دوختی .
گفت عزوجل که : ایشان همه طاعی شدند اندرین جهان و من تا زیانه
عذاب بدیشان فرو ریختم ، و همه هلاک کردم .

و این قصهها بجایگاه خویش همه گفته آمده است . والتسلم .



مرکز تحقیقات کتب و ترجمه اسلامی

سورة البلد

مکيه ، رمی عشرون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - سو گند یاد کنم بدین شهر ✨
- ۲ - که تو فرو آمده ای بدین (۲) شهر ✨
- ۳ - و بیدری و آنچه زاد (۳) ✨
- ۴ - و بدرستی که بیافریدیم ما مردمان را اندر سختی (۴) ✨
- ۵ - آیا می پندارد که نه تواند بر او کسی (۵) ✨
- ۶ - می گوید : هلاک کردم خواسته بسیار ✨
- ۷ - و می پندارد که نه دید او را کسی ؟ ✨
- ۸ - نه کردیم او را دو چشم ✨
- ۹ - و زبان و دلب ✨
- ۱۰ - و راه نمودیم او را دو راه نیک و بد ؟ (۶) ✨
- ۱۱ - نه گذاشت این مردم عقبها (۷) ✨
- ۱۲ - و چه دانا کرد ترا (۸) که چیست عقبه ؟ ✨
- ۱۳ - آزاد کردن گردنی را (۹) ✨

۱ - بنام آن خدائی که مؤمنان را ایمان کرامت کند ، مهربانی که برایشان رحمت کند ، بخشاینده که ایشان را بر یکدیگر رحیم کند ، (صو) ۲ - و تو حلالی بدین ، (صو) ۳ - و سو گند به پدر و آنچه بزاد ، (صو) ۴ - بیافریدیم مردم را اندر سختی ورنج ، (صو) ۵ - می پندارد که توانا نگردد بروی کسی ، (صو) ۶ - و بنمودیش راه نیکی و بدی دو راه ، (صو) ۷ - چون اندر نگذاشتت عقبه - یعنی دوزخ ، (صو) ۸ - و چه دانی تو ، (صو) ۹ - آزاد باید کردن پرده ، (صو)

- ۱۴ - یا طعام دادن اندر روزی [که گرسنگی است] * (۱)
- ۱۵ - یتیمی خداوند خویشی (۲) *
- ۱۶ - یا مسکینی خداوند کردروی (۳) *
- ۱۷ - پس بود از آنکسها که بگرویدند و وصیت کردند بشکیبائی و وصیت کردند بیخشایش کردن (۴) *
- ۱۸ - ایشان اند خداوندان دست راست *
- ۱۹ - و آنکسها که کافر شدند بآیتهای ما ایشان اند خداوندان دست چپ *
- ۲۰ - برایشان آتش [سرپوشیده است] * (۵)

ترجمه سورة البلد

و این سوره بمکه فرو آمده است همی گوید: لا اُقسمُ بهذا البلدِ . سوگند یاد کردند بدین شهر یعنی مکه .
و محمد بن جریر چنین همی گوید که: هر کجا در قرآن لا اُقسمُ است چنانست که همی گوید سوگند خورم .
و اَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ . و والدٍ و ما وَاَلَدٌ . و آنچه بدادند (۶) بدین شهر که بیافریدم آن (۷) خلق را اندر سختی . و چنان می پندارند که

- ۱ - یا طعام باید دادن اندر روزی که تو گرسنه باشی . (صو) [« ذی مسغبة » در متن ترجمه نشده ، از ابو الفتح گرفته شد .] ۲ - بی پدری را که خویشاوند باشد . (صو) ۳ - یا درویشی را که بر خاک خسبد یا بر خاک غلطد . (صو) ۴ - باز باشد از آنکسها که ایمان آوردند و یکدیگر را اندرز کردند بشکیبائی و یکدیگر را اندرز کردند بیخشایش کردن . (صو) ۵ - برایشان باشد آتشی سوزنده . (صو) [« مؤصده » در متن معنی نشده ، از ترجمه ابو الفتح نقل شد .] ۶ - « بدادند » در هر دو نسخه ، و ظاهراً « برادند » ۷ - این . (صو)

هیچ کس برایشان قادر نیست. نه ایشان را دو چشم آفریدم تا بدان عبرتها
 بینند؟ و زبانشان آفریدم تا بدان سخن گویند؟
 و مردمان پولها و عقبهای دوزخ بنگذارد مگر آنک یقیمانرا نیکو
 دارد، و ایشانرا طعام دهد، و بندگانرا آزاد کند، و مؤمن باشد، و رحمت
 کند مرخلفانرا. والسلام.
 و باز گشتیم بقرآن.



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

سورة الشمس

مکيه ، وهي خمس عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدین آفتاب و روشنی آن (۲) ✽
- ۲ - و ماه تاب چون نور بدهد (۳) ✽
- ۳ - و روز چون روشن گردد (۴) ✽
- ۴ - و شب چون تاریکی اندر پوشد (۵) ✽
- ۵ - و آسمان و آنچه بنا کردن آن (۶) ✽
- ۶ - و زمین و گستردن آن (۷) ✽
- ۷ - و تنی و آنچه راست کرد آن را (۸) ✽
- ۸ - و الهام داد آنرا تباہ کاری آن و پیرھیز کاری آن (۹) ✽
- ۹ - و بدرستی کہ برست آنک یا کیزگی کرد (۱۰) ✽
- ۱۰ - و بدرستی کہ فروماند آنک پنهان کرد آن (۱۱) ✽

۱ - بنام آن خدائی کہ روز و شب آفرید ، مهربانی کہ بروز معاش کرد و بشب آسایش ، بخشاینده کہ صلاح بندگان یدید کرد . (صو) ۲ - سو گند بافتاب و روشنائی وی . (صو) ۳ - و سو گند بماه چون بدّم آفتاب رود . (صو) ۴ - و سو گند بروز چون جهان روشن گردد . (صو) ۵ - و سو گند بشب چون تاریک گرداند . (صو) ۶ - و سو گند باسمان و بدانکہ بلند ورا بر آورد . (صو) ۷ - و سو گند بزمین و بدانکہ او را بگستراند . (صو) ۸ - و سو گند بہ تنی و آنک او را راست آفرید . (صو) ۹ - بنمودش بدی وی و نیکی وی . (صو) ۱۰ - بمراد رسید و بآرزوی رسید آنک پاک گردانید تن را . (صو) ۱۱ - و نومید گشت یعنی هلاک کرد آنک پنهان کرد ورا . (صو)

- ۱۱ - بدروغ داشتند نمودیان بنافرمانی ایشان(۱) ✨
 ۱۲ - چون فرستاده آمد بدبخت تر آن(۲) ✨
 ۱۳ - گفتند ایشان پیغامبر خدای را که: بخواه اشتری ماده از خدای و آب دادن آن(۳) ✨
 ۱۴ - بدروغ داشتند او را و بکشتند آن اشتر را و فرو فرستاد برایشان(۴) خداوند ایشان بگناه ایشان و راست کرد آنرا(۵) ✨
 ۱۵ - و نه ترسید از سرانجام آن ✨

ترجمه سورة الشمس

و این هردو سوره مکی است و این همه بر مثال سو کند است و تفسیر این بواضح گفته آمدست .
 همی گوید: سو کند یاد می کنم بدین چیزها که بیافریدم: این سحیکم لشتی . (۶) گر این کارها اگر نیکی است و اگر بدی است (۷) همه را پاداش دهیم . اگر نیکی باشد یکی را ده و هفتاد و هفصد و اضعاف مضاعفه . و اگر بدی باشد یکی را یکی و بیشتر نه . والسلام .
 و باز گشتیم بقرآن .

۱ - بدروغ داشت گروه نمود بگردن بردگی وی . (صو) ۲ - چون برخواست بدبخت ترین قوم . (صو) ۳ - و بگفت مرایشان را پیغامبر خدای - یعنی صالح - بیهزید آن اشتر و آب خور وی . (صو) - و اگذارید شتر خدا و شرب و آشامیدن وی . (ابوالفتوح) [و ترجمه متن درست نیست .] ۴ - هلاک کرد ایشانرا . (صو) - پوشانید برایشان . (ابوالفتوح) = فدمدم علیهم . ۵ - و هموار گردانید ایشانرا . (صو) ۶ - و اللیل ۴ ۷ - گرین کارهای شما از هر گونه ایست اگر نیگست و کر بد . (صو)

سورة اللیل

مکة ۱۰ وهی احدی وعشرون آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بشب چون برپوشد (۲) ✨
- ۲ - و بروز چون روشن شود (۳) ✨
- ۳ - و آنچه بیافرید نرینه و مادینه (۴) ✨
- ۴ - که سعی شما گونهاست (۵) ✨
- ۵ - اما آنک برادی و پرهیز کاری (۶) ✨
- ۶ - و راستی و نیکو کاری زبید (۷) ✨
- ۷ - آسان کنیم او را آسانی (۸) ✨
- ۸ - و اما آنک بخیلی کرد و بی نیاز گشت (۹) ✨
- ۹ - و بدروغ داشت بنیسکوای (۱۰) ✨

۱ - بنام آن خدائی که نر و ماده را بیافرید . مهربانی که راه هدی برایشان آسان کرد . بخشاینده که بخشودگی وعده کرد . (صو) . ۲ - سو گند بشب که بیوشاند و تاریک گرداند . (صو) . ۳ - و سو گند بروز که پدید آید و روشن گرداند . (صو) . ۴ - و سو گند بدانک بیافرید نر و ماده . (صو) . ۵ - که کار شما یعنی طاعت و معصیت پراکنده است . (صو) . ۶ - و انکس که از خویشتن حق بندگی بدهد . و پرهیزد از ناشایست . (صو) . ۷ - و استوار دارد سخن نیکوترین را یعنی قرآن را . (صو) [در متن عبارت آیه ۵ و ۶ را متصل باید خواند .] ۸ - زود آسان کنیم وی را یعنی آسان کنیم بروی - یعنی دوزخ - کار آسان ترین را . (صو) . ۹ - و هر انکس که سفلگی کند و خویشتن بی نیاز دارد . (صو) . ۱۰ - و بدروغ دارد سخن نیکوترین را . (صو)

- ۱۰ - آسان کنیم اورا دشواری (۱) ✨
- ۱۱ - ونه بی نیازی کند از او خواسته او چون کرد کند (۲) ✨
- ۱۲ - که برماست راه نموهن ✨
- ۱۳ - وحقاً ماراست آن جهان واین جهان ✨
- ۱۴ - بیم کردم شمارا آتش که زبانه زند (۳) ✨
- ۱۵ - ونه اندر شود اندران مگر بدبختی (۴) ✨
- ۱۶ - آنک بدروغ داشت و بر گشت (۵) ✨
- ۱۷ - وپرهیزند از آن پرهیز کار (۶) ✨
- ۱۸ - آنک بدهدش خواسته او پاکیزگی کند (۷) ✨
- ۱۹ - ونیست کسی را نزدیک او هیچ نعمتی که پاداش داده شود (۸) ✨
- ۲۰ - مگر جستن روی خدای خویش را برتر و بزرگ تر (۹) ✨
- ۲۱ - وزود باشد که خشنود شود ✨

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

- ۱ - آسان کنیم مر اورا مر دشوار ترین را . (صو) ۲ - و باز ندارد از وی خواسته وی چون هلاک شود . (صو) = تردی . [و ترجمه « صو » درست است .]
- ۳ - از آتشی زبانه زنان . (صو) ۴ - اندر نسوزد بدان آتش مگر بدبخت ترین .
- (صو) ۵ - و بر گشت یعنی بوجهل . (صو) ۶ - و دور دانسد از آن پرهیز کار ترین . (صو) ۷ - آنکه بدهد خواسته خویش تا پاک گرداند خویشتن را . (صو) ۸ - ونیست مر هیچ کس را نزد وی هیچ نیکوئی که پاداش کند . (صو)
- ۹ - مگر جستن خشنودی خداوند خویش برترین . (صو)

سورة الضحی

مکیه ، وهی احدی عشر آیه

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدین بام که بر آید (۲) *
- ۲ - و بدین شب چون تاریک گردد (۳) *
- ۳ - که نه بگذاشت ترا خدای تو و نه فراموش کرد (۴) *
- ۴ - و آن جهان بهتر ترا از این جهان *
- ۵ - و زود بود که بدهد ترا خدای تو تا خشنود شوی *
- ۶ - نه یافت ترا یتیمی [پس جای داد ترا] (۵) *
- ۷ - و یافت ترا گم شده و راه نمود *
- ۸ - و یافت ترا درویشی و توانگر کرد (۶) *
- ۹ - اما یتیم را مه بانگ زن (۷) *
- ۱۰ - و اما سایل را مه خوار کن و باز زن (۸) *
- ۱۱ - و اما بمعنت خدای خویش سخن گوی (۹) *

۱ - نام خدایی که بدوستی محمد سوگند یاد کرد . مهربانی که آن جهان به ازین جهان کرد . بخشاینده که خشنودی وی اندر امت جست . (صو) ۲ - سوگند یروز و روشنائی وی . (صو) ۳ - سوگند شب چون یوشاند و تاریک گردد . (صو) ۴ - نکرد بدرد ترا خداوند تو و نداشت دشمن ترا . (صو) ۵ - (ابوالفتح) - [در متن « فآوی » معنی نشده] - بی پدر اندر کنار عم جایی کرده . (صو) ۶ - و یافت ترا بی خواسته و توانگر کرد بمال خدیجه . (صو) ۷ - و اما یتیم را فرومشکن . (صو) ۸ - و اما خواهنده را سرد مگو . (صو) ۹ - سخن گوی - یعنی شکر کن . (صو) [تفسیر این سوره و تفسیر سوره بعد باهم است .]

سورة الانشراح

مکة ، وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - نه گشاده کردیم ترا سینه و دل ترا؟ (۲) *
- ۲ - و بنهادیم از تو بار و گناه تو (۳) *
- ۳ - آنک فرو شکست پشت تو؟ *
- ۴ - و برداشتیم ترا یاد کرد تو؟ (۴) *
- ۵ - که بادشخواری آسانی است (۵) *
- ۶ - که بادشخواری آسانی است *
- ۷ - و چون پیردازی کار از سر گیر *
- ۸ - و سوی خدای خویش او میدوار باش (۶) *

ترجمه سورة الم نشرح (۷)

و این هر دو سوره مکی است ، و کرامتهای پیغامبر علیه السلام است که خدای عزوجل او را داده است ، و منت برو نهاده ، و نام او با نام خویش جمع کرده ، و همچنان با نام خویش عالی کرده چنان که در شبانروزی پنج وقت در مسجد ها در جمله اسلام همی گویند : اشهدان لا اله الا الله .

- ۱ - بنام آن خدائی که دل محمد را گشاده کرد . مهربانی که پشت و را سبک بار گردانید . بخشاینده که سپس دشواری آسانی آورد . (صو) ۲ - نه فراخ گردانیدیم دل ترا؟ (صو) ۳ - و فرو نهادیم از تو بار گران ترا؟ (صو) ۴ - و بلند گردانیدیم یاد ترا . (صو) ۵ - هر آینه با سختی اندر جهان آسانی است . (صو) ۶ - در نسخه « صو » دو آیه آخر سوره کتابت نشده است . ۷ - ترجمة السورتين . (صو)

و اشهد ان محمداً رسول الله . و چنان فتحها که برو گشاده کرد ، و نصرتها که او را کرامت کرد .

آنکه گفت که : اگر در وقتی ترا دل تنگی و دشخواری رسد دل تنگ مدار که من از پس آن راحت و آسانی فرستم . و خواسته یتیمانرا قهر مکن ، و درویشانرا طعام ده و ایشانرا باز مزین و خواریشان مکن . (۱)
بخدای عزّ و جلّ امیددار و ناامید مباش که او کارهای تو بسازد .
والسّلم .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

سورة التين

مكة ، و می نمان آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدین انجیر و زیتون (۲) *
- ۲ - و بدین کوه سینا (۳) *
- ۳ - و بدین شهر مکه (۴) *
- ۴ - بدرستی که بیافریدیم مردم را اندر نیکوتر تقویمی (۵) *
- ۵ - پس باز گردانیدیم آن را فروتر فروتران (۶) *
- ۶ - مگر آنکسها که بگرویدند و کردند نیکوها ایشانراست مزدی بی منت (۷) *
- ۷ - چه بدروغ دارد ترا پس از دین؟ (۸) *
- ۸ - نیست خدای عزوجل حاکمتر حکم کنان؟ (۹) *

ترجمه سورة التین (۱۰)

و این سوره و التین بمکه فرو آمدست . و این نیز بر مثال سوگند است :

- ۱ - بنام آن خدایی که با موسی بطور مناجات کرد . مهربانی که مکه ایمن کرد .
- بخشاینده که محمد را نیکو و راست آفرید . (صو) ۲ - سوگند بدرخت انجیر و سوگند بدرخت زیتون . (صو) ۳ - و سوگند بکوه با درخت نیکو . (صو)
- ۴ - و سوگند بدین شهر ایمن . (صو) ۵ - نیکوترین راست کردنی . (صو)
- ۶ - فروترین فروتران . - یعنی یری وضعیفی - (صو) ۷ - ناکاسته . (صو)
- ۸ - چه بردارد ترا بدروغ داشتن - چه دروغ زن کند ترا - بشمار و پاداش؟ (صو)
- ۹ - نه خدای دادگرتین همه دادگران است؟ (صو) ۱۰ - ترجمه و التین . (صو)

بدین انجیل و زبور و کوه سینا، (۱) و بدین خانه مگه که من این
 خلق را بیافریدم اندر نیکوترین صورتی. و از بهر آن گفت: فی احسن
 تقویم، که آنکه که آدم را بیافرید، هیچ خلق بر پشت زمین نبود نیکوتر
 از آدم، از بهر آن که خدای عزّ و جلّ او را بید خویش بیافرید، و بد
 این جایگاه بید قدرت است.

پس گفت: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِینَ . همه را اندر دوزخ کنم
 مگر آنک مؤمن باشد که ایشانرا آمرزنده ام بمنت. (۲) وَالسَّلَامُ .



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سورة العلق

مكة، و هي تسع عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بخوان (۲) بنام خدای تو آنک بیافرید *
- ۲ - آفرید مردم را از خونی بسته *
- ۳ - بخوان و بخدای تو کریم تر کریمان (۳) *
- ۴ - آنک بیاموخت مردم را بقلم (۴) *
- ۵ - بیاموخت مردم را آنچه نه دانستند (۵) *
- ۶ - حقا که مردم نافرمان گردد (۶) *
- ۷ - چون که توان گر گردد (۷) *
- ۸ - حقا که سوی خدای تست باز گشت (۸) *
- ۹ - آیا دیدی آنکه می باز زند (۹) *
- ۱۰ - بنده ای را چون نماز کند؟ *
- ۱۱ - آیا دیدی که (۱۰) باشد بر راه راست *
- ۱۲ - یافرماید پرهیز کاری؟ *

۱ - بنام آن خدائی که مردم را از خون بسته بیافرید . مهربان که آنچه ندانست بیاموزانید . بخشاینده که سجده فرمود و نزدیک گردانید . (صو) ۲ - بخوان یا محمد . (صو) ۳ - برخوان و خداوند تو بزرگوارتر است و نیکوکارتر . (صو) ۴ - آنکه بیاموزانید نوشتن بقلم . (صو) ۵ - بیاموزانید مردم را آنچه ندانست . (صو) ۶ - نباید چنین ! مردم گردن برد . (صو) ۷ - بدانکه به بیند خود را بی نیاز گشته . (صو) ۸ - سوی خداوند تو باشد باز گشتن . (صو) ۹ - چه بینی آنکسی را که باز دارد . (صو) ۱۰ - چه بینی آنکه اگر . (صو)

- ۱۳ - آیا دیدی که بدروغ داشت و برگشت؟ (۱) *
- ۱۴ - آیا نه داند که نه خدای می بیند؟ (۲) *
- ۱۴ - حَقًّا که اگر نه پیر هیزد [بگیریم بموی پیشانی] (۳) *
- ۱۵ - موی پیشانی] دروغ دارنده تباه کار را (۴) *
- ۱۵ - بخواند [گروه خویش را] تا بخوانیم زبانیه را (۵) *
- ۱۶ - حَقًّا که مه فرمان کن اورا و سجده کن و نزدیک میباش (۶) *

ترجمه سوره افرأ

و این سوره بمگه فرو آمده است، و اول سورتی که از آسمان آمد این سوره آمد.

و اندران وقت بود که جبریل علیه السلام هر زمانی خویشان را پیغامبر علیه السلام نمودی، و آنکه ناپدید شدی، و با او هیچ سخن نگفتی. و پیغامبر علیه السلام ازین جهت سخت اندوهگن بودی.

و روزی خدیجه رضی الله عنها ازو پرسید که: چه بوده است ترا یا محمد که چنین اندوه گن همی باشی؟ پیغامبر علیه السلام گفت که: من همی ترسم که مگر دیوانه خواهم شد، از بهر آن که چون تنها می باشم از هر سوی آواز همی شنوم که: السلام عليك يا محمد. و من هر چند

- ۱ - چه بینی آنک بدروغ دارد و برگردد؟ (ص) ۲ - همی نداند که خدای بیند؟ (ص) ۳ - نباید چنین؛ اگر باز نایستد بگیریم بموی پیشانی. (ص) ۴ - موی پیشانی دروغ زنی گناه کاری. (ص) = نَسَفًا بِالنَّاصِيَةِ. ناصیه. و این جمله در متن ترجمه نشده است. ۵ - بخواند گروه خویش را. زود ما بخوانیم نگاه بانان دوزخ را. (ص) [در متن « نَادِيَةً » ترجمه نشده.] ۶ - نباید چنین فرمان مکن ورا و نزدیک آی. (ص)

نگاه همی کنم هیچ خلق را می بینم ، و هر زمانی چشم من بر چیزی اوفتد که (۱) سر او بر آسمان باشد و پای او بر زمین بود ، و خویشتن را بمن نماید و باز پنهان شود و ناپدید گردد .

و خدیجه رضی الله عنها زنی عاقله بود ، او را گفت که : یا محمد تو ازین هیچ اندوه مدار که تو دیوانه نگردی که دیو را بر تو ظفر نباشد . اکنون هر آن وقتی که تو آنرا بینی مرا آگاه کن . و چون زمانی بر آمد ، گفت : یا خدیجه آن چیز آمد . و خدیجه هم آنکه سر موی خویش برهنه کرد ، و گفت که : یا محمد اکنون می بینی ؟ گفت : نه . خدیجه گفت که : یا محمد اندوه مدار که آن فرشته است که خویشتن را بتو می نماید ، که اگر دیو بودی چون موی برهنه کردمی او بنگر بختی .

و پیغامبر علیه السلام را بر کوه حرا جایگاهی بود (۲) که آنجا رفتی و بنشستی . و دیگر روز بر کوه شد بدان مقام گاه خویش ، و جبریل علیه السلام بیامد و خود را بدو نمود ، و گفت که : یا محمد مترس و هیچ اندوه مدار که من جبریل ام و تو رسول خدای عزوجل ای ، و من پیغام حق تعالی سوی تو آورم . پس گفت : یا محمد اقرأ باسم ربك - الی قوله - ألم یعلم . و جبریل علیه السلام او را اندر آموخت ، و پیغامبر علیه السلام بنحانه باز آمد ، و مر خدیجه را گفت که : آن جبریل علیه السلام بود ، و خویشتن را بر من پیدا کرد ، و این سوره مرا اندر آموخت .

پس این خبر جبریل علیه السلام در جمله مگه فاش شد . و ابو جهل چون این خبر بشنید بر خاست و باتنی چند بیطحای مگه رفت ، و بر راه پیغامبر علیه السلام بنشست ، و چون پیغامبر علیه السلام بدانجا برسید

۱ - و هر زمانی چیزی در چشم آید که . (صو) ۲ - بر کوه جایی بودی . (صو)

اندر و آویختند و باقبت سراو بشکستند، (۱) و او را بسیاری بزدند. پس جماعتی از یاران پیغامبر برسیدند و او را از دست ایشان باز ستدند. و پیغامبر علیه السلام بخانه باز رفت بس (۲) خورده و سرشکسته. (۲)

و حمزه عم پیغامبر رضی الله عنه بصید رفته بود و بدان صحرا در يك آهو بیدید، و تیر برو راست کرد که بزند. پس آهو با آواز آمد و با حمزه گفت که: تیر بمن چرا می اندازی که ترا خود بخانه خویش کار از این فریضه تر افتاد است، که برادر زاده ترا محمد رسول الله را چندانی بزدند و سرش بشکسته، و باز خانه رفت، و رنجور و خسته و سرشکسته آنجا خفته است. و این خود معجزاتی بود مر حمزه را.

و او را آن سخن از آن آهو سخت عجب آمد، و باز گردید و بخانه باز آمد. و چون در بزد کنیز کی بود او را، نام او قمریه، و بیامد گریان و در بگشود. و حمزه [از گریه او پیرسید. و این قمریه احوال سرشکستن پیغامبر صلعم باز گفت. حمزه] (۳) کمان بدست داشت و باز گردید، و بدرخانه ابوجهل شد، و او بر درسرای نشسته بود، با او بخصومت آورد و گفت که: تو چرا برادر زاده مرا بزدی و سر او بشکستی؟ پس آن مردمان گرد آمدند. و ابوجهل ایشانرا گفت که: او را هیچ مگوئید، بگذاری، تا هر چه خواهد می کند و می گوید، که اگر شما او را چیزی گوئید او برود و باز دین محمد آید. (۴)

و حمزه رضی الله عنه آن کمان بر سر ابوجهل همی زد، و سر او به جایگاه بشکست، و باز گشت. و بخانه پیغامبر علیه السلام آمد و گفت که:

۱ - و اندر آویختند و مر او را سر. (صو) ۲ - بخانه خدیجه باز آمد سر اشکسته و بسیار زده. (صو) ۳ - (صو) [و این جمله از قلم کاتب متن افتاده است.]
۴ - اندر دین محمد شود. (صو)

یا محمد من از بهر تو از صید باز گردیدم، ورقتم، و بدین کمان سه جایگاه
 سر ابو جهل بشکستم. پیغامبر علیه السلام گفت که: مرا از آن چه
 که تو سر او بشکستی؟ گفت که: پس ترا چه می باید؟ گفت که: من
 آن خواهم که تو بگوای: اشهد ان لا اله الا الله. و اشهد ان محمداً
 رسول الله. پس حمزه گفت که: اگر من مسلمان شوم چه باشد؟ گفت:
 حق تعالی ترا پیامرزد و در بهشت کند. پس حمزه مسلمان گشت.
 و این قصه جای دیگر گفته آمدست. والسلام.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سورة القدر

مکيه ، وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ما فرو فرستادیم آن را اندر شب قدر (۲) ✽

۲ - وجهه دانا کرد ترا که چیست شب قدر (۳) ✽

۳ - شب قدر (۴) بهتر است از هزار ماه ✽

۴ - فرود آیند فریشتگان و روح - یعنی جبریل - اندر آن شب

بفرمان خدای ایشان از هر کاری ✽

۵ - سلام آن تا بر آمدن بامداد (۵) ✽

ترجمه سورة القدر

واین سوره بمگه فرو آمد . (۱) و خدای عزوجل جمله قرآن بشب قدر باسمان چهارم فرستاد . وبعد از آن بتفاریق يك يك و دو دو و سه سه آیت می فرستاد کم تر و بیش تر سوی پیغامبر علیه السلام .

و بمه رمضان اندر شبی هست که آنرا لیلۃ القدر خوانند و آن عید فریشتگان است که جمله از آسمان بزمین آیند ، و جبریل و میکائیل و اسرافیل و فریشتگان بی عدد آن شب بزمین آیند ، و هر کجا

-
- ۱ - بنام آن خدائی که شب قدر آفرید . مهربان که شب قدر را بر هزار ماه فضل نهاد . بخشاینده که مرامت محمدا سلام کرد . (صو) ۲ - ما فرو فرستادیم نبی را اندر شب اندازه کردن . (صو) ۳ - وجهه دانی یا محمد چیست شب اندازه گرفتن . (صو) ۴ - شب باقدر باخطر . (صو) ۵ - سلامت اشد آن تا بر آمدن سپیده . (صو) ۶ - آمده است . (صو)

که می‌روند نور ایشان همی‌نابد، (۱) و کسی که خدای عزوجل از او خشنود باشد خویشتمن را بدو نمایند.

و آن شبی است بهتر از هزار ماه، و باید که تا روز بتعبّد و طاعت مشغول باشی. و آن (۲) شب نوزدهم ماه رمضان است تا شب بیست و هفتم یا بیست و نهم. و نگاه می‌باید داشت که در میان ده شب (۳) باشد که طاق باشد. خدای عزوجل ما را روزی گرداناد بهر شبی که باشد بفضل و کرم خویش. ان شاء الله. والسلام.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۱ - و آنجا که روند روشن باشد. (صو) ۲ - و این شب را فضیلت بیشتر از هزار ماه، تا روز می‌باید تعبّد کنی و علامت تعبّد اندرین ماه دیدار فریشتگان است و آن. (صو)
۳ - که در آن شب. (صو)

سورة البينة

مدینه ، وهی ثمان آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - نه باشند آنکسها که کافر شدند از اهل کتاب و انباز گیران همیشه باز شدگان تا بیاید بدیشان حجّتی (۲) ✽
- ۲ - پیغامبری از خدای عزّوجلّ و می خواند کتابهای پاکیزه ✽
- ۳ - اندران کتابهای پاینده (۳) ✽
- ۴ - ونه جدا شدند آنکسها که داده شدشان کتاب مگر از پس آن که آمد بدیشان پیدا ای (۴) ✽
- ۵ - ونه فرموده شدند مگر که پرستند خدای عزّوجلّ را بپاکی و یک نای او را دین پاکیزه ، (۵) و بیای دارند نماز و بدهند زکوة ، آنست دین راست (۶) ✽
- ۶ - که آنکسها که کافر شدند از گروه کتاب و شرک آوردند (۷) اندر آتش دوزخ اند جاودان اندر آنجا ، ایشانند ایشان بترین خلقان ✽

-
- ۱ - بنام آن خدائی که محمد را براستی فرستاد ، مهربان که نامه پاکیزه کرامت کرد - یعنی قرآن - بخشاینده که مؤمنانرا راه نمود ، (صو) ۲ - نبودند آنانک کافر گشتند از مردمان توریت و بت پرستان بازا استادگان تا پیامد بایشان درستی - (صو)
 - ۳ - اندر وی نبشته حکمتهای راست ، (صو) ۴ - و پراکنده نگشتند آنانک بدادندشان توریت مگر از پس آنک پیامد بایشان درستی و حجّت - (صو) ۵ - یکنا گردانیده مر او را دین مسلمانی پاکیزگان - (صو) ۶ - و این است دین امتی راست پاکیزه - (صو) ۷ - از مردمان توریت و بت پرستان - (صو)

۷ - که آنکسها که بگرویدند و کردند نیکیها ایشانند ایشان بهترین

خلقان ✽

۸ - پاداش ایشان نزدیک خدای عزّ و جلّ بهشتهاست همیشه که می رود از زیر آن جویها جاودان اندر آنجا همیشه و خشنودی خدای عزّ و جلّ از ایشان و خشنود شدند از او . آنست آنرا که بترسد (۱) از خدای خویش ✽

ترجمه سورة لم یکنی

و این سوره بمدینه فرو آمده است اندر کار جهودان خیبر و فدک و وادی القری .

و پیغامبر علیه السّلم از هیچ خلق چندانی رنج ندید که از ایشان دید ، و آنکه بمدارا کار با ایشان بسر نمی شد ، ناجر بها کرد و جماعتی فراوان از ایشان بکشت ، و حصارهای ایشان بقهر بستد ، و همه خراب کرد . و حجّتها (۲) که از پیغامبر علیه السّلم می خواستند همه بیاورد ، و حجّتهای ایشان همه باطل شد .

پس حق تعالی این سوره بفرستاد و گفت که این جهودان پیغامبر علیه السّلم را براست نداشتند تا آنگاه که مر ایشان را پیدا آمد که پیغامبر علیه السّلم بر دین حق است بحجّتهای درست . والسّلم . (۳)

۱ - بوستانهای درنگی می رود از زیر آن جویهای روان جاودان اندر آنجا همیشه ، خشنود گشته خدای از ایشان و خشنود گشته ایشان از وی این ، آنکسی راست که بترسد . (صو) ۲ - از هیچ خلق بمدینه بندان عذاب نکشد . که از جهودان ، و آنگاه بمدارا کار با ایشان بسر نشد تا پیغامبر صلعم لغتی از ایشان بکشت و حصار های ایشان ویران کرد و هر آن حجّت ، (صو) ۳ - والصلوة والسّلم علی رسول الله محمد و آله اجمعین . (صو)

سورة الزلزال

مدتبه ، وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - چون بجنبانند زمین را جنبانیدن آن (۲) ✽
- ۲ - و بیرون آرد زمین بارهای آن (۳) ✽
- ۳ - و گفت مردمان : چیست آنرا؟ (۴) ✽
- ۴ - آن روز که خبر کند بد آنچه خبر کرده است (۵) ✽
- ۵ - که خدای تو وحی کرد آنرا (۶) ✽
- ۶ - آن روز باز گردند مردمان گروههای پراکنده تا بینند کردارهای ایشان (۷) ✽
- ۷ - هر کی کند بسنگ مورچه‌ای نیکی بینند آن (۸) ✽
- ۸ - و هر کی کند بوزن مورچه‌ای بدی ای بینند آن (۹) ✽

ترجمه اذا زلزلت (۱۰)

و این سوره بمگه (۱۱) فرو آمده است . و علمارا بدین زلزله اختلاف

- ۱ - بنام آن خدائی که همه خلق را از گور برانگیزد ، رحمن که زمین را بگفتار آورد . رحیم که ذره کار بندگان ضایع نکند . (صو) ۲ - وی . (صو) ۳ - بارهای خویش را یعنی مردگان را . (صو) ۴ - و گوید مردم چه بودست زمین را؟ (صو) ۵ - آن روز زمین بگوید خیرهای خویش را . (صو) ۶ - بدان که خداوند تو بفرمود مرا ورا . (صو) ۷ - مردمان پراکنده گروه گروه تا بنمایند ایشانرا کارهای ایشان . (صو) ۸ - همسنگ مورچه نیکی به بیند آنرا . (صو) ۹ - به بیند آنرا . (صو) ۱۰ - ترجمه الزلزال . (صو) ۱۱ - بمدینه . (صو) [هر دو روایت است .]

است . جماعتی گویند که : این زلزله زمین آن وقت باشد که عیسی علیه السلام از آسمان بزمین آید . و گروهی گویند که : آن وقت باشد که صور باز پسین بدمند آنکه زلزله باشد . و زمین مردگان را بیرون اندازد (۱) تا ایشانرا بشمار گاه ببرند .

و این آیت که خدای عزوجل گفت : *إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا . وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا .* این کنجها است که زمین بیرون اندازد پیش آمدن عیسی علیه السلام و ازینش مهدی . والسلام .
و باز گشتیم بقرآن



مرکز تحقیقات قرآنی و علوم اسلامی

سورة العاديات

مکة ، وهي احدى عشر آية

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بدان اسبانی دونده (۲) *
- ۲ - و آتش جهنده از سمهای ایشان (۳) *
- ۳ - اندر شدگان بغارت بامداد (۴) *
- ۴ - و برانگیزند بدان کرد (۵) *
- ۵ - و اندر شوند بدان بهم (۶) *
- ۶ - که مردمان خدای خویش را ناسپاسند (۷) *
- ۷ - که اوست بر آن گواه (۸) *
- ۸ - و که او دوستی [خواسته را] است سخت (۹) *
- ۹ - ایا نمی داند چون [زیر و زبر گرداند] آنچه اندر گورها (۱۰) *
- ۱۰ - و حاصل بکنند آنچه اندر دلها (۱۱) *
- ۱۱ - که خدای ایشان با ایشان آن روز آگاهست *

-
- ۱ - بنام آن خدائی که قهر کند کافران را . مهربان که نصرت دهد مؤمنان را .
 - بخشاینده که مال کافران را غنیمت گرداند مسلمانان را . (صو) ۲ - سوگند باسبان
 - دونده دم زنندگان . (صو) ۳ - سوگند باسبان بسم خویش آتش فروزندگان .
 - (صو) ۴ - غارت کنندگان بامدادان . (صو) ۵ - برانگیزند بدان وادی
 - گردی . (صو) ۶ - اندر افکنند خویشان میان همه . (صو) ۷ - که مردم
 - مرخداوند خویش را ناسپاس دارست . (صو) ۸ - و خداوند بران گواست . (صو)
 - ۹ - و مردم مردوستی خواسته را سخت است - یعنی سخت دوست دارد - (صو)
 - ۱۰ - نمی نداند چون زیر و زبر گرداند آنچه اندر گورهاست . (صو) ۱۱ - و
 - ییدا کند آنچه اندر دلهاست . (صو)

ترجمه سورة العاديات (۱)

و این سوره بمکه فرو آمده است اندر کار سریتی که پیغامبر علیه السلام
ایشانرا بقبیله ای فرستاده بود و چندین روز بر آمد، و از آن سریت هیچ
خبر نداشت. خدای عزوجل او را آگاه کرد و این سوره بفرستاد، گفت:
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا. گفت که آن اسبان ایشان عربده ای (۲) همی
کنند.

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا. و از سنبه های ایشان که همی دوند آتش از آن
بیرون همی جهد.

فَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا. و ایشان بامداد بگاہ بدان قبیله اندر شدند.
و پیغامبر علیه السلام از حال ایشان آگاه شد و بدانست که ایشان
رسیدند و مناظره همی کنند با ایشان. (۳) وَالسَّلْمِ.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱ - ترجمه العاديات: (صو) ۲ - فرنگی. (صو) ۳ - و صلی الله علی رسوله
محمد و آلہ اجمعین. (صو)

سورة القارعة

مکيه ، وهى احدى عشر آية

بنام خداى بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - رستاخيز (۲) ✱
- ۲ - وجه رستاخيز ؟ (۳) ✱
- ۳ - وجه دانا کرد ترا که چيست رستاخيز ؟ (۲) ✱
- ۴ - آن روز که باشد مردم چون پروانه‌هاى پراکنده (۴) ✱
- ۵ - و باشد کوهها چون پشم زده (۵) ✱
- ۶ - و اما آنک گران شد ترازو او از نيکي ✱
- ۷ - اوست اندر زندگاني پسنديده (۶) ✱
- ۸ - اما آنک سبک شود ترازو او از نيکي ✱
- ۹ - جاي او هاويه دوزخ است (۷) ✱
- ۱۰ - وجه دانا کرد ترا که چيست آن هاويه ؟ (۸) ✱
- ۱۱ - در کيست از درکهاي دوزخ و آتش گرم (۹) ✱

۱ - بنام آن خدائى که قيامت انگيزد . مهربان که نامه مؤمنان بدست راست دهد .
بخشاينده که شمار مؤمنان آن روز آسان کند . (صو) ۲ - کوبنده . (صو)
۳ - چه کوبنده ؟ (صو) ۴ - روزى که بياشند مردمان چون پرويزنکهاي
پرنده گان . (صو) ۵ - و بياشند کوهها چون پشم رنگ کرده زده . (صو)
۶ - اما هر آنکسى که گران شود ترازو هاى وي پس وي اندر زندگاني باشد
پسنديده . (صو) ۷ - و اما هر آنکسى که سبک آيد ترازو هاى وي باز گشت وي
دوزخ باشد . (صو) ۸ - وجه داني که چيست وي . (صو) ۹ - آتشی است
تفسيده . (صو)

ترجمة الفارعة

واین سوره بمکه فرو آمده است. و این الفارعة روز رستخیز است. گفت: یا محمد توجه دانی که آن روز رستخیز چه روزی است، آن (۱) هولها و عذابهای کوناگون. هر کسی که ترا زور او گران آید اندر نیکی و سبک آید از بدی، او را زندگانی باشد، چنان که بیسندد، هر کسی ترا زور او سبک آید از نیکی، و گران آید از بدی، اندر دوزخ و خشنود شود. و هاویه باشد. و آن هاویه در کی است از درکهای دوزخ. و این همه از جهت کفران آمده است چون ابوجهل و ولید مغیره و آن کفران که پیغامبر علیه السلام را شب و روز می رنجانیدند (۲) تا جبریل علیه السلام این سوره بیاورد و از رستخیز و هول آن یاد کرد. والسلام.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۱ - از (صو) ۲ - و آن مهتران مکه که پیغامبر را علیه السلام بستوه داشتند. (صو)

سورة التكاثر

مکيه، وهى ثمان آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - [مشغول گردانید شما را بیشتری جستن] *
- ۲ - تازیارت گردید گورها را *
- ۳ - نباید چنین (۲) زود باشد که بدانید *
- ۴ - باز نباید چنین (۳) زود باشد که بدانید *
- ۵ - نباید چنین (۲) که بدانید دانستنی بی گمان *
- ۶ - به بینید دوزخ را *
- ۷ - باز به بینید ورا دیدنی بی گمان *
- ۸ - باز پرسند شمارا [آن روز از نعمتها (۴)] *

ترجمه سورة التكاثر

و این سوره الهیکم بمکه فرو آمده است . و این قبیلهای عرب بود (۵) که همی مفاخرت کردند . گروهی فخر بیسیاری انبوه کردند ، و گروهی باشعار کردند ، و گروهی بشجاعت کردند . پس گروهی قبیلهای خویش بستودند و شعر گفتند و مردگانرا که از چندین سال

-
- ۱ - بنام آن خدائی که دوزخ را روز قیامت معاینه گرداند . مهربان که بندگان را نعمت بسیار دهد . بخشاینده که ازان نعمتها باز پرسد . (صو) [« باز نه پرسد »]
 - ۲ - در نسخه متن این سوره ترجمه نشده است از نسخه ایا صوفیا نقل شد . و رجوع شود به تفسیر این سوره ، که خود ترجمه آیات است . ۳ = کلا . ۴ - از نعمت . (صو) ۵ - بودند . (صو)

باز مرده بود (۱) بر شمار گرفتند ، و با مسلمانان نبرد کردند . خدای عزّ وجلّ ایشانرا این سوره بفرستاد :

أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ . حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ . كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ .
گفت : فخر شما آنست که گورها را بر شمار گیرید ، و بدان بسیاری خویش می فخر آورید . (۲) اگر شما فرمان پیغامبران بر کار گیرید شمارا نه مردگان بر شمار باید گرفت و نه زندگان . (۳)

پس گفت : کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ . پس گفت : حَقًّا که زود باشد که بدانید و شمارا ازین پشیمانی بود . و از پیش جای خویش بدوزخ اندر بینید و گویند که این عذاب گور باشد .

پس گفت : لَنْ نُرْوَهاَ عَيْنَ الْيَقِينِ . گفت : بینید دوزخ را دیدار یقین ، پس پرسندتان از نعمتها . وَاللَّهُ أَعْلَمُ . وَالسَّلَامُ . (۴)

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۱ - بودند . (صو) ۲ - کنید . (صو) ۳ - اگر شما فرمان پیغامبران خواهید بودن شمارا نه مرده بکار آید بر شمار گرفتن و نه زنده . (صو) ۴ - پس به پرسندتان از نعمتها . وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ . (صو)

سورة العصر

مکيه، (۱) وهي ثلاث آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۲)

- ۱ - سو گند یاد کنم بنماز دیگر (۳) *
- ۲ - که مردمان اندر زیان کاری اند (۴) *
- ۳ - مگر آنکسها که بگرویدند و کردند نیکیها، و وصیت کردند
براستی، و وصیت کردند بشکیبائی (۵) *

قرجعة سورة العصر

و این سوره والعصر بمدينه فرو آمده است اندر آن وقت که پیغامبر
عليه السلام هجرت کرده بود و بمدينه آمده. (۶)

و این والعصر بر مثال سو گند است، وعصر افشردن (۷) باشد، وعصر
نماز دیگر باشد. (۸) پس خدای عز و جل یاد کرد والعصر گفت:
بنماز دیگر.

و این نمازهای دیگر که بر ما فرضت هیچ فاضل تر از نماز دیگر

-
- ۱ - [بعضی از مفسران گفته اند مکي است، و برخی گفته اند مدني است، رجوع
شود به تفسیر این سوره.] ۲ - بنام آن خدائی که مؤمنان را ایمان کرامت
کرد. مهربانی که توفیق طاعت دهد. بخشاینده که شکیبائی دهد. (صو)
 - ۳ - سو گند بشبانگهان یعنی برفتن روز و آمدن شب. (صو) ۴ - که مردم
اندر زیانکاریست. (صو) ۵ - و اندرز کردند یکدیگر را براست گفتن، و
اندرز کردند یکدیگر را بشکیبائی کردن. (صو) ۶ - آمده بود. (صو)
 - ۷ - افشاردن. (صو) ۸ - باشد بوقت روز فرو شدن. (صو)

نیست، و بر همه امتان پیشین فریضه بود، و سلیمان علیه السلام آن هزارتا اسب که داغ سبیل بر نهاد از بهر آن که نماز دیگر از وقت در گذشته بود از بهر اسبان، چنان که گفت عزوجل: إِذْ أُعْرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجَيَادُ. (إِلَى قَوْلِهِ) بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ. (۱)

و این بسوره صاد [بگفته آمده است. (۲)]

و خدای عزوجل بفضل این نماز دیگر سوگند یاد کرد، گفت: بدین نماز دیگر که مردمان همه زیان کارند مگر آن مردمان که مؤمن باشند و کار نیک کنند. اول نماز دیگر و آنکه کار نیک کردن و وصیت کردن بر راستی و داد، و وصیت کردن بشکیبایی. والسلام. (۳)



مرکز تحقیقات قرآنی و پژوهش‌های اسلامی

۱ - ص ۳۳ - ۳۱ (ص) ۲ - و این قصه بگفته آمده است بسوره ص. (ص)
 ۳ - که این مردمان همه زیان کارانند که پیغامبر را علیه السلام رنجه همی نمایند، مگر آن مردمان که مؤمن باشند و کار نیک کردند، اول نماز و آنگاه کار نیک کردن و آنکه وصیت کردن بحق و داد، و وصیت بصبر کردن اندرین جهان، آنکس که بدین گونه باشد او راست کارست. والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین. (ص)

سورة الهمزة

مکيه ، وهي تسع آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - وای هر غمّازی را و سخن چین را (۲) *
- ۲ - آنک کرد کرد خواسته و بشمرد آن (۳) *
- ۳ - می پندارد که خواسته او جاودانه ماند (۴) او را *
- ۴ - حقا که بیندازند او را اندر دوزخ (۵) *
- ۵ - و چه دانا کرد ترا که چیست دوزخ ؟ (۶) *
- ۶ - آتش خدای بر افروخته (۷) *
- ۷ - آنک مطلع شود بر دلها (۸) *
- ۸ - که آن برایشان بسته (۹) *
- ۹ - اندر ستونهای کشیده (۱۰) *

ترجمه سورة الهمزة (۱۱)

و این سورة الهمزة مکی است و اندر کار کافران مکه فرو آمده است که

- ۱ - بنام آن خدائی که کس را جاودان زندگی نهد . مهربان که بر مؤمنان جان کندن آسان کند . بخشاینده که بشارت بشنواند . (صو) ۲ - وای بر هر طعنه کننده عیب کننده فسوس کننده را . (صو) ۳ - آنکه کرد آورد خواسته را و شمرده گردانید آنرا . (صو) ۴ - وی جاودان گرداند . (صو) ۵ - نباید چنین اندر افکنندش اندر شکننده . (صو) ۶ - وجه دانی تو چیست شکننده ؟ (صو) ۷ - آتش خدای افروخته . (صو) ۸ - آنک بر آید فروغ وی بر دلها . (صو) ۹ - آن آتش برایشان پوشیده بودند استوار . (صو) ۱۰ - اندر ستونهای دراز کشیده . (صو) ۱۱ - ترجمه الهمزة . (صو)

چون یاران پیغامبر علیه السلام بگذشتندی ، از پس ایشان لب بگزیدندی ،
و چیزها گفتندی ، و یوستینها کردندنی ایشانرا که بروی (۱) ایشان
نتوانستندی گفتن ، و خدای عزّ و جلّ این سوره بفرستاد :
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ . الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ . (۲)
گفت : وای بر آن کسی که مر دیگری را بلب گزد از پس او ، یا
چیزی از پس کسی بگوید . و این آن کسی همی کند (۳) که او خواسته
کرد همی کند ، و همی شمرد . یعنی ولید بن مغیره و دیگران نیز . و
آن که صفت عذاب ایشان بکرد بدوزخ .



مرکز تحقیقات قرآنی و پژوهش‌های اسلامی

۱ - چیزها گفتندی که بروی . (صو) [جمله « یوستینها کردندنی » تنها در نسخه
متن است] ۲ - سورة الهزة ۱۰۳ ۳ - گفت ویل بر آنکسی که مر دیگری
را لب بگزد و از پس او چنین گوید ، و این چنین آنکس همی کند . (صو)

سورة الفيل

مکيه ، وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - نه بينی که چگونه کرد خدای تو بخداوندان (۲) فيل؟
- ۲ - نه کرد کيد ايشان اندر کم راهی؟ (۳)
- ۳ - وبفرستاد بر ايشان مرغانی [گروه گروه] (۴)
- ۴ - که می آرند ايشانرا سنگها از دوزخ (۵)
- ۵ - و کردند ايشانرا چون خورشی که سگ خورد (۶)

ترجمه سورة الفيل (۷)

واین سوره بمکه فرو آمده است اندر شان ابرهه بن الصباح .
واین ابرهه از جهت (۸) ملك حبشه آمده بود بافیل ، بدان که مکه را
ویران کند .

این حدیث چنان بود که چندین سال بود تا همه نواحی یمن بدست
ملك حبشه بود ، و ملك حبشه از خاصگان خویش خلیفتی بیمن فرستاده

-
- ۱ - بنام آن خدائی که کعبه را عزیز گردانید ، مهربان که باشندگان حرم را
ایمن گردانید . بخشاينده که دشمنان ايشان را هلاک گردانید . (صو) ۲ - نگاه
نکنی یا مجید چگونه کرد خداوندان تو با خداوندان . (صو) ۳ - نه بکرد
سازش بد ايشان اندر کم بودنی؟ (صو) ۴ - [« ابابیل » در متن ترجمه
نشده] ۵ - همی انداختند ايشانرا بسنگی از سنگ و گل . (صو) ۶ - بکرد
ايشانرا چون برک گندم میانه خورده . (صو) ۷ - ترجمه الفیل . (صو) ۸ - بشان
ابرهه بن الصباح و کنیت این ابرهه ابومکسوم بود و این ابرهه از دست . (صو) [در
تاریخ طبری : « ابو یکسوم »

بود، و این ابرهه را از پس او بفرستاد تا یار او باشد. پس این ابرهه بیامد و آن خلیفت را بکشت و ولایت یمن را بدست فرو گرفت.

و پس ملك حبشه سپاه گرد کرد بدان که بیاید و با ابرهه حرب کند. (۱) و سوگند خورد که من پای از رکاب بدر نیارم تا بر خاک یمن نهم، و خون ابرهه بریزم.

و چون این خبر بابرهه رسید زود رسولی را گسیل کرد با تحفهها و خواستههای فراوان، و پیش (۲) ملك فرستاد، و گفت که: من چنان شنیدم که ملك بدین جانب همی آید از بهر من، و من بنده، و فرمان بردارم، و اگر دو بنده ملك بایک دیگر جنگ کردند و یکی کشته شد ملك را بدین جانب نیاید آمدن. و اگر ملك سوگند خورده است که خون من بریزد، و پای بر خاک یمن نهد، اینك من حجامت کردم و خون خویش پیش تو فرستادم، و يك انبان خاک فرستادم، تا بدان جانب بریزی، و خون بریزی، و پای بر خاک نهی تا سوگند خویش درست کرده باشی، و ترا بدین جانب نیاید آمدن.

و این (۳) رسول هدیها پیش ملك برد، و آن پیغامها برسانید، و ملك را دل خوش شد، و ازو خشنود شد، و آن ولایت یمن بدو ارزانی داشت. ابرهه از بهر آن که ملك ازو خشنود شد بهر شهری که در یمن بود يك کلیسا از بهر ملك بنا او کند، و بپرداخت. و بشهر صنعان (۴) یکی پرداخت که در جهان هرگز هیچ کس بدان صفت نپرداخته بود از زر و زیوارهای (۵)

۱ - بدانك به یمن آید و با ابرهه جنگ کند: (صو) ۲ - رسولی بیرون کرد با هدیهای بسیار و نزدیک. (صو) ۳ - و خون خویش اندر یکی شیشه سوی وی فرستادم و انبانی خاک یمن نیز فرستادم تا مر آن خون من بریزد و پای بر خاک یمن نهد و سوگند او راست شود. و این. (صو) ۴ - صنعاء. (صو) - صنعاء. (تاریخ طبری) ۵ - ظاهراً «زیورها»

الوان (۱).

پس کس فرستاد سوی حاجیان شهرها و گفت که: ملک حبشه را کلیساها است که در جهان هیچ کس را چنان نیست و آن خانه کعبه که شما آنجا همی روید و طواف همی کنید، این از آن بهتر و نیکوتر است، باید که بدین جا آئید و طواف کنید و هیچ کس بدانجا نروید. پس خلقان روی بدان جا نهادند و هر کس که آن همی دید هیچ از دیدار آن سیر نمی شد.

پس ابرهه رسولی بیرون کرد و (۲) بمکه فرستاد و گفت که: آنچه شما خانه کعبه طواف می کنید باید که بدین جانب آئید، و طواف این کلیسا کنید که این از آن خوش تر و خرم تر و با زینت تر است. و چون این رسول بمکه آمد مردمان مکه گرد آمدند و با او حرب کردند، و او را مقهور کردند، و بیمن باز رفت.

و از مگیان یکی بود نام او زهیر بن بدر و سوگند خورد که: من بیمن روم و آن کلیسا پر از حدت کنم. پس این زهیر آنجا رفت و جامه های نیکو درپوشید، و آن کلیسا بان را گفت که: من آمده ام تا دو سه روزی بدین کلیسا اندر باشم، و عبادت مشغول باشم. و بکلیسا اندر شد، و عبادت همی کرد. و چون شب اندر آمد گفت که: مرا هم این جاها کنید تا شب در نیز عبادت کنم. پس او را رها کردند و آن کلیسا جمله در و دیوار آن بمشک و عنبر برانداخته بودند. و این زهیر آن شب آنجا بیود و بشب در برخاست و حدت کرد، و جمله در و دیوار آن (۳)

۱ - بیمن اندر بهر شهری او را کلبستانی افکند. و بشهر صنعا یکی کلیسا بکرد ملک حبشه را چنانچه اندر جهان نبود، و آنرا همه بزرگواران اندر گرفت و نقشهای الوان کرد. (صو) ۲ - باسیامی و. (صو) ۳ - و آن مجرایها و دیوارها. (صو)

بحدث بیالود ، و بدر آمد ، و بگریخت ، و جامه (۱) خویش بگردانید .
 و دیگر روز مردمان بدان کلیسا اندر رفتند ، و آنرا بدان حالت دیدند .
 و پس ابرهه را آگاه کردند که : امشب مردی بیامد و گفت که من امشب
 این جا باشم ، و بعبادت مشغول باشم . و جمله کلیسا را بحدث بیالوده
 است و بگریخته . پس ابرهه سوگند خورد که : من بمکه روم و باز
 نگردم تا کعبه بزمین هاموار کنم . (۲) و رسولی سوی ملک حبشه فرستاد
 و از این حدیث او را آگاه کرد ، و گفت که : من می روم که خانه کعبه را
 خراب کنم . گروهی گویند که ملک خود بیامد و گروهی گویند که
 خود نیامد و لکن پیلان را بفرستاد . (۳)

پس ابرهه سپاهی بی عدد از یمن بیرون کرد ، و آن ملک حبشه هم
 سپاهی فراوان با او بفرستاد . و با این سپاه بیامد تا در مکه ، و لشکر
 آنجا فرو آمدند ، و مردان فرستاد و هر چه اندر حوالی مکه اشتران
 بودند جمله بیاوردند . و مهتر مکه عبدالله مطلب بود و از آن او دو بیست
 اشتر بیاورده بودند .

پس عبدالله مطلب پیش ابرهه آمد . و از جود او پیش ابرهه گفته
 بودند و از کریم طبعی او . و ابرهه عبدالله مطلب را بار نداد ، و کس بمکه
 فرستاد و گفت که : بنگرید که اهل مکه با ما حرب خواهند کرد یا نه ؟
 پس بیامدند و پی رسیدند ، و اهل مکه گفتند که : ما با او حرب نکنیم ،
 ما مکه را بدو تسلیم کنیم و خود بکوه بر شویم تا او هر چه خواهد
 همی کند . ابرهه چون این سخن بشنید گفت که : اهل مکه را بگوئید
 که کس را باشما کاری نیست . من بآن آمده ام تا خانه را خراب کنم

۱ - وزینت . (صو) ۲ - که بمکه زود و باز نگرود تا کعبه را بزمین هاموار کند .
 (صو) ۳ - ملک حبشه خود بیامد ، و گروهی گویند پیل سوی ابرهه فرستاد . (صو)

و با شما هیچ کارندام. (۱)

پس آنکه عبدالمطلب را بارداد، و پیش او اندر رفت، و ترجمانی آنجا ایستاده بود، و او را پرسید، و احوال بگفت. و ابرهه را خوش آمد و او را بر تخت پیش خود بنشانند. و بدل اندر کرد و گفت که اگر او از بهر خانه شفاعت کند من قبول کنم و خانه را خراب نکنم. پس ترجمان را گفت که: پیرس تا چه حاجت دارد از بهر خانه، تا من حاجت او روا کنم. عبدالمطلب گفت که: دوست تا اشتر ازان من (۲) بیاورده اند بگو تا بمن باز دهند. ترجمان بگفت، و ابرهه را از آن اندوه آمد و گفت که: بگو تا از بهر خانه چه حاجت دارد، و چرا حاجت از بهر خانه نخواست و از بهر اشتر خواست. ترجمان پرسید. عبدالمطلب گفت که: من خداوند اشترم نه خداوند خانه. خداوند خانه قوی است و خانه خود را نگاه دارد. پس بفرمود تا اشتران او بدو باز دادند.

و عبدالمطلب چون اشتران باز ستد بمگه باز آمد. و اهل مگه را فرمود، تا هر چه داشتند بر گرفتند و بکوه بردقتند، و مگه را خالی کردند. پس ابرهه را گفتند که: مگیان مگه را خالی کردند و هیچ خلق در مگه نماندست. پس بفرمود که مگه را و خانه را همه ویران کنید. و بفرمود تا پیل را اندر پیش کردند و آن پیلی بود سید که ملك حبشه فرستاده بود، آن پیل را محمود نام کرده بود، و او را در پیش داشتند و سپاه همه از دنباله او همی رفتند تا بحرم رسیدند، و پیل هیچ پای بحرم درنهاد، و هر چند که او را پیش زدند هیچ کرد بحرم

۱ - من بدان آمدم تا خانه را ویران کنم دل بجای دارید. (صو) ۲ - که اگر حاجت خواهد از بهر خانه من حاجت او روا کنم. ترجمان پرسید. عبدالمطلب گفت آنست که دوست اشتر من. (صو)

بنگریدید، و آن همه سپاه گرد حرم ایستاده بودند.

و خدای عزّ و جلّ مرغانی بفرستاد بر مثال خطّاف و بکناره دریا رفتند، و بمنقار و بچنگل پای هر یکی لختی گل برگرفتند، و بهوا اندر شدند، و آن گل که داشتند (۱) سنگ گشت، و بیامدند و بر سر آن سپاه ایستادند، و هر مردی را سنگی از آن بر سر زدند و بسرون شان بیرون آمد، و همه اندامهای ایشان بیاماسید، و جمله بمردند. (۲) و هر کجا یکی از ایشان رفته بود همچنان سنگی بر سر او آمد و بمرد، تا آن سپاه و آن لشکر جمله هلاک شد، چنان که هیچ خلق از ایشان بنماند، و آن پیلان و سواران همه هلاک شدند، و خواستهای ایشان همه بر جای بماند. و مردمان مگه بر کوه بودند و هیچ آواز لشکر گاه نمی آمد. (۳) پس عبدالمطلب گفت که: همه روز غل غل ازین لشکر گاه می آمد و از دیک باز (۴) هیچ آواز نمی آید.

پس مردی بود نام او مسعود بن بشر، و مهتر طایف بود. او با (۵) عبدالمطلب گفت: بیا تا برویم و خبری از این لشکر بیاوریم، تا خود حال ایشان بچه گرفت. پس چون برفتند نگاه کردند عبدالمطلب گفت که: من بدین هوای لشکر گاه بر مرغانی (۶) می بینم که هرگز اندرین جایگاه ندیده‌ام، و هیچ آوازی از این لشکر گاه نمی آید. پس همچنان ترسان ترسان همی آمدند تا بلشکر گاه، و آن سپاه و لشکر را

۱ - بر مثال خطّاف، این که مر او را باستوه [= پرستو] گویند و بزبان ما بالویه گویند، تا برفتند بکنار دریا، و هر مرغی از آن لختی گل برگرفتند بمنقار، و یکی لخت پیلای، و یک لخت بدیگری پای، بهوا اندر شدند تا آن گل بمنقار ایشان. (صو)
 ۲ - سنگ آینه گشت. (صو) ۳ - و هیچ آواز سپاه نمی شنودند. (صو)
 ۴ - غلغل این لشکر همی آمد. از دی باز. (صو) ۵ - او را. (صو) ۶ - اینجا که لشکرست مرغانی بهوا اندر. (صو)

دیدند همه مرده آنجا بگناه افتاده، و همچنان که زردآب از ایشان روانه شده، (۱) و هیچ خلق رازنده نیافتند.

پس عبدالمطلب مرین مسعود را گفت که: بیا تا ما خویشتن را توانگر کنیم از این خواستها. پس آن جا بگناه بیلها یافتند، و هر کسی یکی برگرفتند و بدان بیل چاهها فرو بردند، و پیر از آن خواستها بگردند، و هر کسی نشانی بر سر چاه خویش بگردند. پس آنگاه باز رفتند، و مردمان مکه را آگاه کردند که چه حال افتاد مر آن لشکر را، و پیامدند و آنهمه خواستها را غارت کردند. و اصل خواسته ابوطالب و عبدالمطلب و مکیان (۲) از آن خواسته های ایشان بود، و همه از آن توانگر شدند.

و گروهی گویند ملك حبشه نیز خود (۳) آمده بود و او نیز آنجا آمد. و گروهی گویند که پیلان با آن لشکر بسیار بودند. و گروهی گویند، خود همان يك پیل بیش نبود، و قول خدای عزوجل محکم تر که گفت: اَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِيلِ؟ (۴) و از قول خدای تعالی چنان می نماید که پیل یکی بوده است.

و چون يك چند برآمد مردمان مکه از گند آن مردگان نمی توانستند بودن بمکه اندر. پس خدای عزوجل ابری بفرستاد و بارانی پیامد چنان که رود در جهان افتاد و آن مردگان را برداشت و جمله را تابدریا ببرد، و همه در دریا ریخت، و مردمان مکه از آن گند و عذاب برستند.

۱ - و زرد آب از ایشان همی دوید. (صو) ۲ - و اصل خواسته عبدالمطلب و اهل مکه. (صو) [ظاهر آکلمه «ابوطالب» در متن زایده است.] ۳ - بتن خویش. (صو) ۴ - الفیل ۱

وهم بدین وقت که ابرهه و سپاهش هلاک شدند کاروانی می گذشت در یمن، و آنجا که آن کلیسا بود فرو آمده بودند، آتش کرده، و کاروانیان در خواب شده، و آن کلیسا بدان صفت معمور و منقش و بزر و نقره مطجون کرده، آتش در افتاد، (۱) و جمله بسوخت و جامهای کازوان نیان (۲) نیز جمله بسوخت و آن کلیسا همه نیست گشت بقدره خدای عزوجل. (۳)



مرکز تحقیقات قرآنی و پژوهش‌های اسلامی

۱ - و آن کلیسا همه مدهون بود و آتش اندر افتاد. (صو) ۲ - رجوع شود به نظایر این کلمه چون « پیشین نیان » ۳ - بقدرت خدای عزوجل. اینست قصه اصحاب الفیل، والسلام علی رسوله محمد وآله اجمعین. (صو)

سورة قريش

مكة، وهي اربع آيات

بنام خداى بخشاينده مهربان (۱)

۱ - فخر کردن قريش را (۲) ✽

۲ - فخر کردن ايشان برداشتن کاروان زمستان و تابستان (۳) ✽

۳ - پيرستند خداوند اين خانه را ✽

۴ - آنک خورش (۴) داد ايشانرا از گرسنگى و ايمن کرد ايشانرا

از ترس (۵) ✽



قرئجه سورۃ قريش

و اين سورة قريش بمگه فرو آمده است اندرشان اهل مگه که ايشانرا قريش خواندند. گفت: لا يلاف قريش. ايلافهم. گفت: اين قريش فخر بخويشتن همی کنند، و هر زمستاني و تابستاني ايشان براه مکه اندر بودند از بهر آن که عيش و منفعت ايشان از شاميان بود که بمگه کشت و زرع نبودى. و قريش را نام بجهان اندر شده بود.

گروهى قريش را از بهر آن قريش خواندند که ايشان انبوه بودند، و

- ۱ - بنام آن خدايى که دل قريش را نرم گردانيد. مهربان که بگرسنگى طعام داد. بخشاينده که ايشانرا از ييم ايمن گردانيد. (صو) ۲ - مر سزاوارى دل قريش را. (صو) ۳ - گرم گردانيد دل ايشان را سفر کردن به زمستان و تابستان. (صو)
- ۴ - طعام. (صو) ۵ - و ايمن گردانيدشان از ييم. (صو)

هر کجا جمعی گرد آید ایشانرا قریش خوانند . والسلم (۱)



مرکز تحقیقات قرآنی و پژوهش‌های اسلامی

۱ - از بهر آن قریش و قرشی خواندند که ایشان انبوه بودند . و گویند : تقرش القوم ، ای اجتماعاً . و هر کجا جمعی گرد آید ایشانرا قرشی خوانند . و گروهی گویند اسبی است بدریا اندر و بر اهل دریا غلبت دارد و این اسب را قریش خوانند ، و در این باب شعر گفته اند :

و قریش هی التي تسکن البحر	بها سمیت قریش قریشا
تأکل الفس والسمین ولا تترك	یوما لندی جناحین ریشا
هكذا فی الكتاب ثالت قریش	یا کلون البلاد اکلا کشیشاً
و لهم آخر الزمان نبی	یکثر القتل فیهم و الخعوشا
یملأ الارض خیلة و رجالا	یحشرون المطر حشرا کمیشا . (صو)

[این ابیات بانسخه «الکشاف من حقائق غوامض التنزیل» مقابله شد .]

سورة الماعون

مکة ، وهي سبع آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - دیدی آنک می بدروغ دارد برستاخیز (۲) ❖
- ۲ - آنست آنک [باززند] یتیم را (۳) ❖
- ۳ - ونه انگیزد برخورش درویش (۴) ❖
- ۴ - وای بر نماز کنان ❖
- ۵ - آنکسها که ایشان از نماز ایشان فرغول کاران اند (۵) ❖
- ۶ - آنکسها که ایشان می نمایند ❖
- ۷ - و می باززند چیز خانه (۶) ❖

مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی
ترجمه سورة ارايت (۷)

و این سوره بمکه فرو آمده است اندر کارولیدین مغیره و آن فرزندان او که همه روز افسوس همی کردند بدین مسلمانی، و پیغامبر علیه السلام را

- ۱ - بنام آن خدائی که منافقان را غافل گردانید . مهربان که دل مؤمنان را باخلاص گردانید . بخشاینده کایشانرا بنماز مشغول گردانید . (صو) ۲ - چه یتیمی یا محمد آنکسی که بدروغ دارد قیامت را . (صو) ۳ - آنکس است که سرد کند و باز زند یتیم را . (صو) - [در متن «یدع» ترجمه نشده و رجوع شود به تفسیر همین آیه .]
- ۴ - و بر نه انگیزد مر خلق را بر طعام دادن درویشان . (صو) ۵ - وای مر نماز کنندگانرا . آنانک ایشان از نماز خویش دل برده باشند . (صو) ۶ - آنکسها که ایشان دیدار مردمان را کنند و باز دارند منفعت خویش از خلق . (صو) = [الماعون] چیزهائی که همسایگان از یکدیگر بخواهند چون تبر و دیگ و آتئی که در سرای بکار دارند . (ابو الفتح) [۷ - ترجمه الماعون . (صو)

رنجه همی داشتند ، و تا ابوطالب زنده بود پیش او می رفتند . و ولید همی گفت که : دست ازین محمد کوتاه کن تا ما بجای (۱) چنین و چنین کنیم . پس پیغامبر علیه السلام از دست ایشان مگه بگذاشت . پس خدای عزّ و جلّ این آیت فرستاد :

آرأیتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِالْذِّينِ . فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ . (۲)
 نه بینی یا محمد آن را که دروغ زن است بروز رستخیز و بتو که پیغامبری جفا کند . آنست که خواز کند یتیمانرا . و بهره نکند از طعام خویش درویشانرا .

اکنون باز منافقان آمد ، گفت : قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ . الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ . (۳) گفت وای بران کسی که چون وقت نماز اندر آید بکاهلی نماز کند ، و خیر و منفعت خویش از مردمان باز دارد . والسلام . (۴)

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

سورة الكوثر

مكة . وهي ثلاث آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - ما بدادیم ترا حوض کوثر (۲) ✽

۲ - نماز کن خدای خویش را و دست راست بردست چپ نه (۳) ✽

۳ - که دشمن تو است ابتر (۴) ✽

یعنی ولید بن مغیره و ابو جهل بن هشام که ترا گفتند: ابتری . ابتر

ایشانند .

ترجمه سورة الكوثر (۵)

و این سوره بمکه فرو آمده است اندران وقت که کافران مکه دست بر پیغامبر علیه السلام و یاران او دراز کرده بودند .

و چون ابوطالب عم پیغامبر علیه السلام از دنیا برد ، دیگر روز پیغامبر بمسجد در نماز همی کرد ، و چون سر بر سر سجده نهاد از آن یکی بیامد و آستین پر خاك کرده بود و بر سر او فرو ریخت ، و سر و موی و ریش او

۱ - بنام آن خدائی که محمد را خیر بسیار عطا کرد . مهربان که نماز فرمود و قربان فرمود . بخشاینده که دشمن و را هلاک کرد . (صو) ۲ - ما بدادیم ترا یا محمد خیر بسیار اندرین جهان و حوض کوثر اندر آن جهان . (صو) ۳ - نماز عید کن مر خداوند خویش را و اشتر قربان کن . (صو) [و رجوع شود به تفسیر همین آیه در هردو نسخه .] ۴ - که دشمن تووی است دم بریده . (صو) ۵ - ترجمه الكوثر . (صو)

همه پر خاك شده بود ، و برخاست و بخانه رفت . و یکی (۱) دختر آب بر سرش همی ریخت و او همی شست . پس آن دختر چون آن چنان دید گریه بر او افشاد و می گریست ، و پیغامبر علیه السلام گفت که : یا دختر مگری که از مرگ عثمان من بسیار چیز (۲) آید بمردهمان که این باری از مرگ عم من آمد بمن .

و باران پیغامبر علیه السلام برخی آنجا بودند ، و پیغامبر علیه السلام از حق تعالی اندر خواست تا فرمان دهد بحرب کردن ایشان . پس جبریل علیه السلام بیامد و این آیت بیاورد : فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا لَوْ أَنَّ الْعَزْمَ مِنَ الرُّسُلِ (۳) پیغامبر علیه السلام صبر کرد و خدای تعالی این سوره بفرستاد : إنا اعطيناك الكونر . گفت : بدین صبر که تو کردی ترا بدهم جوی روان و حوض کونر اندر (۴) بهشت . گفت : نماز کن و دست راست بر دست چپ نه ، که آن ولید مغیره و ابو جهل که ترا می گویند که ابتری ، ابتر ایشانند . یعنی گفتند : او را فرزند نیست ، و ایشان همه بر دست تو کشته شوند . والسلام . (۵)

۱ - ازان کافران یکی بیامد و یکی آستین خاك بر سر وریش و موی پیغامبر صلعم فرو ریخت ، و پیغامبر صلعم بیشتر موی داشتی بر سر قفای ، و آن خاك بر سر وریش و موی پیغامبر صلعم اندر آویخت . پس پیغامبر صلعم بخانه باز آمد ، و یکی . (صو)
 ۲ - خیر . (صو) ۳ - الاحقاف ۳۵ ۴ - وحوضی اندر . (صو) ۵ - والسلام علی محمد و آله . (صو)

سورة الكافرون

مكة ، وهي ست آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

- ۱ - بگو : ای کافران (۲) *
- ۲ - نه پرستم آنچه می پرستید (۳) *
- ۳ - ونه شما نید پرستندگان آنچه می پرستم (۴) *
- ۴ - ونه من پرستنده ام آنچه می پرستید (۵) *
- ۵ - ونه شما پرستنده اید آنچه من پرستم (۶) *
- ۶ - شما راست دین شما و مراست دین من (۷) *

ترجمة سورة الكافرون (۸)

و این سوره الكافرون بمکه فرو آمده است اندر آن وقت که هنوز پیغامبر علیه السلام را فرمان حرب نیامده بود ، (۹) و اهل مکه همه بر پیغامبر و بر یاران او چیره شده بودند .

پس یاران پیغامبر علیه السلام پیش او آمدند و گفتند : یا رسول الله ما را

-
- ۱ - بنام خدائی که کافران را از رحمت نومید کرد . مهربانی که مؤمنان را بعبادت مشغول کرد ، بخشاینده که دین مؤمنانرا از دین کافران جدا کرد . (صو) ۲ - بگو یا محمد : یا شما که کافر اید . (صو) ۳ - آنچه شما پرستید . (صو) ۴ - ونه شما پرستید آنچه من پرستم . (صو) ۵ - ونه من پرستنده باشم آنرا که شما پرستید . (صو) ۶ - ونه شما پرستنده باشید آنچه را که من پرستنده ام . (صو) ۷ - مر شما را باد دین شما - یعنی کیش شما - و مرا باد دین من - یعنی عبادت من . (صو) ۸ - ترجمه الكافرون . (صو) ۹ - بود با کافران . (صو)

بجور اهل مکه طاقت نماند، یا ما را دستوری ده تا با ایشان حرب کنیم و اگر نه دستوری ده تا بجهان اندر بشویم. پیغامبر علیه السلام گفت که: مرا دستوری^(۱) خراب کردن نیست، اگر شما خواهید که بروید، بحبشه روید که آن ملک حبشه دین ترسای دارد و آن بدین ما نزدیک است، و او مردی است که شمارا نیازارد، و از عذاب مشرکان برهید.

پس یاران پیغامبر علیه السلام يك يك و دو دو همی رفتند تا بجده رسیدند، و بدریا اندر نشستند، و بحبشه رفتند. و آنچه برقتند زنان و فرزندان را با خود ببردند. (۲) و اهل مکه آگاه شدند که یاران پیغامبر همی روند، و خلقی از دنباله ایشان برقتند، و گفتند که: اگر بجده ایشانرا اندر یابیم، همه را بدریا هلاک کنیم. و چون بجده رسیدند یاران همه از دریا بگذشته بودند. و ایشان باز گردیدند.

و پس رسولانرا بیرون کردند، و پیش ملک حبشه فرستادند، و سرهنگان ملک را نیز تحفهها فرستادند. و چهار سروران از مگیان برقتند، و آن هدیهها ببردند، و هدیهها و نامههایش ملک بردند، و گفتند (۳) که: مردی از میان ما بیرون آمده و همی گوید من پیغامبر خدایم، و چیزها ای می خواند و می گوید که این سخن خدای است، و دینی محدث آورده است، و پدران ما این دین نداشته اند. و گروهی از یاران او نزدیک ملک آمده اند باید که ملک ایشانرا بدهد تا ما ایشانرا مقهور کنیم. ملک گفت که: ایشان بزینهار من آمده اند. اکنون شما بنشینید تا من ایشانرا

۱ - فرمان. (صو) ۲ - و هر که برفت زنان و کودکان را با خویشان بردند. (صو)

۳ - و رسولان بیرون کردند با هدیههای بسیار و بحبشه فرستادند سوی ملک حبشه. و سرهنگان او را نیز هدیهها فرستادند. و با هدیهها از سرهنگان مکه چهارتن از معروفان برقتند و نامهها و هدیهها بدادند و گفتند. (صو)

بخوانم ، و با يك ديگر مناظره كنيد ، و هر كسى حجت خويش بگوئيد ،
 و هر كنى را حجت او قوى تر باشد من يارا باشم .
 پس ياران پيغامبر عليه السّلم را بياوردند . و آن مردمان گفتند كه :
 شما دين محدث آورده ايد و پدران ما اين دين نداشتند . (۱) ايشان
 گفتند : آرى ، خداى عزّ و جلّ مردى را از ميان ما گزيده (۲) است ، و او را
 پيغامبرى داده ، و وحى مى آيد سوى او . و سورتى دوسه از قرآن
 بر خواندند . پس ملك گفت كه : آرى ، من بانجيل اندر (۳) خوانده ام ، و
 بيرون آمدن او را وقت است ، و شما برايشان ستم همى كنيد . و اگر اين
 پيغامبر سوى ما آمدى ما دين او گرفتيمى ، شما را باز بايد گرديدن .
 و آن هديه ها كه آورده بودند همه ردّ باز ايشان كرد . (۴) و ايشان
 نوميد باز گرديدند . و آن هديه ها باز آوردند . و اين قصّه بشرح گفته
 آمدست . و السّلم .

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۱ - دينى محدث آورده ايد كه پيش از اين اين دين نبودست . (صو) ۲ - بر گزيده .
 (صو) ۳ - اندر نام او . (صو) ۴ - و آن هديه ها بدیشان باز داد . (صو)

سورة النصر

مدنیة ، و هی ثلاث آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان (۱)

۱ - چون آمد نصرت خدای عزّ و جلّ و گشادن (۲) ✽

۲ - و دیدی مردمانرا که اندر می شوند اندر دین خدای عزّ و جلّ

گروه گروه (۳) ✽

۳ - تسبیح کن بسیار خدای ترا و آمرزش خواه از او هست

توبه دهنده (۴) ✽

ترجمه النصر (۵)

و این سوره النصر بمکه فرو آمده است اندران وقت که پیغامبر علیه السلام بمکه رفته بود و حج الوداع کرد ، و چون بدین حج بیرون خواست شد (۶) مرد بهمه قبیله های عرب بفرستاد تا همه بحج آیند ، و از مدینه حرم اندر گرفت ، و اشتران فراوان با خود ببرد از بهر قربان ، و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را بنجران فرستاده بود از بهر صدقات ، و مرد از دنباله او بفرستاد تا هم آنجایگاه حرم گیرد و بمکه آید .

-
- ۱ - بنام خدائی که محمد را نصرت کرد ، مهربانی که مکه را بروی گشاده گردانید ، بخشاینده که ورا شفیع امت گردانید . (صو) ۲ - چون پیامد یاری خدای و فتح مکه ، (صو) ۳ - و بینی مردمانرا همی اندر آیند اندر دین خدای گروه گروه . (صو) ۴ - بستایش خداوند خویش و آمرزش خواه از وی که وی هست توبه دهنده و توبه پذیرنده . (صو) ۵ - (صو) ۶ - بیرون خواست رفتن . (صو)

و آن سال انبوهی گرد آمده بودند که هرگز تا مکه بود انبوهی
 چنان گرد نیامده بود، و این سوره آنجا فرو (۱) آمد. و پیغامبر
 علیه السلام آن روز آنجا خطبه‌ای خواند سخت نیکو، و این سوره
 بخواند، (۲) و گفت که: خدای عزوجل این فتح مرا بداد و این فتوحهای
 دیگر تا همه مسلمانان بپذیرفتند. اکنون خدای عزوجل همی گوید که:
 چون نصرت بیاید انبوهی اندر آمدن گیرند بمسلمانی، و همه جهان
 این دین من بگیرد. پس گفت: ای مردمان، شما نیز مرا اندر دین
 جایگاه (۳) نینید، و چون این سخن بگفت غریب و گریه وزاری بخلقان
 اندر افتاد. و التلم. (۴)



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

۱ - فرود. (صو) ۲ - سوره بر خواند. (صو) ۳ - که نیز مر بدین جایگاه.
 (صو) ۴ - بگفت گریستن از میان خلق برخاست. والسلام علی رسوله محمد
 وآله. (صو)

سورة لهب

مکيه ، وهى خمس آيات

بنام خداى بخشاينده مهربان (۱)

- ۱ - زبان کار بادا دو دست بولهب و خود چنين باشد (۲) ✨
- ۲ - نه سود کرد از آن خواسته او و آنچه ساخت (۳) ✨
- ۳ - بسوزندش با آتش خداوند زبانه (۴) ✨
- ۴ - و زن او باشد کشنده هيزم (۵) ✨
- ۵ - واندر کردن اورسنى ازليف (۶) ✨

ترجمه سورة قبت

واين سوره بيمگه فرو آمده است اندر کار ابولهب واندر کار زن او .
و بدان (۷) وقت فرو آمد که پيغامبر عليه السلام را اين آيت آمده بود :
وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ . (۸)

و چون اين آيت بيامد پيغامبر عليه السلام بفرمود تا منادى زدند و
مردمان مگه را جمله گرد کردند، و خود بر سر کوه رفت و گفت که : اى

- ۱ - بنام آن خدايى که پيغامبر خويش را بنواخت ، مهربان که دل وي را نگاه داشت ،
بخشاينده که دشمن و را هلاک کرد . (صو) ۲ - زبان کار باد دو دست بولهب ، و
زبان کار باد تن وي - يعنى هلاک باد . (صو) ۳ - باز نداشت از وي خواسته -
يعنى عذاب را - و آنچه خوريد (۴) ۴ - زود اندر آيد با تشى بازبانه . (صو)
۵ - وزن وي بردارنده هيزم . (صو) ۶ - اندر کردن آن زن رسنى باشد ازليف
آتشين . (صو) ۷ - واين سوره بدان . (صو) ۸ - الشعراء ۲۱۴

مردمان شما همه مرا شناسید؟ گفتند: شناسیم. (۱) گفت: بچه شناسید؟ گفتند: بامانت و دیانت و راست گفتن. که او را پیش از آن که وحی آمده بود محمد الامین خواندندی. پس گفت که: مراهرگز بهیچ دروغ دیدید؟ (۲) گفتند: نه. گفت: اکنون بدانید که من پیغامبر خدایم و این آیت بمن فرستاده است: **وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ**. و این عشیرت من شمائید، بگوئید: **اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ**.

و پیش از آن که آن مردمان جواب دادند، ابولهب برخاست و پیش پیغامبر علیه السلام رفت، و گفت که: تو ما را بدین کار خواندی! و دهان پر خیمو کرد و بر روی او انداخت، و گفت که: تف بر تو باد و بر دین تو باد. پیغامبر علیه السلام از آن تافه شد و آن مجلس پراکنده شد. پس (۳) جبریل علیه السلام بیامد و این سوره بیاورد: **تَبَّتْ يَدَا اَبِيْ لَهَبٍ**. (۴) تا آخر سوره. گفت: تف بر ابولهب باد و بر خواسته او باد، و هیچ سود نکند آن خواسته و آنچه همی کند (۵) **اِنَّ هَمَّهُ اَنْ يَّسُوْزَانَ** است: روز رستخیز.

و مر بولهب را زنی بود که پیغامبر علیه السلام را دشمن داشتی، و هر بامداد بگناه برخاستی، (۶) و خارهای مغیالان برداشتی، و براه گذر مسجد آمدی، و همه آنجا بریختی، و گفتی تا چون پیغامبر علیه السلام و یاران او بمسجد روند آن خارها دریای ایشان برشدی. و آن خار پشته کرده بودی، و برگردن نهادی، و می آوردی. چنان که گفت **عَزَّوَجَلَّ**: و آمر آنه **حَمَّالَةَ الْحَطَبِ**. فی جیدها حبل من مسد. (۷) همچنان (۸) آن زن

۱ - نیک شناسیم، (صو) ۲ - دیده اید، (صو) ۳ - همانکه، (صو) ۴ - سوره لهب ۱ ۵ - خواسته او او را و آنچه همی سازد، (صو) ۶ - و هر روز شب گیر برخاستی، (صو) ۷ - سوره لهب ۵-۴ ۸ - همچنان روز رستخیز، (صو)

حَمَّالَةٌ دوزخ باشد .

و اندر دوزخ کوهی هست که آنرا ویل خوانند . آن زن بولهب
هیزم آتشین بر پشت بسته باشد بر ریمان آتشین ، و آن ریمان اندر
کردن او او کنند ، و آن پشته هیزم بر سر آن کوه ویل بر می برد ،
و چون بر سر کوه می رسد از آنجا بگاه همی گردد غلطان غلطان
باز زیر همی . و آن هیزم گاه زیر او باشد و گاه بر بالای او ،
و دیگر چون بزیر افتاده باشد باز بر بالا می رود و بدان آتش دوزخ
اندر همی سوزد ، خود و شوهر او بولهب ، و ابدالآباد چنین باشد (۱)
کار ایشان ، و آن کافران که پیغامبر را عذاب می داشتند .

و بولهب همچنان پیوسته از دنباله پیغامبر علیه السلام رفتی ، و هر کجا
پیغامبر علیه السلام خواستی که خویشان را عرضه کند از دنباله آن
مردمان بر رفتی و گفتی که : گوش بدو مکنید ، و قول او مشنوبید ، که
او همه دزوغ گوید و جادو است و دزوغ زن .

پس چون چند روز (۲) بر آمد پیغامبر علیه السلام مر علی رضی الله
عنه را گفت که : چیز کی بساز تا من قرابتان را بخوانم . و يك بره داشت
و بریان کرد ، (۳) و نانی چند بیاورد و آنجا بنهاد ، و نه بس چیزی بود
که اندك بود ، و خلایق پر بودند ، و همه خبر دادند ، و بیامدند ، و بولهب
با ایشان بود ، و آن طعام را میان آوردند ، و جمله سیر بخوردند ، و هنوز

۱ - زن بولهب پشته آتش همی برد بر سن آتشین فرو بسته ، و آن رسن اندر گردن
او افکنده باشد ، و بران کوه ویل بر همی شود . چون بر سر کوه رود از آنجا فرو
گردد و همچنان با پشته هیزم از آتش ، که زیر او باشد و که زب او باشد ، او را
همی سوزند . چون بدان کوه رسد دیگر باره از سر کوه اندر گردد و تا زیر
کوه همی آید . همچنین باشد ابدالآباد . (صو) ۲ - يك چند . (صو)
۳ - خویشانرا بخوانم . علی يك بره اندر تنور نهاد . (صو)

مبلغی بمانده بود. و چون از طعام فارغ شدند بولهب مر ابوطالب را گفت که: دانی که این برادرزاده تو این مهمانی ما چرا کرده است؟ می خواهد که جادوی خویش بر ما عرضه کند.

پس پیغامبر علیه السلام آن روز خود هیچ نگفت، و آن جماعت برفتند. و دیگر روز همه را باز خواند، و بولهب را باز نخواند، و گفت که: بدانید که خویشان من شما اید و خدای عزوجل مرا فرموده است که: *وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ*. (۱) بمن بگروید، و مرا راست گوی دارید، تا من شما را خلیف خود گردانم که خدای عزوجل مرا وعده کرده است که این دین تو تا رستخیز بماند. ابوطالب گفت که: تو گفتی و ما بشنیدیم. اکنون شتاب مکن تا ما نیز بنکریم. و برخاستند و برفتند. (۲)



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۱ - الشعراء ۲۱۴ - ۲ - و برفتند. و این آن خبرست که پیغامبر صلی الله علیه و آله گفت که: *زویت لی الارض قاریت مشارقها و مغاربها، و سیبلغ ملک امتی مازوی لی منها.* (ص)

سورة الاخلاص

مکیہ ، وھی اربع آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان

۱ - بگو اوست خدای یگانه (۱)

۲ - خدای صمد یعنی میان تھی نیست (۲) ✽

۳ - نه زاد او (۳) و نه زادند او را ✽

۴ - و نه بود او را انباز کسی (۴) ✽

ترجمہ سورة الاخلاص

واین سوره بمکه فرو (۵) آمده است اندر آن وقت که جهودان مدینه از آن حصارهای فدکو بنی قریظہ (۶) و وادی القری با کافران مکه بیامده بودند و آن مسئلها از پیغامبر علیہ السّلم می پرسیدند .

و از آن مسئلها یکی این بود ، گفتند : بگو کہ خدای تو چگونه است ، و صفت او چیست ؟ جبریل علیہ السّلم بیامد و این سوره بیآورد :
قل هو الله احد . تا آخر سوره .

گفت : بگو ، یا محمد کہ خدای من یکی است ، یک تا ، و او را همتا و انباز نیست . و هر چه آفرید جفت آفرید ، و او خود یکی است . احد ، یک تا ،

-
- ۱ - بگو وست خدای یکی . (صو) ۲ - خدائی است کہ همه را بوی حاجتست و وی را بکسی حاجت نیست . (صو) ۳ - نژاد کہ ورا فرزند بود . (صو)
 - ۴ - و نیست مرا ورا همتا هیچ کسی . (صو) ۵ - فرود . (صو) ۶ - بنی قریظہ . (صو) [و صحیح این است .]

فرد ، واحد ، بی ضد ، بی ند ، بی مثل ، بی مانند ، قادر پادشاهی. (۱) هر چه
 کرد بعدل کرد ، و هر چه کند بعدل کند . صمد است که او را بطعام و
 شراب حاجت نیست . و هر گز نژاد و نژاید ، و او از کس نژاید . و هیچ
 چیز و هیچ کس بدو مانند نیست . صفت خداوند تو چنین است .
 و خدای عز و جل را ینس از ان صفت نشاید کردن که او خود را
 کرده است . (۲) والسلام .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱ - واحد ، احد ، بی ضد ، بی ند ، بی شکل ، بی نظیر ، قادر و پادشاه . (سو)
 ۲ - صفت نتوان کرد که او خود را کرد . (سو)

سورة الفلق

مکيه ، وهي خمس آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

- ۱ - بگوی : بازداشت خواهم بخداوند گشاینده بامداد (۱) ﴿﴾
- ۲ - ازبندی آنچه آفرید ﴿﴾
- ۳ - واز بدی شب چون اندر آمد (۲) ﴿﴾
- ۴ - واز بدی جادوان که اندر دمنند (۳) ﴿﴾
- ۵ - واز بدی حاسدی چون حسد کند (۴) ﴿﴾



مرکز تحقیقات قرآنی و تفسیری

۱ - بگو یا محمد بازداشت خواهم بخداوند سپیده . (صو) [واین کلمه درست خوانده نمی شود] . ۲ - وازبندی تاریکی شب چون در آید . (صو) ۳ - وازبندی زنان ساحره در عقد ریسمان . (صو) ۴ - حسد برنده چون حسد برد . (صو)
این سوره در نسخه متن تفسیر ندارد ، که تفسیر این سوره و سوره بعد (سوره الناس) یکجا است و در نسخه «صو» چنین است :

واین سوره مختلف فیه است ، و سبب نزول این سوره آنست که یکی از یهودی به حضرت رسول علیه السلام سحر کرده بود ، و آن حضرت را علیه السلام مرضی عارض شد . برای دفع آن جبرئیل علیه السلام این سوره فرود آورد ، و ترجمه اش اینست که : بگو ای محمد که ، پناه می برم بپروردگار صبح ازبندی آنچه بیافرید . واز بدی تاریکی شب چون در آید ، وازبندی زنان ساحره که در ریسمان عقد کنند ، وازبندی حسد برنده چون حسد برد نه از روی غبطه . (صو)

سورة الناس

مدینه، و هی ست آیات

بنام خدای بخشاینده مهربان

- ۱ - بگوی : بازداشت خواهم بخدای مردمان (۱) ☆
- ۲ - پادشاه مردمان (۲) ☆
- ۳ - خدای مردمان (۳) ☆
- ۴ - از بدی که نام او وسواس است آن خناس (۴) ☆
- ۵ - آنک اندر دمد اندر دلهای مردمان (۵) ☆
- ۶ - از پریان و مردمان (۶) ☆

ترجمه سورة التالی والناس

واین هردو سوره بگه فرو آمده است و این هردو سورت افسوس

است .

وسبب نزول این سورت چنان بود که چون پیغامبر علیه السلام هجرت

۱ - بگوی یا محمد پناه می برم بیرون گار آدمیان . (صو) ۲ - که پادشاه همه آدمیان
است . (صو) ۳ - و معبود آدمیان . (صو) ۴ - از بدی وسوسه کننده که باز
دارنده از ذکر خدای عزوجل و کار خیر [است] . (صو) ۵ - آنکسی که وسوسه
می کند در سینه های آدمیان . (صو) ۶ - از پری و آدمیان . (صو)
و تفسیر این سوره در نسخه «صو» چنین است :

و این سوره نیز مختلف فیه است و حدیث است که : من قرأ المعوذتین فكانما
قرأ الكتاب التي أنزلنا الله تعالى كلها . یعنی آنکس که بخواند معوذتین راهنچنانست
که همه کتابها که فرود فرستاده خدای تعالی بر منصل صلی الله علیهم ، خواننده باشد .

پایان نسخه « ایاصوفیا »

کرد و بمدینه آمد، خلفان روی سوی او نهادند، و او را پیغامبری قبول کردند.

و پیش از آن که پیغامبر علیه السلام بمدینه آمد همه اهل مدینه اتفاق کرده بودند، و خطها باز داده بودند بمهتری عبدالله بن ابی سلول، (۱) و او را تاجی از زر کرده بودند با گوهرهای قیمتی. و کردا کرد مدینه جهودان بسیار بودند، و حصارها داشتند استوار و محکم چون فدیك و وادی القری و بنی قریظه. (۲)

و این همه جهودان برخاستند و پیش لبید بن عاصم (۳) رفتند. و این لبید هم جهود بود، و ازو اندرخواستند که مگر چیز [ی] بتواند کردن که پیغامبر علیه السلام هلاک شود. لبید گفت که: من بدو هیچ توانم کردن، و لکن شما را نشان دهم پیش کسی که شما را ازو برهاند. و چون ایشان برفتند، لبید برخواست و پیش زنکی رفت نام او حسیره، و او نیز هم جهود بود. و این سحر و جادوی نیک دانستی، و او را صد وقیه زر پذیرفت و پنج تخت جامه قیمتی، و چیزی از پیش بداد، و گفت که: اگر تو این کار تمام کنی من این همه ترا سپارم. گفت که: بگو تا خود چه کرداری؟ و لبید گفت: این محمد که دعوی پیغامبری می [کند]، و بجز دین ما دینی محدث آورده است، می باید که تو او را (۴)..... سهل است.

این زنك کبوتر بچه بیآورد و آن کبوتر بچه را بیازده بند گاه

۱ - عبدالله بن ابی سلول. (تاریخ طبری) ۲ - بنی قریظه صحیح است.
 ۳ - لبید بن عاصم. (ابوالفتح - کشف الاسرار) ۴ - يك سطر در صحافی محو شده، مثلاً باید چنین باشد: «می باید که تو او را بجادوی هلاک کنی، و ما را ازوی برهانی. حسیره گفت این کاری سهل است.»

اوزن^(۱) فرو برد، بر بند های دست و پای و انگشتان و گردن همه بسوزن بدوخت، و ببرد، و بچاهی در استوار کرد. و پیغامبر علیه السلام از آن سبب بیمار گشت، و بند گاههای همه اندام از دست و پای و گردن همه درد برخاست چنان که از درد آن طاقت نداشتی، و دست و پای هیچ راست نتوانستی کردن، و آن چنان مانده بود، و هر چند پزشکان و طبیبان می آوردند هیچ معالجت نمی پذیرفت، و آن در^(۲) اعضاها روز بروز زیادت می بود، و آن چنان بمانده بود تا نه روز بگذشت. و آن جهودان شادی و نشاط همی کردند.

پس روز نهم جبریل آمد علیه السلام، و گفت: یا رسول الله ترا جادوی کردند، و آن مردی کرده است که او را لبید بن عاصم گویند با یکی زنکی^(۳) [نام او حسیره، اکنون باید که ترا بردارند تا من ترا بدان جایگاه برم که این جادوی کردند.

پس پیغامبر علیه السلام را برداشتن^(۴) و چاهی بود بر کناره مدینه نبر خوانند و ایشانرا بر سر آن چاه برد. و سر چاه استوار کرده بودند و بزیر آن چاه، چاه دیگر بود و سر هر دو چاه بسنگ و گچ استوار کرده بودند پیغامبر علیه السلام بفرمود تا سر آن هر دو چاه باز کردند و آن کبوتر را برشته استوار کرده بودند و بسته، و از آنجا بر آوردند و سوزن ها و بندها بر آوردند.

و جبریل علیه السلام، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ او را اندر آموخت،

۱ - ظاهر آ: سوزن. و یا: «بیازده بند گاه او سوزن.» ۲ - شاید: «و آن

درد.» ۳ - از اینجا شش سطر در صحافی نسخه متن محو شده که در حاشیه با خطی

دیگر نوشته اند که مطلب هم تکرار شده و آن را میان دو قلاب قرار می دهم.

۴ - برداشتن = برداشتنند.

وآن پنج آیه است و هر آیتی که بر خواندی سوزنی از آن کبوتر بیرون آمدی و بندی از پیغامبر [علیه السلام] گشاده شدی و آن درد ازش برخاستی، و راحتی بدان اندر آمدی. پس جبریل علیه السلام قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ اورا اندر آموخت و آن شش آیت است، و همچنان هر آیتی که بر خواندی سوزنی از آن کبوتر بیرون آمدی، و بندی از پیغامبر علیه السلام گشاده شدی تا پیغامبر علیه السلام درست گشت اندر ساعت، و بر پای خاست و برفت بی آنکه اورا هیچ رنجی رسید یا اندامی درد کرد. و برخاست و بمدینه باز آمد و کس فرستاد و ولید بن (۱) عاصم را بر خواند، و آن حسیره ملعونه را بر خواند، و گفت: شما چرا این کار بامن کردید؟ ایشان گفتند: از بهر آن که کروی (۲) اندر پیغامبری تو بشک بودند، ما گفتیم که اگر تو پیغامبر خدائی این خود بر تو کار نکند، و اگر پیغامبر نیستی خلقان از تو برهند و راحت یابند و اکنون... (۳)

[... و راحت بیابند. پیغامبر صلی الله علیه و سلم ایشانرا چیزی نگفت و لکن اهل مکه گرد آمدند و آن هر دو تن را بعد از وزاری بکشتند بسبب جادوی. و هر آنکس که دوست پیغامبر بود از طاعت او بیرون نرود تا به حیوة ابدی پیوسته شود. ان شاء الله و حد [ه] العزیز.

والحمد لله رب العالمین حق حمده، و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین.]

۱ - در بطور قبل، لید. و صحیح «لید» است. ۲ - ظاهراً عبارت چنین باید باشد، «از بهر آن که کروی» ۳ - چند سطر از صفحه آخر نسخه متن، در صحافی محو شده از نسخه موزه بریتانیا نقل شد.

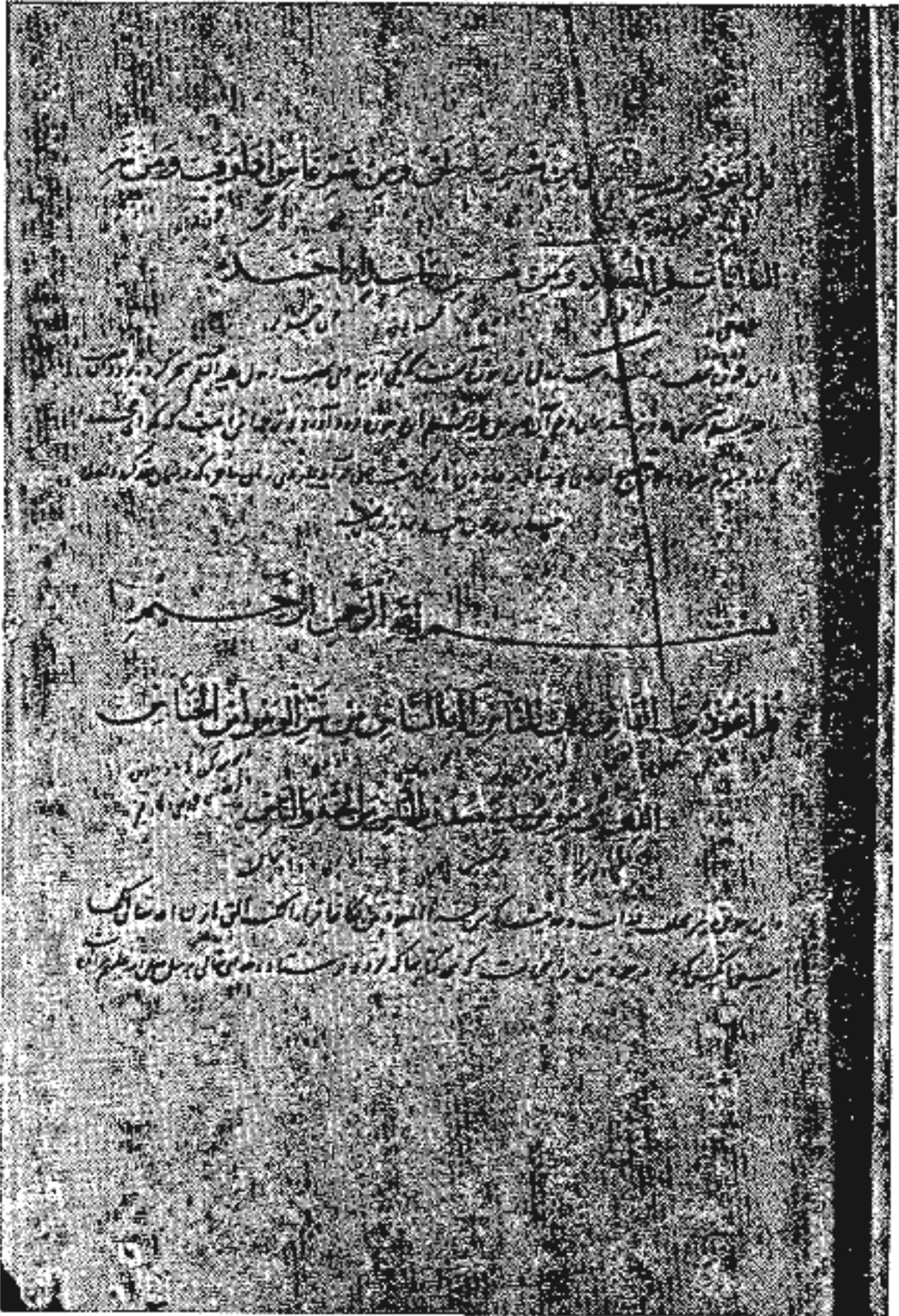
تمت

بحمد الله تعالى وحسن توفيقه ووقع في سبعة اجزاء ، وفرغ من كتابة
جميع القرآن و تفسيره و القصص ، العبد الضعيف الراجي المحتاج الى
رحمة الله تعالى و غفرانه ، المقر بذنوبي (١) اسعد بن محمد بن ابي الحسين (٢)
ابن احمد بن ابي الحسين (٢) بن سهلوية اليزدي غفر الله لصاحبه و لكاتبه
و لقارئه و لمن نظر فيه ، و لجميع المؤمنين و المؤمنات و المسلمين
و المسلمات برحمتك يا ارحم الراحمين . في ربيع الاول من سنة ست
و ستمائة .

فرغ من تذهيب هذا المصحف و تنقيشه ضحوة يوم
البيت العاشر من شهر الله الاصم رجب من سنة ثمان و ستمائة ،
العبد المذنب الراجي الى رحمة الله و غفرانه احمد بن ابي
نصر بن ابي عتيق (٣) حامدا لله تبارك و تعالى
مصلياً على نبيه . غفر الله لمن نظر فيه و استغفر الله لصاحبه
و كاتبه و مذهبته .

کتاب
 بحال المصنف الى ان حصر الوصفه ووجه تسميته
 ووجه مراد من جميع القدران ونفسه والقصص السيد الصنف
 اللاحق الملح الى حصر القدران ووجهه المعرفه الى السيد
 احمد بن الحسين بن علي بن محمد بن احمد بن محمد بن
 وطبع في المطبعه والموسسات والمطابع في طهران
 في شهر اول من سنة 1315

في شهر اول من سنة 1315
 في شهر اول من سنة 1315
 في شهر اول من سنة 1315



صفحة آخر تفسير وترجمة قرآن مجيد نسخه اياصوفيا

آنچه از کتب قدسان نبوی و صحیحی که در
 روایت از حضرت علی علیه السلام است
 که در آنجا میفرماید که در روزی که
 صلی الله علیه و سلم کثرت در پیش
 نمود برت الناس او را تا موخت و آن
 که برخواستند میوزی از آن که بر
 صلی الله علیه و سلم کثرت در پیش
 علیه و سلم نام درست شد و سایر
 او را هیچ اندام دور کرد پس چون
 دان خیر معلوم و در آن وقت این
 بیابانی این خود بر تو کار کند
 مانند بیابانی صلی الله علیه و سلم
 کرد و آنکه و آن مرد و زن را بیاید
 و هر آنکس که در دست بیابانی بود
 از بی بیوسته شود آن نشان الله تعالی
 العالمین حق حیده و الصلوة والسلام
 اجمعین

این کتب و کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب
 و کتب و کتب

ثبت هذا الكتاب بعون الله الرحمن الرحيم
 الخليفة الراشي الى رحمة الله عليه داود بن محمد
 كتابه الخاص بوقت ابراهيم الخليل ما كان
 وما كان اياها اذ اراد ان يلقاها من الله